دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی

1918 - 1993

مؤلف: امین مصطفی
مترجم: محمد جعفر سعدیان



دیپلماسی پنهان اسرائیل
در کشورهای عربی

● تألیف
امین مصطفی
● ترجمه
محمدجعفر سعدیان

مصطفی، امین، ۱۹۵۴
دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی/ تألیف امین مصطفی، ترجمه محمد جعفر سعدیان. ـ قم: مؤسسة انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۸۲.
۳۹۲ ص.: نمونه. ۲۰۰۰۰ ریال: ISBN 964 - 6197 - 98 - 1
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه بصورت زیرنویس.
۱. اسرائیل ـ روابط خارجی ـ کشورهای عربی. ۲. یهود و عربی. الف. سعدیان، محمدجعفر، مترجم. ب عنوان.
۹ د ۶ م / ۸ / BS ۱۱۹
۱۳۸۲



مؤسسهٔ انتشارات حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها

دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی
محمد جعفر سعدیان

چاپ اول، بهار ۱۳۸۲
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه ● حروفچینی و صفحه‌آرایی: اخوان رایانه
چاپ و صحافی: ثامن‌الحجج علیه‌السلام ● بها: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک ۱ـ۹۸ـ۶۱۹۷ـ۹۶۴ ● ISBN 964 - 6197 - 98 - 1
قم، ۴۵ متری عمار یاسر، تلفن و نمابر ۷۷۵۹۲۳۷ـ۷۷۱۶۲۳۷ (۰۲۵۱)
چاپخانه: قم، بلوار شهید محلاتی، ابتدای کوی شهداء تلفن ۷۷۷۴۵۳۵ (۰۲۵۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فصل اول
جلسات فیصل ـ وایزمن
۱۹۱۹ - ۱۹۱۸

فصل دوم
گفتگوهای پشت پرده میان ملک عبدالله و صهیونیستها
۱۹۵۱ ـ ۱۹۳۰

فصل سوم
تاریخ روابط مارونی ـ صهیونیستی
۱۹۹۳ ـ ۱۹۲۰

فصل چهارم
نشست‌های سرّی ملک حسین با صهیونیستها
۱۹۶۳ - ۱۹۹۳

فصل پنجم
تماسهای سرّی مغربیها با صهیونیستها
۱۹۶۱ - ۱۹۹۳

فصل ششم
تاریخ ملاقاتهای پشت پرده مصریها با صهیونیستها
۱۹۴۹ - ۱۹۹۳

فصل هفتم

تماس و شناسائی رسمی فلسطینی از «اسرائیل»

مقدمهٔ مترجم

مسئله فلسطین از دیرباز یکی از مسائل مورد توجه تمام مسلمانان در سراسر گیتی بوده و حتی بسیاری از غیر مسلمانان آزادیخواه نیز به حقوق مسلمانان فلسطین با دیده احترام نگریسته و بارها حمایت خود را از آن اعلام نموده‌اند و مسلمانان جهان رویارویی با اشغالگران را از مصادیق بارز جهاد علیه ستمگران دانسته و دفاع از مظلومان آواره و صاحبان اصلی این سرزمین را تا سرنگونی کامل صهیونیستها برخود واجب و لازم می‌دانند گروهی از مدافعان در ابتدای امر مسئله فلسطین را امری عربی پنداشته و به دور از بعد اسلامی آن، همه اعراب را به مبارزه با اسرائیل فرا خواندند و این موج ناشی از ناسیونالیسم عربی بود که در کشورهای مختلف گسترش یافته بود ولی این استراتژی در سایه ترجیح منافع فردی و گروهی و بالاخره با خیانت و از دست دادن عزت و افتخار دیرینه به شکست انجامید و افرادی از این امر سوء استفاده نموده و با دشمن اعراب و مسلمانان هم کاسه گشته و با خیال ادامه سلطه و دوام آن، در پشت پرده به همنوایی با آنان پرداختند و اگر چه خود به دلیل خوف از انقلابیون مسلمان، حاضر به افشاء آن نبودند ولی منافع صهیونیستها خلاف آن را اقتضا کرده و آنان سعی داشتند جهت رسمیت دادن به خود و اعلان همراهی و همفکری اعراب با صهیونیستها، عجولانه با کمی اغراق

این نشستهای سرّی و پشت پرده را افشاء کنند و سران عرب طرف مذاکره کننده گاه به زیر بام کتمان پناه برده و محرمانه اعتراض خود را به صهیونیستها اعلام می‌کردند وگاه به سایه انکار پناه برده و خود را از برقراری هرگونه تماسی با صهیونیستها مبرّا می‌دانستند.

ولی این تعداد در مقابل گروه خروشان انقلابیون مجاهد و مسلمان خسی بیش نبودند چرا که توده‌های مسلمان در سراسر جهان اعم از عرب و غیر عرب همواره حامی و طرفدار مظلومان فلسطین بودند و آمادگی خود را جهت مبارزه با اسرائیل و صهیونیستهای غاصب اعلام نموده‌اند گرچه تماسهای پشت پرده با صهیونیستها در جای خود ضربه‌ای اساسی به صفوف مبارزان بوده وباعث می‌گردید مجاهدان مسلمان بطور کامل پشتیبانی نشده و با عقب نشینی نیروهای رسمی و دولتی عربی ضربه‌های سهمناکی متحمل گردند، هر چند تمام اینها محدود و مقطعی بوده و سیل جریان مبارزه چون ریشه در عمق جان و اعتقادات ملتهای مسلمان داشت رودخانه‌ای را می‌ماند که گاه به دلیل خشکسالی به جویباری کوچک تبدیل شده بود ولی همین جویبار کاملاً نخشکیده و آب حیاتی از آن جاری بود که شجرهٔ طیبه مبارزه با اشغالگران قدس را سیراب و هر روز آن را بارورتر می‌نمود.

به هر حال پس از شکست استراتژی قوم‌گرایی عربی چند سالی نگذشت که افقهای بیداری اسلامی توسط اندیشمندانی چون حضرت امام خمینی(ره) پر فروغ گشته و مجاهدان مسلمان راه اصلی خود را یافتند و آن راهی جز اسلام و تکیه بر تعالیم حیات‌بخش اسلام نبود و با رهنمودهای آن رهبر فرزانه توده‌های مبارز مسلمان به سوی اسلام، آئین جهاد با ظالمان و مشرکان روی آوردند و این بار استراتژی خود را تنها بر اسلام و دفاع از کیان مسلمانان مبتنی کردند و اینجا بود که

ارزشهایی همچون جهاد و شهادت پر فروغ گشت که پیروزی مجاهدان در جنوب لبنان و فرار ذلت بار دشمن متجاوز نمونه کوچکی از اعتصام به چنین استراتژی بود.

نکته قابل توجه اینکه این نشستهای پشت پرده و محرمانه میان برخی از سران عرب و صهیونیستها، عمومیت نداشته و نمی‌توان آن را به حساب تمام اعراب گذاشت و این تنها اختصاص به برخی از افراد خود باخته و وطن فروش داشت و دفاع جانانه مبارزانی همچون مجاهد بزرگ عزّالدین قسّام و دیگران هیچ گاه از ذهن تاریخ پاک نخواهد شد. همچنین برگزاری این نشستها و مذاکرات را نمی‌توان دلیلی بر موفقیت کامل صهیونیستها تلقی نمود زیرا تعداد این افراد خیانت کار اندک بوده و به دلیل آگاهی توده‌های مسلمان این افراد نمی‌توانستند بطور کامل تأثیرگذار و مبارزه مجاهدان را بطور کامل متوقف نمایند.

بر ماست که از درسهای تاریخ عبرت گرفته و با چشمانی همیشه بیدار مراقب اوضاع سیاسی جهان اسلام باشیم و اوضاع نخبگان در صحنه‌ها و ادوار مختلف را زیر نظر داشته و به فرض داشتن تفکری ضد صهیونیستی در مقطعی در گذشته، نمی‌توان وجود این تفکر را در ادوار بعد ثابت به حساب آورد زیرا در جهان سیاست ممکن است افراد و گروهها تحت شرائطی دچار چرخش گشته و از تفکر بر حق خود دست بردارند بنابراین می‌بایست سنجشها را دائمی نموده و از افتادن در دامهای مختلف دشمن که همواره در صدد بوده اعراب و سایر مسلمانان را به دور از ویژگی اسلامی بودن در مقابل یکدیگر قرار دهد پرهیز نمود و با هوشیاری کامل نقشه‌های آنان را برملا نموده و از استحاله شدن و گسترش زمینه‌های فرهنگی ناسیونالیسم افراطی در هر چهره‌ای جلوگیری نمائیم.

پر واضح است که مسئله فلسطین دیگر امروزه یک مسئله عربی نبوده و بر همه مسلمانان است که با آگاهی تمام علم مبارزه را بر دوش کشیده و از عمق

استراتژی دشمن آگاهی یابند.

در پایان همانگونه که نویسنده ابراز داشته این کتاب در نوع خود اولین کتابی است که با این ویژگی و استناد کامل در جهان عرب منتشر می‌شود امید است که هموطنان فارسی زبان نیز از آن بهره جویند واز همه صاحبان فکر و قلم و تمامی خوانندگان گرامی تقاضا دارم که در صورت داشتن هرگونه انتقاد و یا وجود هر خطایی موضوع را منعکس تا رسیدگی و در چاپهای بعد اشتباه برطرف گردد. ضمناً مطالعه این کتاب را به تمام علاقمندان مباحث سیاسی و تاریخ معاصر بویژه محققان موضوع فلسطین و کلیه کارشناسان فعّال در موضوع کشورهای عرب توصیه می‌نماییم.

محمد جعفر سعدیان

زمستان ۱۳۸۱

مقدمه

در تاریخ رویاروئی اعراب و صهیونیستها برای نخستین بار است که کتابی با چنین فراگیری، گستردگی و استناد دقیق و با دید سیاسی به روابط پنهان میان پیشگامان عرب و رهبران صهیونیست می‌پردازد.

بی شک درگذشته خبرهای شرم آگینی از اینجا و آنجا درزکرده و بگوش ما می‌رسید ولی این خبرها را دلائل و شواهدی همراهی نمی‌نمود بطوریکه برخی در صحت آنها شک و تردید داشته و احیاناً با آن به مخالفت می‌پرداختند چرا که می‌پنداشتند اینگونه سخنها نوعی دسیسه و توطئه بوده و جز خدمت به دشمنان امر دیگری نمی‌باشد و هدف آن فتنه‌گری و بزرگ‌نمایی دشمن و شایعه پراکنی است در این میان برخی چشم‌ها را بسته در حالیکه بعض دیگر به سکوت پناه برده‌اند به علت اینکه منبع اطلاعات دائماً یک سویه بوده و به نوع خاطرات رهبران سیاسی و یا نظامی و یا سران اطلاعات صهیونیست‌ها باز می‌گردد این افراد کسانی هستند که بر این تماسها اشراف داشته و یا آنها را برنامه‌ریزی کرده و یا در این ملاقات‌ها حضور داشته‌اند و نظرات و وقایع جلسات را ثبت نموده‌اند و در حال حاضر بسیاری از آنها باز نشسته شده ولی از طرف منابع رسمی به آنها اجازه داده شده که برخی از مسائلی که به امنیت کشور ضربه وارد نمی‌کند و یا سبب برملا

شدن اسرار ویژه نمی‌گردد را منتشر نمایند. علّت این جلوگیری و حساسیت این است که روند این ارتباطات و عمیق‌تر شدن آنها تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه یابد، چراکه هنوز برخی از سردمداران این موضوع اعم از اعراب و یا شخصیتهای آمریکایی و اروپای غربی در قید حیات می‌باشند افرادی که دارای نقش‌هائی هستند که می‌بایست آن راکامل نمایند همچنان‌که برای هر یک از آنها وظیفه و خط و مشی خاصی مشخص شده که لازم است آنرا جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده طی نماید بنابراین چاره‌ای جز این نیست که بر کتمان موضوع و جلوگیری از رسوایی آن پافشاری گردد.

از این به بعد رهبران سیاسی صهیونیزم عمداً مایل به انتشار و یا افشاء برخی اطلاعات می‌باشند و نشر و افشاء این اطلاعات خواه با اجازه پشت‌پرده و تلویحی و یا اجازه رسمی و علنی به عنوان هشدار و رمزی است برای کسانیکه به نشستن با صهیونیستها پشت درهای بسته تن درداده‌اند تا طبق آنچه که برای آنها ترسیم شده به کار خود ادامه دهند، و از این طریق فشار بر اینها وارد می‌شود تا عقب‌نشینی ننموده و یا دست به اتخاذ تصمیمی خلاف نزنند همچنین این امر باعث می‌شود که صهیونیستها برای خود نقش جدّی و قاطعی در منطقه به اثبات برسانند و علاوه بر آن افراد دیگری را در آینده برای قبول اینگونه گفتگوها آماده نمایند.

امّا درباره پیشگامان عرب، کسانیکه در برقراری این ارتباطات نقش داشته و یا خود مستقیماً در آنها شرکت نموده‌اند باید گفت آنها همیشه به سایه انکار پناه برده و یا در اوضاع حسّاس سکوت اختیار می‌کنند، طبیعی است این انکار و سکوت ناشی از ترس از عکس‌العملهای مردمی و خلع صلاحیت از خود می‌باشد اگر نگوئیم تصفیه فیزیکی آنها، همانگونه که درباره ملک عبدالله و وصفی التل و سعید حمامی و عصام سرطاوی اتفاق افتاد.

این بازی پنهان سالهای طولانی ادامه یافته و قدمت آن به شروع تأسیس

جنبش صهیونیستی یهودی و انتقال مهاجرین یهودی از بریتانیا به فلسطین اشغالی و تلاش جهت ایجاد سرزمینی که در آن یهودیان حکومت خود را بپاکنند بازمی‌گردد.

علیرغم محکومیت و طرد از جانب اعراب و قطع هرگونه روابط و تصمیمات قاطع مبنی بر عدم تعامل با صهیونیستها در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی و غیره این ملاقاتهای محرمانه همچنان ادامه یافت، این تماسها گاهی با تشویق انگلستان بود که در آن زمان بر فلسطین و برخی کشورهای عربی دیگر سلطه داشت و گاهی از جانب ایالات متحده آمریکا که به عنوان جانشین استعمار کهن رهبری جهان را در دست گرفته بود و این تشویق و ترغیبها بارها و بارها از طرف تعدادی از کشورهای اروپای غربی و شرقی صورت می‌گرفت که از برجسته‌ترین آنها در این زمینه می‌توان از فرانسه، سوئد، دانمارک، نروژ، سویس و رومانی نام برد.

خاستگاه استعماری غرب در این راستا کاملاً با آمال یهودیان هماهنگ بود یهودیانی که تلاش می‌کردند شناسائی رسمی موجودیت صهیونیزم بر سرزمین فلسطین را بر کشورهای عربی تحمیل نمایند تا پس از آن تمام درهای همکاری مشترک را به روی خود بازکنند، در این صورت است که این رژیم به صورت بخشی از ساختار خاورمیانه درآمده و تمامی اهداف غرب راکه از برپائی این دولت دنبال می‌نمود تحقق می‌بخشد و بدیهی است در رأس این اهداف، مسائل اقتصادی و نظامی قرار دارد.

با توجه به شناخت و حضور طولانی استعمار غرب در این منطقه،کشورهای اروپای غربی و آمریکا با صهیونیستها هماهنگ بوده و فرصتهای مناسب و مقتضیات را بخوبی شناخته و یا ایجاد می‌نمایند تا از این طریق پل‌های آهنی برای برقراری اینگونه ارتباطات پنهان را بوجود آورند همچنان‌که برگزیدگان و پیشگامان و عناصر عرب که قادرند نقشه‌های آنها را با موفقیت اجراکنند را نیز می‌شناسند و پذیرش اینگونه رفتارها به عنوان روشی عملی در زندگی این افراد از عواملی بوده

است که باعث ایجاد شکافهای بسیار و زخم‌های دردناکی بر پیکر امت عربی شده است و این امکان را به هم پیمانان غربی ـ صهیونیستی داده است تا از آن برای طرحهای خود در زمان جنگ و یا صلح بهره برداری نمایند این امر ازگذشته تاکنون ادامه داشته تا امروز نوبت به ما رسیده است و امروزه این ارتباطات نقاب از چهره برگرفته و به صورت آشکار و علنی در آمده است و تمامی عوامل خرد و کلان سیاسی دست به دست هم داده‌اند تا این ارتباطات را بطورکامل روشن نمایند.

ولی از شروع بخش اول این ارتباطات در اواخر سال ۱۹۱۸ تا مرحله صلح مادرید ـ واشنگتن در سال ۱۹۹۳ مسائل و اتفاقات بسیار مهمی بوقوع پیوست مسائلی که نهایت غفلت ورزی برخی از رهبران عرب و پیشگامان سازمانهای سیاسی را نسبت به هموطنان خود و رزمندگانی که در کنار آنها درسایه شعارها و خط و مشی‌های مشخصی به دفاع پرداختند نشان می‌داد موضوعی که دریاهائی از خون بی‌گناهان از آن پرده برداشته و باعث شد این خونها به صورت رایگان و بیهوده درآیند.

با پیگیری و دنبال نمودن سرنخهای این عنکبوت مخفی برای من کاملاً روشن شد که آنچه من بدان دست یافتم تنهاگوشه‌ای است از بخشهای بسیار، که به علل سیاسی و امنیتی همچنان به کتمان پیچیده شده است و بر تاریخ نویسان است که روزی آنها را بنویسند تا حقایق بطورکامل برای مردم روشن گردد و این حقایق برای من گاه از میان نقصی که در متون وجود داشت وگاهی از میان حلقه‌های مفقود نزدکسانی‌که سعی در افشاء و رساندن برخی از اطلاعات را داشتند روشن می‌شد و گاه از میان اشاره‌های پنهانی که حکایت از دخالت رقیب و یا نیروهای نظامی برای جلوگیری ازکشف هر چه بیشتر ماجرا داشت به حقیقت دست می‌یافتم.

در خلال مطالعات و پیگیریهای خود وقتی چشمم به مطالب گیج کننده‌ای برمی خورد وحشت مرا فرامی‌گرفت زیرا اگر زنجیره‌ای بودن دقیق مسائل و اتفاقات

نبود تصدیق آنچه که می‌دیدم بر من مشکل می‌نمود و اگر نبودند آن نتایج و گرفتاریهائی که من آنها را بدست آورده و از آن پرده برداشتم پذیرفتنش مشکل بود و این موضوع باعث شد تا من با اشتیاق، اوقات طولانی را در کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی بگذرانم و نوشته‌ها و تحقیقات قدیمی را جستجو، کاوش و بازخوانی نمایم چراکه بررسی گذشته‌ها در این موضوع بسیار مفید می‌باشد و آنچه ما امروزه برآنیم جدای ازگذشته نبوده بلکه حال مبتنی برگذشته است و اگر برخی به امضاء رضایت داده‌اند بی‌شک نشانگر این است که به تمام ارتباطات و گفته‌ها و تعهداتی که با طرف مقابل بسته پای‌بند می‌باشد.

به هرحال من به آوردن بسیاری از مطالبی که قادر به بدست آوردن آن می‌باشم علاقه‌مندم چراکه نقل آنها بسیاری از مفاهیم و ابعاد سیاسی و روانی و فردی را دربردارد.

همچنان‌که تأکید دارم براینکه فصلها را با اسناد همراه سازم بویژه اسنادی که دارای مهر و امضای صاحبان آنهاست تا دلیلی بر صحت و درستی موضوع باشد.

بی‌شک بحث از ارتباطات پنهان میان برخی از رهبران عرب و صهیونیستها امری تقلیدی و یا از باب مقابله به مثل یا بهره‌برداریهای سیاسی و یا استفاده از فرصتها و یا جریحه‌دارکردن حیثیت افراد نبوده بلکه امری فراتر و بسیار بزرگتر از آن می‌باشد و تلاشی است برای کشف زوایای سیاسی که دامنگیر ما شده و سرزمین و نسل ما را دچار بلایایی نموده که هیچکس در حال حاضر میزان سنگینی خسارتهای وارده را نمی‌تواند محاسبه نماید و همچنین تلاشی است برای کشف اقدامات و روشهای عملی که سعی داشته تاریخ را از بین برده و معادلات را وارونه و حقایق را جعل و به نام واقعیت‌ها ارائه کند.

بنابراین استعمار ـ و از میان آن جنبش صهیونیستی وطن‌گرا ـ به هر دو شق خود یعنی مسیحی پروتستانی و یهودی، هیچکدام راه خود را به درون ما نیافتند و

نتوانستند در صفوف ما شکاف ایجاد کنند مگر توسط سر انگشتان محلی‌اش که پذیرفته‌اند با آن همسو شده و او را یاری نموده و همنشین با وی گشته و موافق برنامه‌هایش باشند. این افراد از دیرباز به آنچه که بر آنها دیکته می‌شود رضایت داده‌اند چراکه تفاوت موجود در صندلیهای بازی همان تفاوت در امکانات و توانائیهای کسانی است که گرد یک میز جمع می‌شوند یعنی همان تفاوت میان مولی و بنده است.

بنابراین هیچ امیدی نیست و یا توقع آن وجود ندارد که روزی طرف ضعیف به مفهومی که درگفتگوهای محرمانه مطرح است نتایج جلسات و گفتگوها را به سود خود تغییر دهد و این موضوع به اسب تراوا در زمان خودش بیشتر شبیه است و نقش آن و سربازانش و اهداف از پیش تعیین شده برای خردکردن و شکستن میدان و از بین بردن موانع، مختص به اوست.

این واقعیت تمامی غرب را در تعامل با امت عربی، آنها را نه به صورت دو دشمن بلکه چون تابع و متبوعی درآورده و تشویق نموده است.

غرب ازگذشته تاکنون نسبت به تشکیل پیمانهای سیاسی، نظامی و اقتصادی با کشورهای عربی حریص بوده البته پیمانهایی با شرایط و چهارچوب‌هایی که در خدمت برنامه‌های غرب باشند، غرب بر حسب تحولات نظامهایی را جابجا کرده و یا تغییر می‌دهد همانگونه که مهره‌های شطرنج را، و رهبری را با رهبر دیگر عوض می‌کند و یا کارگزاری را با کارگزار دیگر بر حسب آنچه که تحولات اقتضا می‌کند.

غرب ازگذشته تاکنون چنین کرده تاتمامی برگ‌هایش نسوزد و خوبیهای آن همچنان در تمامی محافل مقبول افتد. بویژه آنکه برخی از عناصری که در چارچوب طرح غربی عمل می‌نمایند این امکان برای آنها وجود ندارد که خود را به روش پذیرفته‌ای مردمی تبلیغ نمایند چراکه در این صورت اقدامات آنها شک

برانگیز خواهد شد.

غرب ما را از میان سخنان به دور از روشنگری، از داخل قباها و درون دهلیزهای محرمانه بخوبی می‌شناسد و به همین علت بخوبی می‌داند چگونه با این منطقه رفتار نماید مثلاً فشار آورده و خود را به تجاهل بزند و یا آمرانه وارد میدان شده و همانگونه که می‌خواهد عمل نماید و یقین دارد که میدان از مبارزه‌طلبی و درگیری‌های شدید خالی خواهد بود چراکه مردم در چنین وضعیتی یا مقهور و تحت سلطه‌اند و یا گمراه و در هر دو حالت برتری از آن خط سیاسی واحدی می‌باشد. اینگونه بود که استعمار و درکنارش جنبش صهیونیزم بخشهائی از این سرزمین را اشغال کرد، همانگونه که بخشهائی از عقل را اشغال نمود و آنان هم اکنون بفکر اشغال آینده و آرزوها می‌باشند، و اگر نبود انتفاضه مردم فلسطین در سرزمینهای اشغالی در سال ۱۹۶۷ و اگر نبود مقاومت اسلامی و ملی در جنوب لبنان و بقاع غربی، بی شک نتایج منفی آن بسیار سریعتر از آنچه که ما توقع داریم بوجود می‌آمد البته تا زمانی‌که حقایق از مردم پوشیده بماند و تا زمانی‌که آنکه پشت‌پرده تعیین و انتخاب می‌گردد همان کسی است که سیادت داشته و تصمیم می‌گیرد، امیدی به رهایی نمی‌باشد.

بی‌گمان گفتگوهای آشکار که در دوره انورسادات رئیس جمهور مصر که کمپ دیوید ثمره آنها بود و گفتگوهای مادرید ـ واشنگتن که توافقنامه اول «غزه ـ اریحا» و دیگر مسائل صلح را بدنبال داشت، بدون پیمانهایی ناشی از ارتباطات و جلسات سری، هیچ گاه این گفتگوها ادامه نیافته و موفق نمی‌شدند و بی شک تمامی این جنگها و درگیریها و اختلافات و خرابیها و آتش سوزیهای کوچک و بزرگ و کوچ‌های اجباری و تبعیدهای فردی و گروهی، با انگیزه و تحریک ناشی از قراردادهای سرّی و پشت‌پرده هستند و اگر نبود این گام به گامی، و اگر نبود این آتش و اگر نبود این زمان آرام و طولانی، بی‌تردید مراحل شکل‌گیری و پختگی این ورود

آرام که مطرح شد امکان‌پذیر نبود.

اگر این نفوذ، راه روشن دیگری را برمی‌گزید بی‌شک عوامل بسیاری سریعاً سقوط می‌کردند بویژه آنهایی‌که چند چهره بودند و بالاخره، این گفتگوها پیش نرفته و تبلور نمی‌یافت چنان که امروزه پیشرفت گفتگوها را شاهد هستیم.

در پی این تحقیق به طور خلاصه می‌توان چنین گفت از مهمترین عواملی که باعث شد رژیم صهیونیستی در قلب وطن عربی لانه کرده و در تمام بخش‌های سیاسی، اقتصادی، امنیّتی، فرهنگی و تبلیغاتی مطلق العنان گشته و به طور همه جانبه نفوذ نماید نتیجه همان گفتگوهای پنهان طولانی است.

بی‌شک این کتاب سند مهمّی است، البته نه فقط برای محقّق و سیاستمدار بلکه برای هر شهروندی که می‌خواهد زوایای پنهانی ساختاری تصمیم‌های سیاسی درکشورش را بشناسد. این کتاب دعوتی است برای بیداری و آگاهی از آنچه که پشت درهای بسته در جریان است و آنچه که در تاریکیها بافته می‌شود و هشداری است برای اینکه ما روزی از خواب بیدار شویم و خود را قربانی بی‌فکری‌ها و اختلاف‌ها و تاکتیک‌ها و برنامه‌های از پیش طراحی شده بیابیم.

این کتاب فریادی است برای بازبودن چشم‌ها، تمامی چشم‌ها برای همیشه برای حال و آینده.

من فصل‌های این کتاب را به ترتیب ذیل تدوین نمودم:

فصل اول شامل مقطع سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، اوج جنگ متفقین علیه دولت عثمانی، تأکید و تبیین دو ملاقات که میان وایزمن و ملک فیصل صورت گرفته، یکی در عقبه و دیگری در لندن، زیر نظر «**لورنس عرب**»، کسی که ازگذشته در راستای منافع جنبش صهیونیزم فعالیت داشت و نماینده دولت انگلیس برای این منظور بود.

پس از ارائه مشروح این دو ملاقات و سخنان رد و بدل شده در این ملاقاتها،

این فصل متن یادداشت امضاء شده میان وایزمن و فیصل را دربر دارد یادداشتی که طی آن به یهودیان اجازه داده می‌شود که به فلسطین مهاجرت نمایند، ولی این توافقنامه مشروط به موضوعی است که فیصل آن را با دست خط خود نوشته است موضوعی که اجرای این امر را منوط بـه آزادی و استقلال اعـراب مـی‌دانـد، امّا انگلیسیها و فرانسوی‌ها و آمریکائیها به این شرط توجهی ننمودند و لورنس تلاش نمود آن را از دید رسانه‌ها و مسئولین مخفی نگه دارد، و اینجا بود که متن رایج جا افتاد یعنی همان متنی که صهیونیستها و استعمار انگلیسی در فلسطین به دنبال آن بودند و بر طبق همین اعلامیه مهاجرین یهود به سوی فلسطین سرازیر شده و در نتیجه فلسطین اشغال گردید و این اوّلین اعتراف رسمی عربی نسبت بـه جـنبش صهیونیستی و برنامه‌های آن بود که با استقبال بین‌المللی مواجه شد.

فصل دوّم شامل ارتباطات و ملاقات‌های سرّی ملک‌عبدالله با رهبران جنبش صـهیونیزم و گـفتگوها و حـوادث بـوجود آمـده است. هـمچنین ایـن فـصل از عقب‌ماندگی سیاسی و شخصیتی ملک عبدالله و دیدگاههای صهیونیستها نسبت به امّت عربی و برنامه‌های آنها در فلسطین و روش‌های بـرخـورد صـهیونیست‌ها بـا رهبران عرب پرده‌برمی‌دارد.

فصل مذکور بپیوست تصویرگرافیکی متون وقایع و نامه‌های مبادله شده بین ملک عبدالله و صهیونیست‌ها را دربر دارد مدارکی که به امضای صاحبان آنها رسیده و ما در اینجا جهت تأکید بر صحّت گفته‌های خود بدانها استناد جسته‌ایم.

فصل سوم مقطع سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۳ را شامل می‌شود و در این دوران روابط پنهان میان برخی از رهبران لبنانی و صهیونیستها برقرار بـوده است در ایـن فصل همچنین ماهیت و اهداف روابط پنهان مارونی ـ صهیونیستی از زمان مطرانین مبارک و عریضه و پدر عوّاد توضیح داده شده و اشاره‌ای به ملاقات ربابی و تعدادی از شخصیتهای کتائبی که از برپائی رژیم صهیونیستی خـوشحال بـوده و مـایل بـه

همکاری با آن بودند می‌گردد این توضیحات تا رسیدن به مرحله ملاقاتهای میان صهیونیستها وکمیل شمعون و فرزندش دانی، پیر جمیّل و دو فرزندش بشیر و امین، وایلی حبیقه و علاوه بر آنها سعد حدّاد و انتوان لحد و دیگرانی که صهیونیستها را دوستان مخلص خود یافتند، ادامه می‌یابد.

این فصل چهره روشنی از مسائل پنهان جنگ لبنان ارائه می‌دهد جنگی که ارتباطات پشت پرده نقش خود را در آن ایفا نموده و حکایت از عمق روابط مارونی ـ صهیونیستی و اهداف آنها دارد.

فصل چهارم بر محور گفتگوهای پنهان میان ملک حسین نوهٔ ملک عبدالله، پادشاه اردن و تعدادی از سران جنبش صهیونیستی و مهمترین بخشهای مشروح این گفتگوها دور می‌زند این گفتگوها نهایت تفاهم موجود و ممتد میان دو طرف در مقطع سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۳ را بخوبی نشان داده و از تعدادی از توافقنامه‌های سیاسی و اقتصادی و خدماتی مختلف پرده برمی‌دارد.

فصل پنجم شامل روابط ملک حسن دوم و صهیونیستها می‌باشد روابطی که از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۳ ادامه داشته و مقدمات گردهمایی عربی و صهیونیستی دیگری را فراهم آورد و زمینه گسترده‌ای جهت بستن قرارداد کمپ دیوید میان انورسادات رئیس جمهور مصر و مناخیم بگین رئیس دولت اسرائیل به کمک جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا ایجاد کرد. همچنان‌که زمینه ملاقاتهای فلسطینی - صهیونیستی را نیز فراهم آورد ملاقاتهائی که باعث ایجاد و گستردگی گردهمایی مادرید ـ واشنگتن، میان اعراب و صهیونیستها گردید.

بی‌شک در حال حاضر اهمیت این روابط از میان اعترافات تمامی رهبران صهیونیست نسبت به اقدام جالب ملک حسن برای نزدیک نمودن دیدگاههای اعراب با صهیونیستها و جانبداری از اینگونه گردهمائی‌ها روشن می‌شود.

مغرب از دیرباز همچنان به داشتن این روابط افتخار نموده است روابطی که

یهودیان مغرب در آن نقش داشته و همواره از طریق توافقنامه‌های اقتصادی و سیاسی مشترک به استحکام آن پرداخته‌اند.

فصل ششم، اختصاص به تاریخ ملاقاتهای پنهان میان مصریها و صهیونیستها دارد که از سال ۱۹۴۹ شروع و در خلال جنگ اعراب و صهیونیستها و پس از آن ادامه یافته و موضع گیریها را روشن و گرایش و کمکهای پنهان ملک فاروق و دامادش و برخی از رجال سیاسی را افشاء می‌نماید، سپس به ملاقاتهای سادات و نمایندگانش با تعدادی از شخصیتهای صهیونیستی در اروپا و آمریکا و مغرب اشاره نموده و در پایان ملاقات سادات ـ بگین و امضای توافقنامه کمپ دیوید بررسی می‌گردد یعنی همان راه و مسیر سیاسی که توسط حسنی مبارک رئیس جمهور مصر تکمیل گردید.

فصل هفتم، شامل ارتباطات پنهان طرفهای فلسطینی صهیونیستی، از دهه شصت تا پایان سال ۱۹۹۳ می‌شود ارتباطاتی که منجر به امضای توافقنامه اوسلو «غزه ـ اریحای اول» گردید.

این فصل مراحل و پایگاههای اصلی این ارتباطات و مسائل مطرح شده در آنها و ابعاد گامهایی که در مسیر بسته شدن موقّت پروندهٔ داستان فلسطین برداشته شده است را افشا می‌نماید در حالی که مستند به مدارکی می‌باشد که توسّط صهیونیست‌ها و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین و یا نمایندگان وی امضا شده است.

این کتاب مشتمل بر ضمائم و پیوستهایی از جمله متن کامل نامه‌ها و اسناد مبادله شده میان اعراب و صهیونیست‌ها در قبل، بعد و زمان اعلان رژیم صهیونیستی در فلسطین می‌باشد.

فصل اول

جلسات فیصل ـ وایزمن

۱۹۱۸ – ۱۹۱۹

مقدمه

روابط بریتانیا با صهیونیست‌ها قبل، خلال و پس از جنگ جهانی اول باعث شد تا در جهت آماده‌سازی و برپایی «وطن ملی یهود» در فلسطین گام‌های بزرگی برداشته شود، و اجرای نهایی این امر درگرو موافقت پشت پردهٔ بریتانیا بود، که پس از آن بلافاصله ـ و به طور حتم ـ می‌بایست گام ایجاد شخصیتی رسمی و بلند پایه عربی برداشته شود شخصیّتی که با صهیونیستها ملاقات کرده و توافق نـامه‌ای را امضا نماید توافق‌نامه‌ای که ضامن این امر باشد که یهودیان بتوانند به سوی فلسطین سرازیر شده و به دور از هرگونه تهدید و ترسی مجتمع‌های کشاورزی خود را بـنا کنند.

در این زمان بود که شریف حسین پادشاه حجاز درصدد گسترش کشورش بود تا حوزه نفوذ خود را افزایش داده بطوریکه «سوریه بزرگ» و دیگر مناطق عربی را دربر گیرد. او به دنبال فرصتی بود تا روزی به آرزوی خود تحقق بخشد. زمانی‌که افقهای جنگ جهانی ۱۹۱۴ درحال ظاهر شدن بود انگلیسیها با وی تماس گرفتند تا در مقابل وعده شریف حسین به قرارگرفتن درکنار آنها و جنگ با ارتش عثمانی به او این فرصت را داده و او را به عنوان خلیفه مسلمین اعلان کنند و در بخشی از معاهده انگلیسیها با شریف حسین که در تابستان سال ۱۹۲۳ به امضاء رسیده آمده است:

«دولت علّیه بریتانیا متعهد می‌شود که به استقلال اعراب در عراق، شرق اردن و حکومت عربی موجود در شبه جزیره عربستان به جز عدن اعتراف نماید، اما درباره فلسطین دولت کبیره بریتانیا تعهد داده که در این کشور کاری را که لطمه به حقوق مدنی و دینی مردم عرب وارد می‌کند انجام ندهد.

در مقابل اعلیحضرت هاشمی به دیدگاه دولت علّیه بریتانیا درباره عراق، شرق اردن و فلسطین احترام گذاشته و متعهد می‌گردد ـ تا جائیکه امور مربوط به این مناطق در حوزه نفوذ دولت هاشمی قرار گیرد ـ بیشترین تلاشها را در راستای همکاری با دولت علّیه بریتانیا و انجام تعهداتش مبذول خواهد داشت.[۱]

انقلاب شریف حسین

شریف حسین در قبول این طرح تردیدی به خود راه نداد و در دهم ژوئن سال ۱۹۱۶ با رها کردن اولین تیر از اسلحه‌اش از بالکن قصرش در مکه به سوی پادگانی متعلق به ارتش عثمانی «انقلاب بزرگ ضد استعمار عثمانی» را اعلان کرد.

در این هنگام احساسات ملی و دینی ملت عرب در پاسخ به این انقلاب به جوش آمد و از این لحظه، شریف خود را پادشاه کشورهای عربی قلمداد کرد پادشاهی که احدی با وی به مخالفت نمی‌پردازد شریف فرزندانش را به عنوان مسئول نظارت بر این مناطق گمارد لذا «علی و فیصل را بر مدینه، عبدالله را بر طائف، زید را بر مکه تعیین و دیگر مناطق را بر بستگان بلند پایه‌اش، شاکر، ناصر، عبدالمحسن، شرف، عبدالله حمزه و علی بن الحسین» سپرد.[۲]

---

۱ ـ یحیی، جلال، مشکل فلسطین و رویکردهای بین المللی، منشأة المعارف، اسکندریه، ۱۹۶۵ ص ۱۰۴، گفتگوهای عربی ـ اسرائیلی، مرکز عربی مباحث و مستندات، بیروت چاپ اول، ۱۹۹۲ ص ۲۲.

۲ ـ همان منبع به نقل از «انقلاب بزرگ عربی، نوشته امین سعید».

ولی انگلیس به همان عادت گذشته‌اش در برخورد با اعراب این بار نیز به این معاهده وفا نکرده و در تقسیم سرزمینهای عربی با فرانسه مشارکت نمود این مشارکت طبق توافقنامه معروف سایکس ـ پیکو که در سال ۱۹۱۶ میان دو دولت انگلیس و فرانسه به امضاء رسید، صورت پذیرفت.

بعدها «لورنس عرب» در کتاب خود بنام «اصول هفتگانه حکمت» عهدشکنی انگلیسی‌ها نسبت به وعده‌هائی که داده بودند را افشاء کرده و نوشت: «آن زمان من غافل نبودم و می‌دانستم که وعده‌های ما به اعراب پس از پایان جنگ جوهری بیش برکاغذ نخواهد بود، و اگر من مشاور واقعاً مخلصی برای اعراب بودم بی‌شک رجال در حال جنگ آنها را نصیحت می‌کردم که به خانه‌هایشان برگردند و جانهای خود را در این راه بیهوده (و این وعده‌های تو خالی انگلیسیها) در معرض خطر قرار ندهند، ولی من می‌دانستم که آرزوی اعراب تنها وسیله کسب پیروزی است، بنابراین به اعراب تأکید کردم که انگلیس با جان و دل به پای وعده‌های خود ایستاده است از این رو من همیشه احساس تلخی و شرم می‌نمایم».

اینگونه بود که مشارکت عربی در «جنگ آزادیبخش» شروع شد و امیرفیصل فرمانده سپاهی بود که بسوی سوریه در حال حرکت بود وی از نظر حماسه و آرمان خواهی کمتر از پدرش نبود امیر در سر هوای سلطنت بر این کشور را داشت فیصل را در این لشکرکشی لورنس و تعدادی از افسران انگلیسی همراهی می‌کردند، او عقبه را اشغال کرده بسوی شرق اردن روی آورد، در حالیکه ارتش انگلیس جهت اشغال سینا حرکت کرد تا از آنجا به فلسطین برود.

آن هنگام که فیصل به دمشق رسید مردم به استقبال وی شتافتند و بمناسبت بیرون رفتن عثمانیها و آلمانیها از این کشور جشن بزرگی برپا شد و پرچم‌های عربی بر سر در مراکز دولتی برافراشته شد.

فیصل در بدو امر تلاش کرد تا انگلیسیها را متقاعد سازد که او را به عنوان

پادشاه منصوب نمایند چراکه او از جنگ بیرون آمده بود در حالیکه یک قهرمان عربی بود که تاریخ در آن دوران شبیه او را بخود ندیده بود، ولی انگلیسیها درخواست وی را اجابت ننموده و تأکید کردند که «اللبنی» حاکم رسمی کشور سوریه می‌باشد و نقش فیصل تنها به برخی از امور اداری محلی خلاصه می‌گردد.

این دست رد بر سینه خوردن و نحوه برخورد، به او ضربه روحی وارد کرده و باعث گردید وی در اواخر سال ۱۹۱۸ به لندن و پاریس سفر کند در این سفر با تعدادی از مسئولین ملاقات کرده مجدداً از آنها خواست تا در مقابل تعهداتش به قیمومت دولتهای بزرگ بر عراق، الجزائر و فلسطین به تعهداتی که با پدرش بسته‌اند پایبند گردند، ولی این تلاش بی نتیجه ماند، به ناچار درخواستهای خود را با آمریکائیها مطرح کرد اما ویلسون رئیس جمهور آمریکا نیز موافقت ننمود، با فرانسه تماس گرفت و بارها تلاش کرد کلیمنسو رئیس جمهور فرانسه را به پذیرش قیمومت این کشور بر لبنان و بخشهائی از سرزمین سوریه متقاعد سازد درصورتیکه فرانسه حکومت وی بر بخشهای دیگر سرزمین سوریه را به رسمیت بشناسد وی همچنین آمادگی خود را برای امضای قراردادهائی در این رابطه اعلان نمود ولی همه این تلاشها با شکست روبرو شد.

علیرغم این که تشریح ابعاد تاریخی این موضوع مد نظر نیست ولی باید اشاره کرد که فیصل در این مرحله به نمایندگی از فرانسویها و انگلیسیها سرکوب جنبشهای ملی را بر عهده گرفت در حالیکه این جنبشها درگذشته درکنار وی قرار داشتند و برای او جنگیده بودند اهدای این قربانیان از جهتی تلاش فیصل برای اعلان وفاداری و نزدیک شدن به هر یک از دو دولت انگلیس و فرانسه بود تا برای گفتگوهای خود فضای مناسبی بیابد و از جهتی تلاش برای کسب رضایت آنها بود تا سهم عظمت از دست رفته‌اش را از طریق آنها بازیابد، بویژه پس از اینکه احساس کرد که تمام آرزوهایش پوچ از آب درآمده و جنبشهای مردمی علیه وی شروع شده

است.

«حسین در خاطراتش اعتراف نموده که از جنبشهای ملی دوری گزیده تا با فرانسه به تفاهم برسد و اذعان داشته که فعالیت احزاب ملی را متوقف ساخته و به ارتش اجازه داده حرکتهای مردمی را خاموش نماید ولی همچنین اعتراف کرد که انقلاب مردمی علیه او در روزهای آخر به حیات بسیاری پایان داد و خود آمار آنها را صدو بیست کشته و سیصد مجروح اعلام کرد».(۱)

اما انگلیس که به فلسطین به عنوان بخشی از پاداش و غنیمت جنگ رضایت داد هدفی هماهنگ با جنبش صهیونیزم داشت و اکنون وقت آن رسیده بود که به تعهداتش در قبال این جنبش وفا نماید لذا دومین مسئولیت انگلیس پس از اعلان وعده بالفور یعنی ایجاد زمینه‌های لازم در میان اعراب جهت موافقت با مهاجرت یهودیان به فلسطین و استقرار آنها شروع شد، و این همان موضوعی است که ما در این فصل بدان می‌پردازیم.

جلسه اول

در ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ انگلیسی‌ها نماینده‌ای را از طرف خود برای مذاکره نزد حسین پادشاه حجاز فرستادند تا وی را از محتوی وعده بالفور آگاه ساخته و از او بخواهد در راستای مهاجرت یهودیان به فلسطین کمک نماید. این نماینده پادشاه را فریفته و تنها به ابلاغ بخش دوم یعنی بخش مربوط به مهاجرت اکتفا نمود و چون پادشاه فردی «بخشنده» بود به این درخواست پاسخ مثبت داده و تأکید کرد که وی به یهودیان خوش آمد می‌گوید هر کجایی از سرزمین عربی که بخواهند می‌توانند وارد شوند!!.

ولی چون طرح انگلیسی ـ صهیونیستی هدفی بسیار فراتر از آن را دنبال

۱ ـ دائرة المعارف فلسطین، ج ۳، ص ـ ک چاپ اول، ۱۹۸۴، دمشق.

می‌کرد لذا صهیونیستها انگلیسیها را متقاعد نمودند که حیّم وایزمن را به ملاقات تعدادی از شخصیتهای عربی فلسطینی بفرستند «البته نه با افرادی چون سلیمان ناصیف در قاهره و کامل الحسینی مفتی قدس و قاضی راغب الدجانی در یافا، بلکه هدف آنها مذاکره با فیصل فرمانده ارتش انقلاب عربی بود وایزمن به مقر فرماندهی وی در نزدیک عقبه رفت و همراه خود معرفی نامه‌ای از طرف مشاور سیاسی فرمانده کل انگلیسی داشت و این جلسه در اوائل ماه ژوئن سال ۱۹۱۸ با حضور افسر انگلیسی که مترجم نیز بود برگزار گردید»[۱] این جلسه به مدت چهل و پنج دقیقه به طول انجامید.

از آن تاریخ به بعد رهبری وقت صهیونیزم سیاست «برقراری ارتباط تنها با ملک فیصل وپرهیز از تماس با اعراب سوریه و فلسطین را در پیش گرفت با این استدلال که تا زمانی‌که ملک فیصل طرف گفتگو می‌باشد ارتباط با دیگران هیچ سودی نخواهد بخشید.»[۲]

شاهدان عینی که در خلال نشست وایزمن در خیمه ملک فیصل که بر روی تپه‌ای در شمال عقبه برپا شده بود حضور داشتند یادآور می‌شوند که وایزمن به فیصل تأکید کرد که: «صهیونیستها فراموش نمی‌کنند که همواره بر ایجاد دولتی یهودی در فلسطین تلاش نمایند و تمام آن چیزی که در نظر دارند اینست که در توسعه کشور در حد توان کمک نمایند بدون اینکه کوچکترین آسیبی به منافع مشروع اعراب وارد گردد».[۳]

---

۱ ـ الحاج، بدر، ریشه‌های تاریخی طرح صهیونیستی در لبنان ـ دار مصباح الفکر، چاپ اول، ۱۹۸۲ نگاه کن به:

Neil caplan. Palestine Jeurey and Arab question 1917 - 1925, Frank cass - London - 1975 - P.39

۲ ـ گفتگوهای اعراب و اسرائیل، همان.

۳ ـ همان منبع.

مشخص می‌شود که ملک فیصل از وایزمن شگفت زده شده است همانگونه که نجیب صدقه در کتاب خود بنام «قضیه فلسطین» یادآورد شده:

«همانا آن رهبر صهیونیست با مهارت و زیرکی و روشی مناسب طی دو جلسه در عقبه در سال ۱۹۱۸ سلطان عربی را به شگفت واداشته و این دو همدیگر را تأیید کرده و به توافق رسیدند که فیصل برنامه‌های صهیونیستی را بپذیرد و صهیونیست‌ها با استفاده از نفوذ سیاسی خود در محافل بالای دولتی به اعراب در رسیدن به خواسته‌های ملی و عربی کمک نمایند».(۱) ملک فیصل آماده بود تا به یهودیان اجازه دهد در بخشی از سرزمین فلسطین «حکومت خود مختار» یا ایالتی را بنا سازند و این همان مفهومی است که سخنان فیصل بیانگر آنست آنجا که می‌گوید:

«ما تلاش می‌کنیم یک امپراطوری عربی متشکل از لااقل عراق، سوریه و فلسطین ایجاد نمائیم و به من گفته شده است که تمام یهودیان بر اجازه‌ای که لرد بالفور داده است اعتماد می‌نمایند و بدنبال ایجاد وطنی ملی برای آنها در فلسطین می‌باشند، یعنی اینکه فلسطین به صورت کشوری یهودی درآید، و شکی نیست که این آرزوها با افکار عرب تناقض داشته و مورد رضایت آنها نمی‌باشد و من یهودیان را فرا می‌خوانم آنهائی که قبل از اعراب دارای نژاد سامی بودند و از آنها می‌خواهم که ما را در ایجاد کشوری عربی یاری نمایند، و زمانی‌که یهودیان در فلسطین فزونی یافتند این امکان وجود دارد که ایالت یهودی یکی از ایالتهای این مملکت عربی درآید».(۲)

---

۱ ـ همان منبع.

۲ ـ همان منبع.

فیصل به هیچ وجه ابعاد سیاسی این سخن را درک نمی‌کرد لذا پذیرفتن این موضوع تابع چارچوبی محدود و از روی مصلحت بود چرا که مقصود اصلی آن برپایی حکومتی بر بخش‌های بزرگی از مناطق عربی بود حکومتی که انگلیس و فرانسه به او اعطاء می‌کردند بنابراین وایزمن گوینده این سخن را فریفته و اولین نخ برای بافتن طرح بزرگ صهیونیستی در فلسطین را تابید علیرغم اینکه فیصل در آن زمان مجاز به سخن گفتن از فلسطین نبود چرا که فقط نمایندگی حجاز را داشت به همین دلیل هر قراردادی که میان دوطرف بسته می‌شد قانونی نبوده و لغو می‌باشد.

ولی طرح انگلیسی ـ صهیونیستی، از تمامی این مفاهیم و محاسبات تجاوز کرده و دو طرف ـ با استفاده از تمام روشها و ابزارهای فریبنده و جبرآمیز ـ برای رسیدن به هدف دست به هرگونه اقدامی می‌زدند گرچه این امر کشته‌های فراوان و فرصت‌ها و ثروتهای بسیاری را تلف نماید.

جلسه دوم

انگلیسیها در ارتباطات خود بر لورنس عرب تکیه داشتند وی کسی بود که در زمان جنگ دوست ملک فیصل بود و انگلیسیها از او برای بازکردن راه و آماده کردن قراردادهایی که به هجرت یهودیان و اعلان وطن صهیونیستی در سرزمین فلسطین کمک کند، استفاده کردند. از آنجایی که ارتباط لورنس با جنبش صهیونیزم محکم و استوار بود تا جائیکه اعتماد کامل بدان داشت، توانست نقش بزرگی را در تزویر و وارونه کردن حقایق ایفا نماید چراکه وی همیشه همانند سایه‌ای در تمامی تحرکات و دیدگاهها و نظرات همراه فیصل بود و فیصل در ترجمه مصاحبه‌هائی که در انگلستان انجام می‌داد بسیار به او اعتماد کرده و در بیشتر مسائل با وی مشورت می‌کرد.

این ویژگیها باعث شده بود که دولت انگلیس لورنس را به عنوان مشاور امور

عربی در وزارت خارجه تعیین کند و از مهمترین مأموریتهای او متقاعد ساختن فیصل و دیگر شخصیتهای عربی به پذیرفتن صهیونیستها بود وی قادربود خواست‌ها و اصول صهیونیستها را با ظرافت و بصورتی مقبول ارائه نماید. و در خلال نشستهای خود با فیصل همواره مزایا و فوائد حضور یهودیان در فلسطین را یادآور شده و نقش آنها در امکان و تحقق شکوفائی ملت فلسطین را بر می‌شمرد و این گزافه‌های دروغ متأسفانه بر فیصل و دیگر رهبران عرب مؤثر می‌افتاد. همچنان‌که لورنس فراموش نکرده و از استقلال عربی نیز سخن به میان می‌آورد و درصدد بود همنشینان خود را متقاعد سازدکه موضوع فلسطین را مستثنی نموده و آنرا از سرنوشت سوریه و عراق جدا نمایند لورنس از حضور میهمانش فیصل در لندن، که برای شرکت در کنفرانس صلح بدانجا آمده بود بهره‌برداری کرده و پس از مصاحبه‌ای که به همراه لرد بالفور در ۱۹۱۸/۱۲/۱۰ انجام داد برای او ملاقاتی با وایزمن ترتیب داد.

اینگونه بود که دومین ملاقات میان آن دو صورت پذیرفت ولی این بار لورنس هماهنگ کننده ارتباطات نیز حضور داشت لورنس متنی را که به زبان انگلیسی تایپ شده بود آماده کرد و خواست که فیصل آنرا امضاء نماید.

طبق آنچه که تعدادی از منابع توضیح داده‌اند آن متن بطور خلاصه خواسته‌های جنبش صهیونیزم مبنی بر تحقق هجرت یهودیان به فلسطین و اینکه وعده بالفور به عنوان پایه قانون اساسی فلسطین و نظام حکومتی این کشور به حساب آید را مطرح می‌کرد. علیرغم اینکه فلسطین در آن دوره عنوان یک دولت قانونی را نداشت، متن مزبور هیچگونه یادی از اعراب و حقوق آنها به میان نمی‌آورد.

هنگامی‌که فیصل از دوستش لورنس راجع به محتوی سندی که وی آماده کرده بود پرسید او بطور شفاهی خلاصه‌ای از آن راگفت و فیصل نیز اظهار مخالفتی

ننمود و تنها بر رعایت شرائط مبنی بر اینکه این سند می‌بایست حقوق اعراب در کسب استقلال و آزادی و حاکمیت را محترم شمارد تأکید کرد، و این قید و شرط را فیصل با دست خط خود به زبان عربی در حاشیه سند نوشت و لورنس آن را اینگونه به انگلیسی ترجمه نمود:

«اگر اعراب به استقلال دست یافتند، طبق همان مطالبی که ضمن یادداشت مورخه چهارم ژانویه سال ۱۹۱۹ خود که به وزارت خارجه بریتانیای کبیر ارسال شده، این قرارداد دارای صلاحیت می‌باشد. ولی اگر هرگونه تعدیل و یا تغییری بوجود آمد این قرارداد از اعتبار ساقط شده و هیچگونه ارزش قانونی ندارد و در این صورت من به هیچ وجه به این قرارداد پایبند نبوده و حتی به کلمه‌ای از آن هم اعتنا نمی‌کنم و هیچگونه مسئولیتی نیز نخواهم داشت، هر چه که باشد.»(۱)

وایزمن و فیصل بر انتهای این پاراف امضاء زدند، ولی لورنس همیشه به هنگام انتشار متن اصلی این قرارداد این موضوع را حاشا می‌نمود همچنین هنگامی‌که میان رهبران انگلیسی و صهیونیستها در آمد و شد بود و در مقابل رسانه‌های خبری مختلف نیز به هیچ وجه به این شرائط اشاره‌ای نمی‌کرد و این پنهان کاری طبیعتاً به قصد بی اثر نمودن این قیود و دور نمودن این سند از داشتن هرگونه پیش شرطی صورت می‌گرفت.

متن سند

متن سندی که فیصل و وایزمن آن را امضا نمودند همان‌گونه که روزنامهٔ تایمز انگلیسی در ۱۰ ژوئن ۱۹۳۶ آن را منتشر نمود این گونه می‌باشد:

«اعلیحضرت امیر فیصل نمایندهٔ پادشاهی عربی حجاز، و

---

۱ - همان منبع، به نقل از کتاب جون نورشون موز «جنگ اعراب و اسرائیل».

نمایندهٔ تام الاختیار آن، و دکتر حیّم وایزمن نمایندهٔ سازمان صهیونیستی و نمایندهٔ تام الاختیار آن، هر دو بخوبی همخونی و نزدیکی روابط دیرینهٔ میان دو ملّت عرب و یهود را درک کرده و اعتراف می‌نمایند که تنها راه اساسی برای تحقق خواسته‌های ملّی آنها همانا همکاری نزدیک جهت توسعهٔ دولت عربی و فلسطین می‌باشد و این دو مایلند که بر تفاهم موجود میان خود تأکید کرده نسبت به موارد ذیل هم نظر می‌باشند:

مادهٔ اوّل:

روابط و تعهّدات، احساسات دوستانه و بی‌پرده همراه با تفاهم میان دو کشور گسترش یابد، و برای تحقق این امر بی شک هر دو نمایندهٔ عرب و یهودی تلاش‌های دو جانبهٔ خود را به انجام خواهند رساند.

مادهٔ دوّم:

پس از پایان یافتن رایزنی‌های کنفرانس صلح مرزهای میان دولت عربی و فلسطین توسط هیئت مورد قبول طرفین شرکت کننده مشخّص خواهد شد.

مادهٔ سوّم:

تمامی تصمیمات مورد اعتماد در آینده به صورت قانون اساسی باقی مانده و حکومت فلسطین بر آن پایه‌گذاری خواهد شد، و در آینده دولت وعده‌های حکومت انگلیس را که در دوّم نوامبر ۱۹۱۷ داده است به مورد اجرا گذاشته و از ضمانت‌های آن بهره خواهد برد.

مادهٔ چهارم:

در آینده تمام تصمیمات لازمه جهت تشویق و سرعت بخشیدن

به مهاجرت یهودیان به فلسطین اتّخاذ خواهد شد به طوری که این مهاجرت در سطحی گسترده و در کمترین زمان ممکن با برپایی شهرک‌ها و افزایش بهره‌وری زمینها اسکان مهاجرین یهود در این سرزمین صورت خواهد گرفت در ضمن حقوق کشاورزان و ساکنان عرب نیز حفظ شده و کمک‌های بسیاری جهت توسعهٔ اقتصاد آنها ارائه خواهد شد.

مادهٔ پنجم:

لازم نیست که هرگونه تصمیم یا قانونی به هر نحوی از انحاء جهت انجام مراسم دینی شهروندان اتّخاذ گردد و تغییر ایده نیز ضرورتی ندارد و شهروندان همیشه بدون هرگونه تبعیض و یا برتری به انجام مراسم عبادات خواهند پرداخت و جهت بهره‌مندی از حقوق سیاسی و مدنی از هیچ فردی نخواهند خواست که در دینش مورد امتحان قرار گیرد.

مادهٔ ششم:

اماکن مقدّس اسلامی به صورت اسلامی اداره خواهند شد.

مادهٔ هفتم:

سازمان صهیونیستی پیشنهاد می‌دهد که جهت بررسی امکانات اقتصادی کشور و تهیه گزارشی در خصوص بهترین راههای توسعه این امکانات هیأتی از کارشناسان را به فلسطین بفرستد و در آینده سازمان صهیونیستی هیأت مذکور را در اختیار دولت عربی قرار خواهد داد تا این افراد اقدام به بررسی اقتصادی از امکانات و منابع اقتصادی دولت عربی نموده و گزارشی در رابطه با مناسب‌ترین راههای توسعه این امکانات ارائه نمایند، و سازمان صهیونیستی تمام تلاشهای خود را

جهت یاری دولت عربی برای توسعه منابع طبیعی و امکانات اقتصادی بکار خواهد گرفت.

مادهٔ هشتم:

طرفهای شرکت کننده در این جلسه توافق می‌نمایند که جهت اجرای مسائلی که در کنفرانس صلح مطرح گردیده بود با هماهنگی و انسجام کامل عمل نمایند.

مادهٔ نهم:

دو طرف در صورت بروز اختلاف بر سر مسائل مورد اتفاق جهت حکمیت به دولت انگلیس رجوع می‌نمایند.

پس از امضای فیصل و وایزمن این عبارت به چشم می‌خورد:

«این قرار داد در روز سوم ژانویه سال ۱۹۱۹ در لندن ـ انگلیس زیر نظر ما به امضاء رسید».(۱)

---

۱ ـ دائرة المعارف فلسطین، ج ۳ ص ـ ک، چاپ اول ۱۹۸۴، دمشق.

lon.

اذا نالت العرب استقلالها كما طلبناه
بتقريرنا المؤرخ في ٤ كانون الثاني ١٩١٩ المقدم
لنظارة خارجية حكومة بريطانيا العظمى فانني
موافق على ما ذكر في المواد وان حصل ادنى
تغيير او تبديل كان علي غير مقيد ولا ملزم باي كلمة كانت
من هذه الاتفاقية ويعتبر كانها لم تكن ولا شأن ولا قيمة لها ولا اكون مطالبا
باي صورة كانت

التحفظ كما كتبه فيصل

Reservation by the Emir Feisal

If the Arabs are established as I have asked in my manifesto addressed to the British Secretary of State for Foreign Affairs, I will carry out what is written in this agreement. ~~If any amendments or changes~~

If changes are made, I cannot be answerable for failing to carry out this agreement.

Faisal ibn Hussein

التحفظ كما ترجمه وزوره لورنس ووايزمان

المصدر: الموسوعة الفلسطينية، الجزء الثالث، ص ـ ك.

نامه فیصل به جنبش صهیونیزم

فیصل در سال ۱۹۱۹ احساس کرد که تمام برگ‌ها به نفع جنبش صهیونیزم رقم خورده و انگلستان کمر همّت برای کمک به این جنبش را بسته و در صدد است وطنی را برای این جنبش ایجاد نماید بنابراین فیصل بجای اینکه همانند دیگر بزرگان و رهبران در برابر این موضوع ایستادگی نموده و از حقوق اعراب دفاع نماید تلاش کرد برای کسب موقعیت خود با صهیونیستها و انگلیسیها راه دوستی در پیش گیرد به همین جهت طی یادداشتی کنفرانس صلح را مخاطب قرار داد کنفرانسی که در اول ژانویه سال ۱۹۱۹ برگزار گردید. در بخشی از این یادداشت آمده است:

«اما درباره فلسطین باید گفت که بیشتر ساکنان دیرینه آن را اعراب تشکیل می‌دهند و یهودیان نیز با اعراب پیوستگی نژادی دارند و میان این دو ملت تفاوتهای خلقتی و ظاهری وجود ندارد چرا که ما و یهودیان در اصل ملت واحدی بوده‌ایم». (۱)

فیصل در راستای غرق شدن هر چه بیشتر خود، با فرستادن نامه‌ای به فلیکس فرانکفورتر رهبر جنبش صهیونیستی در ایالات متحده و عضو هیأت صهیونیستی اعزامی به کنفرانس صلح، ارتباط خود را با جنبش صهیونیستی عمیقتر نمود، این نامه که تاریخ آن ۱۹۱۹/۳/۳ می‌باشد حاوی موافقت فیصل با تمامی آنچه که اعضای هیأت صهیونیستی اعزامی به کنفرانس صلح ابراز داشتند، بود و از سطورنامه احساسات دوستانه نسبت به یهودیان کاملاً آشکار بوده و به حضور صهیونیستها چراغ سبز نشان داده و به آنها خوش آمد می‌گوید چرا که فیصل این جنبش را جنبشی استعماری ندانسته بلکه آنها را به همکاری مشترک نیز فرا می‌خواند و در نامه خود آورده است:

---

۱ ـ نوار، عبدالعزیز سلیمان، اسناد مهم از تاریخ جدید لبنان ۱۵۱۷ ـ ۱۹۲۰، دانشگاه عربی بیروت، بیروت.

«مایلم فرصت را غنیمت شمرده و در حالیکه این اولین ارتباط من با صهیونیستهای آمریکائی می‌باشد، به شما اعلام کنم آنچه را که توانستم در بسیاری از اوقات در جزیرة العرب و اروپا به دکتر وایزمن بگویم، اینست که ما اعراب و یهودیان را در اصل پسر عموهای یکدیگر می‌دانیم آنها همانند یکدیگر به علت دین و اعتقادشان به دست قدرتهای نیرومند مورد تعرض قرارگرفته‌اند و توانسته‌اند از روی حسن نیت باتفاق گام اول را بسوی تحقق اهداف ملی خود بردارند.

ماگروه اعراب بویژه فرهیختگانمان با عمیقترین احساسات و عواطف نسبت به جنبش صهیونیزم علاقه‌مندیم و هیأت ما در پاریس تمامی پیشنهاداتی راکه سازمان صهیونیستی آنها را به کنفرانس صلح ارائه نموده بخوبی درک کرده و آنها را پیشنهاداتی وزین و درست می‌داند و در آینده در حد توان خود در راستای کمک به تحقق این پیشنهادات تلاش خواهیم کرد ما به یهودیان بسیار خوش آمد می‌گوئیم.

بی‌شک ما همیشه با رهبران جنبش شما بویژه دکتر وایزمن مستحکم‌ترین روابط را داشته‌ایم وی نیز یار بزرگی برای ما بوده است و من امیدوارم اعراب در آینده نزدیک جایگاهی را اشغال نمایند تا بتوانند پاسخ مناسبی به یهودیان بدهند ما همواره با یکدیگر بخاطر خاور نزدیک تلاش می‌نمائیم تا آن را وارد اصلاحات نموده و آن را از نو بسازیم - بی شک جنبشهای ما هرکدام کامل کننده دیگری هستند چراکه جنبش یهودیان ملی بوده و استعماری نمی‌باشد و جنبش ما نیز ملی بوده و استعماری نیست هر دو ما جائی در سوریه داریم و حقیقتاً من می‌بینم که هیچکدام از ما نمی‌تواند پیروزی حقیقی را بدون دیگری

بدست آورد.

برخی از رهبران کوتاه بین و کم مسئولیت ما و شما که به نیاز به برقراری همکاری میان اعراب و صهیونیستها آگاهی ندارند تلاش می‌نمایند تا از اختلافات محلی که وجود آن در مراحل اولیه جنبشهای ما در فلسطین گریزناپذیر می‌باشد بهره برداری نمایند و من ترس آن را دارم که برخی از آنها اهداف شما در قبال کشاورزان عرب و همچنین هدف‌های ما در قبال کشاورزان یهود را بد تعبیر نمایند بصورتی که به گروهها و احزاب فرصت طلب این مجال را بدهد تا از آنچه که به عنوان اختلافات میان ما از آن نام می‌برند استفاده کنند.

من مایلم به شما تأکید نمایم که معتقدم این اختلافات در مسائل اصولی نبوده بلکه مربوط به امور جزئی می‌باشند اختلاف جزئی که از وقوع آنها در ارتباطات میان ملتهای همجوار گریزی نیست و حل آنها با حسن نیّت طرفین به آسانی امکان‌پذیر می‌باشد و در حقیقت با درک و آگاهی بیشتر می‌توان تقریباً تمامی آن اختلافات را از بین برد.

بی شک من و ملتم بسوی آینده‌ای پیش می‌رویم که در آن شما را یاری دهیم و شما نیز ما را یاری نمائید تا کشور ما بتواند جایگاه خود را در میان جامعه ملل متمدن جهان بیابد.

مخلص شما فیصل(۱)

نقش لورنس

همانگونه که درگذشته اشاره کردیم نقش لورنس بطور کامل تنها در خدمت طرح انگلیسی ـ صهیونیستی در فلسطین قرار داشت، به همین جهت گاه درباره

---

۱ ـ ایوب، سمیر، مدارک اصلی در جنگ عربی ـ صهیونیستی، ص ۶۶ ـ ۶۵.

نتایجی که با میانجی‌گری خود در ایجاد و توسعه روابط میان رهبران عرب و جنبش صهیونیزم بدان نائل گشته بود مبالغه نموده و دست به انتشار اطلاعات دروغ می‌زد و گاه به اقدامات خود رنگ و بوی تمایلات و آرزوهای درونی می‌داد تا از این طریق لعاب خاصی به کار خود بدهد.

لورنس برای ترویج این سند مخفیانه آن را به هنترملر یکی از اعضای هیأت آمریکائی اعزامی به کنفرانس صلح داد البته پس از امضاء یادداشت فیصل در ذیل سند، و ملر نیز آن را در خاطرات سال ۱۹۲۴ خود منتشر نمود.

همانگونه که این سند را نیز به آرنولد توینبی یکی از مستشاران نمایندگی انگلیس در آن کنفرانس داد و طبیعتاً اینهم بدون ملاحظه و یادداشت فیصل بود.

پس از این ماجرا بود که رسانه‌های خبری و بسیاری از تاریخ نگاران آنچه را که ملر و توینبی نقل کرده بودند را بدون هرگونه توضیح و تعلیقه‌ای آوردند. یک خبرنگار یهودی از روزنامه «جویش کرونکل» جهت تشریح آنچه که میان فیصل و وایزمن رد و بدل شده بود در سال ۱۹۱۹ در لندن با ملک فیصل ملاقات کرد در آن زمان لورنس حضور نداشت این روزنامه‌نگار اشاره می‌کند هنگامی‌که من از فلسطین به عنوان سرزمین اسرائیل یاد کردم فیصل خندید و گفت:

«بی تردید هیچگاه اسمها حقایق را تغییر نمی‌دهند و صحیح‌تر اینست که فلسطین را سرزمین عربی بنامیم چرا که فلسطین قرنهاست که عربی است و نزد اعراب سرزمینی مقدس می‌باشد و آن بخشی از سوریه به حساب می‌آید».

فیصل به خبرنگار توضیح داد که:

«وی به وایزمن فهمانده است که مهاجرت یهودیان را به صورت محدود پذیرفته و نظام آموزش به زبان عبری و برابری یهودیان با

اعراب در مقابل قانون را قبول کرده است».[۱]

ولی رسانه‌های خبری یهود که در جهان بسیارند به این سخن فیصل وقعی ننهادند و همچنان به انتشار متنی که لورنس توزیع نموده بود اصرار ورزیدند همانگونه که وایزمن نیز به هنگام انتشار مجدد این سند در روزنامه‌های تایمز و فلسطین پُست چنین کرد.

هر چند برخی به دفاع از این سند و نحوهٔ امضای آن برخاسته و سخنانی ایراد کرده‌اند ولی حقیقت ثابتی که وجود دارد اینست که فیصل به هنگام ملاقات با وایزمن و مصافحه و گفتگوی با او و در نتیجه امضای سند با وی در تله جنبش صهیونیزم افتاده است مهم نیست علل هر چه می‌خواهند باشند خواه انگیزه‌های شخصی و منافع فردی یا چیز دیگر، چراکه با این اقدام رخنه‌ای در تاریخ عربی پیدا شد و صهیونیستها در آن نفوذ کردند و از این طریق توانستند حلقه ارتباطات و روابط خود با دیگر رهبران عرب را گسترش دهند، و اگر فیصل در آن زمان این دیدار را رد کرده و اهداف آن را رسوا می‌نمود پس از وی هیچ رهبر عربی بخود جرأت نمی‌داد تا راه او را ادامه دهد.

در ین راستا در ژوئیه سال ۱۹۲۱ لئونارد اشتاین از طرف حیّم وایزمن به عنوان «مستشار سازمان صهیونیستی انتخاب شد و مأموریت او بررسی اوضاع فلسطین و تشکیل مجدد شبکه اطلاعاتی صهیونیستی و بررسی تشکیل حزب معتدل عربی بود هدف وی از این اقدام تضعیف جمعیت مسیحی ـ اسلامی بود این جمعیت توانسته بود دست به حمله گسترده و موفقیت‌آمیزی علیه مطامع یهودیان در فلسطین بزنند».[۲]

در همین برهه در نوامبر سال ۱۹۲۱ دانشگاه ملی اسلامی با پشتیبانی مالی

---

۱ ـ دائرة المعارف فلسطین، همان صفحه.

۲ ـ الحاج، ریشه‌های تاریخ طرح صهیونیستی، منبع سابق، ص ۱۰۰.

صهیونیستها تأسیس گردید و کار خود را طبق محورهای ذیل آغاز کرد:

«۱ ـ برقراری ارتباط با روزنامه‌های عربی جهت توضیح و تبیین مواضع صهیونیستها و صدور بیانیه‌هائی به زبان عربی و تشریح اهداف مسالمت‌آمیز یهودیان.

۲ ـ ایجاد روابط با برخی از چهره‌های شاخص فلسطین و عرب.

۳ ـ گفتگو با امیر عبدالله و کمکهای مالی و سیاسی به وی با این وصف که او پادشاه فلسطین و شرق اردن می‌باشد البته در مقابل اینکه امیر حضور صهیونیستها را در فلسطین به رسمیت شناخته و متعهد گردد که ایجاد وطن ملی یهودی در فلسطین و شرق اردن را سهولت بخشد».(۱)

با گسترش موج محکومیت طرح صهیویستی از سوی اعراب جنبش صهیونیزم تلاش کرد «برخوردهای احتمالی را با اجرای گفتگوها و ارتباطات سال ۱۹۲۲ با برخی از رهبران عرب در قاهره و ژنو در نطفه خفه کند و از جمله این پیشگامان می‌توان از ریاض‌الصلح، امیل الغوری و فارس الخوری نام برد. امّا قابل ذکر اینکه این ارتباطات پس از رسیدن خبرهای آن به انگلیسها متوقف گردیدند و طرح صهیونیستی مورد محکومیت اعراب خطرهای بسیاری در برداشت بطوریکه تمامی مناطق عربی و اسلامی را تهدید می‌نمود.(۲)

لیکن ارتباطات پنهان و پشت پرده میان اعراب و صهیونیستها از زمان امضای سند فیصل ـ وایزمن متوقف نگردید و در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نیز ادامه یافت و این سالها شاهد اولین ملاقاتهایی بود که برای جنبش صهیونیزم یک برجستگی خاصی بحساب می‌آمد و مایه افتخاری برای این جنبش بود بطوریکه پایه‌های

---

۱ ـ همان.

۲ ـ همان، رجوع کنید به: آهارون حیم کوهن «بسرائیل‌ها عولام عرفی» (اسرائیل و جهان عرب ـ مرحضیاه سفریات بو عالیم» ۱۹۷۷ ص ۱۷۷ ـ ۱۷۸.

روابط پنهان و آشکار اعراب و صهیونیستها بر آن نهاده شد، به همین جهت مناخیم بگین در حالیکه در کنیست (مجلس اسرائیل) ضمن خوش آمد گوئی به انور سادات رئیس جمهور مصر به سخنرانی پرداخته بود هیچ ابایی نداشت که به اهمیت آن ملاقات و تأثیر آن در ساخت تاریخ صهیونیزم، اشاره نماید وی در این رابطه گفت:

«ما در سال ۱۹۱۹ از پذیرش ملت عرب بهره‌مند گشتیم این پذیرش در قراردادی که مرحوم ملک فیصل و وایزمن در سوم ژانویه ۱۹۱۹ امضاء کردند تبلور یافت و اسناد تاریخی که دو ملت دیرینه یهود و عرب را به یکدیگر پیوند می‌دهد ابزاری برای تحقق آرمانهای ملی گشت که این امر نیز ابتدا از طریق همکاری کامل در ایجاد توسعه در سرزمین فلسطین تحقق یافت و سپس تمامی بندها جهت همکاری میان دولت عربی و ملت یهود در سرزمین اسرائیل بکار گرفته شد»

استناد بگین به این تاریخ و این موضوع امری بیهوده نبوده و یا اینکه بگین نمی‌خواسته بخشی را به سخنرانی خود اضافه نموده و تنها بدنبال ارائه گذرای یک شاهد تاریخی باشد بلکه وی بدنبال هدف سیاسی بزرگ و عظیمی بود و آن عبارت بود از اینکه می‌خواست به اعراب یادآوری نماید که حتی یک روز هم ارتباط اعراب با صهیونیستها قطع نگردیده است و او بخوبی این موضوع را می‌داند ـ چرا که خود وی نیز به همراه دیگران با تعدادی از رهبران عرب نشستهایی داشته‌اند ـ بگین به همین دلیل سادات و همه جانشینان او را تشویق می‌کرد که همان راه را در پیش گیرند همانگونه که خطاب بگین به تمامی کسانیکه مایلند به صلح بپیوندند، پیروی فیصل و دیگران می‌باشد ولی بگین همانند دیگر بنیانگذاران و فعالان جنبش صهیونیزم از بسیاری حقایق غفلت ورزیده و تنها بدنبال بخشهایی محدود است که برای وی سودمند می‌باشند.

فصل دوم

گفتگوهای پشت پرده

میان ملک عبدالله و صهیونیستها

۱۹۳۰ـ۱۹۵۱

پیش درآمد

روابط گرم و صمیمانه ملک عبدالله و دولت انگلیس که از آغاز دهه سی شروع شده بود پرده از روابط دوستانه مشابهی میان عبدالله و جنبش صهیونیزم جهانی برداشت چراکه دولت انگلیس بر این امر اصرار ورزیده و مأموریت داشت اینگونه روابط را ایجاد نماید تا باکمک و حضانت و جانبداری برخی از اعراب به یهودیان مهاجر یاری رساند تا در نقاط مشخصی از فلسطین سکنی یابند و بالاخره این امکان را به مهاجرین بدهند تا فلسطین را به عنوان وطن خود اعلان نمایند.

بی شک دولت انگلیس ملک عبدالله را دوست وفاداری برای تحقق تمامی خواسته‌ها و تمایالات خود یافت همچنانکه جنبش صهیونیزم نیز این پادشاه عربی را بهترین یاور برای تحقق آرزوهای خود یافت پادشاهی که می‌توانست ورود، اشغال و استقرار جنبش صهیونیزم در مناطق عربی مورد نظر در فلسطین را سهولت بخشد.

عبدالله در ایجاد و استحکام این روابط تا نهایت راه را طی کرد و به هیچیک از فریادها و محکومیت‌های اعراب و فلسطینی‌ها اعتنایی نکرد بلکه برای مقابله بیشتر با این جریانها پس از تابستان سال ۱۹۴۶ هنگامی‌که حکومت شرق اردن و استقلال آن را اعلان نمود عمق این دوستی را بیشتر کرده و آن را استحکام بخشید، و ارتباطات و گفتگوهای پشت پرده میان صهیونیستها و سلطان قابل شمارش

نمی‌باشد این برخوردها حاکی از حسن نیت پادشاه در مقابل یهود و اطاعت کورکورانه وی از انگلیس می‌باشد انگلستان این پادشاه را در برخی موارد کمک نموده و تاج و تخت او را توسط تعدادی نیرو و پایگاههای نظامی مورد حمایت قرار داده بود.

البته تمامی این حمایت‌ها و ملاقاتهای پشت پرده سلطان تنها بخاطر این نبود که وی عاشق سیاهی چشم یهودیان و انگلیسیها باشد بلکه بخاطر طمع‌ورزی‌های شخصی او نیز بود چراکه درصدد بود از این طریق بخشی از فلسطین را به کشورش ضمیمه نماید تا در آینده کشورش نقش کلیدی بدست آورده و موقعیتی برتر در منطقه کسب نماید.

در این زمان بحث از احتمال تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و فلسطینی داغ بود و هیأتهایی که سازمان ملل و آمریکا و انگلیس جهت بررسی اوضاع فلسطین و شنیدن نقطه نظرات فلسطینیان و یهودیان و دیگر اعراب به منطقه فرستاده بودند به کار خود ادامه داده و جهت ارائه طرح مهاجرت و اتخاذ تصمیمات لازم گزارشهای خود را ارسال می‌نمودند به همین دلیل ملک عبدالله تلاش کرد تا برای ارائه طرح ویژه جهت حلّ قضیه فلسطین از اوضاع پیش آمده بهره‌برداری کرده و از آن در جهت تأمین منافع خود استفاده کند. در این راستا با هیأت وُهید انگلیسی که در سال ۱۹۳۸ به فلسطین آمده بود ملاقات کرد تا بتواند امکان اجرای طرح تقسیم را تحقق بخشیده و این طرح را به هیأت انگلیسی ارائه نماید ولی این هیأت به علت اینکه موضوع خارج از اختیارشان بوده از ورود به آن عذرخواهی نمود و ملک عبدالله مستقیماً طرح را به دولت انگلیس داد، این طرح نکات ذیل را دربر دارد:

«۱ـ یک کشور عربی واحدی در فلسطین و شرق اردن تشکیل شود و ریاست آن را پادشاه عربی که قادر به انجام مأموریت‌ها و اجرای تعهدات باشد برعهده

گیرد.

«۲ ـ این کشور عربی در مناطق یهودی‌نشین منطقه خود مختاری را به آنها خواهد داد نقشه‌های این مناطق توسط هیأتی متشکل از رجال انگلیسی، عرب و یهودی تعیین می‌گردد.

«۳ ـ این یهودیان همانند هر منطقه خودمختار دیگری از تمامی امتیازات خود مختاری بهره‌مند می‌گردند.

«۴ ـ یهودیان با در نظر گرفتن تعدادشان در پارلمان دولت عربی نماینده انتخاب می‌کنند و در کابینه دولت واحده وزرائی نیز خواهند داشت.

«۵ ـ مهاجرت یهودیان به سرزمینهائی که در آینده به صورت منطقه خود مختار درمی‌آیند منحصراً به صورت معقولی صورت می‌پذیرد.

«۶ ـ یهودیان حق خریدن زمین و یا اسکان هرگونه مهاجری در خارج از منطقه خود مختار را ندارند.

«۷ ـ مدت این تعهد ده سال بوده، که هشت سال آن آزمایشی و دو سال دیگر جهت گرفتن تصمیم نهائی در این راستا و اعلان استقلال کشور و پایان دادن به قیمومت می‌باشد.

«۸ ـ اگر اعراب از یهودیان حسن نیت و همزیستی مسالمت‌آمیز مشاهده کرده و نظر دادند که مهاجرت تعداد معقولی از یهودیان به سرزمین دولت واحده بلامانع است این امر امکان‌پذیر خواهد بود و این حق برای اعراب محفوظ می‌باشد.

«۹ ـ در این مدت، قیمومت تنها به صورت ظاهری و لفظی باقی می‌ماند و از حدود ملاحظه و مراقبت از دولت واحده تجاوز نخواهد کرد.

«۱۰ ـ هیچگونه اعتراضی به باقی ماندن ارتش انگلیس طی این ده سال وجود نخواهد داشت.

«۱۱ ـ پس از گذشت هشت سال و در آستانه سال نهم بر حکومت دولت واحده و پارلمان آن لازم است تصمیم نهایی را اعلان و آنچه را اختیار می‌نماید اجراء کند.

«۱۲ ـ مذاکرات در خصوص مواردی که منافع انگلیس در آن است به عنوان طرح قرار داد شروع می‌شود و تا پایان ده سال و اعلان استقلال کشور دارای اعتبار خواهد بود. اما طرحهای اصلاحات عمومی در رابطه با امور مالی و آبیاری و ارتش و راههای مواصلاتی و دیگر بخشهای دولتی به یک روش و تحت یک حاکمیت اداره خواهد شد.[۱]

این طرح با ردّ فلسطینی‌ها، اعراب، انگلیسیها و یهودیان مواجه شد کشورهای عربی از ملک عبدالله خواستند این طرح را رها کرده و در راستای نجات فلسطین اقدام نماید تا فلسطین به صورت دولتی عربی و اسلامی باقی بماند ولی سلطان اعتنایی نکرده و به دنبال خواسته‌ها و تمایلات درونی خود درصد بود بخشی از فلسطین را به نفع کشور خود تصاحب نماید.

علیرغم ردّ این طرح سلطان تلاش‌های خود را ادامه داده و طرح دیگری را توسط سپهبد جان غلوب رئیس ستاد ارتش به لرد موین نمایندهٔ دولت انگلیس در خاورمیانه که آن زمان در قاهره به سر می‌برد فرستاد، ولی موین موفق به خواندن این طرح نگردید چراکه وی قبل از رسیدن فرستادهٔ سلطان توسّط عناصر صهیونیست ترور گردید.

این طرح نکات ذیل را دربرداشت:

● تقسیم فلسطین میان شرق اردن، لبنان و مصر به این صورت که دو منطقهٔ نابلس و قدس از آن شرق اردن، منطقهٔ الجلیل از آن لبنان و مناطق غزه و بئرالسبع از

---

۱ ـ دائرة المعارف فلسطین، جلد سوم، چاپ اول ۱۹۸۴، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۴.

آن مصر می‌باشد.

● بقیه فلسطین در خارج از این مناطق در اختیار یهودیان قرار می‌گیرد.

● دولت انگلیس حق دارد دو پایگاه نظامی خود را در قدس و حیفا حفظ کند.[۱]

با توجه به این که این طرح نیز به علت محکومیّت اعراب و تأکید هیأت انگلیسی مبنی بر ممکن نبودن اجرای این تقسیم و همچنین به دلیل تصمیم کشورهای عربی در نشست دوره‌ای خود که در سال ۱۹۴۶ در بلودان سوریه برپا گردید و این تقسیم را از اساس محکوم نمود، این طرح نیز به جایی نرسید بنابراین عبدالله به دنبال یافتن کانالهای جدیدی برای رسیدن به آرزوهای خود بود و از این جا بود که ارتباطات پنهان میان وی و تعدادی از شخصیّت‌های صهیونیست فعال شده و این ارتباطات یا به صورت شخصی و مستقیم بود و یا با اعزام هیأتهایی صورت می‌گرفت و این همان چیزی است که ما به توضیح و تشریح آن خواهیم پرداخت.

«پیمان نابکاران»

دشمنی روز به روز میان ملک عبدالله و تعدادی از رهبران وقت فلسطین بیشتر می‌شد و در پیشاپیش این رهبران حاج امین الحسینی مفتی قدس قرار داشت این دشمنی‌ها ناشی از دیدگاه هر یک از دو طرف برای حل مسئلهٔ فلسطین بود در حالی که عبدالله مایل به برپایی کشور بزرگ عربی شامل سوریه بزرگ بود یعنی طبق همان میل و آرمان شریف حسین در حجاز و پس از وی پسرش فیصل که طبیعتاً ضمیمه نمودن فلسطین را به عنوان گام اوّل می‌دانستند ولی از طرفی دیگر مفتی

---

۱ ـ همان منبع.

قدس پادشاه را به طور کامل وابسته به انگلیس می‌دانست فردی که در فرماندهی ارتش عربی نمی‌توان بدان اعتماد و تکیه نمود، حاج امین الحسینی در مقاصد سلطان و بویژه در ارتباطاتش با یهودیان تردید داشت. به همین جهت فاصلهٔ سیاسی و شخصی میان این دو فرد هر چه بیشتر شده و پیچیده گردید.

بسیاری از سازمانهای عربی به این دیدگاه امین الحسینی در رابطه با عبدالله معتقد بودند. بنابراین عبدالله معتقد بود برای تحقق تمایلات سیاسی خود می‌تواند به یهودیان تکیه کند بویژه آنکه روابط یهودیان با اروپای غربی به طور عام و دولت انگلیس به طور خاص نیز او را بر این امر تشویق می‌نمود.

اما همانگونه که ابراهام سیلع در کتاب خود بنام ارتباطات عبدالله با آژانس یهود، منتشر شده از طرف مرکز بررسیهای خاورمیانه و آفریقا، نوشته است دیدگاه صهیونیست‌ها نسبت به ملک عبدالله حکایت از تمایل آنها برای بدست آوردن اعتراف هر رهبر عربی به حقوق یهودیان در این کشور دارد آنها همچنین بر این عقیده بودند که رسیدن به تفاهم و توافق با ملک عبدالله ممکن است خطر برخورد نظامی با این نیروها (اعراب) بویژه در سال ۱۹۴۷ را دور نماید، و بالاتر از آن، اینکه می‌توان روابط آژانس یهود با ملک عبدالله را به عنوان «پیمان نابکاران» به حساب آورد.(۱)

این کتاب توضیح می‌دهد که شروع ارتباطات عملی مستقیم برای اجرای آرمانهای صهیونیستی در سال ۱۹۴۶ بوده است زمانیکه الیاهو ساسون مسئول بخش عربی آژانس یهود جهت اطلاع از نظر ملک عبدالله در خصوص موضوع تقسیم فلسطین نزد وی آمد، این رفت و آمد بدنبال اعلان طرح «موریسون» صورت گرفت این طرح امکان ایجاد دولت عربی اکثریت در فلسطین و عقب‌نشینی آژانس

۱ ـ «توشه‌های سیاسی» ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶، ص ۴۹.

یهود از طرح «بالتیمور» را دربرداشت آژانس مزبور در بحث‌های خود برپایی دولت یهود در بخشی از فلسطین را دنبال می‌کرد.

این ارتباط ساسون با ملک عبدالله پس از ارتباطاتی بود که با اسماعیل صدقی نخست وزیر مصر برقرار نموده بود، صدقی درباره مسأله تقسیم فلسطین نظر مشخصی داشت.

علت شکست اقدامات یهودیان در پائیز سال ۱۹۴۶ همان اختلافات موجود میان مواضع عبدالله و اسماعیل صدقی در قبال بخش عربی در فلسطین بود درزمانی‌که عبدالله می‌خواست این بخش را به کشورش ضمیمه نماید نخست وزیر مصر برپایی دولت فلسطینی مستقل درکنار دولت یهود را خواستار بود.(۱)

بعید نبود که آژانس یهود عبدالله را بر مواضع خود تشویق نماید چراکه آژانس، برپایی دولت فلسطین را ردکرده و در آگوست سال ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین و ضمیمه شدن بخش عربی به کشور را پیشنهاد داده بود بی‌شک در آن زمان اعراب از دخالتهای عبدالله عصبانی شدند امّا عقب نشینی انگلستان از فلسطین در سپتامبر همان سال باعث شدکه اعراب تا مدتی اختلافات خود راکنارگذارند چراکه جنگ با صهیونیستها به پشت دروازه‌ها کشیده شده بود و ارتش اردن می‌توانست نقش مهمی را در این برخوردها ایفا نماید.

ولی ملک عبدالله بجای اینکه نقش «انقلابی» ایفا نماید برای دستیابی به صلح در امور آینده فلسطین و رسیدن به سهم مشخصی از آن نقش میانجی میان یهود و اعراب را ایفاء نمود. طولی نگذشت که جنگ میان اعراب و صهیونیستها شعله ورگردیده ارتش اردن در این جنگ به مثابه دژی برای شهرک‌های صهیونیست‌نشین درآمد، ملک عبدالله نیروهای خود و ارتش عراق را از انجام

---

۱ ـ همان منبع.

وظایف مطلوب خود بازداشت و باعث شد که جبهه شرقی تضعیف شده و در آن شکافهای بزرگی ایجاد شود و همه این اقدامات به لطف هماهنگی موجود میان یهودیان و پادشاه صورت پذیرفت، کتاب سیلع افشاء کرد که عبدالله نامه‌ای را در ژانویه سال ۱۹۴۸ به ساسون ارسال داشت و در آن نامه متعهد گردید که به مستعمرات صهیونیستی نزدیک نشود، «و در فوریه سال ۱۹۴۸ طی دیدار توفیق ابوالهدی نخست وزیر اردن از لندن، بگین - برحسب طرح تقسیم - موافقت خود را با اشغال بخش عربی فلسطین توسط ارتش اردن و پس از پایان یافتن قیمومت، اعلان نمود موضوعی که به ملک عبدالله در خصوص ادامه کمکهای انگلستان به شرق اردن و همچنین در رابطه با کمکهای استراتژیک برای تحقق اهدافش اطمینان می‌بخشید».(۱)

هر چند قبل و پس از آن جریانات تماسهای سرّی بسیاری میان طرفین انجام شد که نتایج بسیاری را به دنبال داشت و پرونده‌ها و اسناد این تماسها حاوی مدارک مهمی می‌باشند بطوریکه گذشته و دینداری ملک عبدالله را زیر سئوال برده و او را رسوا می‌نمایند.

ملاقاتهای عبدالله با شرتوک و گلدامایر

در همین ایام کلنل عبدالله التل با توجه به اینکه شاهد عینی اینگونه ارتباطات و ملاقاتها و تبادل نامه‌ها میان عبدالله با شاریت، دایان، گلدامایر و الیاس ساسون بود با تأکید نوشت که به هنگام امضای قراردادی که منجر به اعطای اللد، الرمله و ام الرشراش به صهیونیست‌ها گردید، حضور داشته و در رابطه با یکی از ملاقاتهایی که گلدامایر به صورت محرمانه با ملک عبدالله در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۴۸،

---

۱ - همان.

یعنی سه روز قبل از شروع جنگ، انجام داد گفت که مایر (که در آن زمان عضو مؤسس حزب مابای، مسئول برجسته بخش سیاسی آژانس یهود و معاون شاریت بود) ضمن بیان خواسته‌های آژانس یهود ابراز داشت:

«در مقابل اعلان اعلیحضرت پادشاه به عنوان والی و حاکم بخش عربی فلسطین وی حاضر است از در صلح با یهودیان درآمده و ارتش خود را به جنگ نفرستد». (۱)

محمد القصری در کتاب خود بنام «جنگ فلسطین ـ جلد یک» با افشاء سندی به تشریح آن ملاقات و دیدار دیگر ملک عبدالله با شرتوک پرداخته و آورده است: «در اوائل ماه آوریل سال ۱۹۴۸ ابویوسف دسکر (مدیر مجتمع روتنبرگ) با دوستش ضابطی تماس گرفت ضابطی با توجه به نزدیکی مجتمع به مزرعه‌اش و به علت رابطه دوستانه با یهودیان مجتمع به این محل بسیار رفت و آمد می‌کرد روزی ابویوسف به ضابطی خبر داد که شرتوک (موشی شاریت) مایل است با اعلیحضرت پادشاه در مجتمع مزبور ملاقات نماید. ضابطی نامه‌ای را نزد سلطان برد وی از این دعوت بسیار خوشحال شد و تاریخ ۱۹۴۸/۴/۱۲ را برای برگزاری جلسه مشخص نمود این همان روزی بود که عبدالله از الشّونه به عمّان منتقل گردید.

آن روز پادشاه اظهار داشت که مایل است به زیارت بارگاه صحابی بزرگ ابوعبیده عامر جرّاح که در نزدیکی پل المجامع قرار دارد برود او همراه محمد الشنقیطی قاضی القضاة و محمد الضابطی با یک اتومبیل سلطنتی به راه افتادند. هنگامی‌که به الغور رسیدند مستقیم به دیدار ابوعبیده رفتند و ملک عبدالله از اصلاحاتی که اداره اوقاف بعمل آورده بود بازدید کرد از آنجا برای صرف ناهار به مزرعه ضابطی رفتند سلطان در مزرعه ضابطی به ناگاه از نظرها پنهان شد و

---

۱ ـ الکاتب، شماره ۱۳۲، مارس ۱۹۷۲، ص ۹۰.

محافظان مزرعه نیز مخفی شدند در این هنگام شاه از میان انبوه درختان که در این مجتمع در سرزمین اردن کاشته شده بودند به طرف محلی که شرتوک حضور داشت حرکت کرد در آنجا شرتوک و ابویوسف به استقبال وی آمدند، هنگام ناهار بود همگی سر سفره نشستند پس از صرف غذا شاه با شرتوک و ابویوسف خلوت کرد در این جلسه شنقیطی نیز حضور داشت و مهمترین موضوعی که در آن جلسه مورد پذیرش طرفین واقع شد همان طرح تقسیم و اقدام جهت اجرای آن بود.

در شب ۱۱ - ۱۹۴۸/۵/۱۲ شاه عبدالله در عمّان با گلدامایر ملاقات کرد شاه، محمد الضابطی را با یک ماشین وانت به الغور فرستاد تا گلدامایرسون را که در محل مشخصی در میان درختان منتظر بود بیاورد ضابطی ساعت نه شب به مزرعه رفت گلدامایر را دید در حالی که لباس عربی پوشیده است منتظر می‌باشد لذا او را در کنارش سوار کرده و مترجمش را سوار بر عقب ماشین نموده و با سرعت تمام به عمان بازگشت ضابطی این مسافت را در کمتر از دو ساعت طی کرد و گلدامایر در کنارش نشسته حتی کلمه‌ای هم حرف نمی‌زد.

گلدامایر وارد شد شاه برخواسته و با وی روبوسی نمود و او را به شام فراخواند ساعت نزدیک یازده شب بود، بر سر سفره سخن مهمی ردّ و بدل نشد گلدامایر که گویی به جنگ میرود به علت اضطراب زیاد غذا نخورد سلطان چون وضع او را چنین دید اظهار ملاطفت نموده و به وی اطمینان داد که پس از شام به اتاق جلسه خواهند رفت.

گلدامایر همانند گذشته خواستهای آژانس یهود را به صورت ذیل مطرح کرد:

۱ - ملک عبدالله صلح با یهودیان را اعلان نموده و به هیچ وجه سپاهی را به فلسطین نفرستد.

۲ - شاه حاکمی را بر حسب قرار تقسیم جهت حکمرانی بر بخش عربی فلسطین اعزام دارد.

۳ ـ در مقابل موارد فوق آژانس یهود می‌پذیرد که بخش عربی فلسطین را به پادشاهی هاشمی ضمیمه نماید.

ملک عبدالله اجرای شرط اوّل را رد کرد چرا که پذیرفتن این شرط باعث می‌شد وی به طور آشکار از جامعهٔ اعراب و کشورهای عربی خارج شود کشورهایی که تصمیم قاطع داشتند ارتشهای خود را برای نجات فلسطین اعزام دارند، ولی شاه تعهّد داد که به هیچ وجه با دو ارتش اردنی و عراقی با یهودیان وارد جنگ نشده بلکه این دو ارتش را به شرط عدم تجاوز در مرزهایی که طبق توافقنامهٔ تقسیم مشخص شده بود متوقف نماید.

بالاخره پس از قبول و رد و تهدیدی که گاه از سوی گلدامایر مطرح می‌شد و گاه با وعده و وعیدی که از طرف شاه داده می‌شد، گلدامایر نظر شاه را پذیرفته و از وی تعهّدی را در این رابطه گرفت.

این جلسه ساعت سه صبح تمام شد و ضابطی، گلدامایر و دوستش را به مزرعه بازگرداند ساعت حدود شش صبح بود پس از آن دیگر گلدامایر به صورت پنهان ملاقات نکرد و شاه نیز او را بهتر شناخته و از خشونت این زن یهودی و عظمت و بزرگی او تعجب کرده بود.[۱]

بنابراین عبدالله به وعدهٔ خود عمل کرده و در سال ۱۹۴۸ به هنگام جنگ ارتش نجات عربی را فریب داده و نسبت به تعهّد خود مبنی بر ارسال دو گردان کمکی از نیروهایش عمل نکرد بلکه «به فرماندهی پشتیبانی صفد که تحت امر سروان ساری الفنیش و ستوان یکم امیل جمیعان قرار داشت دستور داد که عقب‌نشینی نماید»[۲] وی همچنین از اقدام برای یاری رساندن به انقلابیون خودداری نمود در حالیکه تمام نیروها و شهرهای فلسطین از او خواسته بودند تا

---

۱ ـ صدای فلسطین، شمارهٔ ۲۰۲، ۱۹۸۴، ص ۴۲.

۲ ـ همان.

برای توقّف کشتار توسط صهیونیست هایی که بر علیه اعراب دست به ارتکاب هر گونه جنایتی زده بودند اقدام نماید.

گفتگوی گرم

کتاب دومینیک نوشته لابیر فرانسوی و لاری کولنز آمریکایی از مشروح گفتگوی گرم میان عبدالله و گلدامایر در ۱۰/مه/۱۹۴۸ اطّلاعات دقیقی را برای ما نقل می‌نماید از جمله:

«در مسافت ۱۲۰ کیلومتری عمان اتومبیل درمقابل یکی از مراکز ایست بازرسی متعلق به ارتش عربی اردن توقّف نمود، و نگهبان با دقت کامل به زن محجّبه‌ای که بر روی صندلی عقب ماشین نشسته بود و مردی که در کنار وی نشسته و بر سرش کلاه شاپو از نوع استراکان بود نگاه کرد و قبل از این که حرفی بزند رانندهٔ اتومبیل سرش را بیرون آورده و آهسته گفت:

- زورباتی.

این کلمه، کلمهٔ رمز نبود بلکه این کلمه نام خود راننده بود او یک عراقی بی سواد و اصالتاً کُرد بود درگذر روزگار مورد اعتماد امیر عبدالله قرارگرفته بود به همین جهت به محض اینکه نگهبان اسم او را شنید بلافاصله حالت آماده به خود گرفته و ادای احترام نمود همین طور که اتومبیل به پیش می‌رفت و در طی این سه ساعتی که سفر هیأت به طول انجامید اتومبیل مقابل دهها مرکز بازرسی متوقّف گردید، ولی نام «زورباتی» به صورت سحرآمیزی راهگشا بود دو نفری که بر روی صندلی عقب نشتسه بودند به سکوت پناه برده و این زن به دقت زره‌پوشهای ارتش که در دو طرف جاده با سرعت تمام به طرف رود اردن در حرکت بودند را زیر نظر داشت.

اتومبیل جلوی در ساختمانی سنگی توقّف کرد، طرف دیگر این ساختمان جوی کوچکی بود که این ساختمان را از قصر سلطنتی جدا می‌کرد میهمانان وارد سالن

مدوّری شدند که با رنگ سبز زیبایی رنگ‌آمیزی شده بود. این سالن با یک شومینه زیبایی از سنگ سیاه و بلند آراسته شده بود، در آن شب سرد برای این دو میهمان چای سنتی نعناع آوردند دیری نپایید که میزبان وارد سالن شد زنی که لباس عربی پوشیده بود از جای خود بلند شده و با گرمی صدا زد:

- شالوم.[۱]

گلدامایر در آن شب احساس کرد که به خاطر تلاش اخیر خود برای تحقق صلح در نزد ملک عبدالله حیات خود را به خطر انداخته است و دیوید بن گوریون همان شخصی بود که مایر را به این ملاقات تشویق نموده بود تا شاید او بتواند مجوز عدم دخالت ارتش عربی در جنگ را به دست آورد جنگی که در آستانه وقوع بود. قابل ذکر این که این ملاقات دقیقاً پنج روز قبل از ورود ارتش عربی به فلسطین صورت پذیرفت.

پادشاهی که اجدادش در شبه جزیرهٔ عربستان سکنی می‌گزیدند با یک زنی که پدرش هیزم فروش از اهل کییف بود رو در رو ایستادند ملک عبدالله شروع به برشمردن خدمات و چشم پوشیهای خود نمود و اظهار داشت به خاطر عنایت ویژه‌ای که به یهودیان دارد از بسیاری از خواسته‌های خود از نمایندهٔ آژانس یهود صرف نظر نموده است و خواسته‌های وی منحصراً عبارت است از: خودداری از اعلان موجودیت دولت یهود، حمایت از وحدت فلسطین و احترام به استقلال یهودیان در مناطق خود و سپس اجرای انتخابات مجلس نمایندگان به طوری که یهودیان و اعراب به طور مساوی در آن عضو باشند.

عبدالله ادامه داد: من خواهان صلحم و جنگ آخرین چیزی است که بدان فکر می‌کنم ولی اگر یهودیان پیشنهادهای مرا رد کنند خوف آن دارم که جنگ موضوعی باشد که چاره‌ای جز آن نیست.

---

۱ - لغت عبری بمعنای سلام می‌باشد. (مترجم)

گلدامایر پاسخ داد: بی شک پذیرفتن پیشنهادهای امیر مشکل است یهودیان در حال حاضر خواهان صلح با همسایگان عرب خود هستند ولی آنها نمی‌خواهند که این صلح به بهای عقب‌نشینی آنها از آرمان‌های اساسی خود تمام شود آرمان‌های آنها این است که سرزمینی برای خود داشته باشند و با هیچکس در این سرزمین شریک نباشند اگر امیر همچنان به آنچه که در ملاقات اوّل در ماه نوامبر اعلان نمود پایبند است در این صورت می‌توان به اتّفاق نظری دست یافت و آژانس یهود آماده است به مرزهایی که سازمان ملل آن را تعیین نموده احترام گذارد البته تا زمانی که صلح برقرار باشد.

مایر با لحنی که بوی تصمیم‌گیری می‌داد اضافه نمود:

ولی اگر آتش جنگ شعله‌ور گردد ما تا جایی که ضرورت اقتضا نماید خواهیم جنگید و من مایلم یادآور شوم که نیروهای ما طی ماههای اخیر بسیار زیاد شده‌اند امیرعبدالله پاسخ داد: بی‌شک موضع تغییر یافته است چرا که کشتار دیر یاسین که شما بدان دست زدید احساسات و عواطف مردمی را برانگیخته و زمان جنگ را قریب الوقوع ساخته است من تنها یک دولت در میان پنج دولت دیگر هستم و هرگز نمی‌توانم تصمیمی جدای از دیگران اتخاذ نمایم.

گلدامایر پاسخ داد بی‌شک ملّت یهود دو هزار سال صبر نموده و امروز دیگرنمی‌تواند استقلالش را به تأخیر بیاندازد استقلالی که زمان آن فرا رسیده است و اگر بحث از توافق بر غیر آن اصولی که اعلیحضرت پادشاه آنها را مطرح نموده سخت می‌باشد و اگر وی جنگ را ترجیح می‌دهد من نیز ترس آن دارم که راهی به جز جنگ وجود نداشته باشد و ما برندهٔ آن خواهیم بود... و امکان دارد ما یک بار دیگر به عنوان نمایندگان دو دولت مستقل با یکدیگر ملاقات نماییم.

در اینجا بود که بحث به اوج خود رسید در این هنگام گلدامایر از جای برخاست و همراهش عزرا دانان رو به امیر عبدالله نموده و گفت اعلیحضرتا بر حذر

باش». (۱)

این دو نویسندهٔ مذکور تأکید می‌نمایند که از نوامبر تا ماه مه سال ۱۹۴۸ سلسله ملاقاتهایی میان عبدالله وگلدامایر و موشه دایان انجام گرفت.

ملاقاتهای ساسون ـ دایان ـ عبدالله

هر ازگاهی تحقیقات و مقالات و یادداشتها و خاطرات، برخی از جوانب پنهان ارتباطات پشت پرده اعراب و صهیونیستها را برای ما افشاء می‌نمایند از میان این نوشته‌ها مطلبی است که الیاهوساسون وزیر اسبق پلیس صهیونیستی دست به انتشار آن زده است این شخص که درگفتگوهای میان تعدادی از شخصیتهای عربی و صهیونیستی نقش خطیری را ایفا نموده در نوشتار خود به نشستهای میان خود و موشه دایان با ملک عبدالله اشاره کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان «جرقه‌ای در تاریکی ناخواسته» روشهای به کارگرفته شده در این ملاقاتها را مطرح کرده و می‌گوید یهودیان در این جلسات به خطّ فکری عبدالله دست یافتند وی همچنین از عملیات رشوه‌پردازی به برخی از مسئولین اردن و دست و دل بازیهایی که عبدالله با روی باز و طیب خاطر به یهودیان تقدیم نموده است پرده برمی‌دارد، مواردی که پیشرفت یهودیان در جنگ را باعث شده و موضع آنها را تقویت نمود.

ما ذیلاً متن یادداشت ساسون همان‌گونه که خود روایت کرده است را می‌آوریم این یادداشت را روزنامه ***«یدیعوت اهارنوت»*** در پیوست هفتگی شماره ۳۴۶ خود در مورخ ۱۹۷۰/۸/۲۸ منتشر نموده است:

«زمستان سال ۱۹۴۸ یا ۴۹ یعنی دوره‌ای که برای اسرائیل حیاتی بوده وبه دنبال تثبیت موقعیت خود بود و در زمانی‌که بزرگترین جنگ درنقب برپاشده بود و

---

۱ ـ گفتگوهای اعراب و اسرائیل، همان منبع، ص ۲۴ و ۲۵.

ما در گذشته نمونه‌ای از آن را ندیده‌ایم اسرائیل به خاطر استقلالش قهرمانانه جنگید این جنگ با حمله **«آساف»** شروع شد حمله‌ای که باعث شد مرزهایی در بخش غزه در طول بیست سال ایجاد گردد علاوه بر هجوم آساف حملهٔ لوط نیز گسترده بود این حمله باعث شد کشور با جنوب المیت متصل شود و محاصرهٔ طولانی و پیوسته از تعداد کمی از یهودیان که از سدوم دفاع می‌کردند برداشته شود و در پایان نیز **«حملهٔ حوریب»** اتفاق افتاد این یورش منجر به طرد و دور نمودن کامل مصری‌ها از منطقه نقب گردید طی این درگیری ارتش دفاعی اسرائیل وارد منطقه شده و تا مرز ابو عجیله و بئر حمه واقع در سینا در جبهه‌های منطقهٔ العریش پیشرفته و در این مناطق مستقر شد.

دورتر از این منطقه یعنی در اطراف ورودی منطقه **«فالوجه»** درگیری شدیدی ادامه داشت در اینجا بود که یک لشکر مصر به محاصره درآمد و فرمانده آن افسر جوانی به نام جمال عبدالناصر بود، تلاشهای مصریها برای نجات لشکر خود از این محاصره منجر به وقوع درگیریها و کشتار دیگری در تمام جبهه‌ها گردید و بدنبال آن بود که آتش بس گسترده‌ای برقرار گردید، جریان ازاین قرار بود که چلوب پاشای انگلیسی فرمانده ارتش عربی طرحی را بنام **«طرح دمشق»** آماده کرد طبق این طرح می‌بایست نیروهای مشترک عراقی ـ اردنی آماده شده و کوه الخلیل را پشت سرگذارده و بطرف فالوجه حرکت نمایند و هم زمان نیروهای مصری می‌بایست دست به حمله مشابهی از طرف غزه بزنند که نتیجه دست دادن و بهم رسیدن این دو نیرو برداشتن محاصره تحمیلی بر فالوجه و همچنین بازگرداندن مجدد نقب به دامن کشور بود. (ولی این طرح به علت وجود روابط سوء و عدم اعتماد میان ارتش عراق و اردن از جهتی و ارتش مصر از جهت دیگر، اجرا نشده و در نطفه خفه شد).

شاید نپذیرید که در سایه همین کشتارها واقدامات خصمانه پیاپی و فزاینده،

بی شک در همین زمان روابط دوستانه واقعی میان نمایندگان اسرائیل و نماینده ویژه یکی از پادشاهان عرب ادامه داشت.

هم زمان جلسات و ارتباطات من با دکتر ش .ش در منطقه المصراره در قدس ادامه داشت همچنان‌که در گذشته نیز این تماسها با نظم خاصی وجود داشت. در همین زمان نیز تبادل یادداشت‌ها و نامه‌های پیاپی میان ما و ملک عبدالله در **«الشونه»** ادامه داشت. از یادداشتی به یادداشت دیگر و از جلسه‌ای به جلسه دیگر بطوریکه بعدها برای هر دو طرف روشن شد که توقف حالت جنگ و ایجاد صلح برترین راه می‌باشد.

آزادی اسراء

نشست دوم من با ملک عبدالله در خصوص تلاش جهت رسیدن به توافقی برای آتش‌بس و ایجاد صلح نبود بلکه اختصاص به موضوع دیگری داشت و آن یک امر انسانی بود یعنی مسئله اسرای یهودی در اردن، چراکه اردنیها صدها تن از یهودیان را در بازداشتگاه المفرق زندانی کرده بودند ـ این افراد شامل جنگجویان گوش عتسیون و کارگران کارخانه هاراییم و ساکنان قدیمی قدس و مدافعان قدس بودند ـ در میان این افراد تنها تعداد کمی در سنین مبارزان بودند ولی دیگر افراد بویژه ساکنان قدیمی قدس همگی از سالخوردگان و کودکانی بودند که ارتش اردن آنان را نیز به کاروان اسرا ملحق نموده بود تا به علت کمی تعداد اسرائی که در نزد آنهاست در تنگنا قرار نگیرند.

البته خبرهائی که از اسرای موجود در بازداشتگاه المفرق و خدمات ارائه شده به آنها، به دست ما می‌رسید بسیارکم بودند ولی تمامی این منابع خبری بر این نکته تکیه داشتند که اسرای ما در رنج و عذاب بسر می‌برند بنابراین ما نهایت همت و تلاش خود را بکار بستیم تا اسرا را آزاد نمائیم.

یک روز بن گوریون به من گفت: حال که روابط تو با عبدالله حسنه بوده و تا این حد به یکدیگر نزدیک می‌باشید چرا تلاش نمی‌نمائی آزادی اسرایمان را از طریق او بدست آوری؟

پس از آن بود که من از طریق سرگرد عبدالله التل فرمانده نیروهای اردنی مستقر در قدس نامه‌ای را به ملک عبدالله فرستادم در این نامه از وی خواستم تا با موشه دایان فرمانده وقت جبههٔ قدس ملاقات نماید.

پس از دو روز پاسخ مثبت رسید.

افسر خوش رو

یک بار دیگر از مرز گذشتیم در حالکیه ما لباس افسران ملل متّحد را بر تن داشته و عبدالله التل در آن طرف مرز در انتظار ما بود عبدالله خودش ما را از پشت نیروهای اردنی عبور داده و به اتومبیلی که در انتظار ما بود رساند این بار اتومبیل از اتومبیلهای گران قیمت متعلّق به قصر شاهی بود جلوی این اتومبیل پرچم سلطنتی بر افراشته شده بود علاوه بر آن بر روی درب‌های آن نشان‌های سلطنتی نقش بسته بود. شیشه‌های این اتومبیل با موادی پوشانیده شده بود تا کسی که در داخل آن نشسته است مشخّص نباشد و این فرد از دید هرکسی که درصدد است تا از حضور افراد داخل اتومبیل آگاهی یابد در امان باشد هر چند که با دقت نگاه کنند.

همچنین به علت این که پانسمان سیاهی که بر روی چشم موشه دایان قرار داشت و به خوبی هویت او را آشکار می‌نمود مشخص نگردد.

عبدالله التل ما را در این سفر همراهی می‌نمود تا از نگهبانی‌های ارتش مستقر در مسیر عبور داده و ما را راهنمایی کند، و هنگامی که من به جایگاه ویژهٔ او نزد پادشاه و میزان مؤثر بودن او پی بردم تا حدی که او می توانست در امری خلل وارد کرده و یا تسهیل بخشد به همین جهت من در این سفر طولانی فرصت را غنیمت

شمرده و او را جلب همکاری نمودم.

بنابراین من عبدالله را نسبت به خواسته‌های خودمان از پادشاه آگاه کردم و او به سخنان من گوش فرا داد بدون این که چیزی بگوید گویی اهمیّتی به موضوع نمی‌دهد ولی من اضافه کردم: اگر شاه به درخواست‌های ما پاسخ مثبت دهد بی‌شک اقدامات اجرائی آن بر عهده او (التل) خواهد بود چرا که در این صورت انتقال یک باره هفتصد اسیر از مفرق تا قدس با استفاده از تاریکی شب بر عهده وی خواهد بود.

«من همچنین گفتم ما می‌دانیم که او می‌بایست بدون اینکه خبر مزبور به گروههای افراطی درز کند اتوبوسهائی را کرایه کند و ما آمادگی داریم تا هزینه آنرا پرداخت نماییم. من از چهره عبدالله چنین برداشت کردم که بخوبی به هدف زده‌ام اینجا بود که وی اهتمام خود را برای اجرای این امر آشکار نمود.»

«من همچنین به او گفتم: گویا اهتمام شخصی شاه را در این مسئله احساس نمی‌کنم، و نتیجه موضوع به تلاش تو بستگی دارد هنگامی‌که من موضوع را نزد مسئول خود مطرح نمایم بی‌شک او نظر تو را نسبت به مسئله جویا خواهد شد، آنجا پاسخ تو چه خواهد بود؟».

عبدالله لحظه‌ای به خود پیچید و گفت: «آیا می‌دانید که هزینه‌های اتوبوسها بسیار زیاد خواهد بود؟ بله این برای ما کاملاً مفهوم و روشن است.

اینجا بود که التل تصمیم گرفته و گفت: پس با شاه صحبت کن و اگر از من سئوال کرد من موضع شما را تأیید خواهم کرد».

«گفته می‌شود که عبدالله التل در یادداشتهای خود ادعا نموده که با آزادی اسرای یهودی مخالفت ورزیده و در گوش شاه به آرامی گفته که به درخواست ساسون پاسخ مثبت ندهد، و تمام حقایق را منکر شده با اینکه او خود شخصاً اقدام به انتقال و تسلیم اسرای یهود به قدس نموده است».

سپس ما به الشونه رسیدیم.

سنتهای قبیله‌ای

قبلاً گفتیم که ملک عبدالله فردی بزرگوار و دارای اصل و نسب و نیک اندیش و خوش برخورد بود وی عادتها و سنتهای قبیله‌ای را مشعل راهش قرار داده و بی شک با دقت و اخلاص کامل به این سنتها پای بند بود. یکی از این عادتها و سنتها این بود که جایز نیست از علت آمدن میهمان سئوال کرد گرچه علت برای میزبان امری مشخص باشد و بحث از علت آمدن مجاز نیست مگر پس از اینکه میهمان تمام مراحل میهمانی و استقبال طولانی را پشت سر نهاده باشد.

اینگونه بود که تمام نشستهائی که با پادشاه صورت می‌گرفت دو ساعت و یا سه ساعت اول برای حرفهای معمول اختصاص داشت و طبق عادت شاه قلم را برداشته و چند بیت شعر از اشعار قدیمی می‌نوشت ومعمولاً پرستیژ بزرگان را به خود می‌گرفت چراکه دوست داشت همیشه چنین تظاهر نماید که در زبان و حِکَم عربی استاد می‌باشد و اصولاً دوست داشت که این موضوع را جلو هر میهمان خارجی ابراز نماید.

این بار نیز طبق عادت ـ پس از پایان مراسم استقبال ـ افراد قصر را به اطاقش فراخواند و با آنها شروع به دوست داشتنی‌ترین بازی نمود و آن عبارت بود از معماها، به این صورت که شاه با اطرافیان در موضوع لغت و تاریخ عرب سئوالهای بسیاری را مطرح می‌نمود سپس یک بیت شعر باستان قرائت می‌کرد و از آنها می‌خواست تا منبع و نام شاعر را مشخص کنند و اطرافیان هر چند اگر پاسخ را نیز می‌دانستند خود را به تجاهل زده گویی هیچ چیزی نمی‌دانند تا اینکه مشخص شود که تنها شاه دارای علم و معرفت بوده و پیروز میدان می‌باشد.

در آن شب جلسه طولانی شد و دایان که در آداب و رسوم قصر تجربه‌ای

نداشت کاسه صبرش لبریز شده بود (به علت اینکه شناختش درزبان عربی فصیح این مجال را به او نمی‌داد تا از معماها و شعر عربی بهره‌مند گردد) لذا بی صبر شده و با آرنج به پهلوی من زد و یواش به من گفت:

این چه کاری است؟ وقت گذشت و چند دقیقه دیگر می‌بایست برگردیم پس کی وارد موضوع می‌شوی؟

من به او اشاره کردم که صبر کند.

صحبت ادامه یافت و پس از پذیرایی اولیه ما را به سالن غذاخوری بردند در آنجا به دستور شاه شام مفصلی برای ما تدارک دیده بودند، سپس بحث ادامه یافت و سخن درباره شعر قدیم در جریان بود نیمه شب فرا رسید و برای ما قهوه آوردند و بار دیگر سخن از شعر بود اکنون ساعت یک بعد از نیمه شب را نشان می‌داد و وقت آن رسیده بود که به سوی اسرائیل بازگردیم و این امر می‌بایست قبل از سپیده صورت گیرد.

موشه دایان دیگر صبرش لبریز شده و ناخن‌های خود را کنده بود و هنگامی‌که من با عذرخواهی پی در پی و تشکر از میهمان نوازی گرم شاه از وی اجازه خداحافظی می‌خواستم، رنگ دایان زرد شده و با آرنج به پهلوی من زد و در حالیکه غضبناک بود به گوش من گفت.... آیا می‌خواهی بروی؟ به یاد بیاور که ما برای چه چیزی آمدیم.....

من به آرامی به وی گفتم: صبر کن، وقتی من بلند شدم و خواستم راه بیفتم تو نیز بلند شو.......

آنها را بده!!

من بلند شدم و شاه بزرگوار نیز از جای برخاست او تا آخر جلسه با ما صحبت می‌کرد و تا در اطاق ما را همراهی نمود و دم در ما به یکدیگر نزدیک شدیم

و من این بار عجله کرده و فوراً دو دستم را درازکرده و عبای شاه راگرفتم عبایی که از پشم گوسفند بافته شده و پائین آن پیچیده شده بود، این یک سنت بدوی و قدیمی به حساب می‌آمد به این صورت که اگر موفق شدی دستت را داخل عبای میزبان نمایی بر میزبان لازم است تمام خواسته‌های تو را اجابت نماید و بی‌شک شاه نیز به این آداب و رسوم سخت پای‌بند بوده و به پاکی و صفای خاندان هاشمی افتخار می‌نمود خاندانی که از صدها سال پیش بواسطه صدها شیخ و رئیس قبیله بدوی به خانواده پیامبر می‌رسید.

به ذهن شاه نرسید که از تعهدات ناشی از این آداب و رسوم سرباز زند بلکه دو دست خود را بالاگرفت، گویی از روی تواضع تسلیم گشته است. شاه گفت: «الیاس (لقب ساسون نزد شاه) ولی بر تو بادکه امر ممکنی را درخواست نمائی».

من به او گفتم: «طبیعتاً من امر غیرممکنی را طلب نخواهم کرد، من از شما هفتصد یهودی شامل زنان، بچه‌ها و پیرمردهای بیمار و فقیر را می‌خواهم آنها در دست لشکریان تو هستند و هیچ نفعی هم برای شما ندارند، آنها را به من بده».

شاه یک لحظه مکث کرد، «و پس از آن همانگونه که از قبل احتمال می‌دادم رو به عبدالله التل که آن شب با ما بود کرده و گفت:

ـ آیا تو می‌شنوی ای عبدالله؟

ـ بله سرورم.

ـ موضوع اسرای یهودی چیست؟

ـ آنان در مفرق نان ارتش اردن را می‌خورند جز باری بر دوش ما چیز دیگری نیستند.

ـ اگر ما تصمیم به آزادی آنها بگیریم دوستان ما چه خواهند گفت؟ (این عبارتی بود که شاه به هنگام سخن از مستشاران و افسران انگلیسی موجود در ارتش اردن بکار می‌برد).

ـ التل بلافاصله گفت: این به آنها ربطی ندارد.

ـ پس نظر تو این است که آنان را تسلیم کنیم؟، آیا اگر آنان را تحویل دادیم برای ما بد نمی‌شود؟

اینجا بود که من دخالت کرده و گفتم: بلکه بر عکس شما جلو چشم تمام جهانیان نشان می‌دهید که رفتار شما انسانی و بزرگوار هستید. شاه بار دیگر فکر کرده و گفت: چگونه آن را اجرا خواهید کرد؟

ـ ما مشروح این کار را با عبدالله التل هماهنگ خواهیم کرد.

وضعیت بار دیگر به صورت نمایشی درآمده در این هنگام شاه گفت:

خوب، بده آنها را ای عبدالله.

بقچه پر

در مسیر بازگشتمان به قدس با التل در رابطه با مشروح معامله بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ما بیست دستگاه اتوبوس نیاز داریم عبدالله گفت که این اتوبوسها را از عمان اجاره خواهد کرد نه ازکرانه غربی تا از این طریق مانع افشاء خبر آزادی اسرای یهودی گردد، و آنها را شبانه زمانی‌که در خیابانها حکومت نظامی برقرار است از اردوگاه مفرق به سوی قدس روانه خواهد کرد و به همراه اتوبوسها محافظینی از سپاه ششم یعنی از لشکر خودش خواهد فرستاد.

هنگامی‌که نزدیک نگهبانی مندلبوم رسیدیم التل گفت:

«پس من فردا صبح در محل همیشگی یعنی محل نشستها در المصراره منتظر تو خواهم بود و فراموش نمی‌کنی که پولها را با خودت بیاوری - و شب اسرا نزد تو خواهند بود ـ».

وقتی ما خواستیم راه بیفتیم تل دوباره صدا کرد و گفت: حتماً باید پولها از نوع سبز رنگ باشد نه آبی....! (یعنی پولهائی که متعلق به زمان قیمومت بوده و در

پادشاهی هاشمی همچنان بطور قانونی متداول می‌باشد نه از پولهای آبی رنگی که در اسرائیل رایج است.

ما قصد داشتیم که این معامله در نهایت سری بودن خود باقی بماند تا زمانی‌که اجرا گردد. ولی پول قیمومت در هیچ کجای اسرائیل متداول نبود و بجز بانک اسرائیل از هیچ کجا نمی‌توانستیم بدان دست یابیم.

لذا می‌بایست من برای بدست آوردن این پول حداقل یکی از مدیران بانک اسرائیل را به این ماجرای محرمانه وارد سازم اینجا بود که پسر دیوید هور فیتز ـ مدیر کل بانک اسرائیل ـ به یادم آمد چرا که او نیز در میان اسرای موجود در مفرق بود.

علیرغم اینکه شب از نیمه گذشته بود و دیروقت شده و نزدیک سپیده بود ولی باز با منزل هورفیتز در تل‌آویو تلفنی تماس گرفتم و علیرغم اینکه زمان، زمان مناسبی برای گفتگوی تجاری نبود ولی من به او گفتم: دولیک (لقب دیوید هورفیتز) اگر می‌خواهی پسرت را امشب ببینی می‌بایست تلاش نمائی تا فردا صبح مبلغ را آماده کنی (و در اینجا مبلغ درخواستی را مشخص کردم) این پولها می‌بایست از نوع سبز متعلق به زمان قیمومت باشد.

وی با کنجکاوی سئوالهائی از من پرسید ولی من پاسخ کافی نمی‌دادم به هرحال با امانت داری وظیفه خود را انجام داده و مبلغ مورد نیاز را جمع کرده و در زمان مشخص بدست ما رساند.

امّا در رابطه با اینکه چه کسی پولها را به صاحبش تحویل دهد اختلاف افتاد چرا که به طور ناگهانی مرا دکتر رالف بانش فرماندهی میانجی‌گری بین المللی به رودوس فرا خوانده بود و اگر می‌خواستم در زمان مشخص به آنجا برسم می‌بایست صبح زود قدس را ترک نمایم و چند ساعت قبل از زمان قرار با عبدالله التل از موشه دایان ـ تنها کسی که بجز من در موضوع محرمانه یعنی معامله حضور داشت ـ

خواستم که پولها را به دست آن فرمانده عربی برساند.

ولی دایان این موضوع را قبول نکرد و از من خواست که سفرم را به تأخیر انداخته و خودم این معامله را به سرانجام برسانم و ما به یک راه حلی دست نیافتیم و قرارگذاشتیم نزد بن گوریون که در آن زمان در قدس بسر می‌برد برویم تا او مشکل میان ما را حل کند و بن‌گوریون نیز دایان را بجای من انتخاب کرد او به المصراره رفت در حالیکه زیر بغلش «بقچه پری» بود و داخل بقچه یک پاکت آجری رنگ بود که در درون آن مبلغ قابل توجهی وجود داشت.

سپیده دمان من قدس را ترک کرده و بطرف رودوس راه افتادم و اینچنین بود که از حضور یافتن در پایان معامله محروم گشتم و هنگامی‌که در تاریکی شب هفت صد نفر از اسرای ما از مرز عبور کرده و پشت نگهبانی مندلبوم قرار گرفتند زمان اسارت آنها که هشت ماه به طول انجامیده بود به پایان رسید.

نماینده دائم

دعوت ناگهانی به رودوس در اوج معامله «فدیه دادن برای اسراء» بود و بی شک امیدها به این نکته معطوف گشته بود که ناگهانی خواندن من در این زمان آخرین فرصت به حساب می‌آید چرا که ما در رابطه با قرار داد آتش بس با مصریها گفتگوهای خود را آغازکرده بودیم و این گفتگوها در حال نتیجه بخشی بوده و لازم بود که ارتباطات و نشستها با ملک عبدالله تنها بر من خلاصه نشود.

بنابراین تصمیم بر این شد که یک جانشین دائمی در این ارتباطات برای من در نظر گرفته شود از این رو رابین شیلواه خدا بیامرز که بخوبی و بطورکامل بر زبان عربی مسلط بوده و همچنین از سنتهای شرقی اطلاع کامل داشت برای این مسئولیت انتخاب گردید.

اینجا بود که سفر بعدی من به الشونه صرفاً برای بردن شیلواه نزد شاه و

معرفی او به شاه صورت گرفت.

این سفر خالی از هرگونه حادثه و اتفاق خاصی بود و همزمان گفتگوها با هیأت مصری نیز شروع شده و برای ما کاملاً مشخص بود که اردن در این گفتگوها دنباله رو مصر خواهد بود زیرا میان ما و اردنیها یک سری مسائلی بود که می‌بایست روشن گردد از قبیل اینکه ما به دنبال آن بودیم از طریق انضمام صحرای عیرون (منطقه نمونه) به اسرائیل حوزۀ محدود ساحل خود را گسترش دهیم همچنین خواستار آن بودیم که تمامی اراضی که راه آهن قدس از آن می‌گذرد تحت سیطرۀ اسرائیل قرارگیرد (اردنی‌ها بر دو بخش کوچک از راه آهن در نزدیکی روستای بتیر و همچنین روستای بیت صفافا واقع در حوالی قدس مسلط بودند).

در آن زمان ملک عبدالله به دنبال آن بود که انضمام کرانۀ غربی به کشورش را رسماً اعلام نماید لذا می‌بایست ارتش عراق را از مثلّث خارج کند و این در حالی بود که ارتش مصر نیز از کوه الخلیل عقب نشینی نموده بود.

در همان زمان شاه بهای خواسته‌های ما را طلب کرده و شروع به چانه زنی در رابطه با «اللّد و الرملة» نمود و ما نیز از وی بازگرداندن مجدد آبها بسوی قدس و مجاز بودن یهودیان به زیارت «دیوار ندبه» را خواستار شدیم.

شاه برای استراحت رفت

پس از یکی دو ماه تمامی این خواسته‌ها درگفتگوهای رسمی میان اسرائیل و اردن که در رودوس شروع شده بود مطرح گردید در آن زمان هیأت اردنی به هیچ وجه مجاز به عقب نشینی نبود بویژه چشم پوشی از هر شرطی. همچنین هیأت اسرائیلی نیز هیچگونه صلاحیت امضای قرار داد آتش بس بدون موافقت بر حصول خواسته‌های کوچک ما را نداشت.

در اینجا اقتضای امر این بود که بار دیگر به سوی سلطان رو آورده و با او به

تفاهم برسیم.

ولی این بار این نشست بدون حضور من انجام پذیرفت زیرا در آن زمان من در پراگ بسر برده و مشغول تماس با رهبران لبنان بودم به علت اینکه گفتگوهای مربوط به قرارداد آتش بس با آنان نیز شروع شده بود.

این بار را بین شیلواه اقدام به هماهنگی جهت نشست با شاه نموده و به همراه میکائیل یادین و موشه دایان و دکتر فالتراتیان به الشونه سفر کرد، آن شب، شب سرنوشت‌سازی بود زیرا هیأتهای موجود در رودوس تماسهای خود را متوقف کرده و قصد بازگشت به کشور خود را داشتند.

«ولی ملک عبدالله پس از گفتگوهای طولانی دربارهٔ نقشه اسرائیل از جای برخاسته و گفت: من می‌روم در اتاق مجاور به استراحت بپردازم و شما تا پایان کار و رسیدن به توافق کامل گفتگوها را ادامه دهید و اگر اختلافی پیش آمد مرا بخوانید».

در حالیکه هیچ ضرورتی برای خواندن شاه نبود و قرار داد کامل گردید و صبحگاهان شیلواه توانست به سوی رودوس حرکت کند در حالیکه نقشه جدید اسرائیل را به همراه خود داشت که بر روی آن خطوط مرزی که از جانب دو طرف به تصویب رسیده بود نقش بسته بود.

در اوج این وقایع شانس با من همراه شده و من توانستم باتفاق رابین شیلواه به دیدار از الشونه بپردازم و همانگونه که من هر بار به هنگام ترک الشونه به خداحافظی از شاه عادت کرده بودم وی نیز همچنین عادت داشت که هر بار یک چیزی را به من بدهد گاهی یک بسته شکلات و گاهی یک قوطی مربای خوب.... ولی این بار به من گفت صبر کن تو یک چیزی نزد من داری.....رفت و هنگامی که بازگشت با خود کتاب توراتی را آورد که بر آن تاجی از نقره قرار داشته و حلقه‌های کوچکی از آن آویزان بود.

هنگامی که این هدیه را به من داد گفت: این کتاب از زمان سقوط قدس تا

کنون نزد من است و من همیشه احساس گناه می‌کردم این را بگیر چون این از آن زمان تاکنون بر من سنگینی می‌نماید.

هنگامی‌که به مرز نزدیک شدیم ودر حالیکه کتاب مقدس را حمل می‌کردیم مشکل پیش آمده این بود که زنگوله‌ها و حلقه‌های این کتاب همزمان با راه رفتن ما مدام صدا می‌کرد و احتمال آن می‌رفت که در این تاریکی شب در لب مرز لو برویم.

هیچ راهی نداشتیم جز اینکه کفشهای خود راکنده و جورابهایمان را به زنگها بسته و از صداهای آن جلوگیری نمائیم گرچه این اقدام درشأن کتاب مقدس نبود و من از آن زمان تاکنون بخاطر ارتکاب آن گناه طلب مغفرت می‌کنم ولی بهرحال هر طوری که بود ما این کتاب مقدس را از اسارت نجات دادیم...... و آن را به دکتر بیرام مسئول وقت منطقه قدس تحویل دادیم.

بن گوریون اسراری را افشاء می‌کند.

بن گوریون نخست وزیر اسرائیل در یادداشتهای روزانه‌اش «یادداشتهای جنگ ۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۸» که گیر شون ریفلین و حانان اورن آن را به رشته تحریر درآورده و انجمن نشر تعالیم دیوید بن گوریون، وزارت دفاع، انتشارات تل آویو در سال ۱۹۸۴ آن را منتشر نموده و مرکز بررسیهای فلسطین به عربی ترجمه و منتشر کرده، به گوشه‌هایی از نامه‌های مبادله شده میان ملک عبدالله و صهیونیستها اشاره کرده و می‌گوید:

در تاریخ ۱۹۴۸/۱۲/۲۹ تلکسی از موشه دایان برای من رسید (این تلکس در ساعت ۵:۳۰ صبح ارسال شده بود) و متن آن چنین است: «ویلهلم [اسم مستعار عبدالله التل ـ به علت اشاره به ویلهلم التل] امروز صبح تلفنی تماس گرفت و گفت که دیروز نزد ملک عبدالله بوده و او را به عنوان نماینده خود برای تهیه طرح صلح با ما تعیین نموده است و در گفتگوهای آینده نیز دکتر ساطی را اضافه خواهد نمود و

هنگامی‌که طرح آنها تکمیل گردید شاه آن را برای تصویب به هیأت وزیران ارائه می‌نماید و اگر این هیأت طرح را رد کرد شاه دولت را تغییر خواهد داد به علت اینکه شاه حاکم واقعی است، وی پیشنهاد داد که گفتگوها از امشب شروع شود، محل گفتگوها در قدس در محلی نزدیک منطقه الحرام درساختمانی متعلق به ما و آنان باشد من شروع گفتگوها را برای فردا شب ۱۹۴۸/۱۲/۳۰ ساعت ۱۸:۳۰ قطعی کردم، از من خواست نقشه‌ها و اوراق و دیگر لوازم را آماده کرده و با لباس شخصی حاضر شویم، آن شب آرامش کامل در قدس حکمفرما بود سربازان سپاه در بیرون از مواضع خود درآمد و شد بودند، ویلهلم از اینکه سربازان ما شروع به گشودن آتش می‌نمایند شکایت داشت و از اینکه در ناحیه شرقی رود اردن نزدیکی پل شیخ حسین و عدسیه ارتباط آنها را قطع کرده‌ایم گله‌مند بود و درخواست توقف آتش داشت و من نیز به وی تأکید کردم که حتماً موضوع را حل خواهیم کرد».

و اضافه کرد:

«من با [الیاهو] ساسون، یعقوب دوری و رابین شیلواه مشورت کردم ساسون پیشنهاد می‌دهد که رابین با موشه (دایان) بروند، من فهرستی از موضوعاتی که در گفتگوها مطرح خواهد شد تهیه کردم شامل: عربه [خط سابق مرزهای زمان قیمومت] کار در جنوب بحرالمیت، بیت هعرفاه، قدس، شیخ جرّاح، شهرک قدیمی، راه آهن، لطرون، مسیر مثلثی، وادی عاره، انضمام ساحل غربی، دولت مستقل، گوش عشیون، نهرایم، تاوانهاو آزادی اسراء».

بن گوریون در خاطرات روزانه‌اش از آن ارتباطات و نشستهای میان نمایندگانش و فرستادگان ملک عبدالله و یا با خود عبدالله سخن گفته و ادامه می‌دهد که یکی از برجسته‌ترین اینها موضوعی است که در روز سه‌شنبه مورخ ۱۹۴۹/۳/۲۲ اتفاق افتاده است:

«[والتراتیان و میکائیل یادین] نیمه شب مرا از خواب بیدار کردند گفتند

موشه دایان تلفنی تماس گرفته و می‌گوید که عبدالله التل به وی رسانده است که حکومت شرق اردن آماده است که فردا در قدس حضور یافته و توافقنامه سری را امضاء نماید، آنان در این قرارداد حاضرند به نفع ما از مناطق موجود در سه ضلعی چشم پوشی نمایند یعنی همانگونه که ما می‌خواستیم ولی آنها با طرح این موضوع در رودوس مخالف می‌باشند، بن گوریون می‌گوید من پیشنهاد دادم که موشه سریعاً با التل ملاقات نماید تا وقت لازم جهت اجرای تغییر خطوط را مشخص نماید».

تعداد ملاقاتهای پیاپی بسیار شد، گفتگوها آرام بود، گروههای صهیونیستی در امنیت کامل قرار گرفتند، تعارف‌های بسیاری به آنها شد، سفره توسعه‌طلبی و سیطره هر چه بیشتر بر مواضع حساس در برابر نیروهای اشغالگر گسترانده شد.

نامه‌ها ـ اسناد

نامه‌های مبادله شده میان تعدادی از اعضاء جنبش صهیونیستی و ملک عبدالله عمق ارتباطات و هماهنگی بین دو طرف صهیونیستی و اردنی و همچنین کوتاهی شاه نسبت به حقوق امت عربی و اسلامی را بخوبی نشان می‌دهد، این نامه‌ها را نشریه «خبرهای امروز مصر» در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۵۰ در شماره ۲۸۱ منتشر نمود.

من بخاطر اهمیت مطالبی که در این اسناد و نامه‌ها آمده به مهمترین آنها اشاره خواهم کرد ضمناً تصویری از آنها را ارائه نموده و علاوه بر آن متن تایپ شده را در قسمت اسناد و در پایان کتاب منتشر می‌نمایم تا خوانندگان بتوانند از محتوای اسناد آنگونه که هست اطلاع کامل یابند.

ـ نامه اول از طرف الیاهوساسون پس از رسیدنش از پاریس به قدس در تاریخ ۱۹۴۸/۱۲/۱۰ برای انجام نشست فوری با ملک عبدالله ارسال شده این نامه حاوی «همکاری میان حضرتعالی و ما جهت حل مسائل پیچیده و رسیدن به آنچه که همه

ما آرزوی آنرا داریم یعنی برقراری صلح در جای جای این کشور عزیز می‌باشد».(۱)

این نامه از عبدالله خواسته است وی یک فرد مورد اطمینان خود را برای این نشست بفرستد چراکه او مجبور است به پاریس برگردد تا آنچه راکه در این جلسه بدان دست یافته‌اند به اطلاع فرماندهی برساند.

ذیل نامه طی ملاحظه‌ای ساسون یادآور شده است که قبل از ترک پاریس با امیرعبدالمجید حیدر ملاقات کرده و در آنجا به صورت مفصّل درباره مسائلی چند صحبت کرده‌اند و این مطلب دال بر اینست که عبدالمجید حیدر سفیر ملک عبدالله در لندن در خطرناکترین مرحله درگیری اعراب و صهیونیستها وحساسترین زمان یعنی ۱۹۴۸ به عنوان حلقه و صلی میان دو طرف ایفای نقش نموده است.

---

۱ - «خبرهای امروز» شماره ۲۸۱، ۲۵ مارس ۱۹۵۰.

[illegible]

[illegible] جلالتكم [illegible]

سيدي :

لقد وصلت اليوم الى القدس عائداً من باريس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المخلص

الياهو ساسون

القدس ، الجمعة [illegible]

ملاحظة : [illegible]

صورة بالزنكوغراف لنص الوثيقة الاولى

ـ دومین سند صادره در عمان در تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۴۹ که به امضای خود ملک عبدالله رسیده و خطاب به سرهنگ عبدالله التل فرمانده ارتش اردن مستقر در قدس می‌باشد که طی آن از وی خواسته شده است با صهیونیست‌ها ملاقات کرده و در رابطه با اصول مورد تفاهم با آنها گفتگو نماید و هدف از این گفتگوها رسیدن به صلح با نیّاتی نکو و عملی انسانی بود و در این راستا نشریهٔ اخبار روز منتشر شده در آن تاریخ اشاره می‌کند «اگر سرهنگ عبدالله التل فرمانده عربی قدس مخفیانه با خواسته‌های روشن سلطانش مخالفت کرده و تمام تلاش‌های خود را برای از بین بردن تفاهم میان شاه و یهودیان بکار می‌گرفت بی شک هیچ گونه قرار داد صلحی در آن زمان میان آنها به امضاء نمی‌رسید».

ـ سوّمین سند عبارت است از نامهٔ شفاهی تدوین شده بر روی برگ رسمی متعلّق به ریاست دیوان هاشمی که ملک عبدالله با جوهر قرمز آن را امضا کرده و آن را بر عبدالغنی الکرمی املا نموده تا به طرف صهیونیستی ابلاغ گردد در این نامه ضمن ابراز سلام مخصوص به شرتوک وزیر امور خارجهٔ صهیونیستی از طرف شاه به خاطر درگیری میان برخی از سربازان وی و سربازان صهیونیست‌ها عذر خواهی به عمل آمده و در آن نقاط استقرار ارتش اردن و مناطقی که در روزهای آینده بر آن سیطره خواهند یافت را مشخص نمود در این نامه بر میزان «اعتماد» مشترک تأکید نموده و عبدالله وظیفه داشت بدون هرگونه ترس از هم پیمانان و به دور از هر سختی به شرح و توضیح این دوستی بپردازد.



عبد الله بن الحسين

عمان في ٢ ربيع الأول ١٣٦٨
الموافق ٥ كانون الثاني ١٩٤٩

قائد القسم العسكري السيد عبد الله التل

نفوضكم للتذاكر مع الجانب الاسرائيلي في الأسس المرغوب التفاهم عليها تذليلا لكل صعوبة قد تظهر فيما بعد عند التفاوض الرسمي . وان تفويضكم هذا هو تفويض شخصي . وسيتلو هذا التفويض الرسمي مع رفاق آخرين بالشكليات الحكومية المعتادة في مثل هذه المسائل .

وبما ان الغرض من التذليل هو ايجاد سبيل السلام الحقيقي فلا يجب ترك اي امر يقدرون ان يتفق عليه . ونؤمل انكم والجانب الآخر تتوفقون بالنيات الحسنة للحل الأساسي المرغوب فيه .

صورة بالزنكوغراف للوثيقة الثانية وهي خطاب الملك عبدالله بتوكيل الكولونيل التل ليبدأ المفاوضات باسم الملك شخصيا

الرقم
التاريخ ١٠ جمادى الاولى ١٣٦٨
الموافق ١٠ آذار ١٩٤٩

هي الرسالة الشفوية للمركز الذي تخابرتم وتخابرونه من
ذوي الشأن مع تحية منا الى المستر شرتوك:
لقد أسفنا جداً لما قد حدث وما يمكن ان يحدث
بجوار النقب ووادي عربة ونواحي العقبة. نحن
بعثنا برجالنا الى [illegible] على روح تميل لتلقي حسن
النية بمثلها؟ وان تكثر هذه الحوادث يجعل مساعي
الراغبين في التسوية بحفظ الحقوق العربية صعبة
وعند ذلك لا تحمد النتائج. وآمل ان يحل الجواب
بالرضى بالابتعاد عن اية تماس يجر الى اقتتال
ولو كان فعلياً بدون حد. الجهة الاسرائيلية
تكون في حدود تمنا ان شاء الله من هذه الايام
من غربنا الى حدود جسر المجامع.
وتنتهي الرسالة

وبعدها عبد الله بن الحسين الملك
والمعلم عليه منه بخط يده
عبد الله بن الحسين

صورة بالزنكوغراف للوثيقة الثالثة وهي الرسالة الشفوية التي يحملونها توقيع الملك مع تحية منه الى المستر شرتوك

ـ در این نامه که چهارمین سند از این اسناد مهم می‌باشد پاسخی است که موشی شرتوک روز بعد به نامهٔ عبدالله داده و مستقیم آن را ارسال داشته است این نامه که در ۱۱/ مارس ۱۹۴۸ در هافاریا نوشته شده بر اساس ملاقات‌های پی در پی میان ملک عبدالله و شرتوک بر روابط مستحکم میان آنها تأکید داشته و بر تمایل در مشاورهٔ همیشگی میان خود اشاره می‌نماید و به همین جهت شرتوک تأکید می‌نماید که نیروهای صهیونیستی در «مرزهای کشورمان» باقی خواهند ماند و به عبدالله اطمینان می‌دهد که تحرّکات این نیروها به هیچ وجه شک برانگیز نبوده و نمی‌بایست اقدامی خصمانه به حساب آیند و اطّلاعاتی را که عبدالله از طریق منبعش بدست آورده را تکذیب کرده و ادّعا می‌نماید که در واقع ارتش اردن به روی نیروهای صهیونیستی آتش گشودند نه برعکس.

ـ امّا سند پنجم پاسخی است از جانب ملک عبدالله به شرتوک، عبدالله، ذیل نامهٔ تایپ شده عبارتی به خط خود اضافه نموده که صحّت آن را تأیید می‌نماید.

در این نامه تعجب شاه به طور واضح از شیوه و زیرکی و عظمت شرتوک ظاهر می‌شود چرا که این نامه عبارات و خواهش‌ها و احتراماتی! را دربر دارد همچنین در آن به گفتگوهای رودوس اشاره شده و از اینکه رسیدن به صلح میان طرفین کاملاً امکان‌پذیر می‌باشد پرده برداشت و از برخی تحرکات واحدهای نظامی صهیونیستی توضیح خواسته و بعضی از اعتراضات وارده از طرف شرتوک را نیز پذیرفت.

عزيزي المستر شرتوك

تلقيت رسالتكم الشفوية فأعجبني صوغها وكمال احتشامها وما فيها من احترامات وتأمينات . على انني اؤكد هنا انني لم اراسلكم شفويا الا لأعتمادي عليكم وعلى اسس سبقت . والآن فالوفدان في رودس فمن الحكمة واصابة الرأي عدم اي حركة من الجهتين واي استفزاز . وما بحثتم عنه سواء كان في الجنوب او بوادي عربة فكل ذلك سيتناوله البحث عند التسوية وفي كل شيء ما دامت النية حسنة امكان التعديل والتصحيح [illegible] ولقد شاع هنا انكم صرحتم بأن فئة عسكرية اسرائيلية وصلت الى ساحل خليج العقبة بأراض كانت [illegible] وهذا صحيح . ثم قيل ان في هذا التصريح قلتم سعادتكم ان اي قسم يتخلى عنه الجيش العراقي ستحتله القوات الاسرائيلية من اجل تأمين الأمن فهل هذا صحيح . وانه على ما تقولون [illegible]

[illegible]

١٦/٢

صورة بالزنكوغراف للوثيقة الخامسة وهي رد الملك على رسالة شرتوك وقد اضاف اليها جلالة الملك عبارة : عزيزي شرتوك وذيلها بفقرة بخط يده

اسناد مهم جدید

چند روزی از افشاء این اسناد که نشریه «اخبار روز» در شماره ۲۸۱ مورخ ۲۵ مارس ۱۹۵۰ آنها را منتشر نموده بود نگذشته بود که اسناد دیگری با همان اهمیّت افشاء شد این اسناد تبانی و تعامل عبدالله با صهیونیستها و چشم‌پوشی وی از نقب و دیگر مناطق را ثابت می‌کنند به اعتبار اینکه عبدالله در آن هنگام نماینده فرمانده ارشد ارتش عربی بوده و از موقعیت خود برای بستن قراردادهای مشکوک و ننگین با نیروهای اشغالگر استفاده نمود.

در اولین سند از این اسناد جدید و ششمین آنها در سلسله اسنادی که ملک عبدالله شخصاً آنرا در الشونه در مورخ ۱۹۴۹/۳/۵ امضاء نموده خطاب به شرتوک برملاقات ساسون و دایان با شاه تأکیدکرده و اشاره می‌کندکه نیّت صلح جویانه شاه باعث شده که وی مواضع ارتش عراق را در اختیار خود گیرد به همین جهت به نیروهای صهیونیستی اطمینان می‌دهد که هرگونه تحرکی در این جبهه نمی‌بایست ترس و یا پریشانی آنها را برانگیزد و از آنها می‌خواهد که در زمان استقرار ارتش اردن در مواضع نیروهای عراقی آتش بس میان دو طرف رعایت گردد.

الوثيقة الاولى

عزيزى المستر شرتوك ... هكذا استهل الملك الهاشمي خطابه الى وزير خارجية اسرائيل .. ومضى الملك في خطابه .. وفي نهاية الخطاب وقع صاحب الجلالة الهاشمية بامضائه الكريم !!

عزيزى المستر شرتوك

لم يكن بحثى امس عن ما عزى اليكم من التصريح عن الجبهة العراقية فى حالة انسحابها الا لامور جوهرية هى :

عند حضور ساسون افندى والقائد دايان الى الغور لمقابلتنا ، حدثنا عن عدم الاطمئنان بصدد لم تكن العراق قابلة لما او ان الجيش العراقى ينسحب منها . فللرغبة فى التسوية الطويلة مزمعا تسلم الجبهة العراقية . فهذا التصريح وما وقع فى الجنوب من حركات يدعو الى التردد فى النتائج . ولذلك احب ان تشعروا وفدكم بان يتفق مع وفدنا على سريان اتفاقية عدم اطلاق النار فى الحدود التى شغلها الجيش العراقى حال تسلمها من قبل القوات الاردنية .

مع تحياتى لكم وللمستر بن غوريون .

الشونه فى ١٠/٣/١٩٤٩

دومین سند (هفتمین از سلسله اسناد) که بر بالای آن تاج شاهی و نام عبدالله بن الحسین نقش بسته است یک برگ رسمی و به زبان انگلیسی می‌باشد این سند عبارتست از نامه‌ای که به لرد هربرتساموئل یکی از قطبها و مهتران جنبش صهیونیستی فرستاده شده و طبق اعلان روزنامه «اخبار روز» این شخص به همراه چرچیل در نشاندن اعلیحضرت هاشمی بر تخت شاهی در اردن نقش بسزایی داشته‌اند. ساموئل اولین نماینده عرب بریتانیایی در فلسطین بود و افتخار غرس ریشه‌های صهیونیستی بر سرزمین عربی فلسطین پس از جنگ جهانی اول نصیب وی گشته است.

این نامه ـ همانگونه که به ثبت رسیده ـ در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۴۹ در عمان نوشته شده و حاوی امضای شاه و سلام وی به ساموئل و همسرش می‌باشد، و در این نامه از ساموئل صهیونیست دعوت بعمل آمده که در زمان معینی متناسب با میل و رغبت خودش از عمان دیدار نماید در این نامه همچنین به مخالفت ملت عرب با وی و برنامه‌هایش اشاره شده و به همین جهت شاه مسئولیت همه حوادث را بر عهده می‌گیرد نه برعکس.

در پایان عبدالله تأکید می‌کند که همانند گذشته و طبق روال قبلی آماده شنیدن هرگونه پند و اندرزی از طرف ساموئل می‌باشد، چرا که منافع مشترک در گرو این امر می‌باشد و او ـ همانگونه که درگذشته تلاش نموده ـ پس از این نیز برای رسیدن به «صلح» طبق آنچه که «هر دو بر آن توافق کرده‌اند» به تلاشهای خود ادامه خواهد داد.

عبدالله فراموش نمی‌کند که درودهای خود را به تمامی شخصیتهای صهیونیستی که او آنان را شناخته و با آنها همکاری نموده بفرستد شخصیتهائی از قبیل موسی شرتوک و بن گوریون و دیگران.

اینچنین بود که عبدالله با دست خود تمام آنچه راکه به ناحق در تصرف خود

داشت از سرزمین گرفته تا مقدسات، میراث و تاریخ و دیگر چیزها را به صهیونیستها تقدیم کرد و در مقابل این حاتم بخشی بی جا صهیونیستها رضایت او را فراهم آورده و اموال فراوان در اختیار او گذاشتند و دولت انگلیس نیز دستور داد ثروت بسیاری به وی بدهند و متعهد گردید که عبدالله بر تخت باقی مانده و مدام به وی کمک نماید.

ولی تمامی این تعارفات و موضع گیریهای ملوکانه، خواه در گفتگوهای آتش بس که در ماه فوریه ۱۹۴۹ در رودوس شروع شد و هنگامی که شاه اقدام به عقب‌نشینی از سه ضلعی به نفع صهیونیستها نمود و همچنین ضعفها و خودباختگیهایی که شاه در هر نشست و ملاقات و گفتگوهای دو جانبه یا چند جانبه دیگر از خود نشان می‌داد، انتقادات تمامی اعراب حتی نزدیک‌ترین افراد به شاه از قبیل سمیر الرفاعی و دولت توفیق ابوالهدی را برانگیخت و باعث شد یک معارضه قوی اردنی تشکیل شده و باکشیده شدن معارضه فلسطین بسوی سیاست نیرنگ و تسلیم شدن در مقابل صهیونیستها و هم پیمانان انگلیسی آنها برخورد کرد و صداها و فریادهای مردمی و حزبی و بعضاً رسمی جهت به سقوط کشاندن شاه هر روز گسترده‌تر می‌شد و مردم و احزاب خواستار لغو و از بین رفتن تمامی قراردادهائی که با صهیونیستها بسته شده بود، بودند از جمله قرار داد آتش بس، و بالاخره در تاریخ ۱۹۵۱/۷/۲۰ شاه در حال رفتن به نماز در جلو مسجد الاقصی بر زمین افتاد تا پرونده حاوی پیمانهای محرمانه وهمی همراه او نیز به پایان برسد.

فصل سوم

تاریخ روابط مارونی ـ صهیونیستی

۱۹۲۰ ـ ۱۹۹۳

مقدمه

تاریخ روابط صهیونیستها با تعداد زیادی از شخصیتهای لبنانی بطور عام و مارونی‌ها بطور خاص به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد و برخی از خاطرات و تحقیقات و گفتگوهای مطبوعاتی، گوشه‌هایی از آن را افشاء کرده و اشاره دارند که بعضی از رجال دینی و سیاسی مارونی‌ها که به مقامات بلندپایه رسمی و غیررسمی رسیده‌اند خوشحال بوده و از حضور رژیم صهیونیستی درکنار خود احساس غرور می‌نمودند بطوریکه با وجود آن می‌توان روابط دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و تبلیغاتی برقرارکرد روابطی که به دو طرف کمک می‌کند که جدای از محیط عربی و اسلامی پیشرفت نمایند وضعیتی که اعراب و مسلمانان از آن بسیار می‌ترسند. و این رژیم می‌تواند مرزهای شمالی آن را امنیت بخشد و لبنان نیز می‌تواند هر زمان که نیاز اقتضا نماید از آن درخواست کمک کند بویژه در دو زمینه: امنیتی و اقتصادی.

این افکار و احساسات و دیدگاه سیاسی، صهیونیستها را مطمئن نموده و آنان را به یاری مارونیها تشویق و ترغیب نمود چراکه آنها بدنبال یک همسایه «باز» و دوست، مانند بقیهٔ کشورهای عربی بودند و روابط پنهان و پشت پرده میان دو طرف جهت هماهنگ نمودن مواضع و ایجاد طرحهای مشترک برای مقابله با «دشمن واحد» از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۹۳ بطور مستمر ادامه داشته است، و این همان

عاملی بود که باعث شد بن گوریون گزارش هیأت بیل را بستاید که «برای ما مرزهای مشترکی با لبنان قرار داده شده است»[۱] وی در خلال برگزاری بیستمین کنفرانس صهیونیستی که در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۱۷ در شهر زوریخ برگزار گردید خطاب به کنفرانس حزب یگانه کار صهیونیستی گفت:

«غیر از اهمیت تاریخی کوههای الجلیل و ارزش عملی آن نسبت به سلامتی ملی ما، این کوهها اهمیت سیاسی بسیاری برای ما دارند چرا که لبنان همسایه ماست، بی شک لبنان هم پیمان طبیعی برای فلسطین یهودی به حساب می‌آید و اوضاع مسیحیان لبنان بسیار شبیه اوضاع ما در فلسطین می‌باشد».[۲]

او اضافه کرد:

«دولت یهود درآینده لبنان را به عنوان همسایه‌ای برای خود، و هم پیمانی وفادار از اولین روز برپائی خود، خواهد یافت و بعید نخواهد بود که ما در آینده پشت مرزهای لبنان اولین فرصت برای گسترش و توسعه و رسیدن به همکاری کامل و حسن نیت با همسایگانمان را بدست آوریم».[۳]

بن گوریون این سخن را به صورت تعارف، یا بیهوده و یا از روی مزاح و شوخی نگفت بلکه او بر اساس آنچه که از برخی از مسئولین لبنان و شخصیت‌های برجسته و افراد حزبی در طی ملاقاتهای خود با آنها که از طریق کانالهای محرمانه صورت می‌گرفت، شنیده بود، اظهار نظر می‌کرد.

بن گوریون همانند دیگر سیاست مداران صهیونیست همیشه خواهان برپایی یک دولت مسیحی مارونی درکنار دولت عبری بود به همین جهت به هنگام کنار

---

۱ ـ «تفکر» روابط تاریخی میان جدائی طلبان لبنان و یهودیان صهیونیست ژوئیه / ۱۹۷۹، ص ۲۳۹.

۲ ـ همان.

۳ ـ همان.

رفتن از ریاست دولت فراموش نکرد که به موشه شاریت که در سال ۱۹۵۴ به تشکیل و ریاست دولت جدید موظف گردیده بود توصیه نماید که به تلاشهای خود جهت تحقق این هدف ادامه دهد.

نشست بن گوریون با ریاض الصلح

دیوید بن گوریون از نشستهای محرمانه خود با برخی از رهبران لبنان درکتاب خود بنام : My Talks With Arald leadet Keter Books Jerusalem 1972

سخن به میان می‌آورد از جمله در صفحات ۱۷ و ۱۸ درباره ریاض الصلح می‌گوید: «موشه شرتوک (شاریت) به دیدار از لبنان پرداخته و با رهبر لبنانی ریاض الصلح که بعدها نخست وزیر گردید ملاقات نمود الصلح وعده داد که بخاطر تکمیل گفتگوها از فلسطین دیدار خواهد کرد وی در اواخر ماه مه یا اوائل ژوئن سال ۱۹۳۴ به قدس آمد.

من به همراه آهارون حیم کوهن که ایرانی الاصل و یکی از مسئولین بخش عربی اداره سیاسی (وابسته به آژانس یهود) بود با ریاض ملاقات کردم.

الصلح از اراده خود مبنی بر اقدام برای ایجاد تفاهم میان اعراب و یهودیان پرده برداشت و گفت که ابتدا اقدام خود را باگروههای کوچکی از دوستانش شروع خواهد کرد و از ماهیت قراردادی که ما، مایل بدان هستیم سئوال نمود و من نکات پنج گانه ذیل را به وی عرضه داشتم:

۱ ـ آزادی مهاجرت یهودیان به فلسطین و گذشتن از اردن بدون هرگونه قید و شرط سیاسی.

۲ ـ باقی ماندن همه اعراب فلسطینی در فلسطین بر اساس اینکه وضعیت اقتصادی و فرهنگی آنان سامان یافته و کمکهای بسیاری به آنها ارائه شود.

۳ ـ مشارکت اعراب و یهودیان در حکومت در طول مدت قیمومت به صورت یکسان.

۴ ـ استقلال یهودیان در فلسطین.

۵ ـ ایجاد روابط میان دولت یهودی در فلسطین و اتحاد عربی مستقل که شامل کشورهای مجاور می‌گردد.

الصلح گفت که وی این پیشنهادات را به عنوان اساس گفتگوها به حساب می‌آورد و اظهار داشت که به آخرین نکته اهتمام خواهد ورزید و اضافه نمود که وی با دیگر رهبران ملاقات خواهد کرد و با آنان درباره این موضوع گفتگو می‌نماید وی خواستار این بود که گفتگوهای ما محرمانه باقی بمانند همچنین خواست که این پیشنهادات مکتوب گردد و در همانجا آهارون حیم کوهن بلافاصله متن عربی را آماده نمود.

بن گوریون سخن خود را در جای دیگر ازکتابش صفحات (۶۹ ـ ۷۰) اینگونه ادامه می‌دهد «در آژانس یهود پس از بحث و گفتگو در رابطه با اوضاع سیاسی تصمیم بر این شد که من به لندن مسافرت نمایم و دکتر و ایزمن قبلاً از پایتخت انگلیس بازگشته بود من در ۲۹ ماه مه ۱۹۳۶ به لندن رسیدم و در پاریس با جاربلوم ملاقات کردم وی با توجه به نقشی که داشت با ناهوم گلدمان و لونفی (یکی از رهبران حزب کمونیست فرانسه) ملاقات نموده بود. من با ریاض الصلح عضو هیأت سوری که با فرانسویها درباره مسأله پایان یافتن قیمومت گفتگو می‌کردند ملاقات کردم و ریاض شکایت کرد که یهودیان فقط هنگام بروز درگیریها به یاد اعراب می‌افتند و اضافه کرد که یهودیان با آزادی اعراب از آتش اجنبی مخالف می‌باشند ریاض برای من یاد آور شد که منبعی به او گفته است که دکتر وایزمن دولت فرانسه را تشویق نموده که استقلال سوریه را اعطا ننماید و اضافه کرد که اگر یهودیان خواستار تفاهم با اعراب می‌باشند آنها می‌بایست اولاً بر همگان اعلان

کنند که به جنبش آزادیبخش عربی کمک می‌نمایند و در این صورت فقط ما می‌توانیم بحث از قرارداد تفاهم میان یهودیان و اعراب به میان آوریم». بن گوریون در حاشیه جایگاه جدید صلح اضافه کرده و می‌گوید: «چنین برمی‌آمد که ریاض سخن دو سال پیش خود با ما را فراموش کرده است در آن زمان اوضاع کشور آرام بود وی پیشنهادی راکه من تسلیم او نمودم به دیده اعتبار نگریسته و آنرا به عنوان اساس قرار داد تفاهم عربی ـ یهودی به حساب آورد.» (بن گوریون در جای دیگری ازکتابش در صفحه ۸۳ از ریاض الصلح یادکرده و می‌گوید: هنگامی که گفتگوهای اولیه من با موسی العلمی و ریاض الصلح و عونی الهادی امکان دستیابی به تفاهم دو جانبه را تقویت می‌نمود ملاقات با شیخ شکیب ارسلان این آرزوها را برباد داد.)(۱)

مواضع اسقف عریضه..... و نشست با وایزمن

دوره ارتباط میان مارونیها و صهیونیستها «به مارس سال ۱۹۲۰ هنگامی‌که یهوشواع حانکین نماینده سازمان صهیونیستی قرارداد همکاری با سران مارونی امضاء نمود.»(۲) باز می‌گردد.

از آن زمان تاکنون این ارتباطات به هیچ وجه قطع نگردیده و در حال حاضر نیز همچنان ادامه دارد و از زمان شروع حوادث دردناک لبنان در سال ۱۹۷۵ تا زمان تالیف این کتاب این ارتباطات توسعه و گسترش یافته است.

در خصوص این ارتباطات و محتوای آنها شامل طرحها، خواست‌ها، پندها و پیشنهادات، الیاهوساسون و الیاهو ایلات، خاطرات خود را در دو کتاب «پیش به

---

۱ ـ الحاج «بدر» ریشه‌های تاریخی طرح صهیونیستی در لبنان، دار مصباح الفکر، ص ۱۱۴، ۱۱۵.

۲ ـ «فلسطین الثورة» شماره ۴۶۹، ص ۴۰.

سوی صلح» و «نشست صهیونیستها و اعراب» منتشر نمودند و ما آینده بدان خواهیم پرداخت.

ولی پیش از آن می‌بایست اشاره کنیم که «در ماه آوریل سال ۱۹۴۹ حیم‌وایزمن رهبر صهیونیستی به بیروت آمده و با برخی از مسئولین و پیشاهنگ آنها امیل اده، و اسقف مارونی آنتوان عریضه ملاقات نمود و قرارداد تحکیم همکاری مارونی صهیونیستی و سهولت بخشیدن به فروش اراضی لبنان به سرمایه‌داران و شرکتهای یهودیان را به امضاء رساندند».(۱)

اسقف عریضه در نامه مورخ ۱۰/ آوریل ۱۹۳۴ خود که در پاسخ ارسالی به رؤسای انجمن‌های دوازده‌گانه یهودی در آرژانتین نوشته است توضیح می‌دهد که مارونیها با یهودیان مهربان بوده و از دیرباز روابطی مستحکم آنان را با یکدیگر پیوند داده است، وی می‌نویسد:

«ما بی شک بر این اعتقادیم که ضرورت انسانی و محبت برادرانه و روابط تاریخی و دینی که ما را با شما پیوند می‌دهد بر ما حکم می‌کند که در رد و محکومیت مشکلات و گرفتاریهایی که شما دچار آن هستید صدای خود را بالا ببریم و توجه و تمایل خود را نسبت به خیر و صلاح و آسایش شما اظهار نمائیم همچنان‌که ما آماده‌ایم با وجود ضعف خود در راه صلاح و پیروزی امت شما از هیچ امری کوتاهی ننمائیم و از این طریق روش انجیل مقدس و راه نیاکان اسقفمان را بپیمائیم.»(۲)

در سال ۱۹۳۵، «اسقف مارونی دو تن از رجال کلیسا بنامهای مطرانین عقل و

---

۱ ـ کورانی، محمد، ریشه‌های تاریخی مقاومت اسلامی در جبل عامل، چاپ اول ۱۹۹۳ دارالسیره بیروت، بنقل از «گزارش اسلامی» شماره ۱۱ تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۰ ص ۲ (صادره از مرکز اسلامی تربیت ـ بیروت).

۲ ـ همان، از اسناد اسقف مارونی در بکرکی ۱۹۳۴/۴/۱۰.

معوشی را به فلسطین فرستاد، این دو با حیم و ایزمن جلسه گذاشته و میان طرفین قراردادی مبنی بر اقدام جهت تبدیل لبنان به وطن ملی مسیحیان، در مقابل اینکه فلسطین وطن ملی یهودیان باشد، منعقد نمودند».(۱)

الیاهو ایلات در یادداشتهای خود می‌نویسد که وی با اسقف مارونی در محل استقرارش در بکرکی در اوایل مارس سال ۱۹۳۷ دیدار کرده و به او اعلان نموده که دو هفته دیگر به فرانسه سفر خواهد کرد، در این ملاقات اسقف تأکید کرد که امیدوار است با لیون بلوم یهودی و رئیس حکومت فرانسه که یکی از بزرگترین مردان زمان به حساب می‌آید دیدار نماید و اضافه کرد: در زمان ملاقات خود با وی در پیشگاه او، تاییدش از صهیونیستها و طرح یهودیان در فلسطین را اعلان خواهد کرد و به همین جهت قبل از اینکه وی بیروت را ترک نماید یهودیان مهاجر ساکن بیروت در پاس داشت وی مجلس جشنی برپا کرده و در کنیسه اصلی یهودیان در منطقه یهود مورد استقبال شاهانه قرار گرفت و در آنجا به ایراد سخنرانی پرداخت وی در این سخنرانی تنها به یهودیان مهاجر در لبنان تبریک و خوش آمد نگفت و تنها به ستایش آنان نپرداخت بلکه از وطن گزینی یهودیان در فلسطین استقبال نموده و در ادامه گفت: «برادران هم سرنوشت و هم مقصد با مسیحیان لبنان» سپس ایلات می‌گوید که به همراه دوستش دوف هوزر در تاریخ دوم ماه مه سال ۱۹۳۷ با اسقف مذکور در اتاق مخصوصش در کشتی مارکوپولو دیدار کرد این کشتی از اسکندریه بطرف بندقیه در حال حرکت بود، در این ملاقات دوف از اسقف بخاطر سخنرانی‌اش در کنیسه یهودیان تشکر نموده و تاکید کرد که «اگر دولت یهودی در فلسطین بر اساس برنامه تقسیمی که هیأت پادشاهی بیل آنرا تهیه کرده برپا شود می‌بایست هیچگونه مانعی میان دولت یهود و لبنان وجود نداشته باشد و اینکه

---

۱ ـ همان ص ۲۴۲.

گسترش همکاریهای عمیق دو جانبه در تمام زمینه‌های اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و سیاسی امری حیاتی برای یهودیان و مسیحیان می‌باشد».(۱)

دوف از اسقف خواست رهبران طائفه مارونی هنگام مشخص کردن نقشه تقسیم فلسطین از آمادگی کامل برخوردار باشند بطوریکه بر ایجاد مرزهای مشترک و پیوسته میان دولت یهود و لبنان پافشاری نمایند تا مناطق مسلمان نشین میان دو کشور قرار نگیرند و از دولت فرانسه مصرّانه خواسته شود تا جهت تأثیر بر دولت انگلیس در رابطه با مرزهای مشترک میان لبنان و دولت یهود در زمان برپائی آن، تمام تلاش خود را بکارگیرد.

ایلات در آن سفر به مسیونر یوسف رحمت همراه اسقف، توضیح داد اگر لبنان از دولت یهود جدا گردد، ماهیت خطراتی که لبنان در آینده با آنها مواجه خواهد شد مربوط به مرزها و راههایی می‌شود که تحت سیطره اعراب باشند چرا که در چنین وضعیتی لبنان بیش از ما در تنگنا قرار خواهد گرفت و بی شک در این مسیر شهر و بندر جدیدی بوجود خواهد آمد که با بندر عبری حیفا و بندر بیروت لبنان رقابت می‌نماید و همین راه نفوذی برای سوریه مسلمان بسوی جنوب لبنان خواهد بود همانگونه که صادرات لبنان به فلسطین با موانع گمرکی روبرو می‌گردد و این امر مشکلاتی را پیش روی جنبش گردشگری ایجاد خواهد کرد.(۲)

اسقف در پاسخ به دوف از اینکه وی سخنرانی او را مورد ستایش قرار داده بود تشکر کرد و گفت: بی شک آنچه که وی درکنیسه یهودیان در بیروت اظهار داشته تنها نظر شخصی او نبوده بلکه تعبیری از سیاست کلیسا و تمامی طائفه مارونی می‌باشد اسقف مزبور در ادامه به سخنرانی سراسقف مارونی بیروت، اغناطیوس مبارک که در تأیید و پشتیبانی صهیونیزم ایراد نموده بود اشاره کرده و

---

۱ ـ الحاج، ریشه‌های تاریخی طرح صهیونیستی در لبنان.

۲ ـ همان.

اظهار داشت که بی‌چون و چرا و بطور مطلق از هر اقدامی که هدف آن تخریب آرمانها و اهداف اسلامی و عربی باشد حمایت می‌کند چراکه از نظر وی این دو یک چیز بیش نیستند.(۱)

در زمان حضور اسقف در پاریس دکتر حیّم‌وایزمن به همراه ایلات با وی دیدارکرد و البته میسونر یوسف رحمت، منشی ویژه اسقف ترتیب این ملاقات را داده بود در این نشست در رابطه با چگونگی همکاری مشترک میان یهودیان و مارونیها مذاکره بعمل آمد و اسقف در این جلسه اظهار داشت: «همانا لبنان در آینده برای داشتن مرزهای مشترک با فلسطین یهودی خشنود خواهد بود».(۲)

رابطه امیل اده با آژانس یهود و ملاقاتش با وایزمن

ایلات از رابطه امیل اده که بین سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۴۱ ریاست حکومت لبنان را بر عهده داشت و ملاقاتش با حیم و ایزمن سخن به میان آورده و تاکید می‌نماید که اده در انتظار روزی بود که لبنان بتواند در آن روز روابط دوستانه با دولت یهودی که در فلسطین در حال پاگرفتن بود برقرار نماید و این موضوع ـ به نظر ایلات ـ ایده شخصی اده نبود بلکه این وضعیت درخواسته‌های اجتماعی و سیاسی طائفه مارونی نهفته بود.

ایلات دریادداشتهایش (که گزیده‌هایی از آنها را بدر الحاج درکتاب خود به نام «ریشه‌های تاریخی طرح صهیونیستی در لبنان» منشتر نموده) اضافه می‌کند:

من در زمان تحصیلات خود در بیروت بین سالهای ۱۹۳۱ ـ ۱۹۴۳ با اده آشنا شدم در آن زمان من به عنوان خبرنگار دو روزنامه (دافار) و (فلسطین پست) و

---

۱ ـ همان.

۲ ـ همان.

نمایندگی خبرگزاری رویتر در سوریه و لبنان کار می‌کردم. در آن دوران اده عضو پارلمان لبنان و رئیس جناح معتدل ملی و طرفدار فرانسه بود و پیش از آن نیز یعنی در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ اده رئیس دولت لبنان بود و در سخنرانی‌های خود که در پارلمان و یا بیرون از آن ایراد می‌کرد ایجاد روابط مستحکم میان لبنان و فرانسه را دنبال می‌نمود و با هرگونه تلاشی که معتقد باشد که لبنان بخشی از جهان عرب بوده و خواستار ایجاد روابط با جهان عرب باشد مخالف بود و مخصوصاً با تفکر سوریه بزرگ و طرفداران آن در میان مسلمانان لبنان و برخی از محافل مسیحی سرجنگ داشت.

من اولین بار اده را در منزل آلبرت نقاش دیدم. آلبرت فرزند یکی از خانواده‌های معروف مارونی بود وی مهندس بوده و درگذشته نیز پست وزارت را در برخی از کابینه‌ها در زمان قیمومت فرانسه اشغال کرده بود. آلبرت پسر عموی قاضی فردی نقاش بود که در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ رئیس حکومت لبنان بود. آلبرت نقاش از بنیان گذاران انجمن «جوانان فینیقیایی» در لبنان بود. هدف این انجمن توسعه استقلال معنوی و تربیتی لبنان بود با این توصیف که لبنان پاره جدایی از جهان عرب می‌باشد و همچنین هدف آن گسترش شناخت رابطه تاریخی میان لبنان کنونی و فرهنگ و آداب و رسوم کنعانی باستان بود. روح محرّک این انجمن یک شاعر لبنانی مقیم فرانسه بنام شارل قرم بود و یکی از کارگزاران آن یک نویسنده فرانسوی بنام هکتور خلاط بود و بیشتر اعضای آن را فرهنگیان مارونی که تحصیلات خود را در بیروت و فرانسه گذارنده بودند تشکیل می‌دادند این افراد بر این باور بودند که تنها پاریس پایگاه معنوی آنهاست نه دمشق و یا قاهره. این انجمن مجله‌ای بزبان فرانسوی بنام بیداری فینیقی‌ها منتشر و طی آن افکار انجمن را مطرح می‌نمود. هنگامی‌که طی حفاریهای باستانی در جبیل اسناد مکتوبی به زبان اوگاریت کشف شد در میان اعضای انجمن روح حماسی شدید به حرکت درآمد و

آنها معتقد گردیدند که این اسناد مایه افتخاری برای آنان بوده و آنها را هر چه بیشتر به گرایش به اصالت کنعانی شان تشویق کرد و زمانی‌که ویکتور یعقوبسون به عنوان عضو هیأت اداره صهیونیزم در سال ۱۹۳۳ از بیروت دیدار کرد انجمن «جوانان فینیقی‌ها» به میمنت حضور وی جشن استقبالی را برپا کردند وی در این مجلس درباره روابط تاریخی میان سلیمان پادشاه و شاه احیرام سخنرانی ایراد کرد، یعقوبسون انجمن مزبور را برای اقدام جهت تجدید روابط گذشته از طریق تحکیم روابط میان شهروندان یهودی در فلسطین در زمان کنونی و نسل صور و صیدا در لبنان فراخواند و سخنان وی با ابراز احساسات شدیدی از طرف شرکت کنندگان در جشن مواجه شد.

ایلات درباره دیدگاه اده نسبت به جنبش صهیونیزم و برپایی دولت یهود در فلسطین می‌گوید:

«اده معتقد است که صهیونیزم و فلسطین یهودی دو هم پیمان برای لبنان مسیحی آزاد و ایمن از پیروی جهان عرب و یا سوریه می‌باشد. اده قبل از انتخابش برای ریاست حکومت در سال ۱۹۳۶ در گفتگوئی با من این ایده را ابراز داشت و همانگونه که خود وی به من گفت درباره این موضوع با سیاستمداران فرانسوی در میان حضورشان در بیروت و یا در زمان ملاقاتش با آنان در پاریس نیز گفتگو کرده است ولی متاسفانه بطور دائم از طرف سیاستمداران فرانسوی بویژه در وزارت خارجه (الکی دورسیه)[1] مورد تایید قرار نمی‌گرفت زیرا بر اساس تعریف کارمندان بلند پایه وزارت خارجه فرانسه از صهیونیزم (که آن را ابزار دست انگلستان می‌دانستند)، جوّ منفی حاکم بود. اده تفکر تقویت منافع مشترک میان مسیحیان موجود درکشورهای عربی و یهودیان فلسطین را مطرح کرد. تفکری که بر

---

۱ ـ یا الک دورسه (ساختمان وزارت امور خارجه فرانسه). مترجم.

محافل کلیسای مارونی و مسیحیانی که خطرات روحی و جسمی از طرف اکثریت مسلمان در انتظار آنها بود، سایه افکنده بود. برای اده نقش قابل توجهی در رابطه با نزدیکی اسقف مارونی آنتوان عریضه و اغناطیوس مبارک سراسقف کلیسای مارونی بیروت به تفکر منافع مشترک میان یهودیان و مسیحیان، وجود دارد. همچنان که اده نیز تمامی پیشنهاداتی که بخاطر تقویت روابط فرهنگی و اقتصادی میان یهودیان ساکن در فلسطین و لبنان به وی ارائه شده بود را تأیید می‌نمود.

هنگامی‌که آلبرت نقاش در سال ۱۹۳۸ جلو شرکت اقتصادی فلسطین در ایالات متحده پیشنهادات طرح مشترک لبنانی ـ یهودی جهت بهره برداری از آبهای لیطانی به نفع دو کشور را ارائه نمود اده این طرح را مورد حمایت قرارداده و بر این باور بود که این طرح افق روشنی برای گسترش همکاری در زمینه‌های دیگر نیز به حساب می‌آید ولی این طرح به علت مخالفت نیروهای فرانسوی در لبنان با شکست مواجه شد چرا که این نیروها به این نوع همکاری با دیده رضایت نمی‌نگریستند. اده در زمانی‌که پست ریاست جمهوری لبنان را برعهده داشت بخاطر همکاری فرهنگی میان مؤسسات فرهنگی یهود در فلسطین و مؤسسات فرهنگی لبنان، با ایجاد انجمن دوستی لبنانی ـ فلسطینی موافقت نمود و با اهتمام شخصی موشه شاریت قانونی را برای این انجمن آماده نمود ولی بر افروخته شدن آتش جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ اجرای این طرح را به تأخیر انداخت و در گذشته امیل اده هیچگاه از همگامی دیدگاه خود با اهداف صهیونیست در فلسطین پرده برنداشت ولی در ملاقات تاریخی خود حیّم و ایزمن در پاریس در سال ۱۹۳۷ این مطلب را بیان کرده بود».

ایلات درباره رابطه اده با آژانس یهود می‌گوید:

«از زمانی‌که اده به عنوان رئیس جمهور لبنان در سال ۱۹۳۶ انتخاب گردید میان وی و اداره سیاسی آژانس یهود در قدس رابطه

مستحکمی برقرار بود و به من به عنوان مسئولی در اداره روابط با کشورهای مجاور مأموریت حفظ این رابطه با اده محول گردید. بخاطر اینکه من اده را قبل از انتخابش برای ریاست جمهوری می‌شناختم و با دیدگاههای وی آشنا بودم بی شک انجام این مأموریت برای من آسان بود من هر ازگاهی از بیروت دیدن می‌کردم تا او را بر آنچه که در محافل سیاسی مربوط به فلسطین می‌گذشت آگاه نمایم و مشکلاتی که در آن مقطع ما با آن مواجه بودیم به اطلاع وی برسانم و نظرات او را در اموری که از آنها آگاه بود بشنوم از جمله: آنچه که در اردوگاه عربی می‌گذشت، سیاست فرانسه در خاورمیانه و غیره....

ما از زمان شروع درگیریهای خود بخاطر دولت یهود اده را طرفدار تفکر تقسیم فلسطین یافتیم چرا که وی معتقد بود که برپایی دولت یهود در همسایگی لبنان بدون شک کمکی برای استقلال لبنان و آرزوهایش در ایستادن با اعتمادی هر چه بیشتر در مقابل طمع‌ورزیهای رهبران سوریه و ملی‌گرایان طرفدار تفکر سوریه بزرگ به حساب می‌آید.

اده همچنین معتقد بود که برپایی دولت یهود باعث تقویت هر چه بیشتر نیروی مادی اردوگاه مخالف طرح تفکر عمومی اعراب و وحدت سوریه می‌گردد و تقویت بلند همّتانی که خواهان حفظ ماهیت مستقل خود می‌باشند را بدنبال دارد و همچنین برتری اقلیتهایی که فرهنگ و روش زندگی اکثریت مسلمان را نمی‌پذیرند.

اده معتقد بود که دولت جدید و پیشرفته یهود می‌تواند شریک مخلصی برای لبنان باشد لبنانی که آینده‌اش با اصول و پایه‌هایی که موفقیت طرح صهیونیستی در زمینه‌های فرهنگی و توسعه کشاورزی و صنعتی در فلسطین را تضمین می‌کند، گره خورده است و یکی از

مسائلی که اده را به خود مشغول ساخته بود این بود که طرح تقسیم، مرزهای مشترک میان کشور یهود و لبنان را تأمین نماید و بارها در صحبتهایش با من بر این نکته تأکید کرده بود».

ایلات درباره ملاقاتی که میان اده و وایزمن صورت گرفت می‌گوید:

«هنگامی‌که فهمیدم امیل اده در پایان ماه ژوئن ۱۹۳۷ به پاریس مسافرت خواهد کرد به وی پیشنهاد دادم که جهت تبادل آراء در خصوص موضوعاتی که دارای منافع مشترکی برای ما و لبنان می‌باشند با دکتر حیّم وایزمن ملاقات نماید. اده بلافاصله پیشنهاد را پذیرفته و دکتر وایزمن نیز خشنودی خود را از فرصت بدست آمده جهت آشنایی با رئیس جمهور لبنان و گفتگو با وی برای من ابراز نمود. این دیدار در ۲۲ ژوئن در هتل (لوشیا Lutetia) که محل استقرار رئیس جمهور اده و همراهانش بود صورت گرفت در این دیدار علاوه بر رئیس جمهور اده و دکتر وایزمن، منشی خصوصی اده و من نیز حضور داشتیم.[۱]

پس از پایان تعارفات این دو از یهودیان پذیرایی بعمل آمد، دکتر وایزمن سخن خود را به ناگاه قطع کرده و ساعت خود را بیرون آورد و عادی بود که ساعت خود را در جیب پالتو بزرگ خود بگذارد ظاهر امر نشان می‌داد که این موضوع اتفاق محض می‌باشد و پس از حدود نیم ساعت گفت که بزودی گزارش هیأت سلطنتی بیل امضاء خواهد شد این گزارش حاوی پیشنهاد تقسیم فلسطین و برپایی دولت یهود در بخشی از آن بود اده سخنان وایزمن را شنید و در آن زمان هیچ شرطی را مطرح

۱ ـ اده را در دیدارش از فرانسه حبیب ابوشهلا وزیر تربیت و بهداشت و اقتصاد و جورج حیمری مدیر دفتر رئیس جمهور همراهی می‌کردند.

نکرد بلکه به سئوالات خود از دکتر وایزمن درباره توسعه کشور و افزایش مهاجرین فراری از آلمان و اقدامات علمی که شخص دکتر وایزمن بدانها می‌پردازد، ادامه داد وی از مشکلاتی که گریبانگیر لبنان بوده و مباحثی که قوای فرانسوی در خصوص مسائل مختلف مطرح می‌نمایند سخن راند و در وسط سخنان او اده به ساعت خود نگاه کرد و از جای خود برخاست و پیشاپیش دکتر وایزمن حرکت کرد و گفت: اکنون پس از گذشت نیم ساعتی که شما بدان اشاره کردید و پس از امضای گزارش هیأت بیل که به صورت سند رسمی درآمده این افتخار تنها برای من می‌باشد که اولین رئیس جمهوری باشم که دولتی را که درآینده برپا می‌شود را تبریک بگویم. اده همچنین اضافه کرد حال که من اولین تبریک گوینده به دکتر حیم وایزمن می‌باشم آن هم به علت تصمیم تاریخی که جنبش صهیونیزم بخاطر آن و برای استقلال ملت یهود در سرزمین و وطن خود که دو هزار سال پیش آنرا از دست داده، مبارزه کرده است، من از کسی که در رأس دولت جدید قرار خواهد گرفت می‌خواهم که اولین قرارداد حسن همجواری که میان دولت یهود و هر دولت دیگری برقرار می‌شود همانا با لبنان باشد و برای من روشن شد که رئیس جمهور اده و دکتروایزمن هر دو در یک موضع دراماتیکی عاطفی و در نوع خود بی‌نظیر قرارگرفته‌اند این همان چیزی بود که ما در محل استقرار رئیس جمهور لبنان در پایتخت فرانسه شاهد آن بودیم. احساسات، در اهمیت تاریخی آن لحظه به اوج خود رسید هنگامی‌که اده و وایزمن جام دوستی عمیق و منافع مشترک میان دو دولت همسایه را سرکشیدند، امّا من و منشی اده برای سلامتی آن دو رئیس جام شراب را سرکشیدیم.

سخنان خداحافظی میان دو رئیس، وایزمن و اده بسیار عاطفی و واقعاً تأثیرگذار بود و آن دو اظهار امیدواری کردند که بار دیگر در وضعیتی بهتر با یکدیگر ملاقات نمایند. پس از این ملاقات من به اتفاق دکتر وایزمن به هتل محل اقامتش برگشتیم و در آنجا به مدت طولانی درباره مسائلی که در خلال گفتگو با رئیس جمهور لبنان گذشته بود صحبت کردیم و این اولین ملاقات میان این دو بود و رئیس وایزمن اده را دوستی مخلص برای ما یافته بود کسی که دوستی میان لبنان و دولت یهود را نه فقط به نفع دو کشور می‌دانست بلکه به نفع ثبات فرهنگ غربی در خاورمیانه نیز بود. روحیه وایزمن بسیار عالی بود و من احساس کردم که وی از نتیجه ملاقاتش با اده و جوّ عاطفی که برگفتگوهای آنها سایه افکنده بود بسیار خوشحال است به ویژه هنگامی‌که اده در وسط صحبت ایستاده و کاملاً به وایزمن نزدیک شده و به وی گفته بود: «رئیس دولت آماده به تأسیس یهودی که درآینده نزدیک برپا خواهد شد انتخاب شده است».

لازم است اشاره نمایم هنگامی‌که من در بیروت پس از آن ملاقات، با اده دیدار کردم وی با احساسات تمام از ملاقاتش با دکتر وایزمن در هتل لوسیا که در بلوار زیبای (رسپای Raspail) پاریس واقع است سخن می‌گفت و پس از آن دیگر میان اده و دکتر وایزمن ملاقاتی صورت نگرفت ولی خبردادن وی به اینکه وایزمن اولین رئیس دولت اسرائیل می‌باشد تحقق یافت و اده موفق به دیدن دولت جوان و شکوفای یهودی پس از پیروزی‌اش بر کشورهای عربی که آن را مورد هجوم قرار داده بودند گردید در میان این دولتهای عربی دولت لبنان نیز بود ولی دیگر اده رئیس آن نبود و نمی‌توانست در آن مقطع بر

سیاستهای لبنان تأثیر گذارد.

نشستهای بشارهالخوری و احدب و دیگران با صهیونیستها

الیاهو ساسون (یکی از رهبران برجسته صهیونیستهاکه توانست شبکه روابط با رهبران عرب در دو دهه سی و چهل را راه‌اندازی نماید و پست ریاست اداره عربی آژانس یهود و ریاست دفتر اسرائیل در پاریس را بر عهده داشته و توانست به تماسهای پنهان خود با رهبران عرب ادامه دهد) درکتاب خود بنام «در راه صلح» به سلسله تماسها و گفتگوهای خود با تعدادی از شخصیتهای سیاسی و تبلیغاتی لبنان اشاره می‌نماید که بطور خلاصه عبارتست از:

در ۱۹۳۸/۱/۱۰، ساسون با الیاس حرفوش، صاحب نشریه «الحدیث» لبنان ملاقات نمود و در ۱۹۳۸/۳/۲۷ با خیرالدین احدب (که از ۵ ژانویه سال ۱۹۳۷ تا ۲۱/ مارس ۱۹۳۸ حکومت لبنان را بر عهده داشت) دیدار نمود ساسون اشاره می‌کند که رابطه دوستی‌اش با احدب از حدود دو سال پیش شروع شده است «هنگامی‌که من نزد وی رفتم از او به عنوان رئیس دولت لبنان خواستم با اسکان یهودیان در حانیتا نزدیک مرزهای شمالی بطور رسمی موافقت نماید».

«و در ۱۹۴۸/۴/۲، در اجابت به خواست موشه شاریت (شرتوک) مدیر بخش سیاسی آژانس یهود به بیروت مسافرت کردم تا بطور خاص با الیاهورابینوفیتش (یهودی ساکن بیروت) برای آگاهی از اطلاعاتی که این فرد داشت دیدار نمایم».

«در ۱۹۳۷/۵/۱۸ ساعت شش بعدازظهر در حیفا بر روی کشتی فرانسوی (پاتریا) با خیرالدین احدب رئیس اسبق دولت لبنان که به پاریس سفر می‌کرد ملاقات کردم و هنگامی‌که احدب فهمید که حیّم وایزمن نیز از فرانسه دیدن می‌کند خوشحال شده و از من خواست ترتیب ملاقاتی را با وی بگذارم».

«در پایان گفتگو احدب وعده داد که در خلال گفتگوهایش با مسئولین فرانسوی و انگلیسی از دیدگاه ما دررابطه با مشکل فلسطین پشتیبانی نماید وی همچنین از من خواست سلام گرم او را به موشه شرتوک برسانم».

«در ۱۹۳۸/۶/۶ من با شیخ حسین حماده رهبر معنوی طایفه درزیه در منزلش واقع در شهرستان بعقلین ملاقات کردم این دیدار بنا به درخواست آقای نجیب صفیر که درگذشته درباره طرحش با حیّم وایزمن صحبت کرده بود انجام گرفت».

ساسون اشاره کرد که در ژوئن سال ۱۹۳۸ در بیروت یک گروه مارونی به ریاست جورج مشحور یکی از رهبران مارونی با هدف پشتیبانی و تحکیم روابط میان مسیحیان لبنان و یهودیان سرزمین اسرائیل تشکیل گردید.

در سال ۱۹۴۱ ساسون بنا به توصیه سراسقف عبدالله خوری با شیخ بشاره الخوری دیدارکرد الخوری در این ملاقات گفت:

«میان ما و شما مانعی وجود دارد که می‌بایست از بین برود این مانع همان جبل عامل است و ضرورت دارد این منطقه از ساکنان شیعه مذهب که خطری برای دو کشور ما می‌باشند از سکنه خالی گردد، شیعیان درگذشته در زمان درگیری‌های فلسطین از طریق قاچاق سلاح و افراد با گروههای مفتی فلسطین همکاری می‌کردند».

الخوری معتقد است که می‌بایست جبل عامل از ساکنینش خالی شده و مارونی‌های لبنان که مهاجرت کرده و در حال حاضر در امریکا بسر می‌برند پس از پایان جنگ در جبل عامل اسکان داده شوند وی به ما پیشنهاد داد که اسقف عریضه مبلغ کلانی را از صهیونیستها استقراض نماید تا بتواند منطقه جبل عامل را خریداری کند تا در آینده فقط مارونی‌ها در آن سکنی داده شوند و از این طریق مارونیها همسایگان یهودیان می‌گردند و در این صورت همکاریها به سهولت انجام

گرفته و مشکلات پیش نخواهد آمد و در آن یهودیان و مارونیها در مقابل خیزش اسلامی شرق در صفی واحد خواهند ایستاد و بدین وسیله مرزهای شمالی یهود را محافظت می‌نمایند.(۱)

تماسهای کتائبی‌ها با صهیونیستها (۱۹۴۸ ـ ۱۹۵۰)

در حالیکه گردان‌های نظامی اعراب برای مقابله با گروههای صهیونیستی که توسط ارتش انگلیس پشتیبانی می‌شدند، گرد آمده بودند تا جلو اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ را بگیرند، تماس‌های سرّی میان رهبران صهیونیست‌ها و تعدادی از اعضای «حزب کتائب لبنان» برای مقابله با خطراتی که برنامه‌ها و اهداف مشترک آنان را تهدید می‌کرد، برقرار بود.

در این هنگام روابط میان برخی از صهیونیست‌ها با پدر ژوزف عوّاد (یکی از رهبران تبلیغاتی و ارتباطی کتائبی که در شهر وُترفیل در ایالت مین آمریکا سکونت دارد) برقرار شده و توصیف شده بود که این رابطه بسیار گرم بوده است و طبق یادداشتی که شولامیت شفارتز (ناردی) مدیر انتشارات شورای صهیونیستی آمریکایی در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۰ به موشه شاریت ارسال نمود آمده است: «همکاری عوّاد در سال ۱۹۴۸ از طریق آژانس یهود و شورای اضطراری صهیونیستی آمریکایی جهت عزیمت به لبنان و اطّلاع از اوضاع آن کشور صورت گرفت»(۲) و هدف از این اقدام شناخت نظرات مسیحیان نسبت به مسایل جاری و امکان عقد قرار داد میان لبنان و جنبش صهیونیزم بود تا از این طریق لبنان را از جنگ رو در رو با صهیونیستها و همکاری با ارتشهای عربی در تلاش برای آزادی

---

۱ ـ همان.

۲ ـ «فلسطین انقلابی» شماره ۴۶۹.

فلسطین باز دارد.

هنگامی‌که عوّاد از دیدارش از بیروت بازگشت، به صهیونیستهایی که او را اعزام کرده بودند نوشت که ضرورت دارد که صهیونیستها به بیروت هجوم آورند تا دولت طرفدار جنگ را ساقط نمایند. وی تأکید نمود که بیشتر لبنانیهای آمریکایی مخالف دولت فعلی هستند.

در اواسط جنگ عربی ـ صهیونیستی در فلسطین در سال ۱۹۴۸، پدر عوّاد با الیاهو بن حورین مشاور امور خاورمیانه در شورای اضطراری صهیونیستی آمریکایی تماس گرفت و تأکید کرد که «کتائب» آماده است تا علیه دولت لبنان شوریده و برای ساقط کردن آن وارد عمل شود همچنان‌که درگزارش مورخ ۱۳ سپتامبر، حورین به موشه شاریت «شرتوک» وزیر امورخارجه اسرائیل آمده است که عوّاد به او گفته است که زمان سرنگونی حکومت لبنان و دستیابی به قدرت فرا رسیده و برای موفقیت در این مأموریت از وی یاری خواسته است.

ولی پاسخ بن حورین منفی بود بطوریکه خشم عوّاد را برانگیخت و توجه او را به دیدگاه الیاس ربابی (مرد شماره ۲ حزب کتائب و مدیر نشریه «کار» ارگان حزب) جلب کرد فردی که هوادار و پشتیبان جنبش صهیونیزم بوده و همانند دو سراسقف، عریضه و مبارک از حضور صهیونیستها در فلسطین کاملاً سر شوق آمده بود.

بنابراین فراخوانی عوّاد و تشویق وی برای ایجاد بحران داخلی در لبنان، از طرف صهیونیستها مورد حمایت قرار نگرفت در حالیکه ارتش لبنان در آن زمان در مالکیه و منطقه الجلیل علیا دست به قهرمانانه‌ترین حملات خود علیه صهیونستها زده و با این اقدام خود زیباترین صفحات تاریخ ملی را رقم می‌زد و در همین زمان دولت لبنان مطابق هماهنگی همه اعراب اعلان نمود که هرگونه تماسی توسط هر

فرد یا انجمن و یا حزبی با جنبش صهیونیزم به عنوان خیانتی در حق امت به حساب می‌آید. ولی ربابی و عوّاد به این هشدار وقعی ننهاده و هر دو خواستار ملاقات با نمایندگان صهیونیستها در ایالات متحده بودند، امّا بزرگان صهیونیست از قبیل الیاهو ایشتاین و اوبری (اباایبان)، و غدعون رامز (رفائیل) در آن زمان از صحنه آمریکایی غایب بودند لذا بن حورین «دوستانش» را به نشست با رفائیل و طوبیا ارازی توصیه نمود تا سر راه بازگشتشان به بیروت در پاریس با آنان ملاقات نمایند و این دو در آمریکا به ملاقات با آرثرلوری و آریبل هید (دو دیپلمات صهیونیست درجه دو) اکتفا نمودند و به هنگام بازگشت در پاریس با الیاهوساسون و رازی ملاقات نمودند، ولی یادداشتها و پرونده‌های صهیونیزم به محتوای آنچه که در آن نشستهای سری گذشته است اشاره‌ای ننموده‌اند.

پس از جنگی که در سال ۱۹۴۸ میان ارتش نجات عربی و گروههای صهیونیستی در فلسطین درگرفت تماسهای کتائبی ـ صهیونیستی به مدت یکسال به حال تعلیق درآمد ولی در سال ۱۹۵۰ مجدداً به صورت بسیار گسترده از سرگرفته شد که گوشه‌ای از آن را نامه مورخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۵۰ شولامیت شفارتز به شاریت افشاء می‌نماید این نامه به دنبال ملاقات شولامیت با ربابی که در روزهای هفتم و هشتم همان ماه اقدام به دیدار از ایالات متحده و آمریکای لاتین پرداخته بود نوشته شده است.

شاریت پس از دریافت این نامه در تاریخ ۲۱ نوامبر به والتر ایتان مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل نوشت: «همانا جا دارد این گروه از طرف ما مورد توجه خاص قرار گیرد و طرح ارائه شده عبارتست از اینکه: خارج کردن لبنان از دائره جهان عرب و ادغام آن با اسرائیل امری بسیار مطلوب بوده و فتح بابی برای ایجاد صف بندی مجدد و بر هم زدن دراز مدت در ترکیب کلی خاورمیانه می‌باشد».

او اضافه کرد: «حتی اگر دستیابی به این هدف به زودی نیز امکان‌پذیر نباشد ولی به عنوان هدفی که رسیدن به آن مستلزم مبارزه و بکارگیری تمامی تلاشها و ابزارها در راه آن می‌باشد باقی خواهد ماند».

وی ادامه داد: «حتی اگر چه مسائل مطرح شده در این یادداشت نیز حقیقتاً فقط به صورت امری جزئی باشند ولی پیش روی ما ابتدا یک نیروی حقیقی بالقوه‌ای در میان ملت لبنان وجود دارد و برماست که با تمامی توان خود به تقویت و شکوفائی آن بپردازیم».[۱]

شفارتز درباره حجم و ترکیب نیروهای کتائبی و دیدگاه سیاسی آن می‌نویسد: کتائبی‌ها در حال حاضر حدود ۴۰ تا ۶۰ هزار عضو دارند و به شیوه هاگانا سازماندهی شده‌اند و در ماهیت خود جنبشی مردمی بوده و دارای پایگاه دموکراتیک می‌باشند (و در حقیقت حزب کتائب که در دهه سی تأسیس گردید اگر بخواهیم نمونه‌ای برای آن بیان کنیم باید گفت که این حزب شبیه احزاب فاشیسم اروپا می‌باشد).

شفارتز از ربابی نقل می‌کند که: «کتائبی‌ها به اخراج لبنان از جامعه عرب و برقراری صلح با اسرائیل و ایجاد روابط اقتصادی با آن مصمّم می‌باشند».[۲]

تماسهای پنهان میان کتائب و جنبش صهیونیزم بر پایه «منافع مشترک دو طرف» ادامه یافت و کتائبی‌ها در مقابل ارائه خدمات برای جنبش صهیونیزم در زمینه‌های مختلف از صهیونیستها پولهایی را درخواست می‌نمودند که بتواند بر تحکیم اوضاع سیاسی آنها به ویژه در خلال انتخابات نمایندگان کمک کرده و از طریق ایجاد مؤسسات، اوضاع اقتصادی آنها را نیز سامان بخشد و در تأیید این

---

۱ ـ همان منبع.
۲ ـ همان.

موضوع ضرورت دارد که ما از پرونده‌های صهیونیزم که گوشه‌های کوچکی از آن را افشاء نموده‌اند استعانت جوئیم، چیزی به پایان سال ۱۹۵۰ نمانده بود که ایتان به دستور رئیس دولت، دیوید بن گوریون وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی تلگرافی به شاریت در ایالات متحده ارسال نمود تا وی ترتیب ملاقات کتائبی ـ صهیونیستی را بدهد بنابراین ملاقات ربابی ـ رفائیل با حضور عفرون و شفارتز در ۱۲ دسامبر صورت گرفت، و ایتان در ۲۸ همان ماه از آنچه که در این جلسه سرّی گذشته بود پرده برداشته و گفت: «رفائیل نوشت که ربابی به او از قصد کتائب مبنی بر حضور در انتخابات بهار سال ۱۹۵۱ خبر داده و اظهار امیدواری نموده که آنها بتوانند سه یا چهارکرسی را بدست آورند، و ربابی مجدداً سخن از تفکر شورش مسلحانه به میان آورده ولی اضافه نموده است: در حالیکه برنامه هایی برای برپایی انقلاب تدارک دیده شده ولی رهبران مسئول بر این باورند که هنوز وقت آن نرسیده است که دست به تحرکات فعّال زده شود و می‌بایست آمادگی‌های سیاسی هر چه بیشتر گردد».

«امّا ربابی در رابطه با اسرائیل گفت: همانا رهبران کتائب از گذشته تا کنون همواره بر این امر اکتفا کرده بودند که سران مسیحیت لبنان دائماً روابط دوستانه با دولت اسرائیل داشته‌اند و روزنامه‌های کتائب نیز اخیراً جرأت یافته و هر چه بیشتر تفکر صلح و همکاری با اسرائیل را با شدت تمام تبلیغ می‌نمایند».

«رفائیل همچنین گفت که ربابی تأکید داشت که اسرائیل اهمیت کمکهای مادی به این حزب را درک کرده و گفت که کتائب به صورت ویژه‌ای خواهان کمکهای مالی اسرائیل برای شرکت گسترده در انتخابات می‌باشد چراکه می‌بایست در این حمله انتخاباتی هزینه‌هایی شامل رشوه‌ها و خریدن آراء را متحمل گردند».

رفائیل گزارش خود را با یک ملاحظه و توصیه به پایان برد: «می‌بایست همیشه به تداوم حضور نیروی با اهمیت و دوست خود در لبنان اهتمام ورزیم بدون

اینکه توقع داشته باشیم که درآینده نزدیک همه خواسته‌های ما عملی گردند. و به وزیر دفاع توصیه نمود که مبلغی حدود ۵ تا ۱۰ هزار لیره اسرائیلی به کتائب اختصاص دهد یعنی مبلغی معادل ۲۵ تا ۵۰ هزار دلار با نرخ رایج سال ۱۹۵۰».[۱]

در چارچوب سخن از کمکهای مالی صهیونیستها برای کتائب لازم به یادآوری است که جنبش صهیونیزم سالها قبل از اعلان دولت عبری کمکهای مالی بسیاری به انتشارات کتائبی «فینیقی پرس» نموده بود این انتشارات موضع صهیونیستها را تحکیم بخشیده و معتقد بود که حضور صهیونیستها در فلسطین نسبت به دیگران سزاوارتر است و همواره به دنبال این موضوع بود که لبنان «فینیقی» را از جهان عربی و اسلامی جدا کند.

بنابراین اینگونه سخنان صریح و بی‌پرده و مواضع روشن مارونیها آنتون سعاده رئیس حزب ملی اجتماعی سوریه را به تعجب و وحشت واداشته بطوری که وی اظهار داشت:

«اقدامات فکری جدائی طلبانه در لبنان عجیب می‌باشد اقداماتی که ریشه در تفکر دولت دینی دارد، بنابراین بابرپایی دولت یهود در کنار دولت مسیحی که همچنان دارای افکار ارتجاعی جدائی طلبانه بوده و از دیرزمان جزء آرمانهای آن به شمار می‌رفت این دولت حضور ناگهانی و وحشتناک صهیونیستها را خوش آمد می‌گوید و بی‌شک این امر خوشامدی است برای جستجوگری که با تمام قوا به دنبال اهداف شوم خود می‌باشد».

سعاده اضافه کرد: «کتائب مرتجع جدائی طلب برگرد آوردن نیروهای قومی و سازماندهی آنها حول تفکر کشنده و نابودکننده دولت دینی و همچنین «تفاهم» با دشمنان لبنان و هم پیمانی با آنان برای موفقیت شان در ساختن اسرائیل و ضمیمه

---

۱ ـ همان منبع.

نمودن لبنان به املاک اسرائیل پافشاری می‌نماید».[۱]

کمکهای صهیونیستی به شمعون و جمیّل

در پرتو این نشستهای پنهان و آگاهی از تفکر و خط و مشی برخی از شخصیتهای سیاسی، معنوی و حزبی لبنان به ویژه مارونیها، صهیونیستها به نتایجی دست یافتند که این نتایج آنها را به امحاء و نابودی حوزه عربی و فروپاشی آن از درون فرا می‌خواند و این امر نیز با پیگیری و ادامه تماسها با عوامل و نیروهای «هوادار» امکان‌پذیر بود موضوعی که به صهیونیستها هر چه بیشتر کمک می‌کرد تا بحرانهاو مشکلاتی را بر حوزه لبنان بطور خاص وحوزه عربی بطور عام تحمیل نمایند تا اعراب را از جنگ با اسرائیل بازداشته و امکانات و توانائیهای آنها را در جنگ داخلی مصرف نمایند و این امر به اسرائیل فرصت می‌داد تا نسبت به مسلّح نمودن خود اقدام نموده و با اطمینان خاطر دست به ایجاد شبکه‌ای از روابط بین المللی بزند روابطی که باعث ایجاد پوشش سیاسی و قانونی می‌گردید همچنانکه از این طریق می‌توانست نیازها و احتیاجات خود به سلاحها و ابزارهای جنگی را برآورده و سلاح هسته‌ای را تأمین نماید. بنابراین اسرائیل دامن زدن به مشکلات اقلیتها در منطقه را جزء اولین برنامه خود قرار داد و همانگونه که در یادداشتهای موشه شاریت آمده است که در سال ۱۹۵۴ جلسه‌ای با حضور وی و بن گوریون و دایان و لافون در خصوص بحث درباره برنامه‌های اسرائیل جهت جدا نمودن برخی از کشورهای منطقه از جمله لبنان، تشکیل گردید».[۲]

یکی از برجسته‌ترین مواضع کمک صهیونیتسها به مارونیها در لبنان مربوط به

---

۱ - «نسل جدید»، «مراحل مسأله فلسطین»، نوشته آنتون سعاده، منتشر شده در نوامبر ۱۹۴۸، ص ۱۱۲.

۲ - «بیروت تاریک» - «روابط قواتیه و اسرائیل» نوشته زکی ابو ضاهر، ۲۰ ژوئن ۱۹۸۸.

بحران دشوار و در خلال انقلاب سال ۱۹۵۸ می‌باشد در این مقطع بود که بن گورین در کنار کامیل شمعون رئیس جمهور لبنان قرار گرفت در این بحران نیروهای ملی و مردمی لبنان به دنبال برکناری شمعون از ریاست جمهوری بودند چرا که مواضع وی را گره خورده با غرب می‌دانستند و بالاخره این قیام منجر به فراخوانی نیروهای آمریکایی به لبنان و مخالفت با جبهه ملی غربی با الگو قرار دادن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر و انقلابش که در سال ۱۹۵۲ به وقوع پیوست، گردید.

روابط سال ۱۹۵۸ کلید یک سلسله طولانی از روابط مارونی ـ صهیونیستی در سطح بالا گردید. این روابط در خلال جنگ لبنان که به دنبال کشتار ۱۳ آوریل سال ۱۹۷۵ در عین الرمانه شروع شده بود تقویت گردید در این دوره صهیونیست‌ها کمکهای مادی، نظامی و آموزشهای فنی به نیروهای لبنانی ارائه نموده و از کمکهای سیاسی به ستاد «جبهه لبنان» به رهبری کمیل شمعون دریغ نورزیدند در این زمان علاوه بر پیر جمّیل که ریاست حزب را بر عهده داشت دو فرزندش بنامهای بشیر و امین و تعدادی از رؤسای این حزب نقش اساسی ایفا می‌نمودند.

درباره این روابط و آنچه که در میان آنها اتفاق افتاده بود اعم از گفتگوها و سایر مسائل، دستگاههای اطلاعاتی صهیونیست‌ها برخی از این اطلاعات را برای روزنامه نگاران افشا نمودند در این راستا زئیق شیف (خبرنگار نظامی روزنامه «هآرتس») و أهود یصاری (مسئول بخش امور عربی در تلویزیون اسرائیل) مطالبی را در کتاب «جنگ سایه‌ها» جمع‌آوری نموده و بخشهایی از آن بعدها در مجله «الوطن العربی» که در پاریس چاپ می‌شود منتشر گردید و نکات برجسته این کتاب را مرکز عربی مطالعات و اسناد که ریاست آن را رجا سری‌الدین بر عهده دارد در «اسناد جنگ لبنان» مربوط به سالهای (۱۹۸۲ ـ ۱۹۸۳ ـ ۱۹۸۴) منتشر نمود سالهایی که لبنان در سایه اشغال اسرائیل قرار داشت و بخاطر اهمیت آنچه در این کتاب آمده به ناچار می‌بایست اشاره‌ای هر چند گذرا به آن نمود تا از این طریق

حقیقت ماجرا و ابعاد هم‌پیمانی صهیونیست‌ها و مارونی‌ها در طول سالهای رنج آور روشن گردد.

در نیمه‌های سال ۱۹۷۶ اطلاعات اسرائیل ملاقاتی میان اسحاق رابین رئیس اسبق حکومت اسرائیل و کمیل شمعون رئیس جمهور سابق و رئیس جبهه لبنان ترتیب داد. شمعون در این نشست سئوال نمود:

ـ آیا شما در آینده نزدیک وارد خواهید شد؟

رابین پاسخ داد: آیا شما آن را از ما درخواست می‌نمائید؟

این دو نفردر مقابل بندر حیفا بر روی یک کشتی جنگی اسرائیل با یکدیگر ملاقات کردند و این اولین ملاقات در سطح عالی میان مسیحیان لبنان و اسرائیلی‌ها بود در این ملاقات شربن ناتان مشاور دفتر دفاع و اسحاق حوفی رئیس موساد نیز حضور داشتند در این جلسه شمعون بر ضرورت بکارگیری نیروی هوائی اسرائیل اصرار ورزیده و گفت: بی‌شک یکی از تانکها برای پایان دادن به جنگ کفایت می‌کند.

رابین جواب داد: ما شما را یاری می‌کنیم به شرط اینکه شما نیز به خودتان کمک کنید. آلون به رابین فشار آورد تا از فرصت بدست آمده استفاده کرده و آنچه را که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاده بود را تلافی نمایند. آلون فرصت را برای ایجاد دو دولت به جای یک دولت در لبنان مناسب می‌دید. دولت اول مسیحی و دولت دوم دروزی. شمعون همچنین درخواست نمود یک افسر عالی رتبه جهت سازمان دهی میلیشای مارونی و آموزش آنها اعزام گردد و برای این امر سروان «دان لنر» را پیشنهاد داد.

هر چند رابین به شدت با اعزام افسران اسرائیلی به لبنان مخالفت ورزید ولی به شمعون اطمینان داد که شبانه سلاحهای بسیاری به بندر جونیه ارسال خواهد کرد به همین جهت مسیحیان لبنان تفنگهای ام۱۶ ساخت آمریکا و موشکهای ضد

تانک از اسرائیل دریافت کردند. ارزش سلاحهای میلیشای مسیحی که در مدت حاکمیت حزب «کار» دریافت نمودند به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار می‌رسید.

پس از ملاقاتهای سه‌گانه با شمعون، پیر جمیل و دو فرزندش امین و بشیر نیز به گفتگوها با رابین پیوستند. بشیر که در آن زمان فردی کم‌رو و عصبی بود در طول گفتگوها سکوت اختیار کرده بود و اسرائیلی‌ها نمی‌دانستند او در آینده فرمانده پیشتاز میلیشای مسیحی خواهد گشت.

بر روی کشتی حامل موشک

درباره ملاقاتی که بر روی یکی از کشتی‌های اسرائیلی اتفاق افتاد اینچنین نقل می‌کنند:

«سربازان اسرائیلی روی کشتی حامل موشک ایستاده بودند، سلاحهای خود را به طرف مرد عربی که از یک قایق کوچک صیادی پایین آمده و دو دستش را پشت گردنش گذاشته بود گرفته بودند فرمانده کشتی در لحظات اولیه گمان نمود که فریبی در کار است و این که فدائیان عرب برنامه‌ای برای وارد کردن ضربه‌ای جدید ریخته‌اند. امّا سربازان اسرائیلی همگی منتظر صدور فرمان بودند.

این مرد به کشتی اسرائیلی نزدیک شد سربازان او را احاطه کردند. عرق از سر و روی مرد جاری بود او گفت: من از شما می‌خواهم که مرا به اسرائیل منتقل نمائید من یک نامه فوری به همراه دارم. وی یکی از افسران کتائب بود که به همراه او دو نفر که یکی از آنها از میلیشای «النمور» که از جهتی دومین نیروی مسیحیان به حساب می‌آمد بوده و دیگری از تشکیلات «التنظیم» بود. این سه نفر قصد داشتند که گفتگوهای میان اسرائیلی‌ها و رهبران مسیحی صورت پذیرد و از آنها خواسته شده بود که به عنوان حلقه وصلی میان رهبران دو طرف ایفای نقش نمایند، این موضوع در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۷۶ یعنی چند روز قبل از اینکه جنگ داخلی لبنان

اولین سال خود به پایان برساند اتفاق افتاد. در آن زمان برای اولین بار بود که مسیحیان لبنان قدم بر سواحل اسرائیل می‌نهادند و پس از آن تماسها با هدایت پشت پرده اطلاعات لبنان ادامه یافته و در سالهای جنگ نیز این ارتباطات برقرار بود.

اولین نکته‌ای که این سه نفر با افسران اسرائیلی مطرح نمودند باعث تحریک ارتش اسرائیل برای کمک به کتائب بطور خاص و مسیحیان به طور عام بود. و هدف مشترک میان این دو گروه همانا تصفیه فلسطینی‌ها و تحکیم مبانی ارتباطی میان آنها بود و پس از اینکه مرد چاق (یکی از این سه نفر) که عینک ته استکانی بر چشم داشت برای ملاقات با پیرجمیل به منطقه کسروان بازگشت در مسیر راه توقف نموده و در منزل (.....) که یکی از سران مبارزان علیه فلسطینی‌ها و در منطقه المتن بود بیتوته کرد و در صدد بود تا پیر جمیل را به ارتباط هر چه بیشتر با اسرائیل متقاعد سازد. استدلال وی این بود که هیچ چاره‌ای جز درخواست کمک از اسرائیلی‌ها نیست او در حالی که به بالا نگاه می‌کرد گفت: ما چیزی نداریم که زیان ببینیم، ما در لبه ناامیدی قرار داریم. فرد میزبان سرش را به عنوان علامت قبول تکان داده سپس اضافه نمود که این گزاف می‌باشد.

پیر جمّیل که سنش به ۷۱ سال می‌رسید از این فرد به همراه یک نفر دیگر استقبال نمود. به آرامی به صورت این دو نفر نگاه می‌کرد و احیاناً صدای زنگ تلفن و نامه‌های فوری و اخبار مورد حمله قرارگرفتن روستاهای مسیحی نشین هوای جلسه را عوض می‌کرد همچنین خبرهایی مبنی بر پیوستن واحدهایی از ارتش لبنان به احمد الخطیب فرمانده «ارتش عربی لبنان» که از ارتش اصلی منشعب شده بود می‌رسید. امّا خبرهای رادیو در آن روز بر محور سرهنگ عزیز احدب که تلاش می‌نمود به کمک سازمان آزادی بخش فلسطین انقلابی علیه حکومت لبنان برپا

نماید متمرکز بود. احدب از رئیس جمهور فرنگی مآب درخواست کرد که در مدت نامعلومی از قدرت کناره‌گیری نموده و یا لااقل به مدت معلومی از قصر جمهوری دوری گزینند.

پیر جمیل نسبت به تفکر درخواست کمک از اسرائیل علاقه‌ای نشان نداد و تقاضا نمود که هرگونه ارتباطی با سران اسرائیل به صورت کاملاً سرّی باشد ولی بهرحال در پایان، نیمه موافقتی از خود نشان داد که این اندازه موافقت هم پس از اینکه وی و هوادارانش سالهای طولانی تلاش می‌کردند که از جنگ عربی - اسرائیلی دوری گزینند، برای کشاندن وی میان گود این درگیری کفایت می‌کرد. البته درگذشته نیز جمیل در مصاحبه‌های مطبوعاتی خود به صراحت صهیونیزم و اسرائیل را محکوم می‌کرد همانگونه که برخی از رهبران مسیحی طرفدار اسرائیل بخاطر کسب موقعیت و جایگاه بهتری در لبنان و جهان عرب علیه اسرائیل شعار می‌دادند. ولی دیگر وقت آن رسیده بود که وی نیز از اسرائیلی‌ها درخواست کمک نماید، در حالی که ابوایاد مرد شماره ۲ سازمان آزادی بخش فلسطین درگذشته تأکید کرده بود که راه قدس از عینطوره (منطقه‌ای در شمال لبنان) می‌گذرد و فدائیان فلسطینی ازاین منطقه به بکفیا (محل پیر جمیّل) می‌رفتند.

پیش از آن مسیحیان به خرید سلاح از طریق جزیره قبرس آشنا بودند چراکه بندر لارناکا در اختیار آنها بود در حالیکه بندر لیماسول در اختیار سازمان آزادی بخش بود ولی در مارس ۱۹۷۶ اوضاع تغییر یافت زمانی‌که رهبری مسیحیّت و در رأس آن پیر جمیّل خود را سر دو راهی دید و در بدترین مراحل تاریخی خود بود.

سپس این کتاب سخن از اختلافات نیروهای فلسطینی و لبنانی بر سر الجبل و اشغال زحله به میان می‌آورد اختلافاتی که شمعون را به فکر کمک خواهی از اسرائیل انداخت و تأکید می‌کند که این تفکر بر اساس نزدیکی دو طرف که از دو

سال پیش از این حوادث شروع شده بود بنا نهاده شده است.

ملاقات در اروپا

«حدود دو سال پیش، و بطور مشخص در تابستان سال ۱۹۷۴، افقهای نزدیکی میان مسیحیان و اسرائیل با هدف اجرای مشاوره‌های سیاسی میان طرفین ظاهر گردید در همین راستا پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ یکی از تجّار لبنان با یکی از رهبران اسرائیل دیدار نموده و به وی گفت: آیا ممکن است که من به تجّار اعلام نمایم که تو آماده هستی با آنها ملاقات نمایی؟ این رهبر اسرائیلی پاسخ داد: با مسرّت تمام، و ملاقات در اروپا برای ۲۴ ساعت دیگر قرار گذاشته شد این مرد تاجر آمادهٔ سفر به اروپا گشته و از این امر محرمانه به جز سه نفر از تشکیلات زیرزمینی «التنظیم» فرد دیگری مطلع نگردید این تشکیلات متشکل از گروه کوچکی از فرهنگیان افراطی بود که دارای آرمان تبدیل شدن لبنان به یک کشور مسیحی به تمام معنای کلمه بودند و پشت سر این تشکیلات، فرماندهی توانایی به ریاست شربل قسیس، رئیس «پاسداران اِرز»[1] قرار داشت.

نماینده سازمان جاسوسی اسرائیل با این مرد مسیحی در اروپا ملاقات کرد این دو به زبان فرانسوی و در جوّی دوستانه با یکدیگر به گفتگو پرداختند این فرد لبنانی اظهار داشت: من به اینجا نیامده‌ام تا از شما یاری بطلبم بلکه به خاطر این موضوع آمده‌ام که ما برای آینده به توافق برسیم و این فرد اسرائیلی طبعاً از گفتگوهای به عمل آمده راضی بازگشت و بی شک این گفتگوها پایهٔ گفتگوهای دیگری گردید که در سال ۱۹۷۶ میان «کتائب» و «اسرائیل» صورت گرفت.

---

۱ ـ نوعی کاج با برگهای سوزنی که در کوههای شمال لبنان دیده می‌شود و در وسط پرچم لبنان تصویر آن قرار دارد. (مترجم).

نشست شمال جونیه

کتاب مزبور پس از آن تحرک صهیونیستها در مقابل «کتائب» برای ارائه کمک و مشاوره با آنها را مطرح کرده و درباره ملاقاتی که میان «موساد» صهیونیستی و بشیر جمیّل صورت گرفت آورده است:

«پس از آن دو نفر از افراد بلند پایه سازمان اطلاعاتی اسرائیل بسوی منطقه شمال جونیه حرکت کردند و در آنجا برای اولین بار بر روی کشتی با بشیر جمیل بیست و هشت ساله ملاقات کردند و دو طرف درباره نیروی فلسطینی‌ها و هم پیمانان آنها به گفتگو پرداختند. ولی افراد اطلاعات اسرائیل در گزارش خود نوشتند: بی شک بشیر یک جوان خامی است که نمی‌توان به او اعتماد نمود، دومین ملاقات نیز بر روی همان کشتی صورت گرفت، در این نشست (......) از اسرائیلی‌ها درخواست سلاح نموده بود امّا گزارش سازمان اطلاعاتی اسرائیل این بار نیز منفی بوده و یکی از فرستادگان اسرائیلی اظهار داشت که (......) قابل اطمینان نیست. پس از بازگشت این افراد رؤسای اطلاعات اسرائیل بر ضرورت ادامه اصلاح موضع لبنان و شفاف شدن آن تأکید کرده و موضوع امکان پشتیبانی تسلیحاتی کتائب بطور مستقیم را پیشنهاد دادند و پس از انجام تحقیقات دقیق جهت بررسی امکانات کتائب و میزان نیاز آنها به سلاح، اسحاق رابین دستور تشکیل هیأتی متشکل از چهار نفر از نظامیان و افراد سازمان اطلاعاتی را صادر کرد و مأموریت ارائه گزارش مشروحی از این موضوع را به آنها واگذار نمود. گزارش شامل بررسی اوضاع منطقه و نیروهای مسیحی و سازمانهای آنها، میزان سلاح و توانائیهای آنان و حضور سوریه در اراضی لبنان و عکس العملهای سیاسی موجود بود.

این هیأت چهارنفره اسرائیلی با کشتی «دیبور» متعلق به نیروی دریایی اسرائیل بطرف سواحل لبنان حرکت کردند هر کدام از این افراد با خود یک کلت

کمری از نوع «اسمیث اندوسون» داشتند.

کشتی به سواحل بیروت رسید بطوری‌که اسرائیلی هایی که بر روی کشتی سوار بودند به خوبی گلوله‌هایی که بر سر بیروت فرود می‌آمدند را مشاهده می‌کردند سپس کشتی با فاصله حدود پنج مایل از ساحل مقابل بندر جونیه پهلو گرفت در این زمان یک قایق تفریحی از مسیر از پیش تعیین شده به آرامی به طرف اینها آمد. هنگامی‌که به کشتی رسید این چهار نفر اسرائیلی نیز به قایق نزدیک شدند و در آنجا با یک افسر مسیحی بنام دانی شمعون، پسر کوچک رئیس جمهور اسبق لبنان ملاقات کردند و جمیل نیز با لباس ورزشی ظاهر شد دانی به زبان انگلیسی دست و پا شکسته صحبت می‌کرد سپس قایق مزبور بطرف کشتی بزرگی که در قسمت شمالی پهلو گرفته بود حرکت کرد.

ساعت دو بعد از نیمه شب هیأت اسرائیلی زیر تابلو «کازینو لبنان» فرود آمدند، کشتی «دیبور» دور شده و به آن جایی که آمده بود بازگشت. هنگامی‌که همگی به منزل رسیدند یک دختر جوان یهودی به استقبال آنها آمد، دانی شمعون این دختر را به میهمانانش معرفی کرده و گفت: اسم این دختر «آبه» است این دختر یهودی بوده و وظیفه‌اش پذیرایی از میهمانان می‌باشد. اسرائیلی‌ها از این استقبال نیکو تعجب کرده بودند و دانی نیز به توصیف مواضع درگیری پرداخته بود. «فوائد» (اسم مستعار یکی از افراد اطلاعات اسرائیل که نام حقیقی‌اش بنیامین بن العیازر بود) گفت که گرسنه است همگی برای خوردن غذا به اتاق مخصوص رفتند پس از آن گفتگوهای خود را از سرگرفتند. دانی با اعتماد کامل سخن می‌گفت و چنین برمی‌آمد که وی فرزند منطقی شمعون می‌باشد، وی به اسرائیلی‌ها گفت که تعدادی از مسیحیان داوطلب جنگ شده‌اند ولی سلاح ندارند و همچنین آموزشهای لازم را ندیده‌اند، «فوائد» و دوستانش سئوالاتی چند از طرف مقابل

نمودند، و دانی گفت به ما اسلحه بدهید تا فلسطینی‌ها را قتل عام نمائیم. روز بعد طبق خواسته اسرائیلی‌ها فرستادگان کتائب نیز به این گفتگوها پیوستند، بی شک اسرائیلی‌ها تمام سخنان شمعونیان را شنیدند و می‌خواستند دقیقاً بدانند که کتائبی‌ها چگونه فکر می‌کنند.

پس از پایان گفتگوها، و برای بار دوم، اسرائیلی‌ها به یک نتیجه روشنی از پسران پیر جمیل نرسیدند. این بار نیز بشیر با صدای گرفته سخن گفت بطوریکه اسرائیلی‌ها فکر کردند که او به گریه خواهد افتاد، وی گفت: فلسطینی‌ها اسلحهٔ سنگین دارند و تعداد زیادی از مردم را کشته‌اند و اسرائیلی‌ها به پسران جمیّل گفتند: ما می‌خواهیم با پدرتان ملاقات کنیم و بشیر پاسخ داد: در وقت مناسب.

پس از اینکه هیأت اسرائیلی از خطوط تماس دیدن کرد و دانی شمعون نیز چهار دختر جوان را به خدمت آنان گمارده بود، فؤاد در آخرین نشست خود با میزبانانش آنها را به اقدام در چارچوب تشکیلاتی واحد، و قرار گرفتن تحت فرماندهی نظامی واحد فراخواند و تأکید کرد که برای ارائه کمکها و آموزشهای لازم به افراد، با برخی از روستاهای مسیحی نشین در جنوب تماسهایی برقرار خواهد کرد.

نویسنده ادامه می‌دهد:

یک اسرائیلی دیگر اظهار داشت: پیش از اینکه راجع به این مسائل صحبت کنیم می‌بایست با «بیت» (مقصود رهبری اسرائیل) صحبت کنیم.

پس از ۷۲ ساعت، و در ساعت سه بعد از نیمه شب این چهار اسرائیلی به بندر حیفا بازگشتند و «فوائد» گزارش مفصّلی از میلیشیای نظامی مسیحی و میزان ضعف آنها ارائه داد و بعد از انتخابات اسرائیل که در ماه مه ۱۹۷۷ انجام شد بشیر جمیّل معتقد بود که بگین در آینده بیش از رابین با وی همکاری خواهد نمود».

اسلحه «اسرائیلی» مجانی به «نیروها» داده شد.

جهت دریافت سلاح و دیگر کمکها، تماسها میان بشیر جمیّل و صهیونیستها ادامه یافت و درباره چنین ملاقاتها در این کتاب آمده است:

«بشیر به اسرائیل مسافرت کرد تا با عزر وایزمن وزیر دفاع جدید در دفترش ملاقات کند، بشیر پس از آن با ژنرال مرد خای غور دیدار نمود و ادعاکرد که پس از ورود نیروهای سوری به شمال سازمان آزادی بخش فلسطین نیروهای خود را به جنوب منتقل می‌کند. ولی بن گور از دخالت در امور خودداری نمود و سیاست دولت بگین بر همان وضعیت سالهای گذشته باقی ماند، و اسرائیل اسلحه مجانی برای بشیر فرستاد و میلیشیای «کتائب» و «نمور» برای دیدن آموزش به اسرائیل اعزام شدند و پس از ملاقاتهای بسیار میان رهبری جدید اسرائیل و بشیر جمیّل موارد ذیل بطور سرّی به تصویب رسید:

الف: تقویت میلیشیای مسیحی تا جائی‌که بتواند با نیروهای سوری مقابله نماید.

ب: سازماندهی میلیشیا به روشی برتر و طبق الگوی اسرائیلی.

ج: میلیشیای کتائب بایستی پول سلاحی راکه می‌گیرند به پردازند و مبلغ دو میلیون دلار از بشیر مطالبه نمودند ولی او رو به رافائیل ایتان رئیس ستاد فرماندهی نموده و از وی درخواست تخفیف نصف این مبلغ را نمود و ایتان نیز صرفاً بخاطر ارادت شخصی خود نسبت به بشیر این موضوع را پذیرفت.

د: افسران اسرائیلی حق دارند در امور میلیشا دخالت نمایند. ولی بشیر این را بطور کامل رد کرد.

بیست و چهار ساعت پیش از شروع عملیات نظامی اسرائیل سازمان اطلاعاتی اسرائیل یکی از افراد خود را نزد بشیر فرستاد تا به او خبر دهد که جنگ به زودی شروع خواهد شد و او می‌بایست برخی از خدمات را به ارتش اسرائیل ارائه

دهد که اولین آن گشودن آتش در اطراف شهر بیروت می‌باشد، ولی بسیاری از درخواستهای وی عملی نگردید.

هنگامی‌که نیروهای صهیونیستی در ژوئن ۱۹۸۲ بر جنوب دست یافته و به پشت دروازه‌های پایتخت، بیروت رسیدند میلیشیای لبنانی به استقبال آنها آمده و با هلهله و شادی و با نثار گل و اِرز به آنان خوشامد گفتند، و طولی نکشید که مجلس نمایندگان به ریاست کامل اسعد جلسه انتخابات را برگزار نمود و در این انتخابات موفق شد بشیر جمیل را به عنوان رئیس جمهور لبنان به پیروزی برساند، در حالیکه تانکهای اسرائیلی کاخ ریاست جمهوری را احاطه کرده بودند.

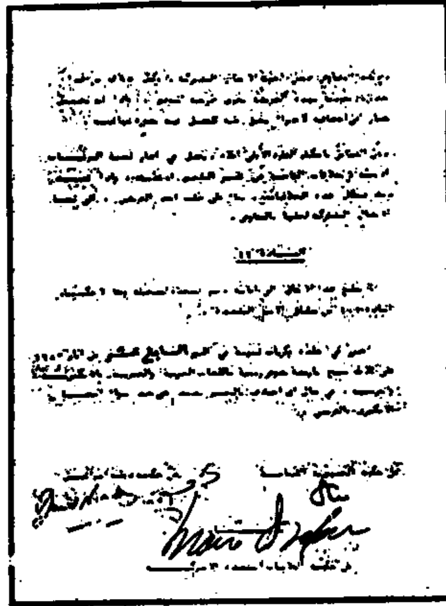
ولی چند روزی نگذشته بود که در تاریخ ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۸۲ بشیر در انفجار ساختمان حزب کتائب در منطقه اشر فیه در شرق بیروت پایتخت لبنان کشته شد در این زمان جلسه مهمی با فرماندهان نظامی تشکیل شده بود، دو روز پس از انجام عملیات ۱۶ سپتامبر دفتر سیاسی حزب کتائب در نشستی اختصاصی کاندیداتوری امین جمیّل برادر بشیر را برای ریاست جمهوری لبنان و جانشینی وی تصویب کرد و در ۲۱ همان ماه امین با اکثریت قاطع ۷۷ رأی از مجموع ۸۰ رأی به عنوان رئیس جمهور معرفی شد.(۱) ولی امین نیز در پایان دادن به جنگ و جلوگیری از وقوع درگیری در بخشهای مختلف لبنان ناکام مانده و دوره وی نیز با وارد نمودن کشور در تنگناهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی بسیار پیچیده پایان پذیرفت که کمترین آنها توافقنامه ۱۷ مه ۱۹۸۳ بود آن هم پس ازگفتگوهای مشکلی که میان لبنان و اسرائیل صورت گرفت. جلسه اول این گفتگوها در هتل «لیبانون بیتش» در خلده، جنوب بیروت و جلسه دوم در ۳۰ ژانویه ۱۹۸۳ درکریات شمونه در سرزمین اشغالی برگزار گردید در این دو جلسه اختلاف بر سر چگونگی

---

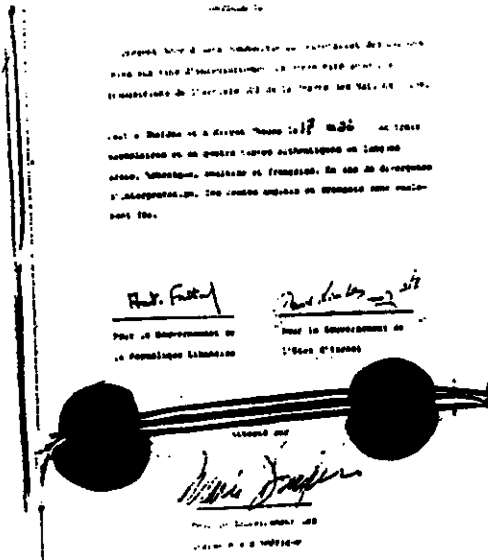
۱ ـ «اسناد جنگ لبنان» مرکز عربی بررسیها و اسناد.

اقدامات همچنان به حال خود باقی ماند و در ۱۹۸۳/۱/۳۰ اطلاعیه‌ای مبنی بر از سرگیری گفتگوها در خلده صادر شد و پس از ۳۴ دور گفتگو بالاخره این گفتگوها در ۱۹۸۳/۵/۱۳ در ناتانیا پایان یافت و توافقنامه‌ای موسوم به توافقنامه ۱۷ مه به امضاء رسید امّا این توافقنامه به علت مردود بودن آن از طرف مردم و عدم تأیید آن هیچگاه آفتابی نگردید.

التواقيع على اتفاقية ١٧ أيار باللغتين العربية والإنكليزية



التواقيع على النسخة العربية لاتفاق ١٧ أيار (مايو)



صهیونیستها و ایلی حبیقه

در خلال اطلاعاتی که منابع صهیونیستی اعم از تبلیغاتی، جاسوسی و سیاسی آنها را افشاء نموده‌اند سخن از رابطه میان صهیونیستها با ایلی حبیقه بسیار رانده شده، سرلشکر احتیاط عاموس جلبوع که پست ریاست شعبه استخبارات نظامی در فرماندهی کل ستاد ارتش اسرائیل در امور اطلاعات و تحقیقات را برعهده داشت و میان او و حبیقه دوستی خاصی برقرار بود، می‌نویسد: «در فوریه ۱۹۸۲ یعنی چهار ماه پیش از ورود ارتش اسرائیل به لبنان حبیقه بدنبال ملاقاتی که میان رفائیل ایتان و بشیر جمیل صورت گرفت افسری را برای تماس با اسرائیل تعیین کرد».(۱)

وی از نقش خود در زمان حضور اسرائیلی‌ها سخن به میان آورده و می‌گوید:

«جنگ سلامه الجلیل، پیش روی ایلی حبیقه افقهای صید جدیدی را باز کرد، افراد وی با ترس و دلهره بسوی جنوب و به طرف اردوگاههای پناهندگان فلسطینی در صور و صیدا به راه افتادند و جهت تصفیه حسابهای قدیمی صدها تن از افراد در ایستهای بازرسی پنهان شدند و در کوههای الشوف نیز بازداشتگاه دروز قرار داشت اینها به دنبال افراد تحت تعقیب بودند».

امّا جلبوع درباره کشتار اردوگاه صبرا و شاتیلا به تفصیل سخن گفته است، وی همچنین شاهد تماسهای میان «نیروهای لبنانی» و نیروهای اسرائیلی بوده و تأکید بر مشارکت افراد حبیقه با آنها در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ از مواردی است که همکاری میان دو تشکیلات اطلاعاتی «قواتی» و صهیونیستی را افشاء می‌کند و ما

---

۱ - «روز هفتم»، استخبارات نظامی اسرائیل شخصیت ایلی حبیقه را ترسیم می‌کند، ۱۲ / مه ۱۹۸۶.

در اینجا به دنبال بیان علل و انگیزه‌های کشتار و نتایج دردناک قربانیان بی‌گناه آن نیستیم چراکه در این جا در صدد تبیین آن نمی‌باشیم ولی به علت ارتباط با موضوع تحقیق ما می‌بایست که اشاره‌ای گذرا به آنچه که جلبوع نقل کرده بنمائیم. آنجایی که می‌گوید:

«کتائبی‌ها وارد اردوگاه پناهندگان صبرا و شاتیلا شدند، و این آن چیزی بود که یکی از افسران اسرائیلی اعلان نمود ولی اعلان این افسر توجهی را به خود جلب نکرد، به یکباره یک فرد موبور فریاد برآورد: اینجا قتلگاهی خواهد شد. و با خود فکر کرد این برای ما عیب و نقصانی است که افراد ایلی حبیقه دست به این کشتار بزنند»(۱)

این موضوع را نشریه «تایم» آمریکایی مطرح و افشاء نموده و راجع به کشتار مذکور می‌نویسد:

«بی شک کشتار صبرا و شاتیلا اقدام ساده‌ای نبود، بلکه یک عملیات از پیش طراحی شده‌ای بود که هماهنگی و توافق منفی برخی از مسئولین اسرائیلی با برخی از میلیشیای مسیحی را افشاء می‌نمود میلیشیایی که تنها ۴۸ ساعت پس از ترور بشیر جمیل در صدد انتقام‌گیری بودند، این کشتار نتیجه یک عملیات حساب شده طولانی بود که گروههایی از «نیروهای لبنانی» به رهبری الیاس حبیقه رئیس اطلاعات کتائب و با موافقت آرییل شارون وزیر دفاع اسرائیل و ژنرال امیر دروزی فرمانده منطقه شمالی آن را اجرا کردند و افسران بلندپایه‌ای از قبل برنامه‌ریزی نموده بودند که نیروهای لبنانی بتوانند پس از پایان محاصره بیروت غربی وارد اردوگاههای فلسطینی شوند».(۲)

---

۱ ـ همان.

۲ ـ اسناد جنگ لبنان، همان منبع، ص ۳۷.

ملاقاتهای سرّی پراکنده

در چارچوب افشاء ملاقاتهای سرّی صهیونیستها و مارونیها و کمکهایی که طرف اول به طرف دوم نموده است، مناخیم بگین نخست وزیر اسرائیل افشاء نموده که دولتش در آگوست سال ۱۹۸۷ به هیأتی به نمایندگی از مسیحیان شمال لبنان که از قدس دیدار می‌کردند متعهد شده است که در صورتی که سوریه هرگونه حمله‌ای به آنها نماید اسرائیل از آنان دفاع خواهد کرد، و در این ملاقات علاوه بر بگین، دایان و وایزمن نیز شرکت داشتند. این تعهد در دوره حکومت اسحاق رابین (۱۹۸۱) نیز تکرار گردید و او نیز کمکهای بسیاری به مارونی‌ها نمود.

در جای دیگر شموئیل سگیف در تاریخ ۱۹۷۸/۴/۲۱ طی مقاله‌ای در روزنامه صهیونیستی «معاریو» میزان همکاری صهیونیستها با دوستان لبنانی را تشریح کرده که بطور خلاصه عبارتست از:

«۱ ـ تحمیل محاصره دائم دریایی بنادر ارزاق متعلق به خرابکاران و چپ لبنانی در صور و صیدا، و غرق نمودن کشتی‌های حامل سلاح.

۲ ـ ایجاد خط دریایی دائمی میان مسیحیان شمال و مواضع آنان در جنوب لبنان.

۳ ـ کمک جهت ایجاد پوشش توپخانه‌ای اسرائیل، تا سرگرد سعد حدّاد بتواند مواضع خود در مناطق جنوب را حفاظت کند.

۴ ـ آموزش گروه تانک و توپخانه در جنوب لبنان.

۵ ـ ایجاد شبکه‌های تماس میان مواضع سرگرد حدّاد در روستاهای مرزی و مواضع اسرائیلی‌ها با هدف تبادل اطلاعات در خصوص تحرکات خرابکاران در منطقه.

۶ـ پشتیبانی مسیحیان با کمکهای نظامی شامل سلاحهای اتوماتیک و تانک

از نوع ژرمن نیمه اتوماتیک و توپ، لباس و لوازم پزشکی».(۱)

بی شک تمام موارد فوق عملی گردید «با استناد به اینکه مصالح سیاسی اردوگاه مسیحی در واقع همان مصالح سیاسی ما است، و همکاری نکردن با آنان حماقت است» همچنان‌که ژنرال افیگدور بن گال فرمانده جبهه شمال به این موضوع تصریح کرده است.

علاوه بر آن مجله «تایم» آمریکایی رابطه نزدیک و استوار میان بشیر جمیل و آریل شارون را افشاء نمود و این موضوع را با انتشار خبر نشست دو جانبه، یکی «بر روی دریا مقابل کسلیک به فاصله ۵۰۰ متر از ساحل جونیه»(۲) و ملاقات دیگر که میان جمیل و شارون در بعبدا صورت گرفت، مطرح نموده نشست دوم چهل دقیقه طول کشید در پایان این ملاقات بشیر جمیل با چشمانی گریان و چهره‌ای رنگ باخته بیرون آمد، و دلیل آن این بود که آنچه که در جلسه مطرح شده بود مخالف آن چیزی بود که در نشست قبلی به توافق رسیده بودند، چرا که شارون پیش روی جمیّل دو راه قرار داده بود: یا سعد حدّاد رهبر جبل لبنان باشد و یا اینکه دیگر برای او جایگاه ویژه‌ای در ترکیب پیشنهادی لبنان نخواهد بود».(۳)

درباره رابطه استوار میان این دو، بوب وود روزنامه‌نگار آمریکایی افشاء کرده است که بشیر جمیّل بنا به درخواست شارون در سال ۱۹۷۵ به سازمان جاسوسی آمریکا (C.I.A) پیوسته و همواره با اسم مستعار به عنوان مخبر فعالیت نموده است.

در جهت تحکیم تمامی این ارتباطات و ادامه هماهنگی و همکاری میان دو طرف، اسرائیل دفتری را زیر نظر افسران موساد در «ضبیّه» بازکرد، همچنان‌که «نیروهای لبنانی» نیز دفتری را در قدس اشغالی افتتاح کردند (البته دفتر اسرائیلی‌ها

---

۱ ـ ریشه‌های تاریخی.

۲ ـ الشراع، ۲۱ ژوئن ۱۹۸۱، ص ۲۶ ـ ۲۷.

۳ ـ همان.

اخیراً بسته شد) و آنتوان، سرلشکر همکار اسرائیل و جانشین سعد حداد در «ارتش جنوب لبنان» نقش فعالی را در رساندن اطلاعات و ارائه خدمات میان دو طرف ایفاء نمود و این نقش همچنان تا این لحظه ادامه دارد.

فصل چهارم

نشست‌های سرّی

ملک حسین با صهیونیستها

۱۹۶۳ـ ۱۹۹۳

مقدمه

تعداد تماسها و نشست‌های سری حسین بن طلال پادشاه اردن با صهیونیستها نسبت به ملاقاتها و تماسهایی که برخی از مسئولین عرب با رهبران یهود برگزار نموده‌اند بسیار زیاد می‌باشد و دو جنگی که در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میان کشورهای عربی و اسرائیل شعله‌ور شده تاثیری در ادامه و پیگیری تماسهایی که در لندن، پاریس، واشنگتن، تل آویو و در مرزهای اردن و فلسطین اشغالی صورت گرفته، نگذاشته است.

گفتگوها میان دو طرف از زمان به حکومت رسیدن حسین تا به امروز بر اساس همکاری مشترک در زمینه‌های سیاسی، امنیتی و خدماتی مختلف تمرکز یافته و این گفتگوها «صریح، جدی و دوستانه» بوده است و با اینکه به سطح عمومی نرسیده ولی این گفتگوها بی فایده هم نبوده چراکه طبق دیدگاه برخی این گفتگوها باعث شده‌که بعضی از حوادث محلی که در زمانهای مختلف در مرزها رخ داده، به درگیریها و زد و خوردهای عمده تبدیل نشود به جز جنگ اکتبر که در آن حسین تسلط بر امور را از دست داد، و شکی نیست که گفتگو با اسرائیل جهت آرام نمودن بحرانی که نفوذ «تاراج‌گران و تروریست‌ها» به داخل اسرائیل عامل آن بود

کمک فراوانی نمود.[۱]

تمامی یادداشتهای رهبران صهیونیست که با ملک حسین ملاقات نموده‌اند بر این گفتگوها تاکید داشته تا جائی که تمامی آنچه راکه در این گفتگوها مطرح شده از خواسته‌ها، سخن‌ها و غیره را نقل کرده‌انـد، و ایگـال آلون در تـعداد زیـادی از ملاقاتها حضور داشته بطوری که وی (۱۴) بار و ابااِیبان (۱۲) بار و اسحاق رابین (۸) بار با ملک حسین ملاقات نموده‌اند این ملاقاتها علاوه بر نشستهای متفرقه‌ای است که ملک حسین با گلدامایر در پاریس ومرزهای اردن و اسرائیل و در خلیج عقبه و ایلات داشته همچنان که موشه دایان نیز بیش از یک بار در خارج، لندن و در ایلات با وی ملاقات نموده و شیمون پرز نیز بارها بـطور سـری بـا مـلک حسـین ملاقات کرده است».[۲]

بی شک دو طرف همواره اشتیاق وافری داشته‌اند که این گفتگوها به صورت سرّی برگزار شود چرا که از طرفی از انعکاسهای مردمی مـی‌ترسیدند و از جـهتی دیگر مایل بودند که محتوای این گفتگوها در حالت کتمان به اجرا درآید و بـطور معمول بر ملاقاتهای مستقیم و خصوصی مـیان مـلک حسـین و یکـی از رهـبران صهیونیست اکتفا می‌شد و یا اینکه حداکثر دو طرف یک یا دو نفر را به همراه خود می‌آوردند دلیل امر این بود که از نشت اطلاعات در خصوص محل و محتوای این ملاقاتها جلوگیری نموده و محتوای این گفتگوها در چارچوب تنگی محصور گردند.

ولی رهبران صهیونیست همچنان که پس از این ملاحظه خواهیم کرد پیاپی در افشاء ریزترین مسائل این گفتگوها با یکدیگر مسابقه می‌دادند بدون اینکه طرف اردنی قادر باشد آنها را ابطال و یا محکوم نماید و این سکوت، صحت این ادعاها را

۱- زاک، موشه، «گفتگوهای اسرائیل واردن با میانجیگیری واشنگتن» به نقل از «النشره»، و انتشار مجدد در «توشه‌های سیاسی»، ۸ اکتبر، سال ۱۹۸۶.

۲- «صدای فلسطین»، شماره ۲۰۲، نوامبر ۱۹۸۴، ص ۴۴.

تایید می‌کرد.

ذیلاً بارزترین مواضع سرّی نشستهای اردنی ـ صهیونیستی در زمان حکومت ملک حسین را بررسی خواهیم کرد:

نشستهای ۱۹۶۳ ـ ۱۹۶۵

اولین ملاقات با پیش دستی ملک حسین در سال ۱۹۶۳ در لندن صورت گرفت ملک حسین برای کسب موقعیت نزد رئیس جمهور و کنگرهٔ امریکا با اصرار و پافشاری به دنبال خشنودی صهیونیستها بود زیرا حسین در آن دوران به دنبال دریافت کمکهای اقتصادی امریکا بود.(۱)

منابع و مطبوعات صهیونیستی تاکید می‌کنند که این ملاقات میان دکتر یعقوب هرتزوگ (برادر فقید رئیس جمهور اسرائیل)، فرستاده لیفی اشکول نخست وزیر وقت اسرائیل که به عنوان مدیر کل دفتر رئیس جمهور نیز فعالیت می‌کرد و ملک حسین صورت گرفت و هرتزوگ این ملاقات‌ها را بعدها در خلال سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ ادامه داد زمانی که به عنوان رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل مشغول به کار بود.

در این دوره وطن عربی شاهد تحولات بسیار مهمی بود چرا که در شروع دهه شست آرمانهای جمال عبدالناصر رئیس جمهور از محدودهٔ مرزهای مصرفراتر می‌رفت و در صدد بود با ایجاد وحدت عربی تمام کشورهای عربی را یکپارچه نماید به همین جهت اسرائیل از هرگونه تحولی از این قماش در هراس بود چون این اقدام می‌توانست در آینده عرصه را بر اسرائیل تنگ نماید و همچون طوقی برگردن اسرائیل بوده و می‌توانست امنیت و اقتصاد آن را هر چه بیشتر به خطر اندازد.

اشکول همواره بر این خوف بود که این وضعیت در جبهه اردن نیز تاثیر

۱- زاک، توشه‌های سیاسی، منبع قبلی.

گذارد در نتیجه حسین ناچار شود با تحول جدید عربی همراهی نماید به همین دلیل با عجله به انجام این ملاقات پاسخ مثبت داد همچنان‌که در نشست واشنگتن تمام خواسته‌های اقتصادی اردن را به سرعت پذیرفت.

در ژوئن سال ۱۹۶۳ بن‌گوریون، جان کندی رئیس جمهور امریکا و ژنرال دوگل و تعدادی دیگر از رؤسای کشورهای اروپایی را برای ایجاد تضمین هایی در مرزهای شرقی رژیم صهیونیستی فراخواند و این دلیل دیگری بود بر این که صهیونیستها در آن مقطع آماده انجام هرکاری بوده و حاضر به پرداخت هر بهایی جهت جلوگیری از نزدیکی مصر و اردن می‌باشند و با توجه به اینکه ملک حسین معتقد بود که کمکهای انگلیس به کشورش کاهش یافته و خود قادر نبود تمام نیازمندیها را تامین نماید لذا به صهیونیستها رو آورد تا دوستی و کمکهای آنها را بدست آورد چرا که صهیونیستها کلید فعالیتهای بازرگانی و اقتصادی در ایالات متحده را در دست داشتند.

بلافاصله رژیم صهیونیستی به شرکتهای یهودی مزبور اعلان نمود که آنها برای انجام این کمکها از سرمایه‌های خود استفاده کنند همچنین در این راستا تماسهایی با مسئولین امریکایی برقرار شد و در واقع این شروع جدایی اردن از انگلستان و ابتدای همکاری و هماهنگی و هم پیمانی با ایالات متحده بی حساب می‌آمد.

نتیجه این تماسهای رسمی طرح توزیع آب رود اردن ویرموک بود که این برنامه اریک جانسون فرستادهٔ ویژهٔ امریکا بوده و از طرف جامعه عرب رد شد و در این زمان سوریه در تلاش بود که آبهای این رود را برگرداند و همکاری اسرائیل و اردن پس از این موضوع «در طرح مشترکی که توسط یک شرکت مهندسی امریکائی که به طرحهای جداگانه اردن و اسرائیل نظارت داشت به اجرا درآمد و امکان داشت که این همکاری اقتصادی به طرح نتیجه بخشی تبدیل شود البته اگر ملک

حسین در مرحله بعد کمکهای نظامی امریکا بویژه تانکهای جدید را درخواست نمی‌کرد، به این جهت که اسرائیل بر این باور بود که وجود تانکها، در کرانه غربی خطری برای مرزها تنگ میانی اسرائیل در منطقه طولکرم و ناتانیا به حساب می‌آید و بر همین اساس روابط تیره گردید».(۱)

برای کاهش وحشت صهیونیستها افریل هازمان و روبرت کومر به دیدار از رژیم صهیونیستی پرداخته و هر دو تلاش نمودند که مسئولین صهیونیستها را متقاعد سازند تا نسبت به فروش تانکهای امریکایی اعتراض ننمایند بالاخره پس از گفتگوهای طولانی، بعد از اینکه اردن توافقنامه‌ای مبنی بر عدم عبور این تانکها از رود اردن را امضاء نمود این معامله قطعی گردید توافقنامه مذکور مقدمه‌ای برای ملاقات سرّی دیگری میان گلدامایر وزیر خارجه اسرائیل و ملک حسین در پائیز سال ۱۹۶۵ در پاریس گردید».(۲)

اطلاعاتی راکه مطبوعات امریکایی و انگلیسی منتشر نمودند حکایت از این دارند که ملاقاتهایی که در لندن انجام گرفت «در هتل دوتشیر در جریان بود در آنجا ملک حسین و آباایبان در اتاقهایی در مجاورت یکدیگر بسر می‌بردند همچنین طبق اعلان غربی‌ها ملاقاتهایی در خیابان هارلی در لندن صورت گرفت و اطلاعاتی که روزنامه نگار انگلیسی منتشر نموده حکایت از این دارد که افراد سازمان جاسوسی امریکا پشت سر تشکیل این ملاقاتها بودند. وی می‌گوید: این ملاقاتها در هتلی آرام واقع در خیابان رولیک صورت می‌گرفت این هتل را مطب‌های بسیاری احاطه نموده‌اند و منابع مطبوعاتی اسرائیل تاکید می‌کنند که تا دوره حکومت گلدامایر عمده ملاقاتهای میان ملک حسین و مسئولین اسرائیلی در مطب یک پزشک یهودی مقیم لندن صورت می‌گرفت و در زمان گلدامایر محل این گفتگوها به مناطق

۱- همان

۲- همان

مرزی اسرائیل و اردن منتقل شد تاگلدامایر بتواند بر این گفتگوها اشرافیت داشته و در آنها شرکت نماید».[۱]

گفتگوها و اوضاع سال ۱۹۶۶

در سال ۱۹۶۶ احساسات ملی عربی در مخالفت با رژیم صهیونیستی به اوج خود رسیده بود وگروههای عربی بدنبال بدست آوردن هرگونه تحرک نظامی عربی علیه اسرائیل بودند این گروهها در جهت اعلان انقلاب‌های مردمی حرکت می‌کردند این اقدامات باعث شد که برخی از سازمان‌ها جانب احتیاط و تدابیر لازم برای دفاع از خودشان را اتخاذ نمودند تا این موج فروکش نماید در این دوره احزاب سیاسی عربی برای ایجاد تحرّکی نوین جهت آزادی فلسطین و ساقط کردن تمام کسانی که این راه را طی نمی‌کردند همواره فشار می‌آورند. اما احزاب درکرانهٔ غربی با پیوستن این کرانه به پادشاهی اردن مخالفت می‌ورزیدند به همین جهت شاه اردن گامی انتقام گیرانه علیه این احزاب برداشته و تصمیم شخصی خود برای حل این موضوع را در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۹۵۷ اعلان نمود به دنبال این تصمیم کرانهٔ غربی شاهدضربات خونین وگسترده میان طرفداران شاه اردن و فرماندهان و عناصر احزاب سیاسی بود اوضاع بحرانی همچنان ادامه داشت تا این که ملک حسین و گلدامایر در پاریس به طور سرّی با یکدیگر ملاقات نمودند در این زمان بود که کشتارهایی در شهر السموع در منطقهٔ الخلیل روی داد زمانی که دشمن صهیونیستی وارد این شهر شده و جلو چشم نیروهای پادشاهی حاضر در این منطقه دست به کشتار وحشتناکی زدند».[۲]

---

۱ ـ مسائل فلسطین، شماره (۳)، ژوئیه ۱۹۷۱، تحقیق دکتر صلاح الدّباغ درباره «آثار قانونی مترتب بر صلح با اسرائیل» و روزنامه معاریو مورخ ۶ / ۴ / ۱۹۸۰.

۲- صدای فلسطین شماره ۲۰۲ منبع قبلی

به عنوان بیعانه‌ای برای این دوستی و جهت تحکیم همکاری میان پادشاهی اردن هاشمی و رژیم صهیونیستی، در اواخر مارس سال ۱۹۶۶ از طرف این رژیم هدیه‌ای به عنوان تشکر از اقدامات ملک حسین به وی داده شد، این هدیه عبارت بود از تفنگ «جلیل» ساخت اسرائیل که در یک جعبه‌ای از چوب زیتون گذاشته شده و بر روی آن نوشته بود «تقدیم به جناب شاه حسین از طرف اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل.[۱] این هدیه در آخرین ملاقاتی که میان ملک حسین و اسحاق رابین صورت گرفت به وی داده شد.

منابع مزبور به مشروح این واقعه پرداخته و اشاره می‌نمایند که شاه برای شرکت در این نشست «توسط یک هلی کوپتر در نزدیکی مرز فرود آمد، از آنجا سوار یک هلی کوپتر اسرائیلی شد و به سوی محل جلسه در نزدیکی تل آویو حرکت کرد، این بارشاه خود هلی کوپتر اردنی را هدایت می‌کرد چرا که چهل روز قبل ازاین خلبان ویژه و یار مخلصش در یک حادثهٔ هوایی کشته شده بودند و در همین حادثه بود که ملکهٔ علیا همسر سابق شاه نیز جان خود را از دست داد.[۲]

تماسهای زمان جنگ ۱۹۶۷ و پس از آن

علیرغم تمامی آنچه که بر امت عربی بطور عام و اردن بطور خاص وارد شد تماسهای سری میان ملک حسین و صهیونیستها هیچ گاه قطع نگردید، نه قبل و نه پس از جنگ سال ۱۹۶۷ چرا که شاه در تمامی این تماسها مصلحت خویش برای باقیماندن بر سریر قدرت را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌داد.

بنابراین قبل از شروع این جنگ ـ در حالیکه جو روانی اعراب اعم از جو مردمی و رسمی در اوج حالت دفاعی خود قرار داشت اشکول نخست وزیر با ملک

۱- توشه‌های سیاسی ۸ اکتبر ۱۹۸۶

۲ ـ همان

حسین تماس گرفته و به وی اعلام کرد که اسرائیل به اردن حمله‌ای نخواهد کرد و جنگ در آینده صرفاً علیه ارتش جمال عبدالناصر خواهد بود و ملک حسین را تهدید کرد که اگر در جنگ در کنار مصر قرار گیرد ارتش اسرائیل از اقدام نظامی علیه اردن هرگز ابایی ندارد.

علیرغم این قرار ارتش اردن وارد جنگ علیه اسرائیل شد ولی صهیونیستها به این نتیجه رسیده بودند که دستورات از طرف شاه صادر نشده بلکه از مقر فرماندهی مصر واقع در عمان صادر شده زیرا در تاریخ سوم ماه مه ۱۹۶۷ یک قرارداد نظامی میان دو کشور به امضاء رسیده بود. ولی نیروهای صهیونیستی وارد کرانه غربی شده و در میان مردم فلسطین دست به کشتار فجیعی زدند همچنانکه اقدام به تبعید و طرد هزاران خانواده نمودند.

منابع سیاسی و تبلیغاتی صهیونیستی تاکید براین دارند که اسرائیل منتظر تماس حسین برای از سرگیری گفتگوها نشد همچنانکه موشه‌دایان نیز چنین امیدی را داشت دایان اعلام نمود که پس از جنگ شش روزه ـ این اصطلاح به جنگ سال ۱۹۶۷ اطلاق می‌شد ـ نزدیک تلفن خواهد نشست تا به تماس‌های رهبران عرب برای اعلان پذیرش و اعتراف به اسرائیل پاسخ دهد، بنابراین مسئولین صهیونیست تلفنی با ملک حسین تماس گرفتند و به دنبال آن یک ملاقات سرّی در ماه سپتامبر سال ۱۹۶۷ در لندن صورت گرفت این ملاقات پیش از اعلان قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت برای توقف درگیری در منطقه بود این ملاقات با میانجی‌گری هرتزوگ میان ابااِیبان وزیر خارجهٔ اسرائیل و ملک حسین بارها صورت گرفت و بعدها ایبان به این موضوع اعتراف نمود، مطبوعات صهیونیستی در جاهای بسیاری به تعدّد ملاقاتهای حسین با صهیونیستها اشاره نموده‌اند.

این مطبوعات اشاره کردند که پس از ملاقات لندن نشست‌های عدیده‌ای میان دو طرف در خلیج عقبه و مرزهای عرابه نزدیک دیر مسعده و دربیت الضیافه

نزدیک تل آویو برگزار شد و بی شک در تمام این نشست‌ها دربارهٔ مسائل مربوط به آیندهٔ کرانهٔ غربی و صلح فراگیر میان اعراب و صهیونیست‌ها بحث شده است.

شاه درگذشته بر این ترس بود که آینده بر خلاف خواسته‌های او رقم بخورد چراکه همواره این خوف را داشت که کرانهٔ غربی به نفع فلسطینی‌ها از تحت سیطرهٔ وی بیرون آمده و دولت فلسطینی در آن برپا گردد.

در این اثنا تحولات و اقدامات سیاسی حساسی بوقوع پیوسته از جملهٔ طرح «روجرز» (مطابق نام وزیر خارجهٔ امریکا ولییام روجرز) که مورد پذیرش اسرائیل و عبدالناصر قرار گرفت ولی بعدها عبدالناصر از آن سرباز زده و اظهار داشت که پذیرفتنش در آن زمان یک مانور ضروری بیش نبوده است. در این دوره اعتصابات و تظاهرات و عملیات فلسطینی‌ها علیه این اقدام نقش مهمی را ایفا نموده و مقاومت فلسطینی‌ها مسیر خود را جداکرده تا تاکید نماید که برای اولین بار در تاریخ معاصر، مسئله فلسطین به صورت مستقل و به عنوان نیرویی که سخن و نفوذ خود را دارد مطرح است.

پس از آن گونار یارینگ سفیر و فرستاده سازمان ملل متحد از منطقه دیدار کرده و در رابطه با موضوع عقب نشینی نیروها با اردن و مصر و اسرائیل به گفتگو پرداخت، ولی مناخیم بگین که عضو دولت وحدت ملی بود با هرگونه عقب نشینی از کرانه غربی مخالفت ورزید، اما وی با انجام ملاقات میان اباایبان وزیر خارجه و ایگال آلون معاون نخست وزیر با شاه حسین برای توضیح دیدگاه بگین موافقت نمود و موشه دایان وحیم بار لیف رئیس ستاد ارتش اسرائیل نیز بعدها به این گفتگوها پیوستند.

«آلون همواره به طرح این گفتگوها علاقه‌مند بود، زیرا وی طرحی را معروف به طرح آلون به دولت ارائه داده بود اساس این طرح بر این موضوع استوار بود که بیشتر ساکنان عرب کرانه غربی می‌بایست به اردن بازگردند واین که بسیاری از

مناطق خالی از سکنه در صحرای اردن و صحرای «یهودا» می‌بایست به اسرائیل داده شوند».(۱)

علی رغم اینکه این گفتگوها نتایج آشکار و ملموسی در برنداشت ولی همواره توصیف می‌شد که این گفتگوها «مفید» می‌باشند چرا که به دنبال آن برخی گامهای همکاری در زمینه‌های تبلیغاتی، فرهنگی و اقتصادی برداشته می‌شد و حسین نیز با تقدیم شمشیری به‌آلون و خودنویس طلایی به اباایبان خوشنودی خود را از این همکاری‌ها اعلام نمود.

واشنگتن نیز طبعا از طریق گزارشاتی که دو طرف همواره به‌کاخ سفید ارسال می‌داشتند به تمام آنچه که در این گفتگوها می‌گذشت اطلاع می‌یافت به همین جهت مواضع سیاسی و نظامی آمریکا در رابطه با منطقه همیشه با ابعادآنچه که در پشت پرده در جریان بود محاسبه می‌گردید و همچنین توافق نامه‌هایی که میان دو طرف به امضاء می‌رسید مدّ نظر قرار می‌گرفت. نشریهٔ (فتح) در سپتامبر سال ۱۹۷۰ سندی را افشاء نمود که تاریخ آن مربوط به سال ۱۹۶۷ می‌باشد این سند ماهیّت و محتوای تمامی این تماسها را روشن می‌کند. متن سند عبارت است از:

پادشاهی اردن هاشمی

وزارت خارجه

شماره س - ۲۵ - ۱۰۴ - ۸

تاریخ: ۱۱ - ۱۰ - ۱۹۶۷

حضور سفیر محترم اردن در واشنگتن

جناب عالی، لطفاً جهت تحت فشار قرار دادن دولت اسرائیل برای عدول از سیاسیت خود در قبال برپایی دولت فلسطین سریعاً با آقای دین راسک وزیر خارجه

۱- همان

ایالات متحدهٔ آمریکا تماس برقرار نمایید بدیهی است در این نشست نمایندگان و رهبران فلسطین درکرانه غربی شرکت می‌نمایند.

بی شک بر پایی دولت فلسطینی در فلسطین و ضمیمه شدن کرانه غربی به آن تاثیر عمده‌ای به رژیم صهیونیستی گذاشته و فرزندان فلسطینی که از زمان اشغال در اردن اقامت دارند را تشویق می‌کند تا علیه وضعیت فعلی دست به شورش بزنند علاوه بر اینکه دولت سوریه نیز قیام و شورش در داخل اردن را تقویت خواهد نمود و این موضوع نه به نفع امریکا خواهد بود و نه اسرائیل.

همچنین لطفاً به آقای دین راسک ابلاغ نمائید که اگر اسرائیل به این طرح خود پافشاری نماید ما ناچار خواهیم بود تمام توافقنامه‌های سری و غیر سری خود با اسرائیل را لغو نمائیم علاوه بر اینکه دولت اردن خود را ناچار به همکاری با کشورهای عربی وکشورهای بلوک شرق می‌بیند تا از این طریق حق خود را بدست آورد ولی دوستی خود با ایالات متحده آمریکا را تابه آخر حفظ خواهد کرد.

امید است جنابعالی در این امر موفق باشید و احترامات فائقه ما را پذیرا باشید

رونوشت: دیوان سلطنتی هاشمی

رونوشت: پرونده سری

مهر وزارت خارجه پادشاهی اردن

نخست وزیر

وزیر خارجه

بهجت تلهونی

از طرف دیگر ملک حسین در یکی از گزارشات خود گوشه‌ای از این تماسهای سری را افشاء کرد، که در واقع این اولین اعتراف وی در این خصوص می‌باشد و این گزارش را به آمریکائیها فرستاده است و مطبوعات آمریکایی نیز این

گزارش را منتشر نمودند گزارش، احساسات ملک حسین را توصیف نموده و آورده است:

«هنگامی که از دیر مسعده به طرف شمال تل آویو از بالای قدس عبور می‌کرد احساسات وی بر انگیخته شد که این امر ارتباط عمیق سلطان اسلامی با قدس را نشان می‌داد (موضوعی که توجه خوانندگان آمریکایی را برمی‌انگیخت) و در همین گزارش شاه از دیدارش از منزل گلدامایر روایت کرده و اینکه چگونه از لطف و خوبی و کرامت گلدامایر غافل گیر شده است، و در واقع شاه از منزل او دیدن نکرده بلکه او از آپارتمانی درون محل ضیافت رسمی در شمال تل آویو دیدار نموده، جایی که گلدامایر در بعضی از اوقات در آنجا حضور می‌یابد». (۱)

حوادث، موضع‌گیریها، و گفتگوها در سالهای ۱۹۶۸ ـ ۱۹۷۰

در سال ۱۹۶۸ گفتگوهایی که «دوستانه» توصیف می‌شد میان ملک حسین و ابااییان و ایگال آلون در لندن جریان یافت به دنبال این گفتگوها حسین از ایبان درخواست نمود که از محتوای این گفتگوها لندن جانسون رئیس جمهور آمریکا را مطلع نماید در پاسخ به این درخواست ایبان و جانسون با یکدیگر ملاقات نمودند ایبان در این ملاقات تقاضا نمود که اتاق جلسه از مسئولان آمریکایی و صهیونیست از جمله رابین سفیر اسرائیل در واشنگتن خالی گردد ایبان با جانسون خلوت نموده و او را از مشروح گفتگوها مطلع نمود و طولی نکشید که رابین رئیس دولت اسرائیل گردید و گفتگوهای سری با حسین را ادامه داد و در بیشتر این گفتگوها به برقراری صلح و حل مسئلهٔ فلسطین تاکید می‌نمود.

۱ـ همان

در سال ۱۹۶۹ ملک حسین در اثناء حضور خود در واشنگتن که به دعوت ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا صورت گرفته بود اقدام به ارائهٔ طرح صلحی با اسرائیل معروف به طرح شش گانه نمود وی ضمن ارائهٔ دیدگاههای خود در برابر باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن در تاریخ ۱۹۶۹/۴/۱۰ تاکید نمود که وی این طرح را به نام خود و به نام جمال عبدالناصر رئیس جمهور عربی متحده که موضوع را به وی واگذارکرده مطرح می‌نماید و این طرح به قطعنامهٔ بین المللی ۲۴۲ صادره در ۱۹۶۷/۱۱/۲۲ تکیه داشته و نکات آن به طور خلاصه عبارت بودند از:

۱ - پایان دادن کامل به وضعیت جنگی.

۲ - احترام بـه حـاکـمیت تـمامی کشـورهای مـنطقه، اسـتقلال و سـلامتی سرزمینهای آنها و شناسایی آنها.

۳ - اذعان به حقوق همگان جهت زندگی در صلح، در چهارچوب مرزهای امن و پذیرفته شده، و به دور از هرگونه تهدید و اقدامات جنگ طلبانه.

۴ - تضمین آزادی کشتی رانی برای همگان در خلیج عقبه و کانال سوئز

۵ - تضمین رعایت حرمت سر زمینهای تمامی کشورهای منطقه بـا انـجام هرگونه اقدامات ضروری، از جمله تعیین مناطق خالی از سلاح.

۶ - پذیرفتن حل عادلانه مشکلات پناهندگان.[۱]

این اعلان، طوفان محکومیت از طرف فلسطینی‌ها را باعث گردید در ایـن محکومیت تمامی گروههای انقلابی فلسطین در بیانیه‌ای که در ۱۹۶۹/۴/۱۵ صادر کردند مشارکت نمودند همچنان‌که گلدامایر نیز به عنوان دولت صهیونیست آن را رد کرد و سوریه و یمن نیز آن را محکوم کردند در حالی که لبنان آنرا در ۱۱ / ۴ / ۱۹۶۹ تائید نمود و دیگر کشورهای عربی همچنان سکوت اختیار کرده بودند.

---

۱ - دائرة المعارف فلسطین، ج ۲، ج - ش چاپ اول ۱۹۸۰، ص ۲۴۲.

ملک حسین همانگونه که از طرح وی مشخص می‌شود به دنبال جایگاهی در صلح و حل مسئله فلسطین بود آن هم پس از اینکه نیرومندی و گسترش مقاومت فلسطین و کاهش نقش خود در این میان را احساس کرد و همین امر باعث شد که برخورد خشونت‌آمیز میان دو طرف به وقوع پیوسته و منجر به اخراج این مقاومت از اردن گردد.

این مقطع بی شک شاهد درگیریهای خونین گسترده‌ای علیه اسرائیل بود و در آن فدائیان فلسطین و دیگر فرزندان امت عربی شرکت نمودند بطوری که روحیه ارتش صهیونیستی را درهم کوبیده و به او فهماند که اشغال هر چه بیشتر سرزمین عربی در واقع به مثابه استخوانی است که به سقف حلق اشغال چسبیده نه به آسانی می‌توان آن را بلعید و نه آن را اکند.

به عنوان زمینه سازی جهت درگیری میان فدائیان فلسطین و ارتش اردن، ملک حسین توسط اون زورهلن جانشین رئیس هیأت امریکائی در تل آویو یک نامه سرّی به ابااییان وزیر خارجه اسرائیل فرستاد این نامه حاوی سه سئوال بود که درخواست نموده بود که سریعاً به آنها پاسخ داده شود، سئوالها عبارت بودند از:

«۱ ـ آیا اسرائیل متعهد به عدم بهره‌برداری از فرصت می‌گردد؟ فرصتی که ناچار خواهد شد که نیروهای خود را درمرزها گردآورد. و به اقدامات خرابکارانه در داخل اردن خاتمه دهد.

۲ ـ آیا اسرائیل می‌تواند تعهد بدهد که به دنبال تحریکات خرابکاران فلسطینی دست به اقدام نزند؟ خرابکارانی که تلاش خواهند کرد تا در زمان تجمّع نیروهای اردنی، دست به عملیات نظامی در مرزها بزنند تا پای اسرائیل را برای عملیات انتقام طلبانه به میان بکشند.

۳ ـ اگر ارتش کشورهای همسایه به کمک خرابکاران آمدند و ملک حسین تلاش نمود تا آنان را سرکوب نماید آیا در این هنگام می‌تواند از نیروهای اسرائیلی

کمک بگیرد؟

دولت (جبهه ملی) اسرائیل موافقت کرد که پاسخ‌ها را توسط میانجی گران امریکائی ارسال نمایدو پاسخها عبارت بودند از:

۱ ـ زمانی که نیروهای اردنی در مرزها تجمع می‌نمایند اسرائیل برای حمله به اردن از این فرصت سوء استفاده نمی‌نماید.

۲ ـ در زمان بروز هر گونه اقدامات تحریک‌آمیز توسط خرابکاران در مرزهای اردن و اسرائیل، اسرائیل با هوشیاری پاسخ خواهد داد.

۳ ـ اسرائیل آماده بررسی امکان ارائه کمکهای خود به اردن می‌باشد، البته هنگامی که اردن تقاضای کمک نماید».[۱]

از تبادل این نامه هفت ماه بیش نگذشته بود که درگیریهای سنگین و خورد کننده‌ای میان ارتش اردن که از نظر عده و عده و آمادگی روحی مجهز بودند و فدائیان فلسطین روی داد و فدائیان فلسطین خسارتهای بسیار و غیر قابل جبرانی به اردن وارد کردند و طرف فلسطینی به همراه هزاران رنج و گرفتاری کشته‌های بسیاری از خود برجای گذاشت و همچنین از طرف اردنی نیز تعدادی کشته شدند ولی خسارتهای مادی بسیار سنگین بودند.

در این بحبوحه سوریه تلاش نمودبا وارد کردن ۲۵۰ تانک به کمک فدائیان بشتابد ولی دخالت اسرائیل مانع پیشروی آنها گردید.

به دنبال آن جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر برای توقف این حمامهای خون دخالت نمود آتش‌بس‌های بسیاری روی داد ولی همه آنها به سرعت نقض می‌شدند هیأت میانجی‌گری اعراب برای انجام گفتگوها و انتقال نامه‌ها با استناده از تانکها و نفربرها جابجا می‌شدند در حالی که پافشاری اردن به اخراج فدائیان باعث

---

۱ ـ معاریو، ۱۹۸۰/۳/۳۱.

شد که جنگ را تا تحقق خواسته‌های خود ادامه دهد و این پافشاری طبق اعلان مطبوعات صهیونیستی و امریکائی متکی به تضمین‌ها و حمایت‌های یکسان امریکائی‌ها و صهیونیستها بود واینکه حسین نامه‌اش را توسط نماینده امریکایی به دولت صهیونیستی ارسال نمود شاهدی بر این مدعا ست با توجه به اینکه وی می‌توانست این نامه را بطور مستقیم و بدون واسطه ابلاغ نماید.

این مطبوعات آنچه را که در نشستهای دولت صهیونیستی به هنگام دادن پاسخ به سئوالها قبلی حسین مطرح شده نقل کرده‌اند و آورده‌اند که موشه دایان وزیر دفاع به شدت ازکمک به حسین در درگیری اش با فدائیان حمایت کرده چراکه وی در تردید بود که حسین بتواند در برابر فدائیان مقاومت نماید به ویژه اینکه دایان این گونه برخوردها را در جنگ «کرامه» که میان نیروهای صهیونیستی و رزمندگان فلسطینی روی داد تجربه کرده بود جنگی که باعث شد روحیه این رزمندگان و بقیه مردم فلسطین افزایش یابد در ماه مارس سال ۱۹۷۰ نشستی میان حسین و دایان بر روی یک کشتی در نزدیکی شهر ایلات برگزار شد در آنجا همانگونه که موشه زاک در مقاله خود در «فصلنامه واشنگتن» آورده است دو طرف توافق می‌نمایند که اسرائیل منطقه الصافی در جنوب بحرالمیت را تخلیه نموده و تحویل ارتش اردن نماید این همان منطقه‌ای بود که اسرائیل آن را به دنبال عملیات علیه تاسیسات اسرائیلی در بحرالمیت اشغال نموده بود پس از اینکه شاه موافقت نمود که یک بخشی از ارتش اردن را برای جلوگیری از عملیات «تروریستی» به کار گیرد عملیاتی از این منطقه به داخل اسرائیل هدایت می‌گردید.

رافی اشاره می‌کند به این که علیرغم هماهنگی مشترک میان اردنی‌ها و اسرائیلی‌ها حسین تلاش نمود که آنچه اتفاق افتاده را بیان نماید گویی جنگی است که ارتش اردن علیه نیروهای اسرائیلی وارد آن شده‌اند، وخود ملک حسین شخصاً آن را فرماندهی نموده است، دایان به سرّ مطلب پی نبرده و حسین را به مبارزه

نطلبید ولی گفت: «اگر شاه اردن تصمیم بگیرد که تمامی مسائل را به گردن گرفته و به نیروهایش دستور دهد منطقه را از وجود تروریستها پاکسازی نمایند در این صورت می‌بایست به موضع وی به صورت مثبت نگریست و در صورت پیروزی دیگر هیچ دلیلی برای نیروهای دفاعی اسرائیل وجود نخواهد داشت که از خطوط آتش بس عبور نمایند همانگونه که درگذشته نیز چنین نمودند».

روابط اردن، آمریکا و صهیونیست‌ها بر پایهٔ مبارزه با «تروریزم» و تامین صلحی که خواسته‌های اردن و اسرائیل را تحقق بخشند تحوّل یافت در این میان رفت و آمدهای فرستادگان بین المللی افزایش یافته علاوه بر این که وزیران و سفیران آمریکایی برای ارائه نتایج و برنامه‌ریزی مناسب دست به سفرهایی زدند.

در این محل تلاقی سیاسی دقیق، ملاقاتهای رسمی اردنی ـ اسرائیلی افزایش یافت ملاقاتهایی که با نشستهای حسین باگلدامایر و با حضور دایان و ابا ایبان تجلّی یافت در این نشستها امکان صلح دو جانبه جداگانه مطرح گردید که اصول آن عبارت بودند از:

ـ ایجاد نیروی محلی طرفدار اردن در غزّه.
ـ تسلیم غزه به دولت اردن به علت وجود بندر غزه در آن.
ـ انجام طرحهای مشترک اقتصادی اردن و اسرائیل با کمکهای بیگانگان.
ـ ساختن مسکن‌های دائمی برای پناهندگان درکرانه غربی.
ـ تحصیل تابعیت اردن توسط ساکنان بخش غزه.
ـ تعیین رئیس مجلس اسلامی در قدس توسط اردن.

در مقابل این عقب نشینی اسرائیل، گلدامایر از اردن خواست که بر موارد ذیل توافق نماید:

« ـ اسرائیل مجاز است درکرانه غربی پایگاهی تاسیس کند و در امور محلی نیز دخالتی نمی‌نماید.

ـ به یهودیان حق اسکان در کرانه غربی داده شودو هیچ عربی هم از محلش طرد نخواهد شد.

ـ به اسرائیلی‌ها اجازه داده می‌شود که در کرانهٔ غربی به زندگی خود ادامه دهندو اعراب‌ی تبعه اردن نیز مجاز هستند که در اسرائیل اقامت گزینند.

ـ موضوع قدس به حال تعلیق درمی‌آید چرا که ابتدا حل دیگر مشکلات در الویت می‌باشد».(۱)

بحثها و پیشنهادات به مدت طولانی ادامه یافت و هر گروهی از دیدگاهها و نظریات خود دفاع می‌نمود و ایبان نیز همواره از طرحش دفاع می‌کرد و دایان افکار دیگری ارائه نمود افکاری که هر زمان که بخواهد آن را تعدیل کند و حسین صلح مختصری را به عنوان آزمایش برای گامهای گسترده‌تر را مطرح می‌نمود و دایان تمامی تلاشها را اینگونه خلاصه می‌کند:

«نه، شما نمی‌بایست حتی یک وجب از خاک خودتان عقب نشینی کنید، شما مستعمرات و مواضع نظامی که برای امنیت ما سرنوشت ساز است را به ما بدهید بدون اینکه از سرزمین خود بیرون روید واسم این را هر چه که می‌خواهید بگذارید، و به قضاوت مردم شما، ما متهم نیستیم».(۲)

اوضاع همچنان در کش وقوس و بازیهای سیاسی ادامه یافت تا اینکه انور سادات رئیس جمهور مصر به صحنه آمد و در ۴ فوریه سال ۱۹۷۱ آمادگی خود را برای بحث پیرامون طرح مرحله‌ای نمودن صلح با اسرائیل اعلام نمود، طرحی که می‌تواند گامی در جهت حل گسترده و فراگیر صلح باشد بطوری که تمامی هیأتهای عربی آن را پیگیری و ادامه دهند.

ما برای روشن کردن مرحله‌ای که روابط اردنی ـ صهیونیستی بدان رسیده

۱ـ توشه‌های سیاسی، همان

۲ـ همان

بود، افشاگری «میرون نبنشی» معاون شهردار قدس و کارشناس مسائل عربی در ۱۳ آوریل ۱۹۷۰ درباره توافقنامه اردن و اسرائیل در رابطه با مسئله صلح را می‌آوریم. وی می‌گوید:

«اسرائیل در ماه آگوست ۱۹۶۷ یک پروتکلی را با اردن امضاء کرد که دارای ۲۹ بند بود این پروتکل روابط اقتصادی با اردن را دنبال می‌نمود چراکه بر اساس آن به اردن اجازه داده می‌شد که یک بندر آزاد در دریای مدیترانه ایجاد نماید ولی دولت اسرائیل به خاطر ترس از فقدان برگی از سفره گفتگوهای صلح عقب نشینی کرد».(۱)

در رابطه با یکی از ملاقاتهای سری که میان حسین و ایگال آلون روی داد، گروهبان عوض الصبیحی از اعضای گارد شاهنشاهی شاهد عینی همراه شاه درباره مکان و شیوه و جوّ ملاقات سخن گفته و اظهار داشت:

«حفاظت شاهنشاهی در قصر سرخ و تعدادی از پاسداران از من خواستند که به همراه شاه حسین به عقبه مسافرت نمایم و پس از رسیدن به قصر شاهی در عقبه، محافظین یک قایق مسلحی را دیدند که به طرف آنها می‌آید و در فاصله دو کیلومتری بندر با چراغ قرمزی علامت می‌دهد، و با رسیدن لنج به بندر چراغها خاموش شد و از لنج چند نفر پیاده شدند که یکی از آنها ایگال آلون بود در این نشست عبدالله شیاب، محمد کساب، عبدالله حریتان و عبدالقادر سعد حضور داشتند و پس از ان وصفی التل و شخص دیگری حاضر شدند.

شاه حدود سه ساعت در این جلسه بود و ساعت دوازده شب از جلسه بیرون آمده و سوار بر نفر بر خود شده و حرکت کرد، اما وصفی التل و همراهش به نشست خود با آلون و همراهانش ادامه دادند.

۱- الکاتب شماره ۱۳۲ مارس ۱۹۷۲، ص ۹۲ - ۹۳ به نقل از: برگهایی از پرونده وصفی التل صدای توفان - بخش اطلاعات و روابط خارجی.

عبدا... حریتان و محمد کساب که از همراهان شاه بودند به سوی ما آمده و به محافظین گفتند: ای جوانان لطفا هیچ یک از شما نباید به دیگران حتی به همسرش و یا هر شخص دیگری و یا همکارش بگوید که شاه به عقبه رفت و یا با کسی جلسه داشت کسانی که در این جلسه بودند همگی از دوستان ما بودند و در میان آنها بیگانه‌ای نبود».(۱)

روابط در سالهای ۱۹۷۱ ـ ۱۹۷۵ و طرح پادشاهی متحده عربی

علیرغم تمامی این موضع گیریها و عکس العملها و افشاگریهای مطبوعات عربی وصهیونیستی و اروپایی و آمریکائی، ملک حسین همچنان به تماسهای سری خود ادامه می‌داد و به چیزی اعتناء نمی‌کرد بلکه پافشاری وی در نزد طرف صهیونیستی همواره افزوده می‌شد تا این ارتباطات هر چه بیشتر عمیق‌تر شده ومیوه آن هر چه سریعتر چیده شود پیش از آنکه حوادثی روی دهد که تمامی زمینه‌هایی راکه در طول سالهای حکومتش آماده کرده پنبه نماید.

در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۷۱ رادیو صهیونیستی دیدار معاون بخش آثار باستانی اردن را افشاء نمود وی میهمان تیرن دوف صهیونیست رئیس بخش حفاریهای باستانی اسرائیل بود.

«در ۵ سپتامبر سال ۱۹۷۱ روزنامه اورشلیم پست نوشت یک دیپلمات به نمایندگی از دولت اردن با هدف توسعه گفتگوهای صهیونیستی ـ اردنی از اسرائیل دیدار نموده همچنان‌که همین روزنامه در ۸ سپتامبر ۱۹۷۱ نوشت نخست وزیر اسبق اردن که به ارتباط تنگاتنگ با شاه معروف می‌باشد در حال حاضر در اسرائیل بسر می‌برد».(۲)

---

۱ ـ صدای توفان، آوریل ۱۹۷۲.

۲- الکاتب، شماره ۱۳۲، همان ص ۹۴

در دهم همان ماه وسایل تبلیغاتی و ارتباط جمعی صهیونیستی نقل کردند که نشستهایی میان انور نسیبه وزیر دفاع اسبق اردن و تعدادی از مسئولین صهیونیستها از قبیل گلدامایر و موشه دایان صورت گرفته البته نسیبه در ماه فوریه تماسهای دیگری نیز برقرار کرده بود و هدف از این تماسها بررسی امکان عقد قرار داد جداگانه میان اردن و صهیونیستها بود و همین امر گلدامایر را ترغیب نمود که بارها اعلان نماید که وی در هیچ زمانی انعقاد این نوع توافقنامه با اردن را بعید نمی‌داند بویژه اینکه اردن طبق اظهارات صریح شاه در آن مقطع، حسن نیت خود را در مقابل اسرائیل اشکار نموده است شاه حسین تاکید کرده بود که وی هیچگاه علیه اسرائیل وارد جنگ نخواهد شد و هیچ کس نمی‌تواند ما را به این جنگ بکشاند و تنها راه حل همانا انجام گفتگوهای مستقیم می‌باشد.

بی شک سردمداران اسرائیل این اظهارات صریح را ستوده و تاکید کردند که این اظهارات دال بر تمایل شاه به صلح یک جانبه داشته و مانع آن نخواهد بود که تا رسیدن به صلح، موضوع به دقت دنبال شود در این سال، (۱۹۷۱) ارتش اردن جنگ خود علیه مقاومت فلسطین را به اوج خود رسانده به طوری که تمامی اعضای این مقاومت را از اردن بیرون کرد، و این اقدام تاثیر خوبی در روحیهٔ صهیونیستها نهاد چراکه طولانی‌ترین مرزهای مشترک عربی صهیونیستی - هر چند برای مدتی - از هرگونه هجوم و عملیات فدائیان در امان بود.

در سال ۱۹۷۲ ملک حسین برای بدست آوردن موقعیت و سرزمین کرانهٔ غربی دست به اقدام جدیدی زد این اقدام عبارت بود از ارائه طرحی به نام طرح پادشاهی متحدهٔ عربی و دکتر کلوفیس مقصود تاکید کرد که این طرح در مرکز تحقیقات و بررسی‌های شورای امنیت ملی مستقر در کاخ سفید تهیه شده است.

این طرح نکات ذیل را در بر داشت:

۱ - کشور پادشاهی اردن هاشمی به صورت یک کشور متحدهٔ عربی در

خواهد آمد و همین نام را نیز دارا خواهد بود.

۲ ـ پادشاهی متحدهٔ عربی از دو بخش تشکیل می‌گردد:

الف ـ بخش فلسطین: شامل کرانه غربی و هر سرزمین فلسطینی دیگری که آزاد گشته و ساکنان آن مایل به پیوستن بدان باشند.

ب ـ بخش اردن: شامل کرانه شرقی.

۳ـ عمان پایتخت مرکزی کشور می‌باشد و همزمان پایتخت بخش شرقی نیز می‌باشد.

۴ ـ قدس پایتخت بخش فلسطینی می‌باشد.

۵ ـ رئیس حکومت، شاه بوده و ریاست قوهٔ مجریهٔ مرکزی و شورای مرکزی وزیران را بر عهده دارد. اما قوهٔ مقننهٔ مرکزی قائم به شاه و مجلسی که به نام مجلس امت معروف می‌باشد است و انتخاب افراد این مجلس از طریق رای مخفی و مستقیم انتخاب صورت گرفته و هر کدام از دو بخش به تعداد مساوی نماینده خواهند داشت.

۶ ـ قوهٔ قضایه مرکزی بسته به دادگاه عالی مرکزی می‌باشد.

۷ ـ کشور دارای نیروهای مسلح واحدی بوده که فرماندهٔ ارشد آن شاه می‌باشد.

۸ ـ مسؤلیتهای قویهٔ مجریه مرکزی در اموری که مربوط به کل کشور می‌باشد منحصراً به صورت یک واحد یکپارچه بین المللی و همچنین در رابطه با اموری که متکفّل سلامتی کشور و ثبات و استقرار و شکوفایی آن می‌گردد به صورت واحدی یکپارچه اداره خواهد شد.

۹ ـ مسئویت قوهٔ مجریه در هر بخشی به عهدهٔ حاکم مطلقی از فرزندان شاه و شورای وزیران منطقه‌ای نیز متشکل از فرزندان شاه می‌باشند.

۱۰ ـ مسئولیت قوهٔ مقننه در هر بخشی بر عهدهٔ مجلسی است که به نام

مجلس مردم معروف است و اعضای آن از طریق رای مخفی و مستقیم صورت می‌گیرد و این مجلس همان نهادی است که حاکم مطلق را برای منطقه انتخاب می‌نماید.

۱۱ ـ قوهٔ قضائیه در هر بخشی تنها مرجع قضاوت بوده و هیچ کسی نمی‌تواند بر آن برتری جوید.

۱۲ ـ مسئولیت قوهٔ مجریهٔ در هر بخشی مربوط به تمامی امور آن بخش بوده بجزء مواردی که قانون اساسی آن را جزو اختیارات قوهٔ مجریه مرکزی قرار داده و طبیعی است که در اجرای این بخش و فروعات آن به اصول پذیرفته شده قانون اساسی مراجعه گردد و موارد جدید نیز به مجلس ملی احاله می‌شود تا مسئولیت اتخاذ تصممیات لازم برای وضع قانون اساسی جدید برای کشو را برعهده گیرد.(۱)

عکس‌العملهای عربی و بیگانه در قبال این طرح متفاوت بود برخی آنرا کاملا رد کرده برخی کاملا موافق و عده‌ای هم میانه رو بودند و موضع فلسطینی‌ها از برجستگی خاصی برخوردار بود زیرا در آن زمان سازمان آزادی بخش فلسطین اعلام کرد که هدف این طرح محو مسئله فلسطین می‌باشد و به همین جهت برخی ازکشورها تلاش نمودند که به نحوی میان دیدگاههای مختلف تقارب و نزدیکی ایجاد نمایند تا با پژواک و عکس العمل تندی مواجه نشود، این کشورها اعلام نمودند که می‌بایست راه حلی را پیش گرفت که رضایت مردم فلسطین را به دنبال داشته باشد، ولی اسرائیل از زبان گلدامایر رئیس دولتش این طرح را رد کرد به همین جهت تلاش جدید اردن شروع شد تا اهرم صلح را کاملا به نفع اسرائیل بچرخاند بدون اینکه کمترین نقشی به فلسطین‌ها داده شود.

البته همکاری اردنی ـ صهیونیستی بی شک پیش از این اعلان، آشکار گردیده

۱- دائرة المعارف فلسطین، همان

بود و دو طرف برای هماهنگی مشترک جهت اجرای انتخابات شهرداریها درکرانه غربی در سال ۱۹۷۲ اعلام آمادگی کرده بودند وانور نسیبه وزیر از سال ۱۹۷۱ تمام تلاش‌های خود را بکار گرفته و تماسهایی با گلدامایر و دیگر شخصیتهای یهودی گرفته بود تا نتایج این انتخابات به نفع کشور اردن باقی بماند، ولی به یکباره امور شروع به تغییر نمودن یافت چرا که گروهی از چهره‌های جوان فلسطینی به صحنه آمده و بدنبال کسب جایگاه خود و ایفای نقش بودند و با سیاستهای اردنی صهیونیستی مخالفت می‌ورزیدند.

در سال ۱۹۷۳ این منطقه شاهد تحول سیاسی و نظامی مهمی بود و این تحول با پیروزی که ارتشهای عربی سوری و مصری بدست آوردند تجلی یافت و منجر به عقب نشینی نیروهای اسرائیل از بخش وسیعی از سرزمینهای اشغالی گردید.

سادات تلاش نمود از این گام به سود خود استفاده نموده و یکه و تنها به حل مشکلات با اسرائیل بپردازد ولی با یک مخالفت گسترده عربی مواجه شد اما باز هم به راه خود ادامه داد و چشمها هر چه دقیقتر به سوی وی دوخته شد، بنابراین تماسهای حسین در آن زمان محدود شده و آنچه که در ایلات و عقبه در جریان داشت تنها برای ایجاد جایگاهی برای خود در مسئله صلح بود بویژه اینکه وارد نشدن شاه حسین در این مرحله به جنگ علیه اسرائیل به عنوان دلیل روشنی برای درستی وعده‌های گذشته‌اش به رهبران صهیونیستها به حساب می‌آمد و این همان چیزی بود که موشه دایان بدان اعتراف نمود آنجا که می‌گوید:

«در خلال جنگ غفران در اکتبر ۱۹۷۳ اردن ما را به جنگ تهدید نکرد و هنگامی که به فرستادن یک واحد نظامی از ارتش خود برای

کمک به ارتش سوریه اکتفا نمود این موضوع برای ما ناگهانی نبود».[۱]

سال ۱۹۷۴ شاهد نشستهای چندی میان حسین و گلدامایر بود در این نشستها بحث پیرامون برقراری رابطه و صلح مختصر در جریان بود همچنین ملاقاتهای دیگری برگزار شد در این ملاقاتها علاوه بر حسین، زید الرفاعی نخست وزیر اردن نیز حضور داشت در حالی که در طرف مقابل افرادی از قبیل اسحاق رابین رئیس دولت اسرائیل و ایگال آلون وزیر خارجه و شیمون پرز وزیر دفاع به عنوان نمایندگان اسرائیل بودند و به ملک حسین طرح گذرگاه اریحا به عنوان طرح صلحی موقت ارائه شد و هنگامی که حسین این طرح را ردکرد آلون این طرح را در آگوست سال ۱۹۷۴ در ملاقات خود با هنری کسینجر درکمپ دیوید به وی بازگرداند و آمادگی حسین برای پذیرش و امضای معاهده صلح جداگانه با اسرائیل عاملی شد برای اینکه دولت خصم در تاریخ ۱۹۷۵ یک بندی را به یاد داشت تفاهم میان آلون و کسینجر اضافه نماید این بند مشخص می‌کند که توافق با اردن می‌بایست ضمن معاهده صلحی باشد[۲]

در نوامبر سال ۱۹۷۴ اردن با یک ناکامی بزرگی مواجه شد پس از اینکه کنفرانس سران کشورهای عربی در رباط تصویب کردند که سازمان آزادیبخش فلسطین تنها نمایندهٔ قانونی ملّت فلسطین می‌باشد موضوعی که باعث شد حسین از ایفای نقش موثر خود در این قضیه بدور بماند بدنبال این تصمیم حسین با اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل که جانشین گلدامایر شده بود ملاقات کرد حسین در این ملاقات را بین را بدلیل کمک نکردنش ملامت نمود وی می‌خواست قبل از اینکه مسائل بجای باریکی بکشد دولت اسرائیل او را کمک نماید حسین همچنین کشورهای عربی را به همان دلیل یاد شده سرزنش نمود ولی این تصمیم

۱- صدای فلسطین منبع قبلی

۲- همان

سران کشورهای عربی نیز مانع از این نشد که حسین به گفتگوهای سری خود ادامه دهد شاید که او را به یک نتیجه‌ای برساند حسین در سال ۱۹۷۵ مجدداً کانالهای جدیدی را با تعدادی از مسوولین صهیونیست برقرار نمود بویژه پس از اینکه احساس کرد فرصت برای بازی با یک برگ اضافی همچنان باقی است و آن زمانی بود که فورد رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که واشنتگتن در سیاست خود در منطقه خاور میانه تجدید نظر خواهد کرد و این تصمیم بدنبال برخی از مشکلاتی بود که در گفتگوهای مصر و اسرائیل بوجود آمده بود.

در این هنگام حسین در صدد برآمد تا مجددا خود را با صهیونیست‌ها مطرح نماید تا بلکه قبل از بیرون آمدن از بازی، صلح مشترکی را برقرار نماید اما دیگر بادهای تمایلات حسین در مسیری که کشتی خواسته‌هایش حرکت می‌کرد نمی‌وزیدند بنابراین مصر و اسرائیل توافقنامه سینا را امضاء کردند تا روند صلح میان آن دو با تمام توان شروع و ادامه یابد.

نظارت آمریکا به نشستهای سری جدید (۱۹۷۶ـ۱۹۸۲)

ترس و وحشت شاه حسین بخاطر خسارتی که درکرانه غربی متحمل شده و بدون دستیابی به نتیجه‌ای ازگردونه صلح خارج شده بود روز به روز زیادتر می‌شد لذا مجبور شد در سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۷ به دوستان امریکایی‌اش و برخی از یهودیان نزدیک شده و تماسهای بسیاری را با تعدادی از مسئولین حکومت اسرائیل برقرار نماید، و تلاش نمود رابطه‌اش را با انور سادات رئیس جمهور مصر فعال کند ولی سادات بارها به او اهانت کرده و او را خوار کرد برخوردهایی که باعث شدند شاه حسین عکس العملهای خشونت‌آمیزی از خود نشان داده و انگیزه‌ای شد برای همکاری و همگامی وی با مخالفین سادات.

در سال ۱۹۷۶ حسین باهنری کسینجر وزیر خارجه ایالات متحده تماس

گرفته و از تنگنایی که در آن قرار گرفته بود گله‌مند شد و از وی تقاضا نمود تا در دولت اسرائیل دخالت کرده و از اسرائیل بخواهد هر چه سریعتر با طرح صلح میان دو طرف موافقت کند.

چند ساعتی از این تقاضا نگذشته بود که کسینجر تماس گرفته و تاکید کرد که حسین همچنان آماده است تا صلح مختصر جداگانه‌ای را با اسرائیل امضاء نماید کسینجر به صهیونیستهای هم پیمان خود پند داد که فرصت پیش آمده را از دست ندهند.

اما مشغولیت صهیونیستها به ترتیب دادن معامله کمپ دیوید در پائیز سال ۱۹۷۷ باعث شد ضرورت این موضوع به تاخیر افتد و اگر اقدام سادات نبود بی شک ملاقات موشه دایان وزیر خارجه بگین، با شاه حسین در تابستان سال ۱۹۷۷ در لندن، در حل مشکل منطقه‌ای میان اسرائیل و رژیم شاه نتیجه قابل ملاحظه‌ای داشت.

سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ پایان تماسهای زنجیره‌ای با دولت رابین به حساب می‌آید برجسته‌ترین آنها عبارتند از تماسهای حسین با تعدادی از مسئولین صهیونیت در سال ۱۹۷۶ برای جلوگیری از نفوذ رزمندگان فلسطینی از کرانه شرقی به کرانه غربی اشغالی و در همان سال حسین گیدبون را فائیل سفیر اسرائیل در لندن را فرا خوانده و از وی خواست تا دولتش در تل آویو با حضور نیروهای سوری در نقاط معینی در لبنان موافقت نماید.

در مارس سال ۱۹۷۷ هنگامی که اسحاق رابین از نشست خود با جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا باز می‌گشت تماس میان حسین و رابین برقرار شد تا بر سر درخواست کارتر که به ضرورت وجود وطن ملی برای فلسطینیان اشاره داشت با یکدیگر بحث و تبادل نظر نمایند دو طرف متفق شدند که پس از انتخابات اسرائیل که در آستانه وقوع بود ملاقات نمایند هر دو طرف از این پیشنهاد کارتر ناراحت

بودند چراکه باعث می‌شد یک برگ مهم سیاسی را از دست بدهند و فلسطینی‌ها را به عنوان مانعی میان آنها قرار می‌داد.

در ۲۲ ماه آگوست سال ۱۹۷۷ ملاقاتی میان حسین و دایان در لندن برگزار شد و دایان این ملاقات را چنین توصیف می‌کند:

«شاه حسین دیر سر قرار حاضر شد و از این جهت عذرخواهی نمود در حالی که با تبسم و گشاده روئی احوالپرسی می‌کرد گفت: افرادی به ملاقات وی آمده بودند و نتوانسته قبل از رفتن آنها حضور یابد من در او تغییر بسیاری دیدم نه در ظاهرش بلکه در روحیه‌اش، دیگر خود آن فردی نبود که بار قبلی دیده بودم او هم اکنون پیچیده و آرام بنظر می‌رسید و مواضع سیاسی که من برای بحث مطرح کردم در او تاثیری نگذاشت لحن کلامش متعادل بود و پاسخهایش به سئوالات من کوتاه بود و بیش از «بله» یا «خیر» نبود بدون هرگونه توضیحی، چه بسا این نوع برخورد به علت فوت دلخراش همسرش بود که در حادثه هلی کوپتر کشته شده بود و یا بسبب تصمیمات کنفرانس رباط بود که در سال ۱۹۷۴ اتخاذ شده بود تصمیماتی که حسین همواره از آن به تلخی یاد می‌کرد و این همان تصمیمی بود که اذعان داشت که سازمان آزادیبخش فلسطین تنها نماینده قانونی فلسطین می‌باشد و باعث شد که حسین نقش خود را از دست بدهد او گفت که وی درحال حاضر فقط بر موضوع حاکمیت کرانه شرقی رود اردن در پادشاهی اردن تاکید دارد و قادر و یا مایل به برخورد با اعراب و یا سازمان آزادیبخش درباره این نکته نمی‌باشد اگر آنها مایل به این امر نمی‌باشند می‌توانند امور فلسطین را بدون حضور او اداره کنند.

من از خود سئوال کردم آیا حسین در آن زمان نیز همچنان پادشاه اردن خواهد بود و یا اینکه این یک خیال و توهمی برای یک حاکم می‌باشد؟ آیا او در حال حاضر خود امور کشورش را اداره می‌کند و یا بیشترین وقتش را در مسافرت می‌گذارند؟

بهرحال موضع وی درباره مسائل مورد بحث ما که تنها تلاشی برای وجود ترتیبی پذیرفته شده و مورد اتفاق برای مشکل کرانه باختری و بخش غزه بود بی شک موضع ناپایدار بی مبالاتی بود.(۱)

علیرغم این جو آشفته و ناپسندیده به طور ناگهانی دایان با درخواست حسین برای برگزاری ملاقات مستقیم دیگری با وی در روز بعد مواجه گردید، تعجب دایان از این جهت بود که وضعیتی که ملاقات اولی با آن پایان یافته بود به هیچ وجه حکایت از این نداشت که امکان داشته باشد که حسین چنین چیزی را گفته و یادایان را به میهمانی فراخواند. ولی چاره‌ای نبود که می‌بایست دعوت وی را پاسخ دهد و در این ملاقات همچنان که دایان یادآوری نموده، حسین توضیح داده که به هیچ وجه آماده ارائه هرگونه خدمتی برای فلسطینی‌ها نمی‌باشد و هنگامی که دایان امکان تقسیم کرانه باختری میان اسرائیل و اردن را مطرح ساخته شاه آن را رد کرده و تاکید نمود که اگر این کار را بکند متهم می‌شود به نفع گسترش حوزه کشورش به یهودیان زمین فروخته است.

بالاخره این نشست نیز با درخواست حسین مبنی بر ادامه گفتگوها میان دوطرف پایان یافت ولی دایان معتقد بود که این ملاقات می‌بایست آخرین ملاقات آنها باشد چرا که شاه وظیفه‌اش را انجام نداده و چیزی هم برای ارائه ندارد و در اینجا بود که صفحه طولانی از نشستها که عمر آن به چهارده سال می‌رسید در هم پیچیده شد ولی بعدها تماس‌ها و ملاقاتهای سری خواه به صورت مستقیم و یا از طریق میانجی‌گران در اروپا و یا ایالات متحده امریکا نه تنها کاملا از بین نرفته بلکه ادامه یافت.

بنابراین از نظر برخی صهیونیستها نقش شاه حسین در روند توافقنامه‌های

۱- توشه‌ها سیاسی، مدرک قبلی.

خاورمیانه همچنان ادامه داشت این توافقنامه‌ها جوانب اقتصادی سیاسی، فکری، تبلیغاتی و خدماتی مختلف را شامل می‌گردید همانگونه که برخی از امریکائیها انگیزه‌ها و مشکلات شاه را درک کرده و با وی مهربانی می‌کردند بویژه پس از اینکه سادات مشارکت شاه حسین درگفتگوهای کمپ دیوید را رد کرد همچنان‌که ملاقات با وی در واشنگتن را ردکرده و از او خواست در مسیر بازگشتش به قاهره در مغرب با او ملاقات کند زیرا سادات در صدد بود که امور خود را بدون وجود هرگونه مشکل جانبی از قبیل بحث از مرزهای اردن انجام دهد.

امریکائیها تلاش کردند تا از حسین دلجویی کرده و به او بفهمانند که او به آخر خط نرسیده و همواره در مسئله درگیریهای خاورمیانه نقش مهمی دارد و تا زمانی که کمکهای فراموش نشدنی ارائه می‌دهد یک دوست وفاداری به حساب می‌آید.

پس از سقوط دولت رابین و رسیدن حزب «لیکود» به قدرت، اسحاق شامیر پیشنهادی ارائه کرد که طی آن حسین می‌توانست از راه آهن مشترکی که اسرائیل می‌خواست آن را میان دریای مدیترانه و خلیج عقبه بنا کند استفاده نماید و این پیشنهاد محور بحثهای طولانی در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۷ میان اردن و اسرائیل بود و در این راستا پیشنهادها و طرحهای متعددی ارائه گردید.

این پیشنهاد شامیر به عنوان تاکیدی از جانب وی به حساب می‌آمد و علیرغم اینکه اختلاف او با حزب «کار» در رابطه با اصل گفتگو با اردن و مشروح آن اختلاف داشت اما مخالفت نداشت که دولت «وحدت ملی» این گفتگوها را از سر گرفته و گسترش دهد بطوری که منافع مشترک دو طرف را تامین نماید.

درگذشته در سال ۱۹۷۸ دولت «لیکود» با ملاقات شیمون پرز و شاه‌حسین رسماً مخالفت کرد، همچنان‌که در سال ۱۹۸۰ نیز مخالفت ورزید ولی پس از آن یکی از مقامات اردن از تماسهای سری میان دو طرف خواه به صورت خصوصی و

یا از طریق دوستان مشترک که زیر نظر ایالات متحده و بدنبال مطرح شدن طرح ریگان رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۸۲ در جریان بود پرده برداشت.

گفتگوهای «ماریوت» و طرح «کاندومنیوم» ۱۹۸۵ ـ ۱۹۹۳

پس از دوره توقف کوتاه تماسهای مستقیم و غیر مستقیم میان اردن و اسرائیل، که برخی از مشکلات و اوضاع سیاسی در خلال سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ حاکم بود، و پس از عملیات اشغال لبنان توسط صهیونیستها که منجر به ورود به اولین پایتخت عربی گردید، مجدداً این تماسها از سر گرفته شده و تقویت گردید.

به دنبال این اشغال، صهیونیستها گمان کردند که می‌توانند اصول کاملی بر عملیات صلح میان اردن و اسرائیل وضع نمایند، البته پس از اینکه مقاومت فلسطین هزاران میل از مرزهای فلسطین اشغالی عقب رانده شوند درنتیجه جلسات گفتگوهای سری در تعدادی از پایتخت‌های اروپایی برگزار گردیده ولی از میان مجموعه‌ای از اسناد مربوط به تماسهای میان دوطرف چنین برمی آید که اولین ملاقات آشکاردر نوع خود میان صهیونیستها واردنیها در نیمه سال ۱۹۸۵ در ایالات متحده برگزار گردید.

درباره این ملاقات خبرنگار روزنامه صهیونیستی «دافار» گزارش داده و می‌نویسد:

«هیأتی متشکل از کارمندان اسرائیلی که دو هفته پیش برای انجام ماموریت به واشنگتن آمده بودند با معاونین شاه حسین ملاقات کردند اعضاء این هیات اسرائیلی در هتل «ماریوت» اقامت داشتند و مشخص شد که شاه حسین اظهار امیدواری کرده که با گشاده‌روئی بسیار و اقدامی مسالمت‌آمیز پاسخ شیمون پرز رئیس دولت اسرائیل را

دهد[1] و منظور از این اقدام تلاشی بود که حسین در مقابل مجلس ملی فلسطین دوره هفدهم سال ۱۹۸۴ از خود نشان داد و آن را به صلحی فرا خواند که مفاد آن «زمین در مقابل صلح» بود، پرز بعدها توضیح داد که کانال تماس اردنی ـ اسرائیلی به همان روند و شکل طبیعی خود بازگشته و همانند سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ می‌باشد، زیرا در این مرحله راهی گشوده شده است موصوف به دیپلماسی آرام که به تفاهم بیش از توافق و قرارداد نظر دارد.»[2]

اما این گوشه هایی که پرز به رسانه‌های تبلیغاتی ابراز داشته و دیگر صراحت گوئی‌های رهبران صهیونیست شاه حسین را بسیار ناراحت کرد چراکه این اظهارات او را در تماسهایش با کشورهای عربی در تنگنا قرار می‌داد به همین جهت برای جلوگیری از افشاء و رسوایی این ملاقاتها از دوستان امریکایی‌اش تقاضا نمود که دخالت نمایند وبلافاصله چندین مسئول آمریکایی تماس گرفته و درخواست عدم افشاء اسرار روابط دوجانبه را نمودند.

اما آریل شارون وزیر بازرگانی و صنایع وقت اسرائیل مجدداً پس از مدت کوتاهی دست به افشاگری زده و گفت:

«طی هفت ماه گذشته مه ـ نوامبر ۱۹۸۵ تماسهای سری میان نمایندگان دولت اسرائیل و مصر و اردن و اعراب فلسطینی انجام گرفته است طی این تماسها تنها تبادل آراء وتوافق بر سر اصول صورت گرفته و گفتگوها بطور مفصل و مشروح نبوده است هر چند در این ملاقاتها برخی از نکات توضیح داده شده است از قبیل موضع‌گیری نسبت به برگزاری کنفرانس بین المللی درباره خاورمیانه و توضیح اینکه اردن

---

۱ ـ مسائل فلسطین، مه / ژوئن ۱۹۸۶ به نقل از «دافار» ۱۸/ ۹ / ۱۹۸۵.

۲ ـ «دافار» ۱۹۸۶/۴/۲۸.

نمی‌تواند به تنهایی وارد مذاکرات شود بلکه می‌بایست درکنار سوریه قرارگیرد و تلاش برای پیداکردن راهی که اعراب فلسطین و با توافق آنها سازمان آزادیبخش فلسطین بتوانند درگفتگوها شرکت نمایند».[۱]

«شارون همچنین اشاره می‌نماید که: در این جلسات سخن درباره حاکمیت مشترک اسرائیلی ـ اردنی درکرانه باختری توقف ورود یهودیان دیگرکشورها، جلوگیری از ادامه شهرک سازی در یهودا والسامره (کرانه باختری)، اجازه به اردن جهت به دست گرفتن مهار امنیت داخلی درکرانه غربی و راه اندازی گشت‌های مشترک اسرائیلی اردنی و قرار دادن اراضی و منابع آب در مناطق تحت حاکمیت مشترک به میان آمد».[۲]

و اطلاعات بسیاری که بعدها درزکرد بر این نکته تاکید دارد زمانی که شخصیت‌های بلندپایه اردنی و صهیونیستی گردهم می‌آمدند این گفتگوها بسیار فعال، زنده و پرقدرت صورت گرفته و به اوج خود می‌رسید زیرا شیمون‌پرز مستقیم با شاه حسین دیدار می‌کرد و در همان زمان منابع دیپلماتیک در تل آویو اعلام می‌کردند که «پرز بطور محرمانه با یک شخصیت بلندپایه خاورمیانه‌ای دیدار کرد»[۳] و همین منابع اطلاعاتی را منتشر می‌کرد که تمامی آنها حول محور شخص شاه حسین و برخی از اعضای حزب لیکود دور می‌زد.

بی شک تماسهای سری حسین با صهیونیستها، همواره در فلسطین اشغالی بر سر همه زبانها بود و تعدادی از شخصیتهای صهیونیستی نیز آن را ابراز می‌نمودند گوئی امری بسیار عادی و معمولی بوده و آریبه تا ور در روزنامه «هاآرتص» در تاریخ

---

۱ ـ یدیعوت احرونوت، ۱۹۸۶/۱/۱۲.

۲- همان

۳ ـ معاریو، ۱۶ / ۱۰ / ۱۹۸۵.

۱۹۸۵/۱۱/۳ درباره محتوای این تماسها نوشت:

«آن زمان که آرشیوها باز شده و اسناد مربوط به گفتگوهای سری اردنی ـ اسرائیلی منتشر شوند، روشن می‌شود که شاه حسین بیش از هر رهبر عرب دیگری برای گفتگوهای مستقیم و بدون هر گونه پیش شرطی با اسرائیل تلاش نموده است و چه بسا تعداد ساعتهایی که رهبران اسرائیلی در گفتگوهای خود با شاه گذرانده‌اند از مجموع ساعاتی که با دیگر رهبران عرب به گفتگوی مستقیم پرداخته‌اند بیشتر می‌باشد».

اما جا دارد که اشاره نمائیم که مهمترین و برجسته‌ترین این تماسها در دهه هشتاد ملاقاتی بود که پرز و حسین در پاریس انجام دادند این ملاقات به علت نکاتی که در آن مطرح شده بود از اهمیت بسیاری برخوردار بود زیرا منابع صهیونیستی اعلام کردند که «طرح خود مختاری اداری در کرانه باختری به مدت سه سال قابل اجرا می‌باشد در صورتی که اسرائیل در این سالها دخالت فعال اردن در زمینه‌های اداری را تضمین نماید و در مقابل، موضوع امنیت منطقه را در دست گیرد و همچنین تضمین دهد که تعیین رؤسای شهرداریهای عرب در کرانه غربی بدون موافقت شاه حسین صورت نپذیرد و در این میان شاه حسین تمایل خود رانسبت به این برنامه اعلام نمود علیرغم اینکه در قبال میزان دخالت اسرائیل در مساله اداره کرانه باختری محافظه کارانه عمل کرد».[۱]

اطلاعات وارده درباره این ملاقات حکایت از این دارند که حسین به پرز بیان کرده که: وی نمی‌تواند بدون پوشش بین المللی در گفتگوها وارد شود و تاکید کرده که اسرائیل می‌بایست وجود چنین پوششی را بپذیرد و همچنین با حل مرحله‌ای در کرانه غربی موافقت نماید».[۲]

---

۱ ـ مسائل فلسطین شماره‌های ۱۵۸ ـ ۱۵۹ به نقل از: معاریو ۱۶ / ۱۰ / ۱۹۸۵

۲ ـ همان، ص ۱۰۲.

این گونه بود که این تفکر برای صهیونیست‌ها به وجود آمد که در حال حاضر یک موضوعی وجود دارد که می‌توان دربارهٔ آن سخن گفت و این موضوع کم کم توسعه یافته به طوری که بخش غزه را نیز شامل می‌شود و بر این اساس دولت صهیونیستی طرحی تحت عنوان «کاندومینویم» و یا حاکمیت مشترک در کرانهٔ غربی را آماده نمود و عزز وایزمن در تهیه این طرح شرکت داشت.

دربارهٔ این طرح منابع صهیونیستی تاکید کردند که تقسیم قدرت در کرانهٔ باختری و بخش غزه میان اردن و اسرائیل نتیجهٔ ملاقات حسین با پرز نبود زیرا در گذشته این موضوع میان دو طرف در سال ۱۹۷۴ در نشست چهارنفره حسین، پرز، رابین و ایگال آلون مطرح گردیده بود در این نشست پرز تفکر حاکمیت اردنی - اسرائیلی در کرانهٔ غربی و بخش غزه را مطرح نموده بود و در واقع این تجسم صلح کاربردی عادلانه‌ای بود که دایان آن را طرح کرده ولی پرز از آن به عنوان طرحی مخالف صلح عادلانه منطقه‌ای یاد می‌کرد.(۱)

اسرائیل با همین روش اعلام کرد که در راستای تحقق صلح یک جانبه با عنوان «صلح امری دست یافتنی است» گام عملی خود را برداشته است و جهت عملی نمودن این برنامه «ملاقاتهای مشترکی میان گروههای کاری اسرائیلی - اردنی و محلی فلسطینی صورت گرفت تا پیشنهادهایی را در زمینه‌های حاکمیت همه جانبه شامل مسئله امنیت، راههای اجرایی و اعمال حاکمیت مشترک در این زمینه‌ها ارائه کنند و اقدامات این گروهها با گفتگوهایی که در سطوح سیاسی در جریان بود همراه گردید».(۲)

اما درباره امنیت در این برنامه باید گفت که مقرر گردید طبق توافقنامه گشتی های مشترکی از ارتش اسرائیل و اردن در سرزمین اردن به گشت زنی پرداخته

---

۱ - معاریو، ۱۹۸۵/۱۰/۳۰.

۲ - هاآرتص ۱۹۸۵/۱۰/۲۹.

و دو ارتش در حفظ امنیت منطقه با یکدیگر همکاری نمایند و مانع نفوذ عناصر مخالف شوند ومسئله امنیت حداقل در مرحله اول برای حل مشکل اسرائیل و همکاری با دیگر شرکاء حاکمیت مشترک صورت می‌گیرد.

هدف از این تلاش مشترک اردنی ـ صهیونیستی برقراری صلحی «آرام» در پایان این راه بود و در این راستا دو طرف در صدد برآمدند از اوضاع حاکم بر منطقه که صلح را تشویق می‌کرد بهره جسته و از تمایل جامعه جهانی برای پایان دادن به پرونده درگیری اعراب و اسرائیل استفاده کنند و موقعیت پیش آمده می‌توانست اوضاع را سامان بخشیده و منافع آنها را در منطقه تامین نماید ولی محاسبات قبلی با نتایج بدست آمده یکسان درنیامدند چرا که در اوائل دهه نود طوفان صحرا در منطقه وزیدن گرفته و اوضاع سیاسی منطقه را بهم ریخته و جنگ دوم خلیج فارس همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داد و به علت اوضاع وخیم اردن تمام بحثها و تماسها به تعویق افتاد.

هنوز اوضاع سیاسی منطقه آرام نشده بود که حوادث پشت سر هم اتفاق افتاده و کنفرانس صلح در مادرید واشنگتن با حضور هیأت مشترک اردنی ـ فلسطینی برگزار گردید هر چند اتفاقات بعدی نشان داد که تماسهای سری فلسطینی ـ اسرائیلی زیر نظر امریکائیها و اروپائیها گامهای بلندی را برداشته بطوری که نقش اردنیها را کاهش داده (وما درباره تماسهای فلسطینی اسرائیلی به تفصیل سخن خواهیم گفت) این تماسها شاه حسین را مانند بیماری دوره گرد قرار داد که میان پایتخت‌های اروپایی و غربی در حال جابجایی بود و برای کسب نیرویی که بتواند بخشی از امید از دست رفته او را بازگرداند با هیاتی صهیونیستی امریکائی دیدار کرد تا بلکه این دیدار باعث شود شاه حسین از دیگران عقب نمانده و در صف یاران قرار گیرد زیرا زیانی که وی در کرانهٔ غربی دیده بود باعث شد که شاه حسین نه تنها نقش خود را در چانه زنی و مذاکرات از دست بدهد بلکه وضع آیندهٔ

سیاسی وی نیز نمی‌توانست قابل ملاحظه باشد این وضعیت به دلیل وجود انبوه فلسطینی‌ها در کرانه شرقی (۷۰٪ از ساکنان) دارای متغیرهایی بود که قابل پیش بینی نبودند به همین جهت شاه حسین را می‌بینیم که یک بار به توافق نامهٔ اول غزه اریحا حمله کرده آن هم نه به علت این که وی مخالف ملاقات‌ها و صلح جداگانه بود بلکه صرفا به دلایل و منافع فردی صرف با این استدلال که سازمان آزادی بخش فلسطین از سیاست و روش هماهنگ و مشترک دست برداشته است و یک بار شاه حسین به حُسنی مبارک رئیس جمهور مصر پناه می‌برد (که در خلال جنگ خلیج فارس روابط آنها تیره گردید) و بارها نیز درواشنگتن بدنبال راهی جهت حفظ خود و آبرویش بود.

آنچه که ما در اینجا بدنبال آن هستیم تنها جنبه تماسهای سری صهیونیستی - اردنی می‌باشد تماسهایی که در دهه نود هم متوقف نگردید روزنامه‌های صهیونیستی یادآور شدند که «از ابتدای سال ۱۹۹۰ حداقل ۲۰ دیدار میان شاه حسین و مسئولین اسرائیلی صورت گرفته» [۱] و منابع آمریکایی و صهیونیستی تاکید کردند که «پرز در روزهای سه شنبه و چهارشنبه ۲ و ۳ نوامبر ۱۹۹۳ به مدت نه ساعت با حسین در عمان دیدار کردند در این دیدار درباره راههای توافقنامه صلح، و آینده همکاری اقتصادی میان اسرائیل و اردن و فلسطینی‌ها با یکدیگر گفتگو کردند و به دنبال این ملاقات پرز در مقابل کمیته امور خارجه و دفاع در کنسیت (مجلس اسرائیل) تصریح کرد که: اردن در آینده نزدیک توافقنامه صلحی فراگیر با اسرائیل امضاء خواهد کرد بدون اینکه پیش شرطی را مبنی بر توافق موازی با سوریه یا فلسطینی‌ها را مطرح کند.[۲]

هنگامی که از حسین درباره حقیقت تماسهای خود با صهیونیستها سئوال

۱- «السفیر» ۲۸ / ۹ / ۱۹۹۳

۲- «السفیر»، ۹ / ۱۱ / ۱۹۹۳

کردند گفت: «قواعد بازی حکم می‌کند که یک فرد موضوعی را کاملا تایید و یا رد نکند».[(۱)]

در ۱۹۹۳/۹/۲۷ رادیو اسرائیل گفت که: «شایعات گسترده‌ای درباره ملاقات شاه حسین و اسحاق رابین در «اسرائیل» وجود دارد و روزنامه صهیونیستی «معاریو» نوشت که: رابین در منزلش نبوده است و یادآور شد که وی اخیرا بارها برای دیدار با حسین و یا دیگر شخصیتها پنهان شده است»[(۲)] و در خبرها و اطلاعات دیگری که رونامه معاریو منتشر نموده آمده است: «هیاتی از کارگزاران اردنی در حال حاضر از اسرائیل دیدار می‌نمایند».[(۳)]

تمامی این اطلاعات و سخنان روشن وگوشه وکنایه زدنها حاکی ازاین است که در چمدان تماسهای سری میان شاه حسین و دولتهای پی در پی صهیونیستی همواره یک «مسئله‌ای» وجود داشته است موضوعی که ما در آینده دور یا نزدیک منتظر اعلان آن هستیم.

۱- همان

۲- السفیر ۲۸ / ۹ / ۹۳

۳- السفیر ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ ص ۱

فصل پنجم

تماسهای سرّی مغربیها

با صهیونیستها

۱۹۶۱ـ ۱۹۹۳

مقدمه:

تاریخ تماسهای سرّی میان حسن دوم پادشاه مغرب و تعدادی از رهبران رسمی و غیررسمی صهیونیستها به زمان به قدرت رسیدن حسن به عنوان جانشین پدرش ملک محمد پنجم باز می‌گردد و بسیاری از صاحب نظران سیاسی از جمله یکی از روزنامه‌نگاران بنام حفای ایشد معتقدند که: «در مغرب یک گروه یهودی پشت پرده ویژه تماسهای مغرب و اسرائیل وجود دارند»[۱] این موضوع را شموئیل سیگف هم تأیید کرده و می‌گوید: «بدون اطلاع از ویژگی یهودیان مغرب ممکن نیست رابطه ویژه میان مغرب و اسرائیل را در طول ربع قرن گذشته فهمید»[۲] چرا که «حسن از زمانی که به دنبال فوت پدرش در مه ۱۹۶۱ تاج گذاری نموده و بر تخت شاهی تکیه زد ـ از گسترش رابطه‌اش با یهودیان کشورش که به اسرائیل مهاجرت کرده بودند دست برنداشت».[۳]

سیگف اضافه می‌کند: «با توجه به ناامیدی ازکشورهای عربی و تلاش جهت کسب کمکهای اقتصادی و نظامی آمریکا، تغییری در رابطه شاه حسن با اسرائیل پیدا شد و در سالهای ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۳ روابط میان اسرائیل و مغرب شروع شده و

---

۱ ـ الملف، شماره ۵، اوت ۱۹۸۶، به نقل از: «دافار» ۱۹۸۶/۷/۲۳ ص ۴۱۲.

۲ ـ «معاریو» ۲۴ – ۱۹۸۶/۷/۲۵.

۳ ـ همان.

برای دیدار از مغرب از برخی اعضاء کنیست (مجلس اسرائیل) و شخصیتهای اسرائیلی دعوت بعمل آمد و بعضی از این افراد نیز با شاه ملاقات کردند».[۱]

این تماسها ـ خواه با انگیزه شخصی و یا از روی مصلحت و یا به علت ناتوانی ـ بالاخره از طرفی منجر به باز شدن درهایی شد که درگذشته به روی گفتگوهای عربی ـ اسرائیلی بسته بودند و از طرف دیگر شناسایی دو جانبه کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی را می‌رساند، حتی تحلیل‌گران عرب و بیگانه و صهیونیست ـ درگزارشها و تحلیل‌های خود اشاره نموده‌اند که نشان اولین افتخار و سنگ بنای گفتگوهای سرّی و آشکار میان صهیونیستها و اعراب از آن شاه حسن می‌باشد، کسی که صهیونیستها را به میهمانی فراخوانده و زمینه‌سازی و تلاش کرده تا دیدگاهها را به یکدیگر نزدیک نماید و فرصت را برای جمع اضداد از دست نداده و عملیات پیوند میان اعراب و صهیونیستها را سهولت بخشد تا جائیکه آنچه که تا دیروز محال و غیرممکن بود را ممکن و دست یافتنی نمود.

به همین جهت صهیونیستها همواره به این موضوع «زیبا» اذعان داشته و بهای آن را که موضع‌گیری سیاسی، امنیتی و اقتصادی به نفع نظام شاه می‌باشد را می‌پردازند و اگر چه سخن از شروع این تماسها درگذشته پژواک و عکس‌العملهای مختلفی در محافل سیاسی و مردمی، عربی، منطقه‌ای و بین المللی در برداشت ولی سخن از نتایج این تماسهامی‌باشد چراکه باعث وارد آمدن ضربه‌های روحی به برخی از افراد و مایه خشنودی برخی دیگر شده، به ویژه پس از امضای معاهده صلح میان مصر و اسرائیل در زمان سادات رئیس جمهور مصر که منجر به عادی‌سازی روابط گردید موضوعی که مقدمه‌ای برای تماسهای بیشتر و اقدامات هر چه تمامتر در این راستا بود این تماسها ادامه داشت تا اینکه به گفتگوهای صلح اعراب و اسرائیل در مادرید و واشنگتن منجر شد و هنوز بطور کامل از آن پرده

---

۱ ـ همان

برداشته نشده و در آینده دور ماهیت و نتایج آن افشاء خواهد شد و یک مسئول بلند پایه مغربی پس از دست دادن و مصافحه عرفات با نخست وزیر اسرائیل تنها به گوشه‌ای از نتایج اشاره کرده و گفت: «اکنون تمام موانع بر طرف شده و راه برای شناسایی دو جانبه باز شد».(۱)

طبعاً مقصود این مسئول مغربی تنها شناسایی میان فلسطینی‌ها و صهیونیستها نبوده بلکه شناسایی متقابل مغرب و صهیونیستها را نیز مد نظر داشت، هنگامی‌که سخن از امکان اعلان تبادل سفراء میان دو طرف افزایش یافت سفارت رژیم صهیونیستی در رباط و سفارت مغرب در تل آویو گشوده شد امّا پس از اینکه دو طرف ـ که یکدیگر را شناسایی کرده بودند ـ دیدند که این موضوع جا افتاده و هیچ دلیلی هم ندارد که احساسات خشم‌گینانه برخی را از این دیدارها برانگیزد و می‌بایست زمان آن بعدها فرا رسیده و در جوّی خالی از هرگونه طوفانی اعلان شود.

مهم اینست که این تماسها از تغییر روند و روشهای برخورد با مسئله فلسطین پرده برداشت، یعنی دیگر زبان مبارزه مسلّحانه و بکارگیری تمام امکانات و توانائیهای امت عربی و اسلامی اعم از نظامی، اقتصادی، اعتقادی، فکری و تبلیغاتی، برای جنگ و مبارزه با «دشمن صهیونیستی» به زبان «زمین در مقابل صلح» تبدیل شده بود و بازار اصطلاح «همزیستی مشترک» و رواج نام «اسرائیل بجای فلسطین» و بکارگیری تمامی الفاظ «گرم و دوستانه» بجای الفاظ «جهاد و مبارزه» داغ بود تا از این طریق آنچه که ثبات در منطقه نامیده می‌شد حاکم گردد.

در حقیقت هدف از این اصطلاحات، ایجاد فضایی بود که به ایالات متحده آمریکا اجازه دهد که بر ثروتها و بازارها و منابع اعراب تسلط یابد و به رژیم صهیونیستی این فرصت را بدهد که در منطقه به توسعه حوزه خود بپردازد و این موضوع از افزایش کمکهای تسلیحاتی به رژیم صهیونیستی در سایه گفتگوهای

---

۱ ـ «النهار» ۱۹۹۳/۹/۱۵.

صلح و در سایه اعلان مکرّر آمریکا به اینکه «اسرائیل» می‌بایست همچنان به برتری تسلیحاتی نسبت به همسایگان عرب خود ادامه دهد، کاملاً روشن می‌باشد به همین جهت تازه‌ترین تولیدات کارخانه‌های آمریکایی و اروپای غربی به اسرائیل داده می‌شود از جمله هواپیماهای جنگی که آخرین آن «نسل جدید از جنگنده‌های پیشرفته اف ـ ۱۵ ساخت آمریکا می‌باشد علاوه بر پیشرفته نمودن موشکهای «اریحا» که «به عنوان سلاح اصلی در نیروی اتمی اسرائیل به حساب می‌آید»[۱] ونشریه «افیایشن ویک» اطلاعاتی به نقل از گزارش سرّی روسی که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بدان دست یافته بود را افشاء نمود در این گزارش آمده بود که اسرائیل بر روی تپه‌ای در ۲۰ کیلومتری غرب شهر قدس اشغالی چند پایگاه برای پرتاب این موشکها دارد.

این گزارش همچنین افشاء نمود که «اسرائیل امکانات و ابزار علمی و فنی جهت ادامه تحقیقات با هدف بهسازی و پیشرفت سلاح اتمی را داراست»[۲] و بخش «وحشتناک» سخن درباره این موضوع، طبق آنچه که تعدادی از کارشناسان اتمی بیگانه یادآوری نموده‌اند، اینست که صهیونیستها ـ جلو چشم جهانیان ـ آشکارا دست به انتقال «تکنولوژی بمب اتمی از نسل دوم حاوی مواد منفجره حرارتی ـ اتمی نمودند»[۳] و تأکید کردند که اسرائیل «در ردهٔ ششم (و طبق آمارهای جدید پنجم) پس از ایالات متحده و اتحاد شوروی (سابق) و انگلیس و فرانسه و چین قرارداد و تعداد کلاهک‌های هسته‌ای آن بسیار بیشتر از تعدادی است که در کشورهای دیگر از قبیل هند، پاکستان و آفریقای جنوبی وجود دارد».[۴]

---

۱ ـ «السفیر ۹ نوامبر ۱۹۹۳، به نقل از مجله «افیایشن ویک»

۲ ـ همان.

۳ ـ «الیوم السابع» ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶، به نقل از «ساندی تایمز».

۴ ـ همان.

اگر ما بخواهیم به تفصیل میزان موجودی سلاح‌های کشتار جمعی اسرائیل در انبارهای مهمّات آن را بررسی نماییم ناچار به گشودن پرونده‌ای عظیم خواهیم بود ولی ما در اینجا درصدد بیان آن نیستیم مگر به صورت اشاره و بسیار گذرا، آن‌هم فقط برای توضیح تناقض موجود در برخورد با سیاستهای جاری بین المللی، چرا که چگونه ممکن است یک طرف با این بهانه که مجوزّی برای داشتن سلاح ندارد خالی از سلاح گشته در حالیکه زاغه‌های مهمات طرف مقابل با انواع مختلف و انبوه سلاحهای عادی و کشتار جمعی تقویت می‌گردد با این استدلال که لازم است این طرف در مقابل دشمنانش حمایت گردد و این نوع برخورد روشن می‌کند صلحی که طی سالهای طولانی و اقدامات پشت پرده طرّاحی گردیده چیزی جز غلبه و پیروزی یک طرف بر طرف دیگر نیست، امری که هرگونه دعوت به صلحی را از مفهوم حقیقی‌اش خالی می‌سازد و هر نوع راه حلی را در این زمینه و با این منطق درمعرض شکست قرار می‌دهد.

علیرغم این برداشت و شناخت دقیق از این مسائل، شاه حسن همواره صلح را تشویق نموده و خود نیز در راستای صلح قدم برمی‌داشت، و بجای اینکه غرب را به توقف کمکهای نظامی به اسرائیل فراخواند، دقیقاً منطبق با منطق صهیونیستی، از این کمکها بهره جسته تا با این کمکها امت عربی را در خوف و هراس قرار دهد و آن را به ضرورت پیمودن یک راه حل بدون اینکه راه دومی هم برای آن باشد دعوت می‌نماید و بالاخره همین تفکر، به صلح با رژیم صهیونیستی انجامید. شاه حسن در سخنرانی‌های خود در برابر مردم به این موضوع می‌پرداخت در حالیکه مردم قبل از آن اطلاعات و اخباری درباره دیدارها و گفتگوهای پنهانی مسئولان مغرب و صهیونیستها دریافت کرده بودند، و به علت اینکه این اخبار افشاء شده منجر به عکس العملهای خشم گینانه‌ای نگردد شاه همواره به ضعف بنیه اعراب در مقابل پایگاه نظامی غرب اشاره می‌کرد و تأکید می‌نمود که شکست رژیم

صهیونیستی در سایه توانائیهای برتر و پیشرفته آن غیرممکن می‌باشد به همین جهت معتقد بود که حل درگیریها از طریق گفتگو و نشستن در اطراف میزگفتگوهای وحدت بخش تنها راه مطلوب می‌باشد و حسن هرگز فراموش نمی‌کرد که بخش عمده از مسئولیتها و گناهان را به گردن رهبران عرب بیندازد زیرا وی همیشه به هموطنان خود یادآوری می‌کرد که در خلال بحثهایش با رهبران عرب در ملاقاتهای پشت پرده چنین برداشت می‌کند که تمایل و توانی برای جنگیدن و مبارزه با صهیونیستها وجود ندارد بنابراین ـ برای توجیه فعالیت پشت پرده و پنهان خود ـ تلاش می‌نماید تا با ایجاد کانالهای گفتگو میان دو طرف منطقه را از خطرات استمرار زمینه‌های درگیری «نجات بخشد».

این توجیه هر چند برخی از طرفدارانش را قانع ساخت ولی گروه مقابل که افراد بسیاری را شامل می‌شد با قاطعیت آن را رد کرده و نوعی تسلیم و فریبکاری و رام‌کردن عقل برای پذیرفتن آنچه که در آینده بر آن تحمیل خواهد شد می‌پنداشتند و این عکس العمل بود که حسن را مجبور می‌کرد تا در فاش نمودن آنچه که در راستای نزدیکی به صهیونیستها انجام می‌داد، درنگ نماید و همواره از صهیونیستها تقاضا می‌نمود «به حفظ اسرارش پایبند باشند»[1] تا زمان مناسب آن فرا رسد.

دعوتهای رسمی از هیأتهای غیررسمی

در اوائل دهه شصت برای شاه حسن آسان نبود که برای شخصیتهای رسمی صهیونیستی دعوتنامه رسمی بفرستد که ازمغرب دیدار نمایند و گفتگوهای دو جانبه بین دو طرف صورت گیرد و طبعاً به خود جرأت نمی‌داد که به بیش از یک گروه عربی وعده برقراری گفتگوهای عربی ـ صهیونیستی بدهد.

بنابراین به روش غیرمستقیم توسل جسته و شخصیتهای رسمی مغرب را به

---

۱ ـ «معاریو»، ۱۹۸۶/۷/۲۴.

ملاقات با شخصیتهای غیررسمی صهیونیستها تشویق کرد وی ضمناً می‌دانست که این تماسهای فعال پشت پرده به هیچ وجه بر سران رسمی صهیونیستی مخفی نخواهد ماند. و رژیم صهیونیستی این اقدام را «پیروزی» عظیمی می‌پنداشت چرا که او در گذشته تصور این موضوع را هم نمی‌کرد که بشنود یک رهبر عرب اینگونه ابراز علاقه می‌نماید زیرا وطن عربی در آن برهه در حال قیام و دعوت برای آزادی فلسطین ـ تمام فلسطین ـ از اشغال صهیونیستها بود همچنان‌که معارضه مغربی نیز ارتباط خود را همواره با جریان یکپارچه عربی تقویت و تنگ‌تر می‌نمود هر نظام و یا هر فردی به سرعت سقوط می‌کرد و اگر درباره کسی شایع می‌شد که در برداشتن پرچم آزادی فلسطین طفره رفته و یا تعلّل می‌ورزد آسان می‌نمود که در آتش خشم طرفداران آزادی بسوزد تا چه رسد به اینکه روشن شود که آن فرد مروّج و مبلغ تفکر ملاقات با صهیونیستها بوده و یا دولت اسرائیل را مورد شناسایی قرار می‌دهد.

بنابراین تاریخ اولین دعوت رسمی از هیأت غیررسمی اسرائیلی (نویسندگان و ادیبان اسرائیلی) به سال ۱۹۶۱ بازمی‌گردد در این سال یک کنفرانس فکری - فرهنگی در فلورانس ایتالیا برگزار شد و حسن ولیعهد وقت مغرب نمایندگی این کشور را بر عهده داشت، و پس از از پایان کنفرانس ولیعهد از هیأت اسرائیلی دعوت نمود از مغرب دیدن کرده و میهمان او باشند»[۱] شاه حسن معتقد بود که «طرح صهیونیستی و نمود سیاسی آن یعنی اسرائیل بیش از یک اجتماع بزرگ یهودیان در جهان عرب نمی‌باشد همانند دیگر اجتماعات کوچک یهودی در کشورهای عربی، هر کشور در حدّ خودش»[۲] و چه بسا این دیدگاه «تأثیر بسزایی در تبدیل تلاشهای پشت پرده صهیونیستی به تلاشهای نیمه پنهان و علنی جهت مهاجرت یهودیان

---

۱ ـ زرای، عودید، هاآرتص، ۱۹۸۶/۷/۲۳.

۲ ـ عبدالله؛ هانی، مسائل فلسطین، به نقل از: شموئل سگیف، «معاریو» ۱۹۸۶/۷/۲۵، ص ۱۳۷.

مغرب در سال ۱۹۶۱ و پیش از آن را داشت و در مقطع سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ مهاجرت گروهی یهودیان مغرب بطور آشکار صورت گرفت و این هجوم گسترده یهودیان در تاریخ فعالیتهای صهیونیستی برای کوچ یهودیان مغرب بنام «عملیات یا خین» معروف گردید.(۱)

گزارشهایی که حاوی این اطلاعات هستند حکایت از این دارند که مغرب به یهودیانی که از رباط به فلسطین اشغالی هجرت کرده‌اند این اجازه را می‌دهد که تابعیت مغربی خودشان را حفظ کنند و در حال حاضر بسیاری از آنها نیز این تابعیت را حفظ کرده‌اند در حالیکه در میان این افراد تعداد کمی هستند که با میل و رغبت خود دست از تابعیت مغربی برداشته‌اند.

برخی از روزنامه نگاران و کارشناسان علل ادامه روابط پنهان و سپس آشکار میان مغرب و رژیم صهیونیستی را ناشی از دیدگاه مخصوص خانواده حاکم در مغرب نسبت به یهودیان جهان بطور عام و یهودیان مغرب بطور خاص می‌دانند و حفای ایشد روزنامه نگار معتقد است که «در مغرب در پشت پرده این تماسها یک گروه ویژه یهودی قرار دارند و این حکایت از روابط مخصوص موجود میان خانواده سلطنتی و یهودیان مغرب در اسرائیل و دیگر مناطق دارد، و این روابط در عملیات نبض‌گیری و ارزیابی صلح و نفوذ در منطقه توسط اسرائیل و ساکنان آن نقش مؤثری داشته است».(۲)

این موضوع را همچنین یک روزنامه نگار دیگر بنام شموئیل سگیف تأیید کرده و می‌گوید: «بدون اطلاع از ویژگی یهودیان مغرب نمی‌توان به رابطه مخصوص میان مغرب و اسرائیل در طول ربع قرن گذشته پی برد».(۳)

---

۱ - همان.

۲ - همان، به نقل از «دافار» ۱۹۸۶/۷/۲۵.

۳ - «معاریو»، ۱۹۸۶/۷/۲۵.

دان افیدان در روزنامه «دافار» مورخ ۱۹۸۶/۷/۲۵ از این ویژگی سخن به میان آورده و می‌گوید: «این ویژگی در نقشی که اقلیت یهودی در مغرب ایفا کرده و روابط گرم و صمیمانه‌ای که با دربار شاهی دارند تجسم می‌یابد چرا که برخی از رهبران یهودی بخشی از ارکان نظام را تشکیل می‌دهند».

به عنوان مثال یادآوری می‌نماید که رابرت اسراف دبیر کل اقلیت یهود در مغرب خود مدیر کل طرحهای ویژه اقتصادی اموال متعلق به خانواده دربار می‌باشد.

امّا پروفسور شلوموبن عامی، علل روابط و تماسها میان مغرب و رژیم صهیونیستی را در ریشه‌های سیاسی آن تحلیل می‌کند زیرا دو طرف با غرب رابطه داشته و در پرتو توجهات و دیدگاههای غرب حرکت می‌کنند و مغرب «از زمان برپایی دولت اسرائیل میان شرق و غرب هر دو را انتخاب نکرد هم شوروی و هم غرب را، به عنوان مثال، همانند مصر و الجزائر و لیبی بلکه انتخاب روشن تونس و مغرب همیشه غرب بوده است بنابراین می‌بایست دیدگاههای شاه حسن دوم نسبت به اسرائیل را به عنوان بخشی از دیدگاه غربی وی دانست».(۱)

در این زمان بود که رباط شاهد دیدارهای هیأتهای متعدد اسرائیلی بود هیأتهایی که حامل مهر رسمی نبودند، ولی این اقدام در واقع در چارچوب رسمی خود حرکت می‌کرد بویژه اینکه این هیأتها ـ چنانچه در گذشته نیز اشاره کردیم ـ با دعوت و استقبال مسئولان بلند پایه دربار شاهی مواجه بودند در میان این هیأتها، کارگزاران، کارشناسان کشاورزی، نمایندگان شرکتهای بازرگانی و اقتصادی مختلف، روزنامه نگاران و دیگر عوامل تبلیغاتی، سیّاحان و رجال دینی حضور داشتند و باعث شدند که تحرک و رابطه میان مغرب و رژیم صهیونیستی مستمر و فعّال باشد.

---

۱ ـ «عل همشمار»، ۱۹۸۶/۷/۲۴.

روزنامه‌ها و مطبوعات صهیونیستی ابعاد و ماهیت این رابطه را منعکس کرده و آن را به دیدگاه خاص شاه حسن پیوند می‌دهند چرا که وی از روز اول به قدرت رسیدن خود «همواره روابط پشت پرده گوناگونی با اسرائیل برقرار کرده و این روابط در زمینه‌های مختلفی از جمله همکاری در زمینه کشاورزی، تشکیل پلیس مخفی و دستگاه اطلاعات نظامی به شاه کمک کرده است و در همین راستا وسایل ارتباط جمعی اروپایی اعلام کردند که حذف فیزیکی مهدی بن برکه رهبر چپ مغربی و مخالف رژیم مغرب در پاریس با همکاری سازمان اطلاعاتی اسرائیل صورت گرفته است».(۱)

در جهت انتشار هر چه بیشتر مطالب درباره روابط پنهان مغربی - صهیونیستی یگئیل بن ـ نون، مقاله‌ای را تحت عنوان: «بخش دیگری از روابط میان اسرائیل و مغرب» در روزنامه هاآرتص در تاریخ ۱۹۸۶/۷/۱۵ منتشر نموده که در آن آمده است: «همه به مغرب سفر می‌کنند، از اعضاء کنیست گرفته که از همه احزاب می‌باشند تا شخصیتهای معروف و بلند پایه، ملاقاتها با مسئولین مغربی آشکار یا پنهان و یا نیمه پنهان می‌باشد افراد متفکر و افراد تبلیغاتی و رسانه‌ها هم بدانجا سفر می‌کنند و برخی سفر به مغرب را یک فرصت فوق العاده تلقی می‌کنند که نمی‌بایست آن را کوچک شمرد و برخی هیأتها برای شرکت در کنفرانسها و جشنهای مناسبتهای خاص شرکت می‌نمایند».(۲)

بن نون سخن از نقش طایفه یهودی و تأثیر آن در روابط اسرائیل و مغرب به میان آورده و اشاره می‌کند که تعداد یهودیان مغرب متجاوز از ده هزار نفر می‌باشد اینها «اقلیت محدودی می‌باشند ولی جایگاه والایی را در اقتصاد مغرب اشغال کرده‌اند خانواده سلطنتی با دیوید عمّار سرمایه‌دار یهودی گره خورده‌اند این

---

۱ ـ «دافار»، ۱۹۸۶/۷/۲۲.

۲ ـ نشریه م./ ف، «جنگ اعراب و اسرائیل»، شماره ۸، اوت ۱۹۸۶، ص ۵۶۳.

شخص نیز دبیرکل جمعیت یهودیان مغرب می‌باشد، علاوه بر این منصب، رهبر یهودیان مقام دیگری را نیز اشغال می‌کند که به موقع جایگاهی را به او می‌بخشد و آن جایگاه در کنفرانس جهانی یهود و سازمانهای بین المللی یهودیان مـی‌باشد و عمار برای این هدف: «کنفرانس جهانی یـهودیان مـراکش» را بـرپا نـمود.(۱) ایـن نویسنده صهیونیست اضافه می‌کند: «در واقع شروع عادی سازی روابط میان مغرب و اسرائیل به اقـدام وزرات کشـور مـغرب بـازمی‌گردد کـه طـی آن از شـاؤول بـن سمحون، رئیس سازمان جهانی مهاجرین شمال آفریقا برای انجام گفتگوها در سال ۱۹۷۷ به مغرب دعوت شد، این گفتگوها با میانجی‌گری فرانسه و هماهنگی کامل با نخست وزیر و وزیرخارجه و دفاع وقت اسرائیل صورت گرفت و در ایـن نشست درباره مسائل مربوط به مغرب و اقلیت یهود، و قاعدتاً نزاع اعراب و اسرائیل، و امکان اقدام مغرب در جهت ایجاد روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی بحث و گفتگو بعمل آمد و این گفتگوها راه را پیش روی موشه دایان وزیر خارجه دولت بگین که با دشواری تشکیل شده بود برای دیدار از مغرب بازکرد دایان در این سفر با حسن التهامی مصری نیز ملاقات نمود و این دیدار یک تحول تاریخی در روابط ما با مصر ایجاد کردو این اولین باری بود که یک شخصیت معروف مغربی الاصل به گفتگوهای تقریباً رسمی درباره اقدامات سیاسی مشترک میان دو کشور فراخوانده می‌شد».(۲)

دیدارهای رسمی پنهانی

دیدارهای غیررسمی صهیونیستها از مغرب زمینه را برای دیدارهای رسمی پنهانی صهیونیستها آماده کرد این دیدارها به عنوان پلی برای رسیدن صهیونیستها

---

۱ ـ همان منبع ص ۵۶۴.

۲ ـ همان.

به قلب میهن عربی بود، و حیّم مرگلیت روزنامه‌نگار یهودی به نقل از یکی از رؤسای مؤسساتی که به امور مربوط به خاور میانه می‌پردازد، این دیدارها را بررسی کرده و می‌نویسد: «رابین در سال ۱۹۷۶ هنگامی‌که رئیس دولت بود برای انجام گفتگوهای پنهان از مغرب دیدن کرد و موشه دایان در سال ۱۹۷۷ و همچنین شیمون پرز در اوائل دهه هشتاد از مغرب دیدار کردند».(۱)

ولی این ملاقاتها در واقع اولین ملاقلاتهای رسمی نبودند چراکه اینها مکمل دیدارهایی بودند که هیأتهای پارلمانی و دیگر شخصیتهای رسمی درگذشته شروع کرده بودند و روزنامه معاریو در تاریخ ۱۹۸۶/۷/۲۵ نوشت که: «اولین دیدار هیأت پارلمانی اسرائیل و دیگر شخصیتها در خلال سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ اتفاق افتاد».(۲)

همکاریهای کشاورزی ـ بازرگانی ـ گردشگری

بی شک نقش همکاری‌های بازرگانی و کشاورزی و گردشگری در شروع این مأموریت طولانی بسیار برجسته بوده و این امر منجر به همکاری در زمینه‌های سیاسی شده است و از میان گزارشهای بسیاری که درباره این مسائل منتشر شده بخوبی مشخص می‌شود که در زمینه‌های یاد شده گامهای بلندی میان مغرب و رژیم صهیونیستی برداشته شده است و این اولین و بزرگترین نقض تصمیمات جامعه عرب درباره قطع روابط اقتصادی و سیاسی و غیره با صهیونیستها می‌باشد.

درباره این موضوع «تسفی زار حیا» که خبرنگار اقتصادی و یک روزنامه‌نگار صهیونیست می‌باشد به نقل از «ابراهام کاتس عوز» معاون وزیر کشاورزی اسرائیل آورده است که مغرب به همکاری با اسرائیل در زمینه کشاورزی اهتمام می‌ورزد. همچنین نقل می‌کند که «مشخص شده که کاتس عوز هفت هفته در رأس هیأتی

---

۱ ـ «عل همشمار»، ۱۹۸۶/۷/۲۴.

۲ ـ العبد اللّه، مسائل فلسطین، مدرک پیشین، ص ۱۳۸.

متشکل از اسحاق بیریتس عضو کنیست و مدیر کل شرکت اغرسکو و رئیس مرکز بازرگانی میوه اسرائیل در اروپا به مغرب مسافرت نموده است و اضافه کرده که میزبانان وی گفته‌اند که ممکن است شاه حسن درباره روشهای همکاری کشاورزی میان دو کشور دستوری را صادر نماید، این هیأت در مغرب چهار روز توقف کرده و با وزیر کشاورزی و رئیس مرکز صادرات این کشور دیدار کردند....».[۱]

«رفائیل من» خبرنگار سیاسی روزنامه «معاریو» در ۱۹۸۶/۷/۲۳ اطلاعات بیشتری از محتوی و نتایج این دیدار در اختیار گذاشته و آورده است: «گفتگوها درباره مسائل مختلف از جمله امکان تبادل محققین و دانشجویان در زمینه ترویج کشاورزی و صدور تولیدات کشاورزی اسرائیل به مغرب و صدور وسایل آبیاری و مواد باروری حیوانات اهلی و تربیت زنبور و بذرهای اصلاح شده و دیگر موارد صورت گرفته است و وزیر اضافه کرد که ما در گذار از مرحله هماهنگی به مرحله اجرا مرهون شاه هستیم و ادامه داده که خود در مغرب دستگاههای آبیاری اسرائیل را مشاهده کرده که نام شرکت نفاطیم[۲] به عبری بروی آن نوشته شده بود.» از طرف دیگر گزارشهای روزنامه‌ها حاکی است که هیأتهای صهیونیستی بسیاری در مقاطع مختلف برای راه‌اندازی کاروانهای تفریحی «سیاحتی» از مغرب دیدار کردند و بدیهی بود که در طی این دیدارها گفتگوهایی که مورد عنایت دو طرف بود صورت می‌گرفت و هیأتهای دیدار کننده ضمناً به مسائل دیگری از جمله روابط اعراب و اسرائیل، حال و آینده و روشهای عملی و کاربردی از بین بردن دشمنیها و نحوه دستیابی به راههای ایجاد تبادل بازرگانی و صنعتی و کشاورزی میان اعراب و صهیونیستها می‌پرداختند.

این گزارشها همچنین تکریم و احترام بسیاری که هیأتهای اسرائیلی از طرف

---

۱ ـ هاَرتص، ۱۹۸۶/۷/۲۴.

۲ ـ نشریه م./ ف. جنگ اعراب و اسرائیل، منبع قبلی، ص ۵۶۵.

مقامهای رسمی مغربی دیده‌اند را بـه تـفصیل مـطرح کـرده و تأکـید نـمودند کـه قراردادهای زیادی میان شرکتهای صهیونیستی پراکنده در اروپا و آمریکا و رژیـم صهیونیستی با دولت مغرب و بویژه اعضاء خانواده حاکم بسته شده است.

این گزارشها اضافه نمودند: روحیه‌ای که صهیونیستها بدنبال این دیـدارهـا بدست می‌آوردند کاملاً «مثبت بود» و همین امر باعث شد تا روزنامه صهیونیستی عل همشمار در مورخه ۱۹۸۶/۷/۲۴ بنویسد:

«به راستی صلح منفی از ده سال پیش تا کنون میان اسرائـیل و مغرب از طریق بازرگانی میان دو کشور، ترویج کشاورزی و دیدارهای سیاحتی برقرار شده است و معنای صلح منفی همان آرامش می‌باشد که احتمال رسیدن به صلح مثبت را می‌تواند به دنبال داشته باشد.....». (۱)

همین روزنامه و دیگر روزنامه‌ها یک روز قبل از آن نوشتند کـه یک هـیأت شامل مسئولین رسانه‌ها و دانشگاههای اسرائیل در اواخر مه سال ۱۹۸۶ از مغرب دیدن کردند، از جمله این افراد می‌توان از جدعون لیف مدیر رادیو اسرائیل و استاد شمعون شمیر از دانشگاه تل‌آویو نام برد استاد مذکور ضمن اعلان ملاقات خود با اساتید دانشگاه رباط اظهار داشته که:

«وی هیچگونه انحراف ـ مثبتی ـ از خط فکری و تبلیغاتی معمول در جهان عرب از آنها بدست نیاورده است». (۲)

ملاقات حسن ـ رابین

دیدارها و ملاقاتهای هـیأتهای صـهیونیستی عـلیرغم اخـتلاف گـرایشـها و مواضع سیاسی و امنیتی و اقتصادی و فکری آنها همگی مقدمه‌ای برای بزرگترین و

---

۱ ـ همان.

۲ ـ همان.

مهمترین ملاقاتی بودند که در زمان خود اتفاق افتاد و آن ملاقات میان اسحاق رابین رئیس دولت صهیونیستی و شاه حسن دوم بود که در نوامبر سال ۱۹۷۶ صورت گرفت و این ملاقات به مثابه کلید سحرآمیزی بود که تمام یهودیان جهان را به تعامل با مغرب به عنوان یک «دوست» تشویق نمود و به دیدگاه مغرب در مسئله خاورمیانه و غیره دلگرم شدند و همچنین به برقراری تماسها و ملاقاتهای پنهانی رسمی اعراب و صهیونیستها بیش از گذشته دل بستند و به همین جهت به حسن نام "ارابه" و محرّک این روابط اطلاق کردند.

اطلاعات موجود درباره این ملاقات مهم حاکیست که رابین به صورت پنهان «و با استفاده از کلاه گیس و عینک دودی»[1] در آن شرکت کرده و تالی زیلینگر (دافار، ۱۹۸۶/۷/۲۳) درباره محتوای گفتگوهایی که میان حسن و رابین که در اولین کاخ در رباط در جریان بوده می‌نویسد که در این نشست درباره امکان از بین بردن جمود حاکم بر روابط و خصومت سیاسی موجود در منطقه و ایجاد جوّی مناسب جهت برقرای صلح و پایان دادن به درگیری اعراب و اسرائیل بحث و بررسی بعمل آمد در این گفتگوها برای رابین روشن شد که «شاه مغرب از جریان رادیکال در جهان عرب خوف داشته و در نتیجه معتقد به ضرورت حل این اختلافات می‌باشد وحسن به رابین اعلان نمود که در اتحادیه عرب به اعراب پیشنهاد داده که اسرائیل را بپذیرند با این استدلال که این موضوع نه تنها به هیچ کسی زیانی نمی‌رساند بلکه برای همگان مفید هم می‌باشد.

ولی دیگر روزنامه‌های صهیونیستی (از قبیل عل همشمار، (۱۹۸۶/۷/۲۴)، تلاش نمودند که بر محتوای این گفتگوها سرپوش نهاده و اعلام نمایند که جریان مذاکرات و آنچه که در آن زمان مورد بحث واقع شده، هنوز افشاء نگردیده و

---

۱ - «النهار» ۱۹۹۳/۹/۱۵.

اطلاعات واقعی و مشروح این گفتگوها تنها در اختیار کاخ‌نشین مغرب و رابین می‌باشد در حالیکه افشاگریهای رسانه‌ها پس از این نشست روشن کرد که ماهیت این ملاقات حول محور امکان دعوت مصر به امضای معاهده صلح با رژیم صهیونیستی بوده است.

یکسالی از این ملاقات نگذشته بود که اسحاق حوفی رئیس وقت تشکیلات «موساد» از مغرب دیدارکرده و با حسن التهامی فرستاده انور سادات رئیس جمهور مصر ملاقات نمود و این دو مقدمات گفتگوهای دایان ـ التهامی، را فراهم آوردند تا پیرامون صلح به مذاکره بپردازند و یوئیل مارکوس نیز در (روزنامه هآرتس، ۱۹۸۶/۷/۲۵) بر این موضوع تأکید می‌ورزد.

به همین جهت امری بعید نبود که پس از پایان امضای نامه‌هایی با توافق رسمی دو جانبه میان سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل که زیر نظر ایالات متحده آمریکا در کاخ سفید صورت گرفت، بلافاصله اسحاق رابین رئیس دولت اسرائیل به همراه شیمون پرز وزیر خارجه‌اش به پادشاهی مغرب سفرکنند تا از شاه حسن بخاطر تلاشهایی که در بیش از یک ربع قرن از خود نشان داده بود تشکر نمایند و این مدت در واقع عمر گفتگوهای پنهان صهیونیستها با مغرب می‌باشد گفتگوهایی که مقدمه‌ای بود و دستاوردی مانند این روز تاریخی را به دنبال داشت و این روز در واقع تکمیل گذشته بود اگر چه نطفه این اعلان رسمی در ملاقاتهای پشت پرده مصر و اسرائیل که قرارداد صلح معروف به توافقنامه کمپ دیوید از آن پرده برداشت، بسته شده بود و این صلح در پشت همان میزها و با همان قلمها و در همان جایی که سند صلح فلسطینی ـ اسرائیل امضاء شد، به امضاء رسیده بود.

طبعاً اوضاع منطقه در پرتو نتایج بدست آمده جهت بررسی مناسب بود و می‌بایست برنامه‌ها و طرحهایی که مطابق مقتضیات مرحله نوین بود طرح‌ریزی می‌شد ـ همچنانکه این موضوع نیز اعلام شد ـ بطوریکه در تمام زمینه‌ها و صحنه‌ها

که برجسته‌ترین آنها زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بود هماهنگی و همکاری لازم صورت گیرد.

این دیدار پس از توافقنامه فلسطینی ـ اسرائیلی اولین دیدار آشکار رهبران اسرائیل از یک کشور عربی به جز مصر بود دیداری که مراسم استقبال به صورت رسمی و در مقابل دوربین‌های تلویزیون برگزار شد. در این مراسم اسحاق رابین به زبان عبری با رسانه‌های تبلیغاتی درباره اهداف این دیدار سخن گفت ـ که این طبعاً بار سیاسی خود را داراست ـ وی اظهار داشت:

«این دیدار دارای دو هدف می‌باشد: اولاً اینکه از حضرتش بخاطر اقداماتی که درگذشته انجام داده تشکر کرده و بویژه از استقبالی که از من در سال ۱۹۷۶ بعمل آورده شد یعنی زمانی که من نخست وزیر بودم و به صورت غیررسمی از مغرب دیدن کردم.

ثانیاً برای تشکر و قدردانی از پادشاه مغرب بخاطر تمام اقداماتی که در بیست سال گذشته و تا تحقق توافقنامه تاریخی واشنگتن بخاطر صلح انجام داده است».[1]

رابین در این مصاحبه‌ها به امتیاز و ویژگی شاه حسن در تحکیم پایه‌های اولیه برقراری صلح که منجر به تقویت آرامش در منطقه گردیده بود، اشاره کرده و گفت:

«به راستی جهان درگذشته سخن شاه را که گفته بود صلح میان اسرائیل و همسایگانش در چند مرحله تحقق می‌یابد را تصدیق نمی‌کرد در حالیکه اولین سنگ بنای صلح که منجر به توافقنامه واشنگتن گردید در ملاقاتهایی که موشه دایان و پرز و خود من با پادشاه مغرب انجام دادیم گزارده شد.»[2]

---

۱ ـ همان.

۲ ـ همان

رابین با این اعتراف خود به صحت تمام اطلاعات و افشاگریهایی که در گذشته صورت گرفته و وسایل ارتباط جمعی درباره تماسهای پنهان میان دو طرف سخن بمیان آورده بودند را تأیید کرد و در ادامه توضیح داد که این تماسها تا تحکیم و تقویت تمام راههای همکاری میان اعراب و صهیونیستها ادامه خواهد یافت، و این موضوع «توصیه شاه مغرب مبنی بر شناخت تمام راههایی که منجر به نزدیکی هر چه بیشتر میان اسرائیل و جهان عرب می‌شود را روشن ساخته و این دیدار نیز یکی از آن اقدامات عدیده‌ای بود که شاه حسن دوم برای برقراری صلح میان ملتهای عرب و ملت اسرائیل دست به انجام آن زد.» (۱)

گفتگوهای حسن ـ پرز

شیمون پرز گفتگوهای رابین و دایان با شاه حسن برای تحکیم روابط دوجانبه را ادامه داد تا این روابط بطور خاص درکشورهای عربی همسایه فلسطین اشغالی و بطور عام در تمامی کشورهای عربی گسترش یابد.

پرز برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ بطور پنهان از مغرب دیدن کرد و دیدار دوم در سال ۱۹۸۱ صورت گرفت یعنی زمانی‌که وی رهبر مخالفان بود و به نظر تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران اهداف اولین دیدار رفع توقفی بود که بر گفتگوهای صلح میان اسرائیل و مصر عارض شده بود و هدف دومین دیدار بررسی امکانات و روشهای پیشرفت صلح در خاورمیانه بود.(۲)

ولی باید گفت که برجسته‌ترین و مهمترین مذاکراتی که میان حسن و پرز صورت گرفته و غوغای بزرگی در محافل سیاسی صهیونیستی و عربی را باعث گردید، مذاکراتی بود که در روزهای ۲۲ و ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۸۶ در قصر ایفران، مقر

---

۱ ـ همان.

۲ ـ «معاریو» ۱۹۸۶/۷/۲۲.

تابستانی شاه حسن دوم انجام شد در این مذاکرات یک هیأت سیاسی تبلیغاتی متشکل از رافی اداری عضو کنیست (مجلس اسرائیل)، رئیس جناح معراخ در کنیست که در تدارک این دیدار صاحب نقش بود و دکتر نمرود نوفیک مشاور سیاسی رئیس دولت و اوری سایبر مشاور تبلیغاتی و سرهنگ عزرائیل نافو دستیار نظامی پرز او را همراهی می‌کردند همچنین در این سفرایگائیل گورن خبرنگار سیاسی تلویزیون اسرائیل و عودیدبن عامی خبرنگار رادیو و چند فیلم بردار حضور داشتند.(۱)

این ملاقات، موضوع ابتدا به ساکن و بدون مقدمه نبوده بلکه به سلسله تماسهای پنهانی متکی بود که حدود یکسال پیش ادامه داشت همانگونه که رسانه‌های گروهی صهیونیستی نیز این مسئله را اعلام کردند و در خبرها آمده بود که «بی‌شک این تماسها در آگوست سال ۱۹۸۵ شروع شد هنگامی‌که رافی اداری عضو کنیست که اصالتاً مغربی بود به نمرود نوفیک مشاور سیاسی شیمون پرز اعلام کرد که از تماسهایش با دیوید عمّار رئیس طایفه یهودیان مغرب و رابیراشرف یکی دیگر از رهبران این طایفه چنین بدست آورده است که ملاقات پرز و شاه حسن فاش شده در حالیکه پرز اداری را تشویق نموده بود که حفاظت این دیدار را رعایت نماید و اداری نیز با نزدیک‌ترین مشاور شاه یعنی احمد بن جدیره رابطه برقرار کرده بود».(۲)

اطلاعات دیگری حاکیست که «در خلال دیدار کوتاه پرز از فرانسه که سه ماه پیش صورت گرفت وی با فرستاده شاه حسن ملاقات نمود و طی هفته‌های اخیر دکتر نمرود نوفیک از مغرب دیدار نمود تا مقدمات سفر پرز به مغرب را فراهم آورد در همین حال دیوید عمار نیز به اسرائیل آمده و نامه‌ای را از طرف شاه حسن به پرز

۱ - «معاریو» ۱۹۸۶/۷/۲۳.

۲ - الدار، عکیفا، هاآرتس، ۱۹۸۶/۷/۲۵.

تسلیم نمود این در حالی بود که سام شیطریت رئیس جنبش مهاجرین مغرب «بیاحد» بارها و بارها به مغرب سفر کرده بود و به دنبال این بود که موافقت شاه حسن نسبت به انتقال جنازه‌های مهاجرین غیرقانونی یهود که در کشتی «اغوز» به هلاکت رسیده بودند را بدست آورد این کشتی همان کشتی بود که مهاجرین را به فلسطین منتقل می‌نمود.(۱)

روزنامه یدیعوت احرونوت در ۱۹۸۶/۷/۲۳ نوشت که ۶ هفته قبل از این تحرکات حدود ۱۱۰۰ اسرائیلی از مغرب دیدن کردند این دیدار با اطلاع و ابراز خشنودی شاه صورت گرفت.

جدعون کوتس خبرنگار روزنامه صهیونستی دافار در ۱۹۸۶/۷/۲۵ در پاریس اعلام کرد که رافی اداری هفت بار میان رباط و قدس تردد نموده و رابیر اشرف نیز در تحقق بخشیدن به مراحل پایانی این دیدار سهم به سزایی داشته است اداری در گفتگوی خود با روزنامه معاریو در تاریخ ۱۹۸۶/۷/۲۵ درباره ترتیب دادن این ملاقات و اقدامات هماهنگ جناح‌های صهیونیستی و همچنین دیدگاه شاه حسن و احساسات و تمایلات وی نسبت به این گفتگوها سخن گفته و اظهار داشت: «من یک هفته پیش به پاریس سفر کردم و در آنجا با نزدیکترین مشاور پادشاه مغرب هماهنگی نهایی را نسبت به ملاقات پرز با حسن به عمل آوردم و مغربیها این درخواست را داشتند که روزنامه‌نگاران و افراد رسانه‌ها همراه پرز نباشند تا این دیدار از غوغای بیش از حد به دور مانده و در امنیت کامل صورت گرفت چراکه هر طرف با خطرات حساب شده‌ای مواجه شده و می‌بایست مسئولیت آن را بر عهده گیرد».

وی اضافه کرد: «کمی قبل از سفر پرز توافق به عمل آمد که تنها خبرنگاران

---

۱ ـ هارتس، ۱۹۸۶/۷/۲۲.

رادیو و تلویزیون حضور یابند و هنگامی که پیشنهاد گردید که این ملاقات در ایالات متحده صورت گیرد حسن گفت که در آینده چنین برداشت می‌شود که این ملاقات یک طرح آمریکایی بوده که به مغرب و اسرائیل تحمیل شده است نه اقدام شخص شاه و سه هفته پیش مشاوران شاه فهماندند که وی آماده دعوت از پرز می‌باشد».

عکیف الدار در تحلیلی در روزنامه هاآرتس مورخه ۱۹۸۶/۷/۲۴ دربارهٔ انگیزه‌هایی که منجر شد تا شاه از پرز دعوت به عمل آورد، میان این دعوت و طرح مارشال برای خاورمیانه ارتباط قائل شده «زیرا مغرب همانند بسیاری از کشورهای آفریقایی و جهان سوم در آن زمان در مشکلات اقتصادی خطرناکی فرو رفته بود و حسن معتقد بود که کلید سحرآمیز خزانهٔ مالی آمریکا در دست اسرائیلی‌ها می‌باشد»[1] دان افیدان در تحلیل دیگری در روزنامه دافار در مورخه ۱۹۸۶/۷/۲۵، نوشت که در پشت دعوت حسن از پرز منافع داخلی مغرب و اسرائیل و تحکیم روابط با یهودیان مغرب دنبال می‌شد زیرا «حسن با این دعوت طبعاً شبکه روابط عمیق کشورش با کشورهای غربی بویژه فرانسه را که نخبگان فرهنگی و چپ یهودیان مهاجر مغرب را در خود گردآورده بود راگسترش می‌داد چرا که یهودیان فرانسه با مراکز قدرت آن کشور ارتباط دارند و حسن اکنون می‌توانست متقابلاً در زمینه‌های روابط دو جانبه از اسرائیل چشم داشت داشته باشد و شکی نبود که هدف از اقدام حسن، این بود که پرز نزد افکار عمومی اسرائیل و جهان چهره خوبی از حسن ارائه دهد و حسن در سخنرانی اخیر خود گفت که یکی از هدفهایش در این اقدام کمک به اوضاع پرزکمی پیش از جابجایی قدرت در اسرائیل و انتقال نخست‌وزیری به «حزب راستگرای تندرو» لیکود بود. و علت دیگر دعوت از پرز برای دیدار از مغرب همان تمایل حسن به استمداد از رهبری

---

۱ ـ نشریه، م. ر. ف، منبع قبلی.

اسرائیل و کسب کمکهای اقتصادی و نظامی بسیار زیاد از ایالات متحده طی دیدار قریب الوقوعش از واشنگتن بود».

امّا انگیزه‌های پشت پرده پرز از دیدارش با حسن، همانگونه که مطبوعات صهیونیستی نیز نوشتند، عبارت بود از تلاش برای تحکیم و تقویت موقعیت و نقش خود در تماسهای عربی ـ صهیونیستی و گفتگوها، که باعث می‌گردید امتیازات وی افزایش یافته و بتواند نقشهای مختلفی را بازی کند و اوضاع سیاسی و اجتماعی وی در درون رژیم صهیونیستی و خارج از آن را بهبود بخشد. او همواره به این امید بود که این دیدار پیش از انتقال قدرت به لیکود، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر را برای نشست سران تشویق نماید و از اطلاعاتی که آژانسهای خبری و منابع طرفهای دیدارکننده ارائه نمودند روشن شد که در این دیدار قرارداد مهمی بسته نشده البته اگر ما اصل ملاقات را در نظر نگیریم که در جای خود یک موضوع دارای مفهوم و بار سیاسی قابل ملاحظه‌ای به حساب می‌آمد.

گفتگوها میان پادشاه مغرب و شیمون پرز در سه مرحله انجام شد و در طی آن پرز نکات ذیل را مطرح نمود: «آمادگی برای گفتگو با نمایندگان واقعی فلسطین که خواهان صلح بوده و خشونت را محکوم نمایند، آمادگی برای انجام گفتگوها در چارچوب بین المللی، آزادی زیارت اماکن مقدس، مطرح نکردن مسئله حاکمیت بر مناطق (اشغالی) در مذاکرات. در حالیکه حسن، حق تعیین سرنوشت برای فلسطینی‌ها، شناسایی سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان نماینده مردم فلسطین، برپایی کشور مستقل فلسطینی و عقب نشینی از تمامی سرزمینهای اشغالی را مطرح می‌کرد».(۱)

ظریفترین تحلیل مطبوعاتی درباره این نشستها را یوئیل مارکوس در روزنامه

---

۱ ـ هآرتس، ۱۹۸۶/۷/۲۷.

هاآرتس ۱۹۸۶/۷/۲۵ تحت عنوان «کوه آبستن شد و کسکسی زائید»[۱] نوشت که در بخشی از آن آمده است: «گویا این دیدار جز برای غذاها و پذیرائیهای شاهانه مجلل نبوده است» و دیگر عکس العملهای سیاسی و تبلیغاتی صهیونیستی برخی این دیدار را تأیید و برخی سکوت اختیار کردند در حالیکه درمیهن عربی و حوزه اسلامی با پژواک منفی گسترده‌ای مواجه شد.

بنابراین در حالیکه حیم هرتزوگ این دیدار را «نقطه شروع و بخشی از یک روند تاریخی برای شناسایی اسرائیل از طرف کشورهای عربی می‌دانست»[۲] اسحاق شامیر اظهار داشت که: «اهمیت این دیدار در علنی شدنش نهفته است»[۳] امّا اسحاق نافون معاون نخست وزیر و وزیر فرهنگ و معارف گفت: حتی اگر این دیدار نتایج سریع و زود هنگامی هم نداشته باشد بی شک اهمیت بسیاری داشت چرا که واقعیت این بود که شاه مغرب از یک شخصیت بلند پایه اسرائیلی برای دیدار ازکشورش دعوت بعمل آورده بود»[۴]، و موشه شاحال وزیر انرژی نیز با این دیدگاه موافق بوده و این دیدار را به علت علنی بودن ملاقات، مسئله تاریخی به حساب آورد و یشعیاهوبن بورات نیز معتقد بود که: «ملاقات پرز با حسن دارای ارزشی بیش از حد یک دیدار عادی بود زیرا بمثابه پذیرش عملی اسرائیل از سوی مغرب بوده و باعث ایجاد کانال گفتگوی آشکار با یک حاکم عرب گردید حاکمی که دارای موقعیتی در جهان اسلام است که نمی‌توان آن را کوچک شمرد همچنان‌که این دیدار در واقع شکستن تدریجی انزوای اسرائیل در منطقه و دست آوردی با اهمیت سیاسی ـ استراتژیکی بود که می‌توانست راه را برای گفتگو با اعراب دیگر

---

۱ ـ کسکسی: نوعی غذای محلی مغربیها

۲ ـ هاآرتس، ۱۹۸۶/۷/۲۳.

۳ ـ همان.

۴ ـ الملف، منبع قبلی، به نقل از هاآرتس، ۱۹۸۶/۷/۲۲.

باز کند».(۱)

تعدادی از ناظران و تحلیل گران سیاسی، دیدار حسن با پرز را سنگ بنایی در روند صلح به حساب می‌آورند روندی که در پایان راه به شناسایی اعراب از اسرائیل منجر شده و تلاشی است که ذهن و خاطر اعراب را به پذیرش شنیدن ملاقاتهای عربی ـ صهیونیستی در این سطح را در آینده عادت می‌دهد و عملیات گفتگو و چانه زنی را سهولت بخشیده و «مانع روانی» و الفاظی که این گونه تماسها را متصف به «خیانت» می‌نمایند را از بین می‌برد با توجه به این دیدگاه بود که شیمون پرز در سخنرانی خود که در کنیست ایراد نمود نتایج این دیدار را خلاصه کرده و گفت: بی شک این دیدار سهم به سزایی در مقدمات تفاهم با اردن و فلسطینی‌ها داشت، وی اضافه کرد: «این موضوع خواه دو ماه بطول انجامد یا دو سال ما هرگز از آن روی نتابانیم» و ادامه داد «در ایفران قانونی بودن گفتگوی آشکار و برخورد و تعامل همراه با منطق ناشی از واقعیت نه منطق نشأت گرفته از شعارها پایه‌ریزی شد و در واقع این دیدار روند صلح را (که با مصر شروع شده و به انزوا گرائیده بود) از انزوا خارج کرد و ثابت نمود که در طرف مقابل کسی هست که می‌توان با او صحبت کرد».(۲)

تمارگولان نماینده روزنامه «معاریو در ۱۹۸۶/۷/۲۷» درباره دو برگه دست نوشته حاوی نکات عینی و عملی که شیمون پرز به شاه حسن داده بود چنین نوشت:

برگه اول حاوی هفت نکته بود که عبارت بودند از:

«نکته اول: اسرائیل به دنبال دستیابی به صلح دائمی در منطقه می‌باشد و پرز پیشنهاد می‌دهد که یک سال را بنام سال گفتگوهای خاورمیانه اعلام نماید.

---

۱ ـ «یدیعوت احرونوت»، ۱۹۸۶/۷/۲۵.

۲ ـ نشریه م. ر. ف، منبع قبلی.

نکته دوم: نیاز به این است که پایان وضعیت جنگی اعلام گردد.

نکته سوم: گفتگوها حول محور صلح و امنیت ادامه یابد.

نکته چهارم: که می‌بایست نسبت به آن اهتمام ورزید این است که: «لازم است هر توافقنامه‌ای که امضاء می‌شود حاوی حل مشکلات فلسطین باشد که نقطه برخورد در راه رسیدن به صلح می‌باشند، اسرائیل به سهم خود به موجودیت مردم فلسطین و حقوق قانونی اش و حق آن برای مشارکت در تصمیم‌های سرنوشت‌ساز اعتراف می‌نماید و اینها عناصر اصلی تضمین صلح می‌باشند».

نکته پنجم: کنفرانس صلح می‌تواند در چارچوب بین‌المللی شروع شده و زیر نظر ناظران بین المللی ادامه یابد همچنین می‌تواند بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ در مغرب برگزار شود.

نکته ششم: نمایندگی فلسطینی برای فلسطینی‌ها از یهودا و سامره و غزه خواهد بود ولی می‌توان نمایندگان دیگری نیز با توافق دو طرف پذیرفت.

نکته هفتم: بخاطر توسعه اقتصادی مشترک در خاورمیانه نیاز به همکاری وجود دارد».

این نماینده در روزنامه یاد شده نوشت که پرز برگه دومی با عنوان «ارائه موضع اسرائیل» به شاه تقدیم نمود که بر روی آن نوشته شده بود: «ایفران ۱۹۸۶/۷/۲۳» این نامه حاوی ده نکته بود که بطور خلاصه عبارتند از:

«ـ دو طرف توافق می‌نمایند که همه رهبران منطقه می‌بایست با تمامی آنچه در توان دارند در اسرع وقت مانع وقوع مشکلات دیگری در منطقه شوند دو طرف همچنین توافق می‌نمایند که برای حل همه جانبه مشکل فلسطین راهی را انتخاب کنند و تنها راه همانا راه صلح و دیپلماتیک می‌باشد و شیمون پرز وعده داد که دیدگاه شاه حسن دوم را به دولتش ارائه خواهد نمود زیرا که دیدار ایفران نه تنها پایان گفتگوها نبود بلکه تلاشی بود برای تعمق هرچه بیشتر در موضوع و بررسی

امکانات.

- پرز تأکید کرد وی بر این باور است که پیشرفت صلح در منطقه، در ارائه مواضعی که امکان نزدیکی و جمع شدن با یکدیگر را ندارند جلوه گر نمی‌شود بلکه با از بین رفتن تمایل به چانه زنی و گفتگو و دنبال نکردن راه حل‌های کاربردی است که مشکلات غیرقابل حل خواهند ماند.

- پرز وعده داد که اسرائیل هرگز سیاستهای خود را بر کرانه غربی و نوار غزه تحمیل نخواهد کرد بلکه مسئله حاکمیت را در گفتگوها مطرح خواهد نمود.

- پرز تصریح کرد که اسرائیل آماده است که با نمایندگانی از کشورهای عربی از جمله فلسطینی‌هایی که به دنبال صلح بوده و خشونت و ترور را محکوم می‌نمایند گفتگو نماید و طرف مقابل می‌تواند در خلال گفتگوها پیشنهاد مربوط به موضوع صلح و امنیت و آینده فلسطین را مطرح کند و اسرائیل نیز از طرف خود پیشنهادهایش را درباره این موضوع ارائه خواهد کرد و می‌توان این گفتگوها را در چارچوب بین المللی ادامه داد همچنان‌که توافق طرفهای درگیر از آن طریق انجام خواهد شد.

- پرز به شاه وعده داد که آزادی عمل و عقیده را در اماکن مقدس برای پیروان تمامی ادیان رعایت خواهد کرد.

- پرز همچنین وعده داد که پس از بازگشت بلافاصله امکان نشست با هیأتی متشکل از نمایندگان و معتمدین مردم فلسطین جهت شروع گفتگوهای جدی را بررسی خواهد کرد.

- دو طرف توافق می‌نمایند که برخورد و رویاروئی کنونی عمیق و جدّی بوده و می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای منطقه به دنبال داشته باشد».

امّا رونی شیکه خبرنگار روزنامه یدیعوت احرونوت (۱۹۸۶/۷/۲۷) موارد دهگانه‌ای از پرز منتشر نموده و یادآور شده که این موارد را معاونین پرز با هماهنگی

آباایبان رئیس کمیسیون خارجی و امنیت کنیست تهیه کرده‌اند که شامل:

۱ ـ آینده این مناطق در گفتگوها مطرح می‌شود.

۲ ـ اسرائیل هرگز این مناطق را ضمیمه خود نمی‌کند.

۳ ـ اسرائیل آماده عقب نشینی از همه مناطق نمی‌باشد.

۴ ـ اسرائیل آماده برپایی دولت فلسطینی نیست.

۵ ـ مسئله فلسطین از راههای مسالمت‌آمیز قابل حل است.

۶ ـ «کنفرانس بین المللی» جهت ادامه گفتگوهای صلح با توافق میان گروهها برگزار می‌شود.

۷ ـ اسرائیل آماده گفتگو با سازمان آزادیبخش فلسطین نمی‌باشد و فقط با نمایندگان فلسطینی از درون و بیرون مناطق که عضو آشکار سازمان آزادیبخش فلسطین می‌باشد گفتگو می‌نماید. اسرائیل آماده مذاکره با «فلسطینی‌های قابل اعتماد» حامی صلح و مخالف تروریزم می‌باشد.

۸ ـ مذاکرات برای حل مسئله فلسطین با میانجی‌گری اردن صورت خواهد گرفت.

۹ ـ اسرائیل با آزادی عبادت برای پیروان ادیان سه گانه در قدس موافق بوده و اجازه دستیابی آزادنه به اماکن مقدس را می‌دهد، ولی قدس تحت حاکمیت اسرائیل خواهد ماند.

۱۰ ـ شاه حسن تمام تلاشهای جمیله خود را برای انجام گفتگوها میان تمامی گروهها بکار خواهد گرفت.

تماسهای اعضاء کنیست و دیگران

حلقه تماسهای رسمی پشت پرده میان رباط و تل‌آویو هر چه بیشتر گسترش یافت و دیدارهایی با شرکت تعدادی از اعضاء کنیست انجام شد در این دیدارها در

زمینه‌های سیاسی و امنیتی و خدماتی و اقتصادی تبادل نظر شده و هماهنگی مشترک صورت گرفت و سطح این روابط به حدّی رسید که سازمان اطلاعاتی صهیونیستی موساد توانست نوارهای مربوط به جلسات کنفرانس سران کشورهای عربی که در سال ۱۹۸۵ در رباط برگزار گردید را از مغرب بگیرد این نوارها حاوی تمام گفتگوها و بحثهای جانبی بود که میان رهبران عرب رد و بدل شده بود حتی مطالبی داخل اتاقهای مخصوص به یکدیگر گفته بودند.

سمدار بیری در ادامه سخن از دیدارهای رسمی محرمانه اسرائیلی‌ها از مغرب، به «دیدارهای دیگر مسئولین اسرائیلی از مغرب اشاره کرده است که از جمله می‌توان دیدار ابراهام ثمیر مدیرکل دفتر نخست وزیر و دیوید کمیجی مدیر کل وزارت خارجه و رحبعام زئیفی و یهوشع سگی افسران (احتیاط) ارتش و سرلشکر یهودا براک، را ذکر نمود.(۱)

امّا دیدارها و تماسهای اعضاء کنیست در سال ۱۹۸۴ به اوج خود رسید، ((هنگامی‌که یک هیأتی متشکل از ۹ عضو به ریاست رافی اداری عضو کنیست (از جناح معراخ) و تعداد دیگری از سردبیران روزنامه‌های اسرائیل برای شرکت در کنفرانس علمی که به یاد بود و گرامیداشت «رامبام» ـ خاخام موسی بن میمون تشکیل شده بود به صورت رسمی از مغرب دیدن کردند»(۲) به دنبال این گام، گامهای دیگری نیز برداشته شد از جمله اینکه «یک هیأت اسرائیلی متشکل از ۲۵۰ نفر به ریاست رافی اداری عضو کنیست، برای شرکت در جشنهای سنتی یهودیان که بمناسبت سالگرد تولد شاه حسن دوم ترتیب داده بودند وارد مغرب شدند».(۳)

منابع نظامی (دافار، ۱۹۸۶/۷/۲۳) اشاره نمودند که «اسرائیل به مغربیها در

---

۱ ـ یدیعوت احرونوت، ۱۹۸۶/۷/۲۳.

۲ ـ «معاریو»، ۱۹۸۶/۷/۲۵.

۳ ـ همان

جنگ خود با شورشیان (پولیساریو) در منطقه صحرا کمک کرده است»

از جمله تماسهایی که تأثیر روشنی در خط سیر نشستهای محرمانه بجای گذاشته و نتایج مهمی در تقویت و تحکیم دوستی و همکاری میان مغرب و رژیم صهیونیستی به دنبال داشت، آن دیداری بود که جان دانیال روزنامه نگار فرانسوی با تعدادی از شخصیتهای برجسته حکومتی مغرب مانند مولا احمد علوی رئیس خبرگزاری و دیگران ملاقات نموده و مقدمات دیدار ناحوم گولدمان رئیس کنفرانس یهود از مغرب را فراهم آورد و از طرف دولت مغرب مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفت و ملاقات شاه حسن دوم با گولدمان در سال ۱۹۷۰ نیز اینگونه بود.

حسن همواره در مقابل مطبوعات غربی به این ملاقاتها افتخار می‌نمود وی در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۷ در مصاحبه‌ای با روزنامه «فرانس ـ سوار» فرانسوی گفت که او «آرزوی» برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل را داشته و نهایت تلاش خود را برای تحقق این آرزو بکار خواهد گرفت و در ادامه اینگونه توجیه نمود:

«ما با امکانات مادی فراوان جهان عرب و خلاقیت ممتاز ملت اسرائیل، می‌توانیم تصور کنیم که این منطقه در زمینه‌های فکری، علمی، فنی و اقتصادی چگونه خواهد شد،... این یک آرزویی است که در سینه من است و امیدوارم که روزی از روزها این آرزو تحقق یابد».(۱)

بر این اساس تماسهای مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان مغربی - صهیونیستی شروع و ادامه یافت، این تماسها گامهای مهمی در راه عادی سازی در تمامی زمینه‌های همکاری و هماهنگی مشترک به حساب می‌آمد و اگر اطلاعاتی را که ما توانستیم آنها را از میان برخی گزارشها و یا مطبوعات یا اسناد کنیست و یا برخی یادداشتها و خاطرات بدست آوریم، تمامی این حوادث درسها و عبرتها و

---

۱ ـ گفتگوهای اعراب و اسرائیل ـ مرکز اسناد و پژوهشها ـ بیروت، آوریل ۱۹۹۲، ص ۲۵.

راهنمائیهای بسیاری در اختیار ما می‌گذاشت و بی شک آن مواردی که از چشم ما پنهان مانده‌اند بیش از اینها بوده و دارای محتوای خطرناکتری هم می‌باشند.

بنابراین من امید واثق دارم که با گذشت زمان موارد و مطالب پنهان بیشتری درباره این تماسها افشاء خواهد شد مسائلی که فقط دلالت بر این دارند که مغرب در دوره شاه حسن دوم از گذشته تا کنون همچنان پایگاه کارگردانی بازی صلح اعراب و اسرائیل بوده و هست و اکنون دیگر به عنوان یک سرّ نمی‌باشد زیرا تمامی این ملاقاتها به صورت علنی انجام می‌شود و شاه حسن به این دیدارها مباهات می‌کند همچنانکه تمامی رهبران جنبش صهیونیزم نیز بدان افتخار می‌نمایند و دو طرف تأکید می‌کنند که اگر نبود این اقدامات و این کانالها و تلاشهای پشت پرده هرگز این نتایج بعدی صلح به دست نمی‌آمد به همین جهت بدیهی بود که اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل همراه شیمون پرز وزیر خارجه‌اش پس از امضای اصول توافقنامه «اول غزه ـ اریحا» در واشنگتن، برای ابراز تشکر از اقدامات شاه حسن دوم و در راستای تضمین و پیشرفت و گسترش این گفتگوها، از مغرب دیدار نمایند.

فصل ششم

تاریخ ملاقاتهای پشت پرده

مصریها با صهیونیستها

۱۹۴۹ـ ۱۹۹۳

مقدمه:

مصر ازگذشته تاکنون و در آینده نیز ـ بخاطر اینکه از لحاظ معنوی و نظامی و اقتصادی دارای موقعیت جغرافیائی ویژه بوده همواره مایه نگرانی برای قدرتهای استعماری عموماً و جنبش صهیونیستی بطور خاص می‌باشد به همین جهت تمامی توطئه‌ها و طرحها و برنامه‌های غربی در راستای دستیابی بدان و یا در تنگنا قراردادن یا جدایی آن از امت عربی و همسایگانش و یا تضعیف و محاصره آن و یا حداقل دور کردن نیروها و توانائیهای مصر از صحنه‌های برخورد، صورت گرفته است.

ما در بررسی تاریخ طولانی مصر می‌یابیم که آنچه در بالا گفتیم یک واقعیت غیرقابل انکار بوده و جنگها و بحرانها و زخمهای دردناک بسیاری را بر مصر وارد کرده و خونهای گران و خسارتهای مادی بسیاری را بر آن تحمیل و مانع رشد و توسعه سریع آن شده است.

این جایگاه دیرین مصر ادامه یافته و سایه‌های آن به دوران معاصر نیز کشیده شده، تاریخ مصر شاهد فرازهای بسیاری بوده برخی تلخ و سنگین و برخی دیگر فرح بخش و مایه شگفتی.

با توجه به اینکه ما در این کتاب در صدد بررسی یک موضوع از تاریخ طولانی مصر با محوریت تماسهای پشت پرده و مجرمانه مصریها و صهیونیستها

هستیم بنابراین نمی‌توانیم به بسیاری از ویژگیها و نقشهای مصر در دوران مختلف بپردازیم و ناچاریم نقاط محدود و مشخصی از این تاریخ را مورد مطالعه قرار دهیم. ولی علیرغم محدود بودن، این موارد به اندازه‌ای مؤثر بودند که توانستند بسیار از موازین و مفاهیم سیاسی و امنیتی و اقتصادی منطقه را تغییر دهند بنابراین غیبت مصر از صحنه برخورد، مقدمه‌ای برای جدایی و انشعاب و بروز بحران در خط مقدم مقاومت بوده و به بسیاری از توفانها اجازه وزیدن در جای جای میهن عربی را داد و باعث شد افکار و روشهایی از بین رفته و سرزمین اشغال گردد و تمام سرزمینهای عربی را در معرض اختلاف، از هم گسیختگی و بدبین به یکدیگر قرار داد.

این واقعیت یکی از عواملی بود که صهیونیستها و در پشت سرآنها اعراب را ترغیب و تشویق نمود تا از فرصت استفاده کرده و بر اساس منافع خود و برحسب آنچه که سلطه آنها بر نظام نوین بین المللی اقتضا می‌کرد نسبت به ترسیم مجدد نقشه خود در منطقه اقدام نمایند تلاشهای کشورهای استعماری غربی از ابتدای اعلان برپایی رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین، در ادامه فشارها جهت شناسایی اسرائیل توسط کشورهای عربی و برخورد با این رژیم به این صورت که گوئی بخش جدائی‌ناپذیر از طبیعت موجود منطقه می‌باشد، لحظه‌ای متوقف نشده است.

همچنان‌که این تلاشها برای ایجاد مهره‌های محلی که آنها را در تحقق اهدافشان با کمترین تلاش و کمترین هزینه‌ها یاری نمایند، نیز متوقف نگردیده است.

بنابراین تاریخ گذشته و معاصر مصر شاهد به حکومت رسیدن رهبران و عناصر اصلی حکومت و یا مدیران برخی از امور دولتی بوده است که این افراد از گذشته مدیون عنایتها و توجهات و مقتضیات طرحهای خارجی بوده‌اند و این

موضوع ماهیت نظام در دوره ملک فاروق را به خوبی نشان می‌دهد و رسوائیهایی که این حکومت به بار آورد، خواه در جنگ فلسطین، آن زمان که به گردانهای ارتش مصر که مشغول جنگیدن با نیروهای صهیونیستی بودند، اسلحه خراب فرستاد و باعث ایجاد اختلال در توازن جنگ و محاصرهٔ بخشی از نیروها در فالوجه گردید، و یا ارتباط این حکومت با بریتانیا که بر مصر و فلسطین و دیگر کشورهای عربی سلطه داشته و عامل مستقیم ایجاد رژیم صهیونیستی و حمایت و پشتیبانی از این رژیم بود تا جائیکه این رژیم به پایگاه سراپا مسلحی تبدیل شده که مانع وحدت و یکپارچگی و پیشرفت امت گردیده و مایه از بین رفتن انرژی و جانهای مردمان شده است و تماسها و گفتگوهای پشت پرده و محرمانه با صهیونیستها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم صورت می‌گرفت به همین جهت پس از اعلان موجودیت «اسرائیل» در سال ۱۹۴۸ ملاقاتها و نشستهای سرّی میان برخی از مسئولین مصری و مسئولین صهیونیست شروع شده و از آن تاریخ تا به امروز این ملاقات‌ها با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است.

تماسهای فاروق و نشستهای لوزان

جنبش صهیونیزم در خلال و پس از جنگ سال ۱۹۴۸ تلاش کرد تا برای پایان دادن به جنگها و درگیریهایی که در آن زمان بوجود آمده بود و بازگشتن ارتش‌های عربی به پادگانهای خود با کشورهای عربی همسایه فلسطین توافقنامه‌هایی را امضاء کند بنابراین نشستهای اعراب با صهیونیستها تحت اشراف بین المللی و با مدیریت دکتر "رالف بانشر" در جزیره رودس برگزار شده و منجر به قرارداد آتش بس گردید که در ۲۴ فوریه ۱۹۴۹ ابتدا میان مصر و رژیم صهیونیستی سپس با دیگر کشورهای عربی به امضاء رسید و علیرغم اینکه این گفتگوها به این صورت غیرمستقیم انجام شد ولی هیأتهای عربی در کنفرانس لوزان که در بیست و

هفتم ماه آوریل سال ۱۹۴۹ برگزار شد، گفتگوی مستقیم با صهیونیستها را رد کردند امّا عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری که ابتدا ملاقات با یهودیان را رد کرده بود با اشاره حاکمیت «در پایان کار با برگزاری برخی نشستهای پشت پرده با یهودیان در سویس»(۱) موافقت نمود.

هنگامی‌که دولت صهیونیستی به ریاست دیوید بن گوریون تصمیم گرفت نوار غزه را به رژیم صهیونیستی ملحق کند، «هیأت مصری در نشست محرمانه خود با نماینده اسرائیل با این تصمیم به شدت مخالفت کرد»(۲) و زمانی‌که در لوزان شعار «زمین در مقابل صلح» مطرح شد مصریها «دستیابی به جنوب نقب را مطالبه کرده بودند و در گفتگوهای محرمانه گفته بودند که آنان مایل به صلح هستند ولی هنوز آمادگی بستن قرارداد صلح را ندارند».(۳)

این گفتگوها به مدت طولانی ادامه یافت ولی منجر به توافقنامه و یا هر نتیجه‌ای که بتواند مصر را محدود سازد نگردید امّا باز هم میانجی‌گرانی که شبانه روز برای نزدیک کردن دیدگاهها تلاش می‌کردند ناامید نشده و دو طرف را به تماس هر چه بیشتر فرا می‌خواندند و به آنان برگزاری جلسات گفتگوهای جدید پشت پرده در پاریس و نیویورک را پیشنهاد می‌دادند.

باید توجه داشت که نامه‌ها و مدارکی که الیاهو ساسون رئیس هیأت صهیونیستی آنها را برای موشه شاریت وزیر خارجه اسرائیل فرستاده بود سر نخهای تماسهای پشت پرده میان نظام پادشاهی مصر و صهیونیستها را افشاء نمود شاریت در نشستهای لوزان که در سال ۱۹۴۹ تشکیل شده بود، شرکت نموده بود.

بی شک این اسناد نامه‌ای از ملک فاروق، به ساسون را فاش ساخت که طی

---

۱ ـ زاف، موشی، «تاریخ گفتگوهای اعراب و اسرائیل» معاریو، ۱۹۹۱/۱۰/۲۵.

۲ ـ همان.

۳ ـ همان.

آن فاروق آمادگی خود را برای همکاری و تمایل به گفتگو اعلام کرده و این امر به عنوان چراغ سبزی برای تمام مسئولین و مشاوران و مدیران دولتی و وزرای خارجه و داماد شاه به حساب می‌آمدتا این روش را پیگیری کرده و با رهبران صهیونیستها در تعدادی از پایتختهای اروپایی بطور محرمانه ملاقات کرده و به تبادل نامه‌ها و پیشنهادات بپردازند و در بسیاری از امور سیاسی و اقتصادی و خدماتی مختلف با یکدیگر مشورت نمایند.

من بخاطر اهمیت این اسناد و افشاء پشت پرده‌های نظام سیاسی وقت مصر، در اینجا مهمترین مسائلی راکه در آن اسناد آمده بطور خلاصه ارائه می‌نمایم و این مدارک را بطور کامل در بخش اسناد و ضمائم کتاب خواهم آورد. تا خواننده در جریان مشروح نامه‌ها و اسناد قرار گرفته و با آن برهه زمانی و میراث گران آن دوره آشنا گردد میراثی که ناشی از سرپیچی و فرومایگی و تسلیم در برابر خواست جنبش صهیونیستی و نیروهای پشتیبان آن می‌باشد.

نامه اول:

این نامه که تاریخ آن ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۹ می‌باشد توسط ملک فاروق به الیاهوساسون فرستاده شده فاروق از یک تاجر یهودی مصری معروف به سلفاتور سیکوریل خواست تا سریعاً به کاخ سلطنتی بیاید و این نامه را به دست ساسون در لوزان برساند سیکوریل علیرغم اینکه درگذشته فعالیت سیاسی نداشت اظهار نمود «تا زمانی‌که شاه این تمایل را داشته باشد» خالصانه این مأموریت را انجام می‌دهد.

در ملاقاتی که امیل نجّار (سفیر اسرائیل در ایتالیا) برای سیکوریل با ساسون در ایفیان تدارک دیده بود ساسون از محتوای نامه‌ای که مشاور سلطنتی آن را خلاصه کرده بود اطلاع یافت و این اشاره به اهمیت نام این فرد بوده و حکایت از این داشت که در جهت بهبود اوضاع یهودیان مصر تلاش خواهد کرد و مقدمات

تفاهم میان مصر و اسرائیل و تجدید نظر جدّی در اوضاع جاری فلسطین را فراهم می‌آورد.

در مقابل این موضوع شاه خواست تا حملات تبلیغاتی رادیو و مطبوعات صهیونیستی متوقف شده و صهیونیستها به مطبوعات غربی عموماً بویژه مطبوعات آمریکایی فشار بیاورند تا از حملات خود علیه ملک فاروق دست بردارند چرا که صهیونیستها در این محافل نفوذ دارند.

نامه دوم:

این نامه که در آگوست سال ۱۹۴۹ امضاء شده حکایت از این دارد که «موضع هیأت مصری تغییر چشم‌گیری داشته و بهبود یافته است و موضعی بسیار مثبت می‌باشد و عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری مکرر به من تلفن زده و همیشه پیشنهاد می‌دهد که با یکدیگر ملاقات کنیم و می‌پرسد که آیا مادر نشست‌های خود از او راضی هستیم».

نامه اشاره می‌کند که این روحیه به «بهبودی اوضاع و تحکیم روابط و توجیه گفتگوها» کمک می‌کند.

این نامه تأکید می‌کند که عبدالمنعم مصطفی در لوزان تمامی هیأتها را غافلگیر کرد هنگامی‌که به عنوان اولین سخنران از موافقت شخصی خود با پیشنهادهای یهودیان پرده برداشت و باعث گردید دیگر هیأتهای عربی از این موضع پیروی نمایند هر چند برخی اظهار نمودند که اگر موافقت کنند متهم به خیانت می‌گردند.

در این نامه همچنین به دیدار میان ساسون و عبدالمنعم اشاره کرده که طی آن دومی اولی را از مشروح دیدارش با ملک فاروق آگاه ساخته و گفته فاروق از دو نکته سئوال کرده است:

۱ ـ چرا اعضاء هیأت وفاق آمریکایی از وی شکایت کرده و خواهان جابجایی او می‌باشند؟

۲ ـ چرا ساسون ابراز ناخشنودی نموده و موضع‌گیری هیأت مصری را عامل شکست گفتگوهای لوزان می‌داند؟

در این دیدار مشخص شد که فاروق، عبدالمنعم را از نامه ساسون به دامادش سرهنگ اسماعیل شیرین مطلع ساخته که طی آن ارتباطی که میان ساسون و شیرین برقرار بوده است را توضیح می‌دهد.

نامه اطلاعات مهمی را ارائه کرده و زبان دوستی که گروه مصری بدان با رئیس هیأت صهیونیستی صحبت می‌کند را به خوبی روشن می‌کند همچنان‌که میزان هماهنگی و تبادل آراء دربارهٔ قضایای حساس آن زمان و تمایل شاه در ارائه خدمات بسیار به یهودیان از قبیل برقراری تماس با حسنی الزعیم رئیس جمهور سوریه را تشریح می‌کند.

خطرناکتر از تمامی اینها اینست که ـ همانگونه که نامه افشاء می‌کند شاه و یارانش صهیونیستها را از افکار پشت پرده اعراب آگاه می‌ساختند و متن تصمیماتی را که اینها در نشستهای خود اتخاذ می‌کردند به صهیونیستها می‌دادند بطوریکه باعث می‌شد صهیونیستها به آسانی پیش از بروز و ظهور افکار عربی مواضع مخالف با آن را اتخاذ نمایند و از قبل برنامه هایی را طراحی کنند که اعراب را دچار شکست درونی نماید.

نامه سوم:

نامه سوم در ۱۳ آگوست سال ۱۹۴۹ نوشته شده است و بخشهای عمده آن حاوی اظهارات ساسون می‌باشد که به سیکوریل فرستاده ملک فاروق دیکته شده تا آن را به «مشاور» شاه در قاهره ارسال کند در بخشی از آن آمده است:

«وی آماده است با هر شخصی که شما به سویس یا فرانسه و یا هر کشور بی طرف دیگری می‌فرستید نشستی کاملاً سرّی داشته و درباره هر موضوعی که مایه بهبود روابط میان دو کشور گردد بطور کاملاً جدّی و دوستانه بحث و مذاکره نماید و منافع مشترک در شرق یا غرب را رعایت کرده و به تحقق صلح حقیقی دائمی در خاور نزدیک کمک نماید او معتقد است که این قبیل دیدارها بسیار با اهمیت و مفید می‌باشند...».

نامه چهارم:

این نامه که در ۴ آگوست ۱۹۴۹ نوشته شده مشروح دیدار میان ساسون و عبدالمنعم مصطفی را که به مدّت دو ساعت به طول انجامیده را در برمی‌گیرد و بر تمایل دو طرف برای اعلان «صلح» میان طرفین و چگونگی اقدام جهت تحقق آن تأکید می‌ورزد.

عبدالمنعم در این دیدار بر موافقت خود تأکید نمود مشروط بر اینکه دو نکته‌ای که هیأت صهیونیستی در کنفرانس لوزان در خصوص مسئله پناهندگان مطرح کرده بودند لحاظ نگردد.

در این ملاقات مباحث دیگری از قبیل مرزها و مسائل منطقه‌ای مصر مطرح گردید و عبدالمنعم تأکید کرد که «کشورش هیچگونه چشم داشتی در فلسطین ندارد» و اعلان کرد که کشورش همچنین در جهت اهداف امنیتی!! به بندهای «ج» و «د» نیازمند می‌باشد.

نامه‌های پنجم و ششم:

نامه پنجم بدون تاریخ و درباره رسیدن هیأت سوری به لوزان می‌باشد و نامه‌ای است که ساسون به محسن برازی رئیس وقت دولت سوریه نوشته است.

امّا نامه ششم اشاره به رسیدن رجاء الحسینی وزیر اقتصاد و یوسف صهیون وزیر تبلیغات دو عضو «حکومت غزهٔ دارد که به عنوان نمایندگان پناهندگان نوار غزه در کنفرانس حضور یافته بودند و طبق این نامه هدف از حضور این دو نفر این بود که مشاور هیأت مصری باشند و «هرگونه احتمال توافق رسمی یا غیررسمی میان هیأتهای عربی و اسرائیل را منتفی نمایند».

نامه هفتم:

این نامه که در تاریخ ۱۴ آگوست سال ۱۹۴۹ نوشته شده تأکید بر این دارد که «عضو دوم یکی از هیأتهای عربی» تلفنی با ساسون تماس گرفته و از محتوای تلکسهای هیأتهای عربی به دولتهای خود، او را مطلع نمود!.

نامه هشتم:

این نامه که در ۱۶ آگوست ۱۹۴۹ ارسال شده درباره دیدار ساسون و عضو دیگر هیأت صهیونیستی معروف به رؤوبین با عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری می‌باشد این دیدار به مدت یک ساعت طول کشیده و در آن راجع به انقلاب سوریه صحبت کردند و در آنجا مصطفی تمامی اطلاعاتی را که از این موضوع داشت در اختیار هیأت صهیونیستی قرار داد.

نامه نهم و دهم:

نامه نهم به ملاقات میان ساسون و محمد نمرالهراوی «رئیس هیأت ویژه یکی از سازمانهای پناهندگان» پرداخته که ما در آینده در جای دیگری از این کتاب بدان خواهیم پرداخت. امّا نامه دهم که تاریخ آن ۲۱ آگوست ۱۹۴۹ می‌باشد و از دیدار محرمانه هفت ساعته عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری با هیأت

صهیونیستی اعزامی به لوزان در شهرکی بنام «لافیثیرات» واقع در نزدیکی لوزان سخن بمیان آورده که دو طرف درباره امکان توافق در جهت صلح میان دو طرف و مشخص کردن راههای ادامه گفتگوهای مستقیم در آینده با یکدیگر مذاکره نمودند.

در این ملاقات درباره سه مسئله صحبت کردند:

الف ـ مرزها

ب ـ پناهندگان

ج ـ همکاری اقتصادی

هیأت صهیونیستی در خلال این گفتگوها اهمیت نقب برای اسرائیل را توضیح داد در حالیکه عبدالمنعم از ایجاد یک مانع میان مصر و اسرائیل سخن بمیان آورد و ابراز داشت که این مانع می‌تواند یک منطقه عربی فلسطینی باشد وی همچنین به بهبود تدریجی روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل اشاره کرده و گفت: «این روابط میان دو کشور می‌بایست سالها ادامه یابد تا به صورت عادی درآید».

نامه یازدهم:

ساسون در این نامه (۱۹۴۹/۸/۲۹) از ایجاد مشکل در فهم «موضع جدید مصر نسبت به اسرائیل» پرده برمی‌دارد همانگونه که عبدالمنعم نیز آن را مطرح نموده و معتقد است که به نظر وی دلیل آن به موارد ذیل باز می‌گردد:

۱ ـ وضع داخلی مصر، که دولت ائتلافی در آن تشکیل شده بود و تمامی جریانهای سیاسی کشور را در برمی‌گرفت.

۲ ـ بهبود روابط شاه با هاشمی‌ها و بریتانیائیها.

چنین اوضاعی ظاهراً باعث نمی‌شد تا فاروق در انعقاد پیمان با اسرائیل عجله نماید.

امام بخش دوم و مهم این نامه عبارت بود از رسیدن امیر منصور وزیر دفاع

سعودی، پسر ششم ابن سعود به ایفیان و تماس وی با هواری، (چنانچه در نامه قبلی اشاره کردیم که وی رئیس هیأت پناهندگان بوده و با صهیونیستها سر و سرّی داشته است) جهت اطلاع از مشروح آنچه که در کنفرانس لوزان گذشته بود.

ساسون تأکید می‌کند که هواری با وی تماس گرفته و درباره مسائلی که مناسب است مطرح شود و امیر از آنها مطلع گردد با او مشورت کرده و پس از جلسه چهار ساعته امیر منصور و هواری، امیر یک یادداشت خطی درخواست نمود تا آن را به پدرش بدهد و ساسون در ملاقاتی که با هواری داشت متن مورد نظر خود را به وی دیکته کرد تا آن را منتقل و به سعودی ابلاغ نماید.

نامه دوازدهم:

این نامه آخرین نامه‌ای است که عادل مالک روزنامه‌نگار لبنانی در ضمن نامه‌ها و اسناد، در کتابش بنام «از رودوس تا ژنو» منتشر نموده این کتاب توسط انتشارات «دارالنهار للنشر» در سال ۱۹۷۴ منتشر گردید. این نامه که تاریخ آن ۱۹۴۹/۹/۸ می‌باشد. از آخرین دیدار خداحافظی میان ساسون رئیس هیأت صهیونیستی و عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری سخن بمیان آورده و پس از این بود که مصطفی در صدد برآمد تا پس از ۲۵ سال خدمت در وزارت خارجه از خدمت سیاسی برای دولت مصر استعفای خود را تقدیم کند. در این نامه همچنین به تمایل مصطفی به ملاقات با موشه شاریت وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در پاریس اشاره کرده است، مصطفی در نظر داشت شاریت را از دیدگاه خود در گفتگوهای لوزان و خواسته‌های مصر مطلع نماید و در مقابل سخنان او را نیز شنیده و دیدگاهها او را به دولت مصر منتقل نماید.

در پایان نامه مصطفی از ساسون می‌خواهد که به تماسهای خود با «دوستش» در مصر ادامه داده و می‌تواند هر پیشنهاد «مناسبی» را ارائه دهد وی

همچنین آمادگی خود را برای ارائه هرگونه «کمک» ممکنی در «هر زمان و هر جایی» اعلام نمود.

به اسناد پیوست مراجعه شود.

اسناد سری آمریکایی

اسناد سری که وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۷۹ یعنی پس ازگذشت ۳۰ سال منتشر نمود نقش آمریکا را پس از بریتانیا جهت تأمین صلح برای رژیم صهیونیستی و تحمیل اراده اشغال بر اعراب به وضوح روشن ساخت و آمریکا از طریق سفیران و وزیران فعال خود اوّلاً برقراری صلح جداگانه میان مصر و رژیم صهیونیستی را به عنوان اولین گام طرح نمود تا پس از آن کشورهای عربی از مصر دنباله‌روی کنند و این در واقع همان هدفی است که دقیقاً در روزگار ما اتفاق افتاد و این موضوع ثابت می‌کند که سیاست آمریکا ازگذشته تاکنون (علیرغم گذشتن دهها سال و بروز حوادث مختلف) کمترین تغییری نیافته است.

برای توضیح این حقیقت و بررسی تحولات و خسارتهایی که این سیاست بدنبال داشته مناسب است که یکی از این اسناد مهم را بطور کامل بیاوریم سندی که از جهتی اهداف آمریکا در این منطقه را افشاء و از جهت دیگر دیدگاه برخی از سردمداران مصر از سال ۱۹۵۰ تاکنون را برای حل اختلافات مشخص می‌کند و در این زمینه اگر ترس از عکس العملهای مردمی نبود تمایل به برقراری صلح با «اسرائیل» کاملاً روشن می‌گشت و به همین دلیل بود که مصر همواره در آن زمان صلح جداگانه را رد می‌کرد.

این سند را فیلیپ ایرلاند دبیر اول سفارت آمریکا در قاهره تهیه و با مهر «کاملاً سرّی» به وزارت خارجه در واشنگتن فرستاده است: «بک باشی اسماعیل شیرین داماد ملک فاروق که عضو برجسته هیأت آشتی ملی مصر می‌باشد مرا در

منزل همسرش شاهزاده فوزیه دعوت کرد این میهمانی بمناسبت بازگشت شیرین از اروپا برپا شده بود و رابطه سرهنگ شیرین با ملک فاروق بسیار نزدیک بوده و از کسانی است که فاروق کاملاً به وی اعتماد دارد و همسرش از محبوبترین دختران شاه بوده و این ازدواج با توافق و تبریکات شاه صورت گرفت. ما سه سال پیش یعنی در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو با یکدیگر آشنا شدیم و رابطه ما از همان زمان بسیار صمیمی بود و در خلال جلسات و نشستهای عمومی ملل متحد در سال ۱۹۴۸ در پاریس چند بار با یکدیگر گفتگو کردیم ویژگی‌های شیرین عبارتست از: رک گویی، اهمیت به آینده کشور و داشتن دیدگاه علمی، و نقش من در گفتگوهای آن شب تنها تشویق و ترغیب وی به ادامه سخن گفتن بود او بخوبی به زبان انگلیسی سخن می‌گفت و در گفتار خود برخی از اصطلاحات آمریکایی را بکار می‌گرفت.

شیرین سخن خود را اینگونه آغاز کرد: او از روشی که دولت فعلی در غیاب وی برای حل مسئله فلسطین در پیش گرفته بسیار عصبانی شده است. تا جایی که به فکر استعفاء از هیأت آشتی افتاده بود و از طرفی ترس این را داشت که به دلیل تندی بیش از حد در نقد موضع کشورش به صلاح الدین (وزیر امور خارجه) توهین بسیار نموده باشد. ولی وی با صلاح‌الدین در این مورد هم نظر بود که احساسات مردمی در مصر در مقابل اسرائیل همچنان خصمانه می‌باشد، و در مصر هر دولتی که پیشنهاد صلح با اسرائیل را بدهد تحت فشار و در تنگنا قرار خواهد گرفت. وی ادامه داد: در صورتیکه افکار عمومی اجازه دهد می‌تواند برخی گامهای مثبت را بردارد. او گفت: یقین دارد که بی شک تحقق صلح میان مصر و اسرائیل، گفتگوهای صلح میان اسرائیل و دیگر کشورهای عربی را بدنبال خواهد داشت.

شیرین گفت: بی تردید مصر در حال حاضر سه راه بیشتر ندارد:

۱ ـ جنگ: و این غیرممکن است، حتی اگر مصر هم بخواهد جنگ را از

سربگیرد بدیهی است که تا هشت یا ده سال دیگر قادر به چنین کاری نمی‌باشد. مصر نه آمادگی دارد نه ذخیره و نه وسایل نقل و انتقال این موضوع را نه تنها هر وابسته نظامی در مصر بخوبی می‌داند بلکه هر فرد آشنای به مسائل مصر نیز این مسئله را آگاهی دارد. برخلاف آنچه که اسرائیل ادعا می‌کند انگلیس به قراردادها و تعهدات خود با مصر عمل نکرده است،گیریم که یکبار دو فروند هواپیما و بار دیگر سه فروند هواپیما دریافت کرده‌ایم ولی او به تعهدات اساسی خود عمل ننموده است.

شیرین نسبت به موضع انگلیس و آمریکا در رابطه با درخواستهای تسلیحاتی مصر به شدت انتقاد کرده و گفت: هر یک از دو کشور مسئولیت را به گردن دیگری می‌اندازد و چه بسا این برخوردها تحت فشار اسرائیل صورت می‌گیرد بهر حال مصر سلاحی بدست نمی‌آورد.

او گفت: روشن است تفکر مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه که اسرائیل آن را ترویج می‌کند یک تفکر خیالی بیش نیست چراکه در این مسابقه مصر و کشورهای عربی از صفر شروع خواهند کرد در حالیکه اسرائیلی‌ها می‌توانند به واردات سلاح از چک‌اسلواکی و دیگرکشورها اعتماد کنند و شکی نیست که امکانات و توانائیهای اسرائیل در حال حاضر از تمامی امکانات مجموعه کشورهای عربی بیشتر می‌باشد. در این صورت دیگر مسابقه تسلیحاتی غیر ممکن است و این موضوع ثابت می‌کند که اسرائیل ـ بر خلاف تمامی ادعاها و تبلیغاتش ـ در معرض هجوم مصر و یا هر نیروی دیگر عربی قرار ندارد.

اسماعیل شیرین گفت: این نقص در توان نظامی اعراب وجود داشته و تا سالهای متمادی آینده نیز برطرف نخواهد شد و توان اعراب درگفتگوهای خود با اسرائیل را تضعیف خواهد نمود.

۲ ـ راه دوم، *ادامه وضعیت کنونی* «نه صلح و نه جنگ که این امری

ممکن است ولی مخاطرات عدیده‌ای را به همراه دارد از جمله: الف ـ اسرائیل طی این سه هفته پس از آتش بس برخلاف شروط آتش بس عملیات غصب سرزمینهای مصر را شروع کرده و در اینجا پیشرفته و آنجا را اشغال می‌کند و این موضوع می‌تواند طبق برنامه از پیش تعیین شده و یا تنها دفاع حماسی از ارتش مصر و افسران آن باشد ولی مهم اینست که ممکن است اوضاع علیه منافع مصر رقم بخورد و این ترس وجود دارد در منطقه‌ای که میان مصر و اسرائیل قرار دارد اوضاع وخیم همچنان ادامه یابد.

ب ـ اسرائیل جهت تثبیت موقعیت بدست آمده دست به حمله می‌زند و اعراب می‌ترسند که این سیاست ادامه یابد اگر قدرتهای بزرگ کمک نمی‌کردند لااقل می‌بایست چشم پوشی نمایند و اعراب توقع هیچگونه کمکی از سوی ملل متحد را ندارند چرا که اسرائیل تمامی قراردادها و تعهدات خود را زیر پاگذاشته است.

ج ـ نوار غزه تهدیدی علیه مصر به حساب می‌آید و مصر تمامی نیروهایش را از آن جا به عقب کشیده است ولی این منطقه همچنان در اشغال قرار دارد و اگر اسرائیل غزه را اشغال کند این امر باعث ایجاد خلل در آرامشی خواهد شد که در حال حاضر برقرار است.

د ـ اعراب تحت تأثیر ادعاهای اسرائیلی‌ها مبنی بر اینکه اعراب هیچگونه انعطافی نداشته و همکاری نمی‌نمایند، توقع این را دارند که دیر یا زود از سوی انگلیس و آمریکا مورد تعرض واقع شوند.

هـ ـ احتمال دارد که سازمان ملل نیز به سهم خود به اعراب فشار بیاورد، مثلاً به قطع بودجه پناهندگان اقدام کند.

۳ ـ *راه سوم یعنی برقراری صلح:* ما نمی‌توانیم خودمان را فریب دهیم، بی شک صلح یعنی شناسایی اسرائیل توسط مصر و دیگر کشورهای عربی، صلح

یعنی عقب نشینی از اصول و ارزشهایی که درگذشته با صدق و اخلاص آنها را اعلام کردیم، ولی به هرحال مصر و خاورمیانه نیازمند چنین صلحی می‌باشند.

وقتی من از او درباره مشکلات موجود بر سر راه صلح سئوال کردم سرهنگ شیرین گفت:

۱ - اسرائیل هیچگاه اصول گفتگوهایی راکه دنبال می‌نماید را اعلام ننموده ما همیشه می‌شنویم که اسرائیل خواهان صلح می‌باشد و آماده گفتگو است وقتی از آنها سئوال می‌کنیم که پیشنهادهای شما که به عنوان اصول این گفتگوها آنها را مطرح می‌کنید چیست؟ پاسخ می‌دهند: «شما فقط گفتگوها را با ما شروع کنید خواهید دید که ما تا چه حد خوب هستیم»!.

«روشن است که مصر نمی‌تواند گفتگوها را به این صورت شروع کند چرا که اگر گفتگوها شروع شد ناچار می‌بایست ادامه یابد و ممکن نیست قطع شود زیرا قدرتهای بزرگ به محض شروع این گفتگوها، به فشارهای همه جانبه دست خواهند زد تا این گفتگوها تا پایان راه ادامه یابد» و «علاوه بر این اگر شروع شود این اقدام بمثابه چراغ سبزی برای دیگر کشورهای عربی است تا آنها نیز به سهم خود وارد گفتگو شوند و آنجاست که ممکن است مصر با برقراری معاهده صلح میان لبنان و اردن و یا حتی سوریه با اسرائیل مواجه شود و مصریکه و تنها رهاگردد و تنها دولت عربی خواهد بود که معاهده صلح با اسرائیل را امضاء ننموده است».

بنابراین می‌بایست عناصر گفتگوها پیش از شروع گفتگو مورد توافق قرار گیرند. وی اضافه کرد: این همان اساس مخالفت مصر برای هر نوع گفتگوی جداگانه‌ای با اسرائیل می‌باشد خواه این گفتگو از جانب اردن باشد و یا هر کشور عربی دیگری، زیرا اسرائیل اگر امتیازهایی را هم به اولین کشور عربی بدهد ولی با کشورهایی که بعدها سر میز مذاکره حاضر شوند با شدّت وحدّت بیشتری برخورد خواهد کرد بنابراین مصر ضرورت صلح فراگیر را کاملاً احساس می‌کند.

۲ـ در مصر هیچ دولت و یا رئیس دولتی نیست که قادر باشد صلح با اسرائیل و شناسایی آن را هم زمان اعلام نماید بنابراین این عملیات می‌بایست در دو مرحله صورت گیرد:

الف ـ تعیین مرزها با اعلان این که مصر به یک راه حل رضایت بخشی با اسرائیل دست یافته که حاوی نتایج مشخصی می‌باشد و بدون این اعلان که می‌بایست همراه دست آوردهای مشخص باشد و در مصر هیچ دولتی نمی‌تواند حتی سخن صرف از شناسایی اسرائیل به میان آورد.

من از او پرسیدم خواسته‌های مصر بطور مشخص چه می‌باشند، او گفت:

۱ـ بازگرداندن اوضاع در عقبه به همان شکلی که به هنگام امضای قرارداد آتش بس بود. او «گمان می‌کرد» که اسرائیل این منطقه را خارج از قرارداد آتش بس با اردن و یا قرارداد کلی آتش بس، به اشغال خود درآورده است. او گفت: منطقه عقبه از اهمیت دفاعی مهمی برای مصر برخوردار است. دستیابی اسرائیل به این منطقه یعنی تحمیل ضرورتهای دفاعی بر مصر در طول ساحل سینا و دریای سرخ.

بنابراین مصر چاره‌ای جز رد پیشنهاد افسر فرانسوی آتش بس که معتقد به تقسیم آن میان مصر و اسرائیل می‌باشد، ندارد شکی نیست که حل این مشکل به نفع مصر عامل اساسی برای ورود به گفتگوها می‌باشد و اینگونه است تمامی نقاطی که اسرائیل پس از آتش بس اشغال نموده است.

۲ـ امّا در رابطه با غزه باید گفت که مصر اهمیت زیادی به آن نمی‌دهد ولی در آنجا مشکل پناهندگان وجود دارد و مصر معتقد است که هر پیشنهادی که طی آن غزه ضمیمه اسرائیل گردد در مقابل اینکه اسرائیل مسئولیت پناهندگان را بر عهده گیرد، این نیرنگی بیش نیست زیرا به محض دستیابی اسرائیل به آنجا پناهندگان به سبب برخوردهای نامناسب اسرائیل مجبور به ترک آنجا خواهند شد به همین جهت پیشنهاد می‌شود که در منطقه میانی دریای سرخ و شمال صحرای سینا در

حدود بئرسبع محلی برای اسکان پناهندگان در نظر گرفته شود تا زندگی هر چند مشقت‌بار خود را سر کنند.

ب ـ نکته اساسی دیگری که شیرین بک به ضرورت تحقق آن پیش از قرارداد صلح معتقد است، آن اعتمادیابی مجدد نسبت به وعده‌های اسرائیل می‌باشد زیرا نقض قراردادهای آتش بس توسط اسرائیل هیچ زمینه‌ای را برای اعراب جهت اعتماد به پایبندی اسرائیل باقی نگذاشته است.

شیرین بک مجدداً تأکید نمود که اگر حل مسائل نظامی نیز پایان یافت می‌بایست مدتی سپری شود تا سخن از روابط اقتصادی و شناسایی اسرائیل به میان آید.

امّا طرح قضیه به همان صورتی که اسرائیل مطرح می‌کند، این یعنی ناتوانی از درک افکار و روحیات مصریها و اعراب، یعنی روشی که به هیچ وجه تحقق نخواهد یافت».[۱]

از این سند کاملاً روشن می‌شود که آمریکائیها همواره افکار و روحیات اعراب را برای ایجاد راهی برای انجام گفتگوهای اعراب و صهیونیستها مورد بررسی و دقت نظر قرار می‌دادند تا مقدمه برای شناسایی متقابل باشد این سند همچنین حاکی است که طرف مصری همانند طرف اردنی در آن زمان در اصل مخالف رسیدن به چنین نتیجه‌ای نبودند ولی ترتیب امور و عامل زمان دو موضوع ضروری می‌باشند که می‌بایست رعایت گردند تا مشکلات و مسائلی که منجر به از دست دادن قدرت می‌گردند پیش نیاید.

تلاشها ادامه یافت هر چند بادهای تحولات که پس از آن در سال ۱۹۵۲ در مصر وزیدن گرفت و نتیجه آن انقلاب ژوئن به رهبری جمال عبدالناصر رئیس

---

۱ ـ گفتگوهای اعراب و اسرائیل، مرکز اسناد و بررسیها، چاپ اول، بیروت، آوریل ۱۹۹۲، ص ۲۲۴.

جمهور فقید مصر بود این خواسته‌ها را تا موعد دیگری به تأخیر انداخت.

درخواست بن گوریون برای ملاقات سرّی با عبدالناصر

پس از انقلاب عبدالناصر، با ریچارد گروسمان نماینده و وزیر مختار بریتانیا درباره کشف و بررسی برخی از نظرات و اهداف بریتانیا در مقابل مصر و دیدگاههای رهبران انقلاب جوانان درباره حضور بریتانیا در کانال سوئز با یکدیگر ملاقات کردند. گروسمان در این نشست توسط عبدالناصر از دیدگاههای ارتش مصر نسبت به عقب‌نشینی انگلیسیها از کانال سوئز، و تمایل وی نسبت به تجدید بهره‌برداری مصر از این کانال آگاه شد.

بدنبال این ملاقات دیوید بن گوریون نخست وزیر اسرائیل با دوستش گروسمان تماس گرفت تا از آنچه که در آن ملاقات گذشته بود آگاهی یابد و از او خواست تا سریعاً به قاهره بازگشته و درخواست او را مبنی بر برگزاری ملاقات سری یا علنی «در مصر یا اسرائیل و یا بیرون از این دو کشور هر کجا که بخواهد، به اطلاع عبدالناصر رسانده و ضرورت برگزاری این نشست را به وی گوشزد کند»(۱) و پاسخ عبدالناصر غیرمستقیم بود، وی گفت که مصر اولویتهایی دارد و اولین اولویت ما خروج انگلیسی‌ها از کانال سوئز می‌باشد.

در سال ۱۹۵۴ عبدالناصر اعلام کرد که مصر نیازمند صلح می‌باشد، او که برای خلاصی از بحرانهای داخلی این مسئله را عنوان کرده بود به واشنگتن پیشنهاد داد جهت پایان دادن به درگیری میان اسرائیل و کشورهای عربی نقش میانجی را ایفا نماید.

بلافاصله آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با تمام قوا در این جهت

---

۱ ـ هیکل، محمد حسین، درگیری امپراطور ما و مبارزات انقلابی ـ ۳۰ سال جنگ در سوئز.

حرکت کرده و سه کارشناس ویژه امور خاورمیانه بنامهای مایلز کوبلاند، کرمیت روزولت و رابرت اندرسون را برای بررسی اوضاع از نزدیک به منطقه فرستاد. آنها حامل طرحی موسوم به «جاما» بودند. وظائف و نقش هر فرد مشخص گردید، بطوریکه کوبلاند و روزولت برای دیدار با عبدالناصر رفته، در حالیکه اندرسون به همراه یکی دیگر از افراد هیئت به دیدار بن گوریون شتافتند، در این دیدارها محل نشست سری میان عبدالناصر و بن گوریون مشخص و قرار شد که بر عرشه کشتی یخت در آبهای مدیترانه برگزار گردد.

کوبلاند در کتاب خود بنام «بازی ملتها» تأکید می‌کند که روزولت موافقت عبدالناصر را با دو شرط اساسی بدست آورد، این دو شرط عبارت بودند از:

۱ـ مصر می‌بایست سهم بیشتری از آبراه را نسبت به اردن به خود اختصاص دهد و عرض این آبراه در گفتگوهای با اسرائیل کاملاً مشخص می‌گردد. و این امر برای برقراری تماس هر چه بیشتر منطقه‌ای میان آفریقا و آسیای عربی صورت می‌گیرد.

۲ـ اسرائیلیها می‌بایست با عودت فلسطینی‌هایی که مایل به بازگشت می‌باشند موافقت نموده و طبق قطعنامه‌های سازمان ملل به حل مشکل پناهندگان بپردازد.

پس از رفت و آمدهای متعدد جدی میان قاهره و تل آویو، کوبلاند تأکید می‌کند که این طرح به علت اینکه بن گوریون حاضر به دادن امتیازات نگردید با شکست مواجه شد. وی بر این باور بود که هدف عبدالناصر از این پیش شرطها گذراندن وقت بود که ارتش مصر بتواند از شوروی سلاح دریافت کند. ولی کوبلاند بعدها در مقاله‌ای که در نشریه «تایمز» انگلیسی در ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۱ منتشر نمود مجدداً تأکید کرد که در مقطع بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ نامه‌هایی میان عبدالناصر و موشه شاریت نخست وزیر اسرائیل مبادله شد، همچنین نشستهای سری میان

نمایندگان صهیونیستها و مصریها در یکی از پایتختهای عربی برگزار شد.

پیشنهاد آیزنهاور

در زمان آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا، تلاشهای دیگری برای دستیابی به صلح میان مصر و رژیم صهیونیستی انجام شد، در این راستا آیزنهاور در اوایل سال ۱۹۵۵ به جمال عبدالناصر پیشنهاد نمود که برای پایان دادن به درگیری میان آنها یک جلسه گفتگو با صهیونیستها برگزار نماید و ایالات متحده آمریکا در آن زمان در نظر داشت که برای خود جای پایی در خاورمیانه بطور کل، و نزدیک کانال سوئز بطور خاص، بدست آورد. چرا که این منطقه از اهمیت خاصی برای آمریکا جهت حضور در کشورهای عربی و جهان برخوردار بود، زیرا این منطقه به عنوان دروازه اصلی آفریقا و پل ارتباطی بین شرق و غرب بحساب می‌آمد.

دراین دیدار آیزنهاور به عبدالناصر وعده داد که مشکل پناهندگان فلسطین را حل نموده و برخی از آنها را به وطنشان بازگرداند، و به گروه دیگر از آنان کمکهای مادی اعطا نماید وی همچنین وعده داد که در چارچوب برنامه صلح پیشنهادی «در نزدیکی ایلات راهی میان سینا و اردن ایجاد نماید تا اسرائیلیها ـ یا کالاهای اسرائیلی ـ از طریق خلیج عقبه آزادانه تردد نمایند، ولی عبدالناصر این پیشنهاد آمریکا را ردکرد، با این استدلال که تحقق صلح از طریق «ضرورت» حل گوشه‌ای از مشکل پناهندگان فلسطینی امکان‌پذیر نمی‌باشد».(۱)

امّا آیزنهاور نا امید نگشته و در سال ۱۹۵۶ مجدداً به تلاشهای خود در جهت برگزاری ملاقات سری میان عبدالناصر و بن گوریون ادامه داد، و رابرت اندرسون نماینده ویژه خود را محرمانه برای این هدف اعزام نمود، امّا ماموریت وی پس از

---

۱ ـ اونصر، عبدالکریم، النهار العربی و الدولی، «تاریخ سری پیمان کمپ دیوید»، ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۸، ص ۵.

دیدار از مصر و اسرائیل و مطلع ساختن دو طرف از دیدگاه آمریکا با شکست مواجه شد، و عبدالناصر به اندرسون گفت که: «من نمی‌خواهم اتفاقی که برای ملک عبدالله افتاد برای من نیز تکرار شود» ناصر اضافه کرد: «به همین جهت من نمی‌توانم با هر گونه توافقی با اسرائیل خطر نمایم»، موارد فوق طبق آنچه که در مقاله موشه زاک در روزنامه «واشنگتن» آمده است ذکر شد.

مصر در آن دوران دارای دشمنان سه گانه‌ای شامل انگلیس، فرانسه و اسرائیل بود که برای سرنگونی حکومت عبدالناصر و جایگزینی آن با یک حکومت دوست و هم پیمان تلاش می‌کردند، ولی دخالت آیزنهاور و تهدید آنها به عقب نشینی مانع از پیروزی این دشمنان و عقب‌نشینی نیروهای سه گانه متجاوز از سرزمین مصر گردید، این دخالت و تهدید بدلایلی چند صورت گرفت که مهمترین آنها تمایل آمریکا به جانشینی استعمار کهن بود.

از آن تاریخ درگیری اعراب و صهیونیستها شدت گرفته و تقویت گردید درحالیکه مصر ناصری برای بدست آوردن سلاح و مهمات بطرف اتحاد شوروی سابق و اردوگاه کمونیزم رفته و اسرائیل نیز برای تحکیم موقعیت و برقراری پیمانهای نظامی و اقتصادی به آمریکا روی آورد و در این برهه بود که مسابقه تسلیحاتی شدت فزاینده‌ای یافت و جنگهایی که تمامی منطقه را با برخوردها و درگیری‌های خونین شدید مواجه ساخت در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ روی داد و به تجاوزهای پی در پی صهیونیستها علیه امت عربی انجامید، که از مهمترین آنها می‌توان تجاوزهای سال ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ را نام برد.

نشستهای سری در بخارست و طنجه

آمریکا و کشورهای اروپای غربی هیچکدام از ایجاد کانالهایی برای تماسهای سری میان مصری‌ها و صهیونیستها با هدف بستن پرونده خاورمیانه و پیشاپیش آن

مسئله فلسطین، بازنایستادند. و کتاب «تاریخ سری اسرائیل» نوشته ژاک دیروژی (خبرنگارارشد مجله اکسپرس فرانسه که به ارتباط تنگاتنگ با مسئولین صهیونیستها معروف می‌باشد) و هیسی کارمیل (دیپلمات اسبق صهیونیست و خبرنگار اکسپرس در رژیم صهیونیستی) پرونده تماسهای سری میان اعراب و صهیونیستها از سال ۱۹۱۷ یعنی از زمان اعلامیه شوم بالفور تا زمان بازدید انور سادات رئیس جمهورمصر از قدس اشغالی در سال ۱۹۷۷ را افشاء نموده است.

این کتاب با استفاده از اسناد و مدارک صهیونیستی نگاشته شده است و نویسندگان آن از طریق روابط نزدیک خود با تعدادی از رهبران صهیونیستی و مسئولان آمریکایی و اروپایی توانسته‌اند این اسناد و مدارک را بدست آورند، بویژه آنکه این دو بیش از ده سال از نزدیک مسائل خاورمیانه را پیگیری کرده و دوستانی در منطقه دارند.

از بررسی اطلاعات و اسناد بدست آمده چنین برمی‌آید که سفر سادات از قاهره به قدس برای بسیاری از صاحبنظران امری ناگهانی نبود علی رغم اینکه ضربه روحی و روانی عمده‌ای به مردم مصر و بقیه ملتهای عرب وارد کرد.

بنابراین این دیدار پس از سفرهای طولانی و گفتگوهای پیچیده پشت‌پرده مصریها با صهیونیستها زیر نظر برخی از افراد خانواده سلطنتی اردن یعنی ملک حسن دوم انجام شد.

این اطلاعات حاکی است که دراوایل سال ۱۹۷۱ یک ملاقات محرمانه مصریها با اسرائیلیها در پاریس برگزار شد، این ملاقات پس از مرگ عبدالناصر و به قدرت رسیدن سادات در نوع خود اولین ملاقات بود، این دیدار در منزل هنری کوریل (یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست مصر که یکسال پیش از آن در پاریس ترور شد) برگزار گردید، و از طرف مصر احمد هرموش سردبیر وقت مجله «روز یوسف» و از طرف اسرائیل یالین مور یکی از رهبران «جنبش صلح» حاضر شدند،

هر موش دراین دیدار پیشنهادی را از طرف سادات مطرح کرد مبنی بر اینکه جلسه‌ای سری میان مصریها و اسرائیلی‌ها با حضور مسئولین درجه دو برگزار شود و در آن درباره چگونگی تحقق صلح میان دو کشور بحث شود، در صورتیکه این نشست موفقیت‌آمیز بوده و این روند مورد پذیرش قرار گرفت جلسه دیگری در سطح عالی برای رسیدن به توافق نهایی برگزار گردد، یالین مور این پیشنهاد را به گلدامایر نخست‌وزیر اسرائیل منتقل نمود ولی وی آنرا رد کرد و گفت که دیدار مصریها و اسرائیلیها می‌بایست از ابتدا در سطح سران برگزار شود، و در ژوئیه سال ۱۹۷۱ گلدامایر از چاوشسکو رئیس جمهور رومانی خواست تا یک دیدار محرمانه با سادات را تدارک ببیند ولی رئیس جمهور مصر این درخواست را رد کرد.

در اکتبر ۱۹۷۱ الکسی کاسیگین نخست وزیر شوروی از چاوشسکو خواست تا یک دیدار سری میان سران مصر و اسرائیل در تاشکند و زیر نظر شوروی تدارک ببیند ولی رئیس جمهور مصر و اسرائیلی‌ها نظارت شوروی را رد کردند.»[۱]

پس از این برای مدت کوتاهی اینگونه تلاشها متوقف گشته و در اکتبر سال ۱۹۷۳ بود که جنگ شعله ورگردید و ارتش مصر توانست ازکانال سوئز عبور کرده و خط بارلیف را اشغال و بخشهای وسیعی از سیناء را بازپس گیرد ولی ایالات متحده دخالت کرده و جنگ را متوقف نمود و اسرائیل نیز خسارتهایی را که در زمینه هواپیماها، تانکها و دیگر ادوات جنگی دیده بود جبران کرد و درهای گفتگو مجدداً باز شد.

«دکتر هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا تلاشهای گسترده‌ای را در جهت نزدیک کردن دیدگاههای طرفهای درگیر اعراب و اسرائیل و برگزاری کنفرانس ژنو بعمل آورد».[۲]

---

۱ ـ همان.

۲ ـ «المعرفه» صلح منش اسرائیل، مرکز بررسیها و انتشارات فالوجا، قاهره شماره چهارم

امّا تحرکات دور از انظار مجدداً بندها را در راستای مذاکرات محرمانه محکمتر نمود، هنگامی که اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۶ بطور محرمانه از مغرب دیدارکرده و با ملک حسن دوم ملاقات نمود به وی پیشنهاد داد تا یک ملاقات سرّی میان رؤسای مصر و اسرائیل ترتیب دهد تا در آن مشروح مسائل مربوط به نزاع میان مصر و اسرائیل مورد بحث و بررسی قرارگیرد.

بلافاصله حسن با سادات تماس گرفته و او را از محتوای آنچه میان وی و رابین گذشته بود مطلع نمود ولی سادات به دو دلیل این تقاضا را رد کرد:

«۱ ـ دکتر هنری کیسینجر که برقراری تماسهای مستقیم میان مصر و اسرائیل ـ بدون اشرافیت خود ـ را تشویق نمی‌نمود به رئیس جمهور مصر توصیه کرده بود از اعراب کناره گیری کند.

۲ ـ سادات معتقد بود که دولت رابین دولتی ضعیف و از هم پاشیده است و نمی‌تواند گامی اساسی در راه صلح بردارد».[۱]

پس از روی کار آمدن مناخیم بگین رئیس دولت رژیم صهیونیستی بدنبال انتخابات ۱۷ مه ۱۹۷۷ اقدامات محرمانه شتاب عینی بیشتری به خود گرفتند.

«در آگوست سال ۱۹۷۷ بگین به دعوت چاوشسکو از بخارست دیدار نمود و در آنجا محرمانه با مهندس سید مرعی رئیس مجلس مردمی مصر ملاقات کرده و به او پیشنهاد داد تا تمایل وی مبنی بر انجام ملاقات با سادات را به اطلاع او برساند.

در ۱۶ سپتامبر موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل در مسیر خود به ایالات متحده در بروکسل توقف نموده و با ژنرال الکساندر هیگ رئیس ستاد نیروهای پیمان ناتو جلسه گذاشت ولی بجای اینکه به مسیر خود بطرف نیویورک ادامه دهد

⇦۱۹۹۱، ص ۷۴.

۱ ـ ابوالنصر، منبع قبلی.

مخفیانه به طنجه رفته و در آنجا با آقای حسن التهامی معاون نخست وزیر مصر ملاقات نمود در این ملاقات تهامی به دایان ابلاغ نمود که سادات آماده است بطور محرمانه با بگین ملاقات کند بشرط اینکه دولت اسرائیل ـ همانند گذشته ـ متعهد گردد که تمامی سینا را به مصر بازگرداند، دایان به تهامی وعده داد که این پیشنهاد را به دولت اسرائیل منتقل می‌کند به همین جهت وزیر خارجه اسرائیل از طنجه (در مغرب) به سوی پاریس پروازکرده و پس از اقامتی کوتاه در هتل هیلتون در نزدیکی فرودگاه اورلی بجای رفتن به نیویورک بطرف تل آویو حرکت کرد و آنچه راکه میان وی و تهامی گذشته بود را به اطلاع بگین رساند.

بلافاصله روز بعد دایان به نیویورک سفر کرد ولی در زوریخ توقف نموده و آمادگی بگین برای پس دادن تمامی سینا به دولت مصر را به اطلاع یکی از نمایندگان مصر رساند».[۱]

این کتاب (تاریخ سری اسرائیل) که بخشی از آن در ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۸ در «النهار العربی و الدولی» چاپ شد تأکید می‌کند که آمریکائیها درگذشته از این تماسهای محرمانه مطلع نبوْدند و همواره تلاش می‌نمودند تا با مشارکت اتحاد شوروی یک کنفرانسی در ژنو برگزار نمایند.

این کتاب اضافه می‌کند که در نیمه اکتبر سال ۱۹۷۷ یک جلسه سرّی دیگری میان تهامی و یکی از فرستادگان بگین برگزار شد.

در ۲۹ اکتبر سادات از بخارست دیدار کرد و از چاوشسکو راجع به «شخصیت» بگین سخنان مفصّل و بسیاری را شنید.

«سادات در داخل هواپیمایی که از بخارست به طرف تهران در حال حرکت بود، تصمیم گرفت در راه بازگشت به قاهره، ملاقات محرمانه خود را به دیدار علنی

---

۱ ـ همان منبع.

تبدیل کرده و آشکارا از قدس دیدن کند». (۱)

از آن زمان کاروان سازش سادات براه افتاد و در ۱۹ نوامبر سال ۱۹۷۷ بطور عینی سازش تحقق یافت، هنگامی‌که سادات به قدس اشغالی وارد شد پس از آن اتفاقات بسیار دیگری نیز رخ داد تا اینکه رئیس جمهور مصر در سال ۱۹۸۱ به هنگام سان دیدن از یک رژه نظامی بدست یک افسر ارتش مصر، "خالد اسلامبولی" کشته شده و برای همیشه حیات او پایان یافت.

از زمانی‌که هدف سادات مبنی بر شناسایی «اسرائیل» و برپایی صلحی جداگانه با آن به حساب امت عربی و پایان دادن به قضیه فلسطین، افشاء گردید بارها نسبت به ترور سادات تلاش بعمل آمد. در این باره کتاب «تاریخ سرّی اسرائیل» طبق اطلاعاتی که نگارندگان آن از منابع آمریکایی استفاده کرده‌اند، سخن به میان آورده و نوشته است که لیبی در اواخر ماه مه ۱۹۷۷ تلاشهای جدیدی را برای ترور سادات بعمل آورده و بگین بلافاصله از طریق آمریکائیها و یا رومانیاییها این اطلاعات را به سادات منتقل نموده است.

این کتاب همچنین از زبان ژنرال کیگان رئیس اسبق اطلاعات نیروی هوایی آمریکا نقل کرده که: اسرائیل دوبار یا سه بار جان سادات را نجات داده است». (۲)

پیمان جداگانه «صلح»

گفتگوهای (پشت پرده) تاریک و طولانی می‌بایست بالاخره روزی به پایان رسیده و آشکار شود ولی علیرغم اینکه پس از رسیدن هیأت مصری به قدس اشغالی تماسها و گفتگوها میان دولت مصر و صهیونیستها از حالت پنهان درآمده و آشکار گردید امّا مشروح این گفتگوها همچنان در پشت پرده انجام شده و در این

---

۱ ـ همان منبع.
۲ ـ همان منبع.

مذاکرات تمامی موانع از سر راه صلح جداگانه با اسرائیل برداشته می‌شد قابل ذکر است که این هیأت به ریاست حسن کامل رئیس دیوان ریاست جمهوری مصر در تاریخ ۱۹۷۷/۱۱/۱۸ جهت هماهنگی دیدار انور سادات از اسرائیل به قدس اشغالی سفر کردند.

در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۷۷ سادات به یکباره با ظاهر شدنش در مقابل اعضاء صهیونیستی کنیست مردم مصر و امت عرب را بهت زده کرد چرا که برای اولین بار بود که در تاریخ مبارزه میان اعراب و صهیونیستها این موضوع اتفاق می‌افتاد و سادات با این اقدام تمایل و آمادگی خود را برای شناسایی «اسرائیل» و برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی با آن اعلام نمود.

سادات در سخنرانی خود به صهیونیستها گفت: «من امروز در اینجا به شما و تمام جهانیان اعلام می‌کنم که ما حاضریم که با شما در صلحی همیشگی و عادلانه درکنار هم زندگی کنیم....من بارها اعلام کردم که اسرائیل اکنون بی تردید به صورت یک واقعیتی درآمده که جهان به آن اعتراف نموده است».(۱)

وی بر ضرورت شکستن دیوار روانی میان دو طرف جهت تسهیل در نزدیک شدن متقابل و تفاهم و دوستی تأکید کرده و اظهار داشت:

«بی‌شک میان ما و شما دیوار پهن و بلندی وجود داشت، شما تلاش کردید که در طی یک ربع قرن آن را بناکنید ولی این دیوار در سال ۱۹۷۳ شکست هر چند دیوار جنگ روانی که همواره ملتهب بوده و گسترده‌تر می‌شد همچنان پا برجا بود دیوار ترس از قدرت قاهره‌ای که تمام امت عرب را در سراسر جهان تهدید به نابودی می‌کرد...».

سادات در سخنرانی خود اضافه کرد که:

---

۱ ـ گفتگوهای اعراب و اسرائیل ـ مرکز اسناد و بررسیها، منبع قبلی.

«پس از جنگ ۱۹۷۳ تمامی دیوارها فرو ریخت بجز یک دیوار: «این دیوار همان مانع روانی پیچیده‌ای است که میان ما و شما وجود دارد، دیواری از تردیدها، دیواری از نفرت‌ها، دیواری از ترس نیرنگها، دیواری از خیالات و اوهام درباره هر اقدام و یا تصمیمی، دیواری از برداشت غلط از هر حادثه و یا سخنی، و این مانع روانی همان چیزی است که در اظهارات رسمی از آن به عنوان هفتاد درصد مشکل یاد شده است».(۱)

پس از سخنان مناخیم بگین نخست وزیر، که حقوق اعراب را نادیده گرفته و بر ضرورت عقب نشینی و شناسایی اسرائیل تأکید نمود بدون اینکه کوچکترین اشاره‌ای به مسئله قدس و ملت فلسطین بنماید، شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل سخنرانی کرده و تأکید کرد که بی‌تردید این دیدار «یک موقعیت و فرصتی را در اختیار ما گذاشته است که اگر ما آن را شناختیم و توانستیم از آن بخوبی بهره‌برداری و استفاده کنیم، بهره‌ای هر چند جزئی از تلاشهایی که ما برای این امر طلایی یعنی صلح انجام داده‌ایم، بی شک آمدن تو همیشه در یادها خواهد ماند و همواره از آن به عنوان شروع نقطه‌ای که خواب آن را هم نمی‌دیدیم یاد خواهد شد، ای آقایان سی سال است که ما انتظار این لحظه و این دیدار را می‌کشیم».(۲)

این چنین بود که «در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ پس از ۱۳ روز گفتگوهای سرّی که در تاریخ دیپلماسی درگذشته نمونه‌ای نداشت اسرائیل به توافق جداگانه‌ای با مصر دست یافت که برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان دو کشور را به دنبال داشت».(۳)

در این تاریخ مصر و اسرائیل زیر نظر جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات

---

۱ - همان منبع، ص ۶۴.
۲ - منبع قبلی.
۳ - همان منبع.

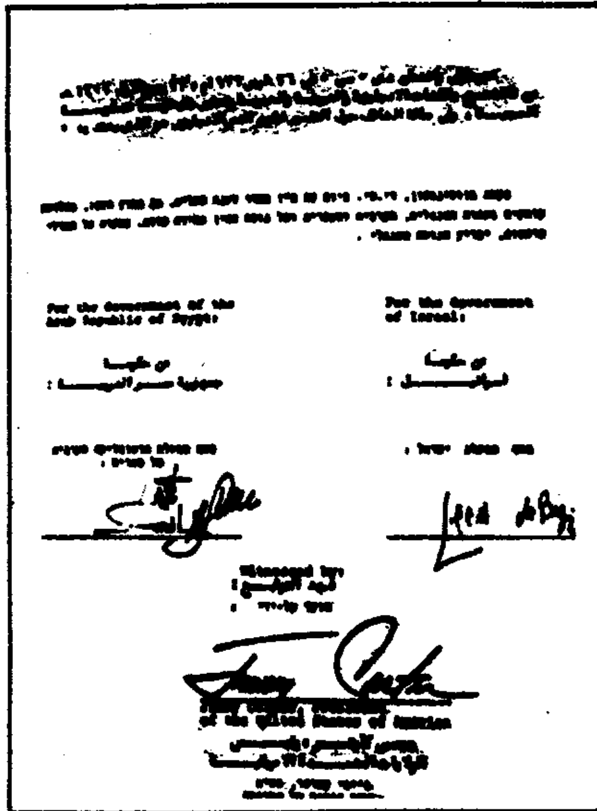
متحده آمریکا توافقنامه‌ای را امضاء کردند که نام محلی را که این دیدار در آن صورت گرفت را به خود اختصاص داد و آن ییلاق کمپ دیوید بود. این توافقنامه شامل عقب نشینی از شبه جزیره سینا بوده و اشاراتی به خودمختاری اداری فلسطین داشته ولی تمامی زوایا و شرایط ادامه صلح را مورد بحث و بررسی قرار داده بود.

در ۲۶ مارس سال ۱۹۷۹ سادات رئیس جمهور مصر و بگین نخست وزیر اسرائیل در مجلس جشنی درکاخ سفید که حدود ۱۵۰۰ میهمان از دیپلماتهای بلند پایه کشورهای مختلف در آن حضور داشتند و در حالیکه تمامی نمایندگان کشورهای عربی در آن محفل غایب بودند، پیمان «صلح» را امضاء کردند و تمامی رسانه‌های گروهی تحت حاکمیت جنبش جهانی صهیونیزم به عنوان علامتی برای شروع دوره جدید و مرحله نوینی از عمر رژیم صهیونیستی مراسم این جشن بزرگ را پخش کردند و واشنگتن شدیداً علاقه‌مند بود که نقش خود را در این جشن ابراز نماید تا توانایی خود را در صحنه بین المللی در تحقق «معجزات» اثبات کند.

این دست آورد جزگامی از هزار میل مسیر صلح بیش نبود زیراگام شناسایی مصر و اسرائیل ایالات متحده را به پیگیری نقش و اقدامات خود در این زمینه تشویق نمود امّا این بار به کمک یک قدرت عربی جایگاه و تأثیر خود را در دو صحنه عربی و بین‌المللی بدست می‌آورد بنابراین واشنگتن از طریق قاهره بقیه صفحات را مرتب کرده و دیگران را آماده کرد و ملاقاتهای خاموش و نشستهای سرّی در مصر و تعدادی ازکشورهای اروپایی غربی و شرقی وادار کردن فلسطینی‌ها و دیگران برای پیمودن روش مصر در تحقق صلح جداگانه، صورت گرفت و این موضوع در جبهه فلسطین اعلام شده و ملت فلسطین و دیگر فرزندان ملت عرب را بهت زده و غافلگیر کرد، و ما در آینده این پرونده را بطور کامل بررسی خواهیم کرد.

لازم به یادآوری است که ما در اینجا درصدد بیان جنبه علنی گفتگوهای مصر با صهیونیستها نیستیم چرا که این جنبه بر همگان روشن بوده و جزء اهداف این کتاب نمی‌باشد هر چند نقشهایی راکه مصر در راستای صلح با اسرئیل ایفا نمود مسئله‌ای است که ارتباط با موضوع دارد زیرا در به حرکت درآوردن روند صلح در جنبه‌های مختلف تأثیری مستقیم و فعال داشته است.

پیمان صلح مصر و اسرائیل



For the Government of the Arab Republic of Egypt:

For the Government of Israel:

Witnessed by:

این پیمان به امضای کارتر، بگین و سادات رسیده است

اگر نقش انور سادات رئیس جمهور، منحصر در روشها و اقدامات سرّی و آشکاری بود که منجر به ملاقات با رهبران صهیونیست و توافق با آنها بر سر برنامه‌های اجرایی گشته و بالاخره به شناسایی کامل و عادی سازی جزیی منتهی شد، ولی دوره حسنی مبارک جانشین سادات مملو از تحرکات در همان راستا و به همان سبک و سیاق بود. اگر نگوئیم که مبارک بیش از سادات در این موضوع پیش رفت چرا که در عمق مسائل وارد شده و در تدارک کنفرانسهای: مادرید، مسکو و واشنگتن و دیگر ملاقاتهای سرّی و علنی نقش داشته و توانست موفقیتهایی را بدست آورد، ملاقاتهایی که صلح میان اعراب و اسرائیل را ممکن و محتمل ساخت و مبارک توانست اتحادیه عرب را به مصر بازگرداند تا شاهد تمامی قضایا و مشروح ماجراها باشد و بالاخره مصر در دوره مبارک به نقطه تلاقی و برخورد اضداد و کلید حل تمامی مشکلات و موانع سر راه صلح تبدیل شده است.

بنابراین قاهره در سایه این اوضاع و احوال پایگاهی برای صهیونیستها و فلسطینی‌ها و سوری‌ها و اردنی‌ها و آمریکائیها، بطور مساوی بوده و همه از طریق مصر سخن خود را مطرح ساخته و همگان تماسها و پیشنهادهای خود را از طریق مصر انجام و ارائه می‌نمایند و همه آنها پاسخها و مقدمات و مصوبات و اسناد و مدارک و نامه‌ها و حکّ و اصلاحات را نیز از طریق مصر دریافت می‌کنند.

بی‌تردید مصر این اعتماد را کسب کرده است که به راهی میان‌بُر منتهی به تل آویو ـ واشنگتن و پایتختهای عربی و اروپایی تبدیل شود و در تمام مسائل مطروحه دارای دیدگاه باشد امّا در جهت رسیدن به صلحی که مصر آن را برای خود می‌پسندید و طبعاً با توجه به پختگی و خبرگی دراز مدتی که در این مسائل دارد تنگناهای برخی از کشورها را در برقراری تماسها و علل رد این و یا آن گروه را بخوبی می‌شناسد همچنان‌که ابعاد مانورها و برخی از نظراتی که در پشت پرده مطرح می‌شود را به نیکی درک می‌کند.

به همین جهت مشخص است که نقش مصر در زمان مبارک مهمتر و برجسته‌تر از نقش آن در دوره سادات می‌باشد چرا که مبارک تمامی انتقادات و فریادها و دعوت به گام برنداشتن در جهت صلح جداگانه با اسرائیل را به سینه دیوار کوبید.

مصر امروزه، منتظر و مشتاق انعقاد پیمانهای بیشتر و نزدیکی هر چه بیشتر میان کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی است تا تمام و کمال بسوی عادی‌سازی جذابتر و منسجم‌تر با صهیونیستها گام بردارد و تاکنون عادی سازی میان مصر و رژیم صهیونیستی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، دینی، روانی، مردمی و بازرگانی نتایج آشکارش تحقق نیافته است و علتش نپذیرفتن و مردود بودن آن از طرف مردم مصر و ادامه قطع روابط اقتصادی کشورهای عربی و ترس یکسان سرمایه دار مصری و یهودی نسبت به ایجاد منافع و بهره وریهای مشترک در سطوح عالی می‌باشد. به همین لحاظ امضای توافقنامه اول «غزه ـ اریحا» میان سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل، تأثیر مهمی در روحیه و برنامه‌های صاحبان سرمایه دو طرف داشت زیرا آثار ترس را در آنها کاهش داده و در آنها مجدداً روح امیدواری را دمید و این همان چیزی است که سعید الطویل رئیس انجمن کارگزاران مصر پس از امضای توافقنامه اظهار داشت:

«به راستی توافقنامه فلسطینی ـ اسرائیلی مانع روانی که عملیات عادی سازی میان مصر و اسرائیل را به تعویق انداخته بود از بین برد و از اقدامات نیروهای اشغالگر علیه ساکنان سرزمیهای عربی اشغالی حکایت داشت امّا اکنون دیگر کارگزاران مصری آماده‌اند تا مستقیماً باکارگزاران اسرائیلی ملاقات نموده و به تبادل کارشناسان و اجرای طرحهای مشترک، در جهت تحکیم پایه‌های روابط اقتصادی

میان ملتهای منطقه بپردازند.»[۱]

هنوز جوهر این توافقنامه خشک نشده و این اظهارات تازگی خود را از دست نداده بود که تعدادی از سرمایه داران صهیونیست سریعاً اعلان کردند که مایل به بستن قراردادهای مشترک با اعراب و اجرای طرحهای مبتنی بر تخصص و کارشناسی از یهودیان و ثروت‌ها و عوامل کار و منابع طبیعی از کشورهای عربی می‌باشند.

این مسائل در حالی در جریان بود که اجلاس اتحادیه عرب طی جلسه‌های چهارم و پنجم نشست اتحادیه در سال ۱۹۵۰ دو قطعنامه تصویب کرد که حاوی عدم مذاکره و عدم شناسایی رژیم صهیونیستی بود. قطعنامه اول بشماره ۲۹۲ رد ۱۲ مورخه ۱۹۵۰/۴/۱۳ ودوّمی دارای شماره ۳۱۴ رد ۱۲ مورخ ۱۹۵۰/۴/۱۳ بود.

این دو قطعنامه هر کشور عربی که پایبند این موضوع نباشد را طرد کرده و عضویت آن در اتحادیه را ملغی می‌نماید و هر دو قطعنامه را: اردن، سوریه، عراق، سعودی، لبنان، مصر و یمن امضاء کردند و مفاد این قطعنامه‌ها عبارت است از:

«۱ ـ هیچ یک ازکشورهای اتحادیه عرب نمی‌تواند در رابطه با قرارداد صلح جداگانه گفتگو نماید وکشوری که در این امر پیشگام گردد طبق ماده (۱۸) منشور از اتحادیه عرب جدا می‌گردد.

۲ ـ در مورد کشور مخالف با تصمیم اتحادیه، قطع روابط سیاسی وکنسولی و توقف روابط اقتصادی و بازرگانی و جلوگیری از هرگونه تعامل اقتصادی و بازرگانی مستقیم و یا با واسطه با اتباع آن کشور اتخاذ می‌گردد و برای تحقق این هدف می‌بایست کشورهای عضو جهت اجرای تدابیر فوق کمک‌های لازم را ارائه

---

۱ ـ «النهار»، ۱۹۹۳/۹/۱۵.

نمایند.»[۱]

بی شک ایالات متحده هنگامی‌که شروع کرد با مصر مغازله نماید و پذیرفت که مصر را به آستانه اطاعت وارد کند، اهمیت این موضوع و جایگاه مصر را در شکافتن تونل سازش بخوبی درک کرده بود و می‌دانست که این تنها میان مصر و اسرائیل نمی‌باشد، بلکه میان مصر و تمام امت عربی است، و این همان چیزی است که جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا ـ طراح و ادامه دهنده صلح دوجانبه میان مصر و اسرائیل ـ در تاریخ ۱۹۷۹/۲/۲۲ در پیشگاه شورای ملی سیاست گذاری خارجی آن را بطور خلاصه ابراز نمود، آنجا که گفت:

«من معتقدم که تنها و بزرگترین گامی که ما می‌توانیم در جهت حفظ ثبات و صلح در خاورمیانه برداریم همان صلح میان اسرائیل و مصر می‌باشد علیرغم اینکه این مسئله ممکن است نزد برخی از کشورهای عربی قابل قبول نباشد، و این اولین اولویت ماست و در آینده نیز آن را ادامه داده و پیگیری خواهیم کرد.»[۲]

اینست آن چیزیکه میهن عربی با آن مواجه بوده و آثار و نتایج آن تا کنون ادامه دارد.

---

۱ ـ اسناد اتحادیه عرب.

۲ ـ «الارض»، شماره ۱۲ «کمپ دیوید دوم و برنامه‌های نوین آمریکا در منطقه ما»، ۱۹۷۹/۳/۷.

فصل هفتم

تماس و شناسائی رسمی فلسطینی از «اسرائیل»

مقدمه:

پیمان اول «غزه ـ اریحا» نتیجه تماسهای سرّی یکساله یا دو ساله میان سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل نبود بلکه ثمره مجموعه‌ای از ملاقاتها و تماسهایی از این دست بود که در تعدادی از پایتخت‌های اروپای شرقی و غربی ـ بطور یکسان ـ صورت گرفت، علاوه بر نشستهایی که در دهه شصت در واشنگتن و پایتختهای عربی انجام شده و به امضای توافقنامه‌های مستقیم میان دو طرف انجامید.

این سلسله ملاقاتهای طولانی با گفتگوها و نشستهای غیرمستقیم شروع شد و در آن شخصیتهایی از «داخل» ایفای نقش نمودند علاوه بر شخصیتهای عرب دیگری که نقشهای مهمی ایفا کردند. در مرحله دوم، گفتگوهای موسوم به «گفتگوهای یهودی ـ فلسطینی» شروع شد که در آن شخصیتهای وابسته به سازمان آزادیبخش به دستور رئیس سازمان با برجستگان صهیونیست موسوم به یهودیان «معتدل» به مذاکره پرداختند و این یهودیان با دولت صهیونیست ارتباط مستقیم دارند و آن را در جریان گفتگوها قرار می‌دهند به همین جهت مرحله سوم عملی شد یعنی گفتگوها به صورت رسمی درآمد و مذاکرات مستقیم توسط «سفرای» سازمان آزادیبخش در اروپا با رهبران صهیونیست که نمایندگی رؤسای دولتهای پی در پی صهیونیست را بر عهده داشتند انجام می‌گرفت این گفتگوها در برخی موارد

آتشی در این سرزمین بپا کرد که هزاران انسان را در اردوگاههای فلسطینی و روستاها و شهرهای لبنان عموماً و مناطق جنوبی خصوصاً سوزاند. همانگونه که اظهارات و تحلیل‌های رسانه‌ای روشن کرد که فاصله میان دولت صهیونیست و سازمان آزادیبخش غیرقابل انکار و ردّ می‌باشد و این مسیر مملو از خون و جنازه و خرابی بوده است.

در خلال این عملیات ریسمان‌بندی، جانب فلسطینی شاهد محکومیت‌ها و جبهه گیریهای متعدد بود و علاوه بر حملات تبلیغاتی که اتهامات بسیاری را متوجه سازمان نمود منجر به برخی درگیریها و برخوردهای مستقیم نظامی گردید. ولی در پایان این موضوع به نفع رهبری سازمان تمام شد رهبری که به نزدیکی و جانبداری تعدادی از سران جبهه مخالف گرایش نشان داد و به برخی از این سران نامه‌هایی را فرستاد حاوی دعوت به برپایی «وطنی در یک وجب از این سرزمین» که در آن پرچم فلسطینی برافراشته شود تا اولین گام در روند آزادسازی به حساب آید، و حقیقت امر اینست که توافقنامه‌های سرّی در مقابل تعهدات مشخص وجود چنین مسئله‌ای را اقتضا می‌نمود.

آن هنگام که برخی از سازمانهای فلسطینی و گروههای بسیاری از مردم فلسطین از نتایج توافقنامه‌های فلسطینی ـ صهیونیستی بهت زده شده بودند یک مقام رسمی سازمان پس از ارائه توجیهات و تأویلهای متعدد گفت که به بالاترین نتیجه‌ای را که در این مرحله می‌شد بدست آورد، نائل شده‌ایم.

در تشریح حلقه‌های تماسهایی که میان سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش صهیونیستی، چه در سطح فردی و چه گروهی جریان داشته باید گفت که این تماسها برای رسیدن به نتایجی بوده است که رسماً بدنبال دستیابی بدان بوده‌اند و ما در آینده سر نخ تماسهای گروه اول را بدست خواهیم داد.

آرمانهای جنبش صهیونیزم از ابتدای پیدایش آن، همواره در جهت برپایی

«اسرائیل بزرگ» با مرزهای از نیل تا فرات بوده است و این موضوع اوّلاً اشغال کامل سرزمین فلسطین را اقتضا دارد که بخشی از آن در سال ۱۹۴۸ اشغال گردید و با جنگ ۱۹۶۷ توسعه یافته و بتدریج گام دوم برداشته شد و آن اشغال بقیه سرزمینها علاوه بر بخشهایی از دیگر سرزمینهای عربی از جمله مصر، سوریه و لبنان بود، فراموش نشود که اسرائیل اقدام به ساختن شهرکها و ترسیم نقشه‌ها و کوچ اجباری و تبعید هزاران خانواده فلسطینی نموده و بجای آنها یهودیان سراسر عالم را به اسرائیل فرا می‌خواند تا خود را به صورت باصطلاح واقعیت درآورد و هرگونه بحثی در رابطه با مسئله فلسطین را به صورت جزئیاتی پیش‌پا افتاده مطرح می‌کند در حالیکه تاریخ باستان در بوته فراموشی قرار گرفته و در گردونه دوران، کهنه گردیده است.

دراین میان سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۶۷ از دل شب تاریک سیاست که پس از شکست سهمگین پنجم ژوئن ۱۹۶۷ که بالای سر امت عربی خیمه زده بود و همچنین از درون اردوگاههای فقر و بدبختی و پراکندگی در داخل اراضی اشغالی، متولد شد.

این سازمان در حالی به عرصه ظهور رسید که میثاق ملی حاوی دعوت به آزادی «کامل» خاک فلسطین و مخالفت با هرگونه «شناسایی و پذیرش دشمن صهیونیستی» را در اختیار داشت این میثاق همچنین با طرح تقسیم فلسطین مخالف بوده و بدنبال مقابله گسترده مردمی فلسطین با دشمن خود بود مبارزه‌ای که امت عربی و اسلامی را در باز پس‌گیری حق غصب شده‌اش در پشت سر خود داشته و جنگ مسلحانه را «تنها» راه آزادی این سرزمین می‌داند.

بر اساس همین اصل اولی گروههای فلسطینی و عربی و اسلامی به انقلاب فلسطین پیوستند و تمام مرزها و موانع میان کشورهای عربی و فلسطین اشغالی شکسته شده و عملیات شهادت طلبانه و فداکارانه همچون رودی مقدس به جریان

افتاد و «اسرائیل» ترس این را داشت که جنگ او به تغییر عمده‌ای در شاخص‌های سیاسی در میهن عربی و داخل سرزمینهای اشغالی بیانجامد. بنابراین تلاش کرد تا گفتگوهایی را با برخی از شخصیتهای محلی در سرزمیهای اشغال شده درسال ۱۹۶۷ شروع کند تا ستادی را با آنها تشکیل داده و تحت حمایت آن به حیات خود ادامه دهد و در این رابطه با اردن هماهنگی‌هایی را انجام داده و ملاقاتهای سری عدیده‌ای را برگزار نمود ولی هیچکدام ازاین اقدامات به نتیجه روشنی منجر نگردید و اینجا بود که گفتگوها شکل و کانال دیگری به خود گرفت.

در این اثناء سازمان آزادیبخش فلسطین تفکر برپایی «حکومت لائیک» و سپس حکومت دمکراتیک را مطرح کرد طبق این ایده تمامی ادیان آسمانی دوشادوش هم در یک حکومت واحدی قرار می‌گرفتند و این موضوع به یهودیان و فلسطینی‌ها این امکان را می‌داد تا به درگیری طولانی خود و جنگهای خانمان‌سوز برای دو طرف، را پایان دهند و این دعوت از طرف برخی گروههای کوچک «صهیونیستهای چپگرا» پذیرفته شد هر چند این موضوع نیز یک انتخاب قطعی و نهایی نبود بویژه اینکه ایده دولت دمکراتیک بر شکست «طرح امپریالیستی صهیونیستی و پشتیبانان آنها» تأکید داشت.

پس از مدتی محمود عباس که درکاخ سفید در حضور یاسر عرفات و شیمون پرز شناسایی اسرائیل را امضاء کرد، ابراز داشت که جایگزین مطرح شده همان «ایجاد کشور کوچک فلسطینی (فلسطینستان) در بخشی از مناطق اشغال شده پس از سال ۱۹۶۷ می‌باشد که بیشتر ساکنان آن عرب هستند و اسرائیل نیز آمادگی خود را ـ هر چند لفظی ـ با عقب‌نشینی از این مناطق پس از برقراری آرامش کامل و امضای صلح و پیمان آشتی با کشورهای عربی، اعلام نموده است».(۱)

---

۱ ـ مسائل فلسطین، شماره ۲ مه ۱۹۷۱، مقاله محمود عباس در رابطه با جایگزینی فلسطینستانی، ص ۱۷.

این صحبت مربوط به سال ۱۹۷۱ می‌باشد زمانی‌که برخی آن را جدّی نمی‌گرفتند و معتقد بودند که این تنها حرف و مانوری بیش نمی‌باشد ولی همانگونه که بعدها افشاء گردید واقعیت این بود که عباس و دیگر رهبران سازمان آزادیبخش از آنچه که توسط آنها و در اطرافشان می‌گذشت بخوبی آگاه بودند و درک می‌کردند که پایان راه مسلحانه به این نتیجه «واقعی» منجر خواهد شد.

تماسهای غیر مستقیم

تماسهای سری در مراحل اولیه شروع خود ماهیت شناخت دو طرف از یکدیگر را داشت زیرا هر دو طرف مایل بودند از نزدیک و بدون واسطه دیدگاه طرف مقابل را بطور منطقی بررسی نمایند چون دو طرف بر این اعتقاد بودند که زبان گفتگوی مستقیم تنها راه ایجاد نزدیکی میان دو طرف می‌باشد که می‌توان حل اختلافات را بر آن مبتنی نمود.

بنابراین پس از حمله نظامی صهیونیستها به کرانه باختری و نوار غزه حکام اشغالگر در جهت نزدیکی به برخی از افراد برجسته جامعه فلسطین که از حمایتهای گسترده مردمی نیز برخوردار است، حرکت کردند، «این مرحله در اواخر دهه شصت شروع شد».[1] صهیونیستها از این طریق در تلاش بودند تا از حمله ناگهانی نظامی خود بهره‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و روانی کافی ببرند.

تماسهای اولیه تحت حمایت و اشراف موشه دایان برگزار شد و حکایت از ایجاد فرماندهی‌های محلی که بتواند جایگزین رهبری سازمان آزادیبخش در خارج باشد، نداشت و در نیمه‌های دهه هفتاد که شیمون پرز به عنوان جانشین دایان مسئولیت وزارت دفاع را برعهده گرفت این تلاشها را ادامه داد و انتخابات

---

۱ ـ مسائل فلسطین، شماره ۱۹۹، ص ۸۲، اکتبر ۱۹۸۹.

شهرداریها را براه انداخت تا شاید در ایفای نقش مطلوب موفق شود ولی نتایج طبق تمایلات از آب درنیامد و تمامی اقدامات جعل و تحریف نتیجه‌ای در بر نداشته و مفید واقع نشدند زیرا پیروزی با نمایندگان ملی بود و درگیریهای سختی میان رؤسای شهرداریها و نیروهای اشغالگر را باعث شد بطوریکه صهیونیستها با استفاده از بسته‌های انفجاری در جهت ترور برخی از آنها تلاش کردند.

این دیدارها در سال ۱۹۷۷ توسط عزر وایزمن وزیر دفاع جدید دولت لیکود که ریاست آن را مناخیم بگین برعهده داشت، از سرگرفته شد وی بمنظور یافتن جایگزین با تعدای از شخصیتهای فلسطینی ملاقات کرد ولی پیش از اینکه مأموریتش پایان یابد استعفاء داد و آریل شارون درصدد ادامه راه برآمد و تلاش نمود رؤسای شهرداریها را عزل و یک اداره شهری موسوم به «انجمن‌های شهری» ایجاد کند امّا این تلاش نیز به دنبال عکس العملهای فلسطینی‌ها و رد هرگونه تعاملی با صهیونیستها و متهم به خیانت نمودن کسانیکه در این نشستها شرکت می‌نمایند، با شکست مواجه شد.

جهان عرب در آن روز شاهد تحولی بود که عبارت بود از امضای پیمان کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل این پیمان که تجلی یک صلح جداگانه میان دو طرف بود طبق نظر موافقان این پیمان بدون حضور طرف فلسطینی ناقص بود به همین جهت تمام طرفهای سازنده پیمان کمپ دیوید سعی داشتند یک نماینده فلسطینی داشته باشند که بتواند صلح را شتاب بخشیده و پیش ببرد. و تمامی تلاشها در ابتدای راه ناکام ماند.

از جهتی طرف فلسطینی همواره سعی می‌کرد جهت رسیدن به صلح ملاقاتها و نشستهایی با طرف صهیونیستی برگزار کند و در این راستا رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین نمایندگان خود در داخل اراضی اشغالی را توجیه نمود تا در جهت آنچه که نیروهای پیشتاز جنبش صهیونیستی در فلسطین اشغالی و پیشاپیش

آنهاحزب کمونیست اسرائیل، جنبش مارکسیستی ـلنینیستی ماتسبین با تمام شاخه هایش، و جنبش دینی ناتوری کارتا تعیین می‌کنند حرکت نمایند «و بی شک این دیدارها بطور کاملاً سری انجام می‌شد»[1] و هدف سازمان آزادیبخش همانا ایجاد نیروهایی بود که بتوانند بر دولتهای صهیونیستی فشار آورند و مصلحت اقتضا می‌کند که فاصله میان دیدگاههای صهیونیستها و رهبری فلسطینی در خارج کم شود و حلقه‌های تماس گسترش یافته و گفتگوها از طرف فلسطین توسط دکتر عصام سرطاوی هدایت می‌شد و او با «آرییه» (لوفا) الیاف دبیرکل اسبق حزب کار و اوری افنیری سردبیر مجله «هعولام هازیه» و دکتر یعقوب آرنون و دیگر شخصیتهای چپ دیدار نمود و بی شک این دیدارها با موافقت رسمی سازمان صورت گرفت و این توافق‌ها طی قطعنامه شماره ۱۴ دوره سیزدهم مجلس ملی فلسطین که در مارس سال ۱۹۷۷ در قاهره برگزار گردید، اتخاذ شد، در این قطعنامه و برای اولین بار چنین آمده بود «مجلس ملی فلسطین به اهمیت روابط و هماهنگی با محافل پیشرفته دمکراتیک یهودی در داخل سرزمینهای اشغالی و بیرون از آن اذعان دارد محافلی که در سخن و عمل در مقابل صهیونیستها مقاومت می‌نمایند».[2] این تصمیم مجلس ملی در واقع شروع شورانگیزی برای بسیاری از تصمیمات مشابهی بود که چشمان زیادی را نسبت به زوایایی آنچه که در پشت پرده برنامه‌ریزی می‌شد، می‌بست، زیرا این تصمیمات منطبق با روند نهایی صلح بود که دو طرف امید دستیابی بدان را داشتند. همانگونه که گفتگوهای سرطاوی مقدمه‌ای برای گفتگوهای رسمی با همان خط و خطوط و برای همان غایت و هدف بود. این موضوع به دنبال ورود نیروهای اشغالگر اسرائیلی به لبنان در سال ۱۹۸۲ در نشست یاسر عرفات (ابو عمار) رهبر سازمان آزادیبخش با نمایندگانی که شخصیتهای

---

۱ ـ منبع قبل، ص ۸۰.

۲ ـ «دافار»، ۱۹۸۷/۶/۱۷.

پیشرو یهودی نامیده می‌شدند، تجلی یافت، شخصیتهایی از قبیل اوری افنیری، گیتاهوبیلید، یعقوب آرنون و دیگران. در نتیجه روح خوشبینی به ادامه گفتگوها از طریق این کانالهای غیرمستقیم، به عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به گفتگوی مستقیم با دولت صهیونیستی تقویت گردید.

این تماسها در لهستان و در نوامبر ۱۹۸۶ در بخارست ادامه یافت و در ژوئن ۱۹۸۷ ملاقات دیگری در بوداپست برگزار شد و در سپتامبر ۱۹۸۷ دیدار سوّمی در ژنو و در فوریه ۱۹۸۸ دیدار چهارم در آتن و در مارس ۱۹۸۸ پنجمین دیدار در بروکسل و در ژوئن ـ ژوئیه ۱۹۸۸ هفتمین ملاقات در قاهره و در همان ماه هشتمین دیدار در پراگ و نهمین آنها در ژانویه ۱۹۸۹ در پاریس و در ژانویه ـ فوریه سال ۱۹۸۹ دهمین ملاقات در لاهه برگزار شد».(۱)

روزنامه صهیونیستی عل همشمار در شماره مورخه ۱۹۸۹/۳/۱۶ علاوه بر نشستها و ملاقاتهای فوق، نشستهای دیگری را نیز اضافه می‌کند که در ایالات متحده آمریکا برگزار گردید از قبیل دیداری که در نیویورک انجام شد و از طرف اسرائیل یائیرتسبان و شولا میت آلونی عضو کنیست و از طرف فلسطین دکتر نبیل شعث و فیصل الحسینی حضور داشتند و سمیناری که در دانشکده «بروکیگنز» در واشنگتن برگزار شد و در آن از طرف فلسطین فیصل الحسینی و حناسنیوره، و از طرف اسرائیل یائیرتسبان و مردفای بار ـ اون شرکت کردند.

در مقابل، سازمان آزادیبخش فلسطین در متن میثاق ملی خود اصلاحاتی را انجام داده و در راستای این تحولات و ملاقاتها حرکت نمود و در دور دوازدهم نشستهای خود در سال ۱۹۷۴ برنامه نکات دهگانه را تصویب کرد از جمله آنها: برپایی دولت ملی «در هر بخشی از سرزمین فلسطین»، که این تغییر در دیدگاه

---

۱ ـ الملف، شماره ۱، آوریل ۱۹۸۹، دیدارها و گفتگوهای اسرائیلی ـ فلسطینی نوشته مصطفی محمد الحسینی، ص ۲۰ به نقل از روزنامه «عل همشمار»، ۱۹۸۹/۲/۲۲.

رهبری سازمان، مقتضی اصلاحاتی در بخشهای دیگر شد به عنوان مثال مبارزه مسلحانه که تنها راه آزادی بود به صورت «یکی» از راههای آزادی درآمد نه به عنوان تنها راه، و بجای ساختن نفربر جنگی، ماشینهای گفتگو با صهیونیستها به راه افتادند و در این زمان دامنه این تماسها گسترش یافت تا هر یک از طرفهایی را که نمایندگی رهبری سازمان آزادیبخش و رژیم صهیونیستی را داشتند را دربرگیرد و علائم این تغییر را نیز می‌توان در بخشهایی از قطعنامه‌های مصوب مجلس ملی فلسطین که در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ به تصویب رسید بخوبی مشاهده کرد:

«مناسب است روابط با محافل دمکراتیک و پیشرفته اسرائیلی تحول یابد»[۱] در یک قطعنامه دیگری که در سال ۱۹۷۷ صادر شد آمده است که «مجلس ملی اهمیت رابطه و هماهنگی با نیروهای یهودی و دمکراتیک را اجازه داده و تأیید می‌نماید»[۲] همچنین شعارهای بسیاری تغییر یافتند که همگی راه را پیش روی صلح هموار می‌نمودند و رهبری سازمان آزادیبخش نیز علیرغم اعتراضات برخی از شخصیتها و گروههای فلسطینی تعبیرها و توضیحاتی را بکار می‌بست که به این حرکت شتاب می‌بخشید. بنابراین این رهبری، افسار قطعنامه‌ها را بخوبی در دست داشت به طوری که هرگاه اراده می‌کرد برحسب آنچه که بادهای «تحولات» اقتضاء می‌نمود آن را به حرکت درمی‌آورد و اوری افنیری روزنامه‌نگار صهیونیست فاش می‌کند که گفتگوهایی که میان صهیونیستها و فلسطینی‌ها در جریان بود در واقع از روی اتخاذ تصمیم رسمی فلسطینی‌ها نبود «بلکه تنها با موافقت عرفات صورت می‌گرفت»[۳] که در تعدادی از پایتختهای اروپایی ابراز نموده بود وی توضیح

---

۱ ـ دافار، ۱۹۸۷/۶/۱۷.

۲ ـ اسناد فلسطین از ۱۸۲۹ - ۱۹۸۷، اداره فرهنگ ـ سازمان آزادیبخش فلسطین ۱۹۸۷، ص ۳۸۸.

۳ ـ الکاتب، شماره ۱۲۵.

می‌دهد که چگونه ملاقاتهای متعددی میان عرفات و نمایندگان نیروهای پیشرو اسرائیلی در پراگ انجام شد و یکی از آنها دیداری بود که میان رئیس سازمان آزادیبخش و دبیر کل حزب کمونیست اسرائیل در سال ۱۹۸۰ صورت گرفت.

تماسهای زمان انتفاضه و ما قبل آن

تماسهای فلسطینی ـ صهیونیستی شاهد مراحل عدیده‌ای بوده و در آن افراد برجستهٔ دو طرف شرکت داشتند، از جمله تماسهای رشاد الشواء فرماندار غزه با تعدادی از شخصیتهای رسمی صهیونیستی از قبیل شیمون پرز رئیس اسبق حزب کار، که معتقد بود طرح «اول غزه» به گفتگوهایی برمی‌گردد که وی از سال ۱۹۸۶ تا کنون با الشوا انجام داده است، پس از آن تماسهای سرّی متعددی صورت گرفت تا اینکه «پیش از انتفاضه در سال ۱۹۸۷ یکی از دیدارهای مهمی که میان موشه عمیراف دبیر حزب چپگرای حیروت (حزب شامیر) با شخصیتهای فلسطینی مانند فیصل الحسینی رئیس مرکز بررسیهای عربی قدس و سری نسیبه استاد فلسفه دانشگاه بیرزیت صورت گرفته بود افشاء شد در این دیدار یاداشتهای اقدامات سیاسی در خصوص پیشنهادهای طرح صلح فلسطینی ـ اسرائیلی تبادل گردید»(۱)

نسیبه درباره این تماسها درگفتگویی با مجله هفتگی «هعولام هازیه» (شماره ۲۶۱۴، ۱۹۸۷/۱۰/۶، ص ۳۶) گفت: «دیوید ایش ـ شالوم نزد من آمده و به من گفت که دوستان مادرلیکود خواهان تماس با سازمان آزادیبخش فلسطین هستند و دیدارهایی که میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در بوداپست و بخارست انجام شده اهتمام آنها را برانگیخته است در همین راستا در اواخر ماه ژوئیه گذشته ملاقاتی در منزل عمیر اف انجام شد، ما در آنجا گفتیم که تنها برای شنیدن به اینجا آمده‌ایم و

---

۱ ـ الکاتب، شماره ۱۲۶، نگاهی به روابط سیاسی اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین، نوشته ناصر عبدالجواد.

عمیر اف به مدت دو یا سه ساعت با ما سخن گفت و قبلاً توضیح داد که اینها دیدگاههای مخصوص اوست ولی گفت که وی در لیکود دوستانی دارد که گروهی را تشکیل داده‌اند و تمامی اعضای این گروه این نظریات را بطور کلی قبول دارند و آنان منتظر پاسخ از سوی اعراب بوده و مایلند که این دیدگاهها راه حل مناسبی را ایجاد نماید و چه بسا در این میان افکاری پیدا شود که شامیر بتواند آن را تأیید نماید. عمیراف در تبیین و تشریح دیدگاههای خود گفت: شکی نیست که وی اعتقاد دارد فلسطینی‌ها یک ملت هستند و آنان به عنوان یک ملت همانند ملت یهود در کشور خود دارای حقوق می‌باشند بدین معنا که آنان از حق تعیین سرنوشت و ایجاد یک کشور و انتخاب نمایندگانی برای خود برخوردار می‌باشند و اگر فلسطینی‌ها معتقدند که سازمان آزادیبخش فلسطین تنها نماینده آنهاست پس دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین می‌بایست با یکدیگر گفتگو نمایند وی ادامه داد که اگر این دیدگاهها علنی شود درآینده وجهه سیاسی او را از بین خواهد برد و اگر پاسخ مثبتی از طرف فلسطینی دریافت کند ممکن است در حیروت برای افکار خود حامیان را بدست آورد.

در ملاقات دوم که دو هفته پس از دیداراول صورت گرفت عمیراف دو یادداشت ارائه نمود که اولی حاوی اصولی بود که از آن قبلاً سخن بمیان آورده بود و یادداشت دوم حاوی طرحی برای اداره خود مختار کرانه باختری و نوار غزه به عنوان اولین مرحله صلح بود پس از آن شش و یا هفت دیدار، برگزار کنندگان و شرکت کنندگان این دیدارها تلاش کردند که بشکل اساسی طرح عمیراف را تحقق بخشند.

بنا به گفته نسیبه در طی این دیدارها کاملاً مشخص شد که عمیراف تنها عمل نکرده بلکه «وی بارها اشاره کرده بود که شامیر دقیقاً از آنچه که در جریان است اطلاع دارد» همچنانکه عمیراف دو صفحه حاوی پیشنهادهای کاربردی را تهیه

کرده و در نظر داشت خود شخصاً آن را تقدیم یاسرعرفات نماید و برای این منظور تصمیم گرفته می‌شود که سری نسیبه و موشه عمیراف به ژنو مسافرت نمایند امّا موشه در آخرین لحظات سفر خود را لغو کرد و در همین زمان بود که فیصل الحسینی دستگیر شد و ایش ـ شالوم برای دیدار با عرفات به ژنو سفر کرد و یادداشت عمیراف را تسلیم وی نمود در این سفر چارلی بیطون عضو کنیست نیز آنها را همراهی می‌نمود».(۱)

امّا دیری نپایید که محتوای این دیدار محرمانه افشاء گردید و مطبوعات صهیونیستی بخشها و سرفصلهایی از آن را افشاء کردند و روزنامه «دافار» در تاریخ ۱۹۸۷/۹/۲۳ بخشهایی از آن را منتشر نمود که ذیلاً می‌آید:

«● حقوق دو ملت قابل تقسیم نبوده و در این کشور همه آنها مساوی می‌باشند ظلمی که در طول تاریخ خونین و سراسر رنج بر این دو ملت رفته مستلزم جبران بوده و می‌بایست طبق معادله ذیل عمل کرد: امنیت و صلح حق ملت یهود و تعیین سرنوشت در بخشی از کشور و جبران خسارتها حق ملت پناه‌جوی فلسطینی می‌باشد.

● بی شک تلاش مستمر از ۱۰۰ سال پیش تا کنون در جهت حل بالقوه درگیری میان اعراب و اسرائیل با شکست مواجه شده و فلسطینی‌ها از این کشور مهاجرت نمی‌کنند و از طرفی آرامش خود را از دست نمی‌دهند و یهودیان نیز هرگز کشوری راکه در چارچوب مرزهای ۱۹۴۸ بناکرده‌اند از دست نخواهند داد و برای حفظ امنیت خود از تشکیل هرگونه نیرویی دریغ نمی‌ورزند.

● هرگونه تلاش صلح‌آمیزی که مبتنی بر شرکت دادن فلسطینی‌ها به عنوان یک شریک اصلی در گفتگوها نباشد و یا منجر به ایجاد کشور فلسطینی مستقل

---

۱ ـ نشریه ن. م. د. ف. شماره ۱۰ ت ۱، ۱۹۸۷. اعراب تحت سیطره اسرائیل، نوشته خالد عاید ص ۷۷۳ و ۷۷۴.

نباشد، محکوم به شکست است.

● تنها نماینده رسمی مردم فلسطین در هر گفتگویی، سازمان آزادیبخش فلسطین می‌باشد و بدون آن رسیدن به هرگونه صلحی معقول و منطقی نیست و از طرف دیگر در اسرائیل نیز بدون در نظرگرفتن لیکود رسیدن به هرگونه صلحی نامعقول است.

● امروزه اوضاع سیاسی هرگونه اقدام سیاسی را برای معراخ بدون در نظر گرفتن لیکود غیرممکن ساخته است و بالاخره اینکه کنفرانس بین المللی نیز برگزار نمی‌شود و از طرف دیگر اقدام مخالف لیکود در مقابل فلسطینی‌ها که احتمال پذیرفتن آن توسط فلسطینی‌ها وجود دارد، امکان‌پذیر است و این اقدام نیز هرگز از طرف معراخ و یا چپ اسرائیل محکوم نمی‌شود و امید می‌رود که معراخ در پایان تعطیلات تابستانی کنیست (در اوائل سپتامبر) از حکومت کناره‌گیری کند و دولت کوچک لیکود (با ۶۱ عضو کنیست) تشکیل گردد و در هر دو حالت، خواه معراخ دولت را در دست داشته باشد یا در جایگاه مخالف قرارگیرد به هرحال مصلحت لیکود اقتضا می‌کند که به اقدامات سیاسی خود ادامه دهد.

● از مدتها پیش به تعدادی از شخصیتهای بلندپایه لیکود طرح صلحی مبتنی بر ایجاد منطقه خودمختار فلسطینی در یهودا و السامره و غزه ارائه گردیده است در این منطقه که ۵۰۰۰کیلومتر می‌باشد دولت «خود مختار فلسطینی» ایجاد خواهد شد و پایتخت دولت فلسطینی در قدس شرقی خواهد بود.

● صلح مرحله‌ای برای اسرائیل باعث تأمین امنیت شده و امکان برپایی مستعمرات در یهودا و السامره در چارچوبی مشخص و معین را خواهد داد.

● پیشرفت گام به گام در چارچوب طرح صلح مرحله‌ای پیشنهاد می‌شود و طبق این طرح طی یک سال دولت خودمختار فلسطینی با میزان صلاحیتهایی در حد صلاحیتهای یک دولت (برنامه پیوستی) ایجاد می‌شود. بی شک این صلح

مرحله‌ای امتیازهای زیادی برای دو طرف دربر دارد همچنان‌که اختیار توقف گفتگوها و ادامه اوضاع جاری نیز از دست نخواهد رفت.

● شرایط شروع گفتگوها:

(الف) شناسایی متقابل.

(ب) توقف اقدامات خصمانه.

[امضاء]

«موشه عمیراف»

امّا روزنامه هاَرتص (۱۹۸۷/۹/۲۳) درباره قسمت دوم سند و یا «دومین یادداشت» بطور خلاصه چنین آورده است:

«یادداشت دوم از گفتگوهای دو مرحله‌ای میان دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین سخن به میان آورده و اشاره می‌کند که مرحله اول صلح، بین سه تا پنج سال طول می‌کشد و در مرحله دوم، صلحی کامل و فراگیر و نهایی برقرار خواهد شد و در چارچوب صلح اولیه توافق بر سر برپایی دولت فلسطینی به عمل می‌آید دولتی که پایتخت آن در مناطق عربی بیت المقدس خواهد بود.

دولت خودمختار فلسطینی طی یک سال پس از امضای مرحله اول صلح بوجود خواهد آمد و این دولت برای خود نشانه‌های ملی، از قبیل پول، پرچم، سرود ملی و ایستگاه رادیویی و غیره برخواهد گزید و درباره ماهیت و کم و کیف این نشانه‌ها گفتگوهایی در آینده صورت می‌گیرد و در ادامه گفتگوهای اولیه میان طرفین درباره تحقق صلح همه جانبه مربوط به این دولت فلسطینی و اوضاع مستعمرات اسرائیلی در منطقه و همکاری در زمینه منابع طبیعی و غیره بحث و مذاکره بعمل می‌آید.

در پایان این یادداشت آمده است که با هدف ایجاد جوّی مناسب با این تلاش صلح‌آمیز، شناسایی متقابل میان اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام

خواهد شد و دو طرف آمادگی خود را برای شروع تماسهای مستقیم، در راه رسیدن به صلح اعلام خواهند نمود و پس از آن شهرک سازی و اقدامات خصمانه متقابل اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و عملیات سازمان آزادیبخش بر ضد اسرائیل متوقف خواهد شد».(۱)

دیدار الطریفی با شامیر

تماسهای سرّی میان نمایندگان سازمان آزادیبخش و رژیم صهیونیستی در ملاقاتی که میان جمیل الطریفی و اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل در ماه ژوئیه ۱۹۸۹ برگزار شد، به اوج خود رسید و پس از اینکه برخی از رسانه‌ها این دیدار را افشاء کردند طریفی به دلیل هراس از عکس العملهای مردمی که شخصیتهای فلسطینی را از برقراری هرگونه تماس و یا انجام هرگونه ملاقات و گفتگویی با هر مسئول اسرائیلی بر حذر می‌داشت، ناچار شد برای توضیح این دیدار خود با شامیر یک کنفرانس مطبوعاتی در منزلش واقع در البیره برگزار نماید.

طریفی در آنجا اعلام کرد که از وی برای دیدار با شموئیل گورن هماهنگ کننده فعالیتهای دولتی در مناطق اشغالی، دعوت شده بود ولی گورن او را بدون اطلاع قبلی به دفتر نخست وزیر برده و در آنجا با شامیر ملاقات نموده است.

او اضافه کرد که: امروز اعلان این موضوع و بیان ماهیت این دیدار در واقع پاسخی است به اطلاعیه شماره ۴۳ فرماندهی کل انتفاضه(۲). وی آنچه که در آن دیدارگذشته بود را توضیح داده و اضافه کرد: «من به نخست وزیر اسرائیل گفتم ما ملتی هستیم همانند دیگر ملتها، حق داریم که برای خود نماینده‌ای انتخاب کنیم و

---

۱ ـ منبع قبلی.

۲ ـ «الاتحاد» ـ حیفا، ۱۹۸۹/۷/۲۶.

ملت ما با میل و رغبت، سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده قانونی خود انتخاب کرده است.

وی اضافه نمود: «شامیر تلاش کرد تا مرا نسبت به ثمره برنامه و طرح صلح اسرائیلی برای ملت فلسطین متقاعد سازد و اینکه تصمیمات مرکز لیکود دارای اهمیت نمی‌باشد و از ورود به جزئیات صلح نهایی سر باز زد. من به او گفتم که این طرح صلح در واقع همان طرح توافقی دو حزب بزرگ اسرائیل بود که به هر حال طرحی اسرائیلی بوده و ما تعهدی بدان نداریم، ما خواهان انتخابات دموکراتیک بوده و آن را به عنوان راهی برای رسیدن به صلح نهایی برمی‌گزینیم و نه به عنوان هدف‌غایی.

طریفی تأکید کرد، «من یک حقیقتی را به شامیر یادآور شدم و آن این بود که در اراضی اشغالی هیچ مسئله‌ای بدون اطلاع و موافقت سازمان آزادی بخش فلسطین صورت نمی‌گیرد، گرچه فرماندهی کل مایل به افشاء این گونه دیدارها نباشد و من نیز بر محرمانه ماندن این دیدارها اعتقادی ندارم».(۱) طریفی اظهار داشت که وی پس از این دیدار گزارش مفصلی را برای سازمان آزادیبخش ارائه نموده است. در همین زمان یوسف بن اهارون مدیر دفتر نخست وزیر دولت صهیونیستی اعلان کرد که نخست وزیر «در نظر دارد برای تحقق مرحله اول از اقداماتش دیدارهای خود با شخصیت هایی از مناطق اشغالی را گسترش داده و لازم نیست که فلسطینی‌ها به چیزی متعهد گردند بلکه آنان تنها برای شنیدن و آگاهی از طرح نخست‌وزیر و پی بردن به خلوص نیت وی دعوت و اگر اعراب طرح شامیر را رد کنند هرگز امکانی برای ورود به مرحلهٔ اول نیز باقی نخواهد ماند».(۲)

---

۱ ـ منبع قبلی.

۲ ـ «الکاتب»، شمارهٔ ۱۲۶.

تمام شخصیت‌های فلسطینی که تماسهایی را با رهبران صهیونیست برقرار کرده و می‌کنند بر این امر تأکید می‌نمایند که آنان خود سرانه و شخصاً دست به این اقدام نزده‌اند بلکه این وظیفه‌ای بوده است که از طرف رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین به آنان محوّل شده به اعتبار اینکه این سازمان تنها نمایندهٔ قانونی مردم فلسطین می‌باشد و این امر باعث می‌شد که دیدارهای فلسطینی ـ اسرائیلی به صورت رسمی درآید گرچه به طور پنهان باشد و فیصل الحسینی بارها بر این موضوع تأکید کرده بود.

دیدار در رومانی

یکی از معروفترین تماسهای فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها که عکس العملهای گسترده‌ای بدنبال داشت دیداری بود که میان نمایندگان چپگرای اسرائیلی و هیأت بلند پایه‌ای از نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین، در رومانی صورت گرفت و هیأت اسرائیلی آن را به عنوان اولین گام از سفر هزار میلی شناسایی رسمی متقابل سازمان آزادیبخش و رژیم صهیونیستی به حساب آوردند و پس از این دیدار اعلان کردند که این جلسات و گفتگوها واقعاً ثابت کرد که مسافت بسیار کوتاه شده و هیأتهای رسمی می‌توانند برای امضای این شناسایی و صلح، دور یک میز به صورت رودررو بنشینند.

درباره این کنفرانس، لطیف دوری دبیر انجمن گفتگوهای اسرائیلی ـ فلسطینی در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۱۷ سخن رانده و اظهار داشت که وی و همکارانش در هیأتی برای انجام گفتگوهای صلح با شخصتیهای صاحب نظر فلسطینی به کنستنتن رومانی مسافرت کردند و در آن کنفرانس به موفقیتهایی دست یافتند که دلایل آن به نظر وی عبارت بودند از:

«۱ ـ برگزار شدن این کنفرانس در موعد مقرر و بر حسب جدول تعیین شده.

۲ ـ پوشش دادن جریان این دیدار توسط ۱۵۰ نفر از نمایندگان رسانه‌های گروهی جهانی و انتقال آنها به صدها میلیون نفر در اقصی نقاط جهان.

۳ ـ عمل نمودن سازمان آزادیبخش فلسطین به تعهدات خود و اعزام یک هیأت بلندپایه به ریاست عبدالرزاق یحیی عضو هیأت اجرایی و مدیر اداره اقتصادی به اضافه ده تن از اعضای مجلس ملی فلسطین که علیرغم اینکه توسط ابونضال وابوموسی و جبهه پایداری تهدید به قتل شده بودند در این کنفرانس شرکت کردند.

گرچه از طرف ما افراد نمایندگان احزاب به حساب نیامده بلکه کارمندان عادی بودند که با انگیزه شخصی مسافرت کرده بودند.

۴ ـ با پایان یافتن این گفتگوها هیأت فلسطینی بیانیهٔ مهمی را منتشرکرده و در آن از اقدام طرفداران اسرائیلی صلح در برگزاری این کنفرانس استقبال کردند.

۵ ـ در این کنفرانس به دولت اسرائیل حمله نشده بلکه تنها سیاست دولت اسرائیل در قبال مردم فلسطین بطور عام و در قبال ساکنان مناطق اشغالی بطور خاص مورد نقد منطقی و عادلانه قرارگرفت.

۶ ـ در بیانیه رسمی صادره از سوی ساف که در پایان این کنفرانس توسط یاسر عرفات قرائت شد مطلب روشنی بود که بر ادامه گفتگوها با طرفداران اسرائیلی صلح تأکید ورزیده وبر موافقت سازمان آزادیبخش با برگزاری کنفرانس بین المللی با شرکت طرفهای درگیر یعنی اسرائیل و سازمان آزادیبخش اصرار می‌نمود.

۷ ـ بی شک گزارش خبرگزاری رومانی درباره ماهیت این کنفرانس به نکته مثبتی اشاره کرده و اعلام نمود که می‌بایست افکار و دیدگاههای گذشته راکنار نهاده

و در راه رسیدن به صلحی عادلانه و پایدار تلاش نمود».(۱)

گفتگوها از طرق مختلف

بی تردید هر که در مشروح نتایجی که هیأتهای مذاکره کننده بدان دست یافتند دقت نماید برای او روشن خواهد شد که این تماسها ـ علیرغم تظاهرات و مخالفتهایی که به دنبال داشته و افراد متعددی دستگیر شدند ـ خارج از اراده رسمی دو طرف نبوده و هدف همانا شناخت خط فکری طرف مقابل و میزان عزم و جدی بودن آن در دستیابی به قرار داد صلح بود و زمان زیادی از این دیدار «علنی» نگذشته بود که اطلاعات جدیدی درباره دیدارهای پنهانی میان هیأتهای رسمی طرفهای فلسطینی و اسرائیلی که تحت نظارت چند کشور اروپایی برگزار شده بود افشاء گردید و در آن همان مسیر کنفرانس رومانی و دیگر نشستها پیموده شده بود.

عزروایزمن وزیر تحقیقات علمی و توسعه، درباره این تماسها اظهار داشت: «می‌بایست بطور مستمر با ساف گفتگو کرد بجای اینکه هر فردی به دنبال یکی از سران سازمان برای انجام گفتگو باشد».(۲)

شیمون پرز این دیدارها را تماسهای غیرمستقیم با سازمان آزادیبخش پنداشته و گفت:

«تفاوت میان گفتگو با ساف و فلسطینی‌های نزدیک به سازمان روز به روز کاهش یافته و درآینده نیز این تفاوت کم رنگ خواهد شد».(۳)

مطبوعات صهیونیستی این فضا را «آرام» توصیف کردند و این خود اشاره‌ای است به اینکه صهیونیستها در نظر دارند به گفتگوهای خود از طریق روشهای

---

۱ ـ «توشه‌های سیاسی»، ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶ ص ۱۴.

۲ ـ «معاریو»، ۱۹۸۹/۸/۱.

۳ ـ «الاتحاد» ۱۹۸۹/۷/۳۰.

مقدماتی ادامه دهند، تا در زمان برگزاری دیدار حساس و نهایی تمامی برگهای این پرونده واضح و روشن بوده و آماده امضاء باشد و یوسی بایلین وزیر اقتصاد اسرائیل در پاسخ به سئوال کنیست گفت:

«دولت اسرائیل به گفتگوهای خود با سازمان آزادیبخش در مناطق (اشغالی) ادامه می‌دهد وی تأکید کرد که این گفتگوها از مدتها پیش تاکنون ادامه داشته و این گفتگوها تنها با وساطت ایالات متحده نبوده بلکه از طریق مصر، رومانی و دیگر کشورهای اروپایی صورت گرفته و تمامی این میانجیگران اقدام به انتقال پیام از طرفی به طرف دیگر می‌نمایند».(۱)

در این راستا رسانه‌های گروهی صهیونیستی تأکید کردند که شخصیتهای فلسطینی در داخل سرزمینهای اشغالی که با مسئولان صهیونیست ملاقات می‌نمایند تنها نقش آنها به صورت یک پستچی و نامه رسان میان قدس اشغالی و تونس محدود می‌باشد این رسانه‌ها ابراز داشته‌اند که این سیاست تا حد زیادی شبیه سیاست شتر مرغی است چرا که در پایان راه می‌بایست تمامی حقایق افشاء شده و دیدار رسمی و بدون واسطه امری حتمی می‌گردد.

از طرف دیگر صلاح خلف «ابوایاد» در تونس افشاء کرد که هیأتهای فلسطینی که با صهیونیستها ملاقات می‌نمایند بدون شک پس از هماهنگی با رهبری سازمان آزادیبخش بوده است وی اضافه کرد:

«غیرممکن است که یک تماس رسمی و یا غیررسمی میان فلسطینی‌ها و مسئولان اسرائیلی بدون اطلاع و موافقت سازمان آزادیبخش صورت گیرد».(۲)از میان سخنان افراد غیرمسئول طرفهای فلسطینی و اسرائیلی و همچنین طبق اعلان رسانه‌های آنها، دو طرف مایلند با یکدیگر آشتی نموده و پس از شناسایی، روابط

---

۱ ـ مسائل فلسطین، شماره ۱۹۹، اکتبر ۱۹۸۹، به نقل از «معاریو»، ۱۹۸۹/۷/۲۷.

۲ ـ «الحیاة» ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱، شماره ۱۰۵۳۵.

خود را عادی سازند، و همچنین مشخص می‌شود که این جلسات و ملاقاتها در فضایی «آرام، دوستانه و گرم» برگزار می‌شود و در پی دیداری که میان هیأت چپگرای صهیونیستی و رهبران سازمان آزادیبخش در بوداپست برگزار شد رسانه‌های گروهی اعلام کردند که در آغوش گرفتن «بسیار گرم» و طولانی «ابومازن» و چارلی بیتون، دلیل روشن به تمایل دو طرف به صلح و سازش می‌باشد.

یائیر تسبان دبیر کل حزب «مابای» و عضو مجلس صهیونیستی درباره دیدار پاریس سخن به میان آورده و گفت: این دیدار به صورت «کاملاً راحت» برگزار شد وی اضافه کرد: ما در این دیدار سه هدف برای خود در نظر گرفته‌ایم:

«۱ ـ تضمین حضور اسرائیل در هر نشست بین المللی مربوط به «نزاع» اعراب و اسرائیل.

۲ ـ هر جا که اروپائیها سخن از این اختلاف به میان می‌آورند من به دنبال شنیدن نظریات اجمالی آنها بوده و می‌خواهم نظرات خود را به سمع آنها برسانم.

۳ ـ انجام گفتگوهای غیرمستقیم میان ما و هیأت فلسطینی متشکل از دو نماینده رسمی سازمان آزادیبخش، تا از این طریق از ماهیت تغییر و تحولی که بر سیاست ساف عارض گردیده آگاهی یافته و همچنین از میزان این تحولات مربوط به مسئله صلح با اسرائیل اطلاع یابیم».(۱)

ویژگی دیدار لاهه هلند این بود که ماری کلیر بیوهٔ بیرماندیس ـ فرانس، سیاستمدار یهودی فرانسوی به اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل پیام داده و او را بدون از دست دادن فرصت صلح به دیدار با عرفات در فرانسه فراخوانده بود.

آریه بیلگی تأکید می‌کند که بر هر محقق و نویسنده‌ای که می‌خواهد صلح خاورمیانه را بررسی کند می‌بایست یک فصل کامل و جداگانه‌ای را به «دوره

---

۱ ـ «عل همشمار»، ۱۹۸۹/۱/۱۶.

دیدارها» اختصاص دهد چرا که این دیدارها متعدد و متنوع بوده بطوریکه هیچ پایتخت اروپایی نمانده بود که دیداری در آن صورت نگیرد.

بیلگی درباره انگیزه‌های این تماسها می‌گوید: «اینها طبعاً نتیجه برخورد عوامل روانی و مصالح ملی و رویکردهای جهانی بود که در همان راستا انجام گرفته و به راه حل نوینی رهنمون می‌گشت. بی شک مانع روانی که میان تماسهای اسرائیلی ـ عربی و در راستای صلح وجود داشت با حضور سادات در قدس از بین رفته و مانعی که سر راه صلح اسرائیلی ـ فلسطینی قرار دارد در این سالها در حال از بین رفتن می‌باشد».(۱)

بی شک گرایش رهبری سازمان آزادیبخش به صلح، نقش بسزایی در زدودن این مانع روانی داشت و این زدایش از طریق ادامه تماسها و برگزاری دیدارهای مستقیم و غیرمستقیم و تبلیغ فرهنگ صلحی آشکار صورت می‌گرفت، و این نشستها یا سر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین را بر آن داشت که قطعنامه‌های ۳۳۸ و ۲۴۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را بپذیرد وی در سخنرانی که در کنفرانس سازمان‌های غیردولتی حامی فلسطین ایراد نمود ضمن ابراز این پذیرش تأکید کرد که باکنفرانس بین المللی صلح خاورمیانه زیر نظر سازمان ملل و با مشارکت پنج عضو دائم شورای امنیت و طرفهای مربوط در نزاع اعراب و اسرائیل و بطور مشخص با حضور اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین موافق است و این دلیل آشکار و روشنی بود بر اینکه عرفات برای توافق و سازش با اسرائیل از دیدار با رهبران اسرائیل استقبال می‌کند.

عرفات در راستای تأکید هر چه بیشتر بر «عملی نمودن» این طرح، پس از سخنرانی خود، با چهار عضو کنیست در اتاق محل اقامتش در هتل «اینترکنیتنتال»

---

۱ ـ الملف، شماره ۱، آوریل ۱۹۸۹، بنقل از «عل همشمار»، ۱۹۸۹/۲/۲۲.

ژنو دیدار کرد این چهار نفر عبارت بودند از: ژنرال ماتی بیلید، محمد میعاری، توفیق زیاد شهردار ناصره و چارلی بیتون (حداش). پس از این دیدار، «چهار عضو کنیست به همراه دیوید ایش ـ شالوم کارگزار اسرائیل و یکی از فعالان گروه صلح در اسرائیل یک نشست رسمی با عرفات ترتیب دادند».(۱)

یکی از اعضاء مذکور پس از این دیدار اعلام کرد که عرفات یک پیام سرّی شفاهی به آنها داده است تا آن را به اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل ابلاغ نماید بیتون بعدها محتوای این پیام را افشا کرده و اشاره کرد که این پیام از لحاظ محتوی یک پیام تاریخی بود که مستقیماً به دولت اسرائیل داده شد و در آن زمان گام بسیار بلند و با اهمیت و کاملاً مؤثری به حساب می‌آمد.(۲)

این دعوت عرفات برای انجام گفتگوهای مستقیم میان ساف و اسرائیل، دعوتهای مشابه بسیاری را به دنبال داشت که برخی از آنها افشا شده و برخی دیگر همچنان در سینه تاریخ پنهان مانده‌اند. تمامی این دیدارها حکایت از اعتراف به ضرورت برقراری صلحی آشکار می‌باشد صلحی که منجر به شناسایی اسرائیل (پس از عقب نشینی از مناطق اشغالی) می‌گردد و در مقابل صلحی که نیروهای اشغالگر برای برخی از فلسطینی‌ها در گوشه‌ای از سرزمین فلسطین موافقت می‌کنند.

در ترتیب و تدارک تمامی این تماسها تعدادی از کشورهای اروپایی و عربی به صورتهای مختلف دخالت داشتند و ما در اینجا به عنوان نمونه از کشورهایی چون: سوئد، اتریش، ایتالیا، فرانسه، انگلستان و مصر یاد می‌کنیم.

مصر در دوران حسنی مبارک در جهت کاهش تنشها میان اسرائیلیها و فلسطینی‌ها ایفای نقش نموده و با دعوت سازمان به آتش بس با نیروهای اشغالگر

---

۱ ـ «یدیعوت احرونوت»، ۱۹۸۷/۹/۸.

۲ ـ دافار، ۱۹۸۷/۹/۹.

در جنوب لبنان و جلوگیری از شعله ور شدن انتفاضه در سرزمینهای اشغالی و تشویق به گفتگو و همچنین آماده کردن زمینه‌های برگزاری دیدارهای سرّی مختلف در قاهره در صدد نزدیک نمودن دو طرف برآمد و سوئد نیز نقش مهمی را در ایجاد جوّ مناسب میان واشنگتن و رهبری ساف ایفا نمود و این هماهنگی منجر به گفتگوی آنها در تونس گردید.

بی شک تمامی این فعالیتهای دیپلماتیک با موفقیت همراه بوده و به ایجاد تفاهم میان فلسطینی‌ها و صهیونیستها منجر شده و دو طرف با حضور کشور ثالثی به توافقهایی دست یافتند که از جمله این نتایج می‌توان:

۱ ـ توافقنامه آتش بس سال ۱۹۸۱ که به دنبال اشغال جنوب لبنان توسط صهیونیستها صورت گرفت، چراکه در سال ۱۹۷۸ صهیونیستها جنوب لبنان را طی عملیاتی بنام «عملیات لیتانی» اشغال کرده بودند و فیلیپ حبیب فرستاده ویژه آمریکا نقش مهمی در برقراری این آتش بس ایفا نمود.

۲ ـ توافق بر سر عقب نشینی رزمندگان فلسطینی از لبنان پس از حضور صهیونیستها در بیروت در سال ۱۹۸۲.

۳ ـ تبادل اسراء میان دو طرف در سالهای ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵، که در این سال‌ها این تبادل با میانجی‌گری اتریش صورت گرفت.

در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۸۷ آن هنگام که آتش انتفاضه در سرزمینهای اشغالی شعله‌ور شد رهبری سازمان آزادیبخش، رژیم صهیونیستی و ناظران بین المللی همگی غافلگیر شده و بسیاری از مفاهیم عوض شد و در واقع انتفاضه و یا بهتر بگوئیم انقلاب، تمامی معادلات گذشته را بر هم زده و واقعیت نوینی را ایجاد کرد واقعیتی که کیان رژیم صهیونیستی را نه تنها در سرزمینهای اشغال شده در سال ۱۹۶۷، بلکه در تمامی فلسطین اشغالی و سرزمینهای اشغال شده در سال ۱۹۴۸ را نیز تهدید به نابودی می‌کرد. همچنان که امکان و احتمال به صحنه آمدن رهبران تازه

نفس و جوان حامل پرچم آزادسازی را هشدار می‌داد به همین جهت تمامی تلاشهای دیپلماتیک داخلی و خارجی برای از بین بردن این انتفاضه قبل از ریشه دواندن و برومند شدن آن بکارگرفته شد و تلاشگران درصدد بودند تا قبل از محکم شدن ریشه‌های انتفاضه آن را از بن برکنند.

بدیهی بود که رهبری سازمان آزادیبخش از این وضعیت پیش آمده بهره برداری کرده و از این طریق به رهبران صهیونیست فهماند که وقت مذاکره فرا رسیده و رهبری سازمان راههای مختلفی را برای انجام گفتگوها برگزید و اوضاع جاری باعث شد تا یخهای موجود در مسیر دیدارهای میان رهبران، ذوب شده و این بار با شوق و حرارت بیشتری گامها برای انجام مذاکرات برداشته می‌شد. و آریل بیلگی درباره علل پیدایش این انگیزه می‌گوید:

«این تصادفی نبود که از ابتدای شعله‌ور شدن انتفاضه روند دیدارهای اسرائیلی ـ فلسطینی سرعت گرفت، و این نیز اتفاقی نبود که در این برهه طرح ویژه اسرائیل برای این دیدارها با شکست و ناکامی مواجه شد و از بار اخلاقی که به عنوان خمیرمایه هر توافقی می‌باشد، خالی گردید».(۱)

صهیونیستها تلاش کردند تا آتشی که در قلب مناطق اشغالی و نواحی اطراف شعله ور شده بود را مهارکنند و برای رسیدن به این هدف سلاح گرم بکار برده و در نتیجه صدها شهید در میان مردم فلسطین بجای گذاشتند و برای سرکوب انتفاضه شیوه‌های جدیدی ابداع کردند، آنها خانه‌ها را خراب، کودکان، زنان و سالخوردگان را بازداشت، بسیاری از زمینها را مصادره، شهروندان عرب را از بازسازی و مرمت خانه هایشان جلوگیری و بالاخره همه «فعّالان» انتفاضه را تبعید کردند، ولی باز هم درخشکاندن ریشه‌های انتفاضه شکست خوردند و هیچیک از این اقدامات مفید

---

۱ ـ عل همشمار، ۱۹۸۹/۲/۲۲.

واقع نشد و سنگ کودک فلسطینی از نظر سیاسی، امنیتی، اقتصادی، روانی و انسانی، منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر بیشتر گذاشت و به همین جهت می‌بایست نقاط پیروزی بسیاری را به نام او رقم زد و اگر از این انتفاضه در دو زمینه، کشورهای عربی بطور عام و فلسطین بطور خاص، بخوبی بهره برداری می‌شد بی تردید نتایج مهمی برای ملت فلسطین و حل مشکل آن به دنبال داشت چرا که صهیونیستها و حامیان آنها هیچ‌گاه نتوانستند هویت این ملت را از بین ببرند و در این زمان نیز قادر نیستند خواست و توانایی این ملت را در تعیین سرنوشت خود، از بین برده و یا کاهش دهند، سرنوشتی که خود می‌خواهند نه آن سرنوشتی که برای آنها تعیین می‌شود، امّا روند تماسها و گفتگوهای سرّی که پیش از انتفاضه و یا انقلاب در جریان بود به صهیونیستها و «میانجیگران» این فرصت را داد تا پیش از تحقق اهداف بلند انتفاضه آن را بشکنند.

نشستهای سرّی پی در پی «حمائمیه»

تمامی منابع و اطلاعاتی که در محافل دیپلماتیک آمریکایی و اروپایی و صهیونیستی مطرح است بر این موضوع تأکید دارند که سلسله تماسهای سرّی میان رهبری سازمان آزادیبخش و مسئولان صهیونیست «از اوائل دهه شصت» شروع شده است.(۱) امّا تنها تاریخ رسمی شروع این تماسها که از طرف سازمان اعلام شده مربوط به زمانی است که عرفات، سعید حمامی نماینده خود در لندن را موظف به گشودن کانال ارتباطی سرّی با اسرائیل نمود و توسط وی نامه‌ای را به اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل فرستاد.(۲)

---

۱ ـ «الحیاة» ۲ نوامبر ۱۹۹۱، شماره ۱۰۴۹۷، مقاله: داستان دیدارهای فلسطینی ـ اسرائیلی، نوشته محمد علام.

۲ ـ همان منبع.

گذاشت و هرشولد نیز با یوسی بیلین نماینده حزب کارگر تماس برقرار کرده و از آنچه گذشته بود او را باخبر کرد و بیلین برای ادامه این روند چراغ سبز نشان داده و یکماه پس از آن اولین گام در دیدار اول «غزه ـ اریحا» که با توافق ابوعلاء و رهبری سازمان آزادیبخش صورت گرفت، برداشته شد.

در این میان کانالهای گفتگوهای سرّی میان نمایندگان سازمان آزادیبخش فلسطین و رژیم صهیونیستی در قاهره برپا بود و به دنبال آن در سال ۱۹۹۱ هنگامی‌که «ابی ناتان» با یاسر عرفات در پایتخت تونس ملاقات کردند تونس به صورت یک پنجره برای گفتگوها درآمد.

فیصل الحسینی، پل ارتباطی

نشستها و دیدارهای سیاسی میان صهیونیستها و فیصل الحسینی که از سال ۱۹۸۸ شروع شده بود روند جدی و کارآمدی در تحول و انجام تماسهای مستقیم میان دو طرف به حساب می‌آمد. در حالیکه الحسینی مدت بازداشت خود را در بازداشتگاه کفاریونا سپری می‌نمود شموئل گورن هماهنگ کننده فعالیتهای صهیونیستی در مناطق اشغالی با هدایت اسحاق رابین با او ملاقات کرد تا سئوالاتی درباره چگونگی اوضاع در سرزمینهای اشغالی، انتخابات، انتفاضه و غیره را با وی مطرح نماید پس از این گفتگوی کوتاه، گورن درصدد برآمد تا مسیر تماسهای طولانی میان رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین و رژیم صهیونیستی را از طریق فیصل الحسینی ادامه دهد و از این دیدار به بعد بود که ستاره الحسینی درخشیدن گرفت و او نقش برجسته‌ای را در گفتگو با تمامی شخصیتهای آمریکایی که از قدس اشغالی دیدار می‌کردند ایفا می‌نمود وی پس از آن در گفتگوهای مادرید و واشنگتن به علت جایگاه مشورتی‌اش دارای نقش کلیدی بود و علیرغم حضور رئیس دکتر حیدر عبدالشافی به عنوان شخصیت برجسته‌ای در هیأت فلسطینی مطرح گردید.

الحسینی درهر دیدار شدیداً مایل بود این موضوع را جا بیندازد که اگر سازمان در رابطه با مسئله فلسطین با راه حلی موافق نباشد آن به جایی نخواهد رسید وی اعلام نمود: «اگر اسرائیل واقعاً مایل به پیشرفت در جهت حل نزاع فلسطینی ـ اسرائیلی می‌باشد راهی به جز گفتگو با سازمان آزادیبخش را ندارد و نادیده گرفتن سازمان و روی آوردن به انجام انتخابات بازگشت به نقطه صفر به حساب خواهد آمد».(۱)

پس از خروج الحسینی از بازداشتگاه، وی در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ در هتل «نوتردام» واقع در خط آتش بس سابق در قدس با صهیونیستها دیدار نمود در این دیدار یوسی بیلین وزیر اقتصاد اسرائیل (حزب کار)، نمرود نوفاک مشاور وزیر اقتصاد، افرایم سنیه رئیس اسبق فرمانداری، ابراهام بورگ، عضو کنیست (از حزب کار) شرکت داشتند همچنان‌که روز بعد نشستی با شرکت امنون روبنشتاین، رئیس حزب شینوی و عضو کنیست، افراهام بوروز عضو کنیست و ابراهام بورگ، برگزار شد در این دیدار از طرف فلسطینی‌ها سری نسیبه استاد دانشگاه بیرزیت و خانم دکتر حنّان عشراوی استاد زبان انگلیسی دانشگاه بیرزیت غسان الخطیب از اعضای داشنگاه مذکور، سمعان الخوری، روزنامه نگار، دکتر ممدوح العکر، و خلیل محشی از مدرسه فرقوز در رام‌اللّه حضور داشتند.(۲)

این نشستها عکس‌العملهای خشمگینانه‌ای در محافل مردمی و معارضه فلسطینی ایجاد کرد و مسئولان فلسطینی از ایجاد هرگونه رابطه‌ای با هر مسئول صهیونیست خودداری کرده و ناچار شدند ضمن پایبندی به اصول به شرایط صهیونیستها تن ندهند.

پس از توقفی کوتاه، دوباره این تماسها به روند قبلی خود بازگشت و

---

۱ ـ «الحیاة» ۸ دسامبر ۱۹۹۱، منبع قبلی.

۲ ـ همان منبع.

الحسینی با حیم تسادوگ وزیر اسبق دادگستری اسرائیل و حیم رامون، عضو کنیست و رئیس جناح معراخ در کنیست دیدار کرد و بارها و بارها با طرفداران حزب کار اسرائیل در مقر این حزب در تل‌آویو ملاقات نمود و طی این دیدارها اعلان نمود که رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین از دیرباز از تمام این دیدارها اطلاع داشته و ملاقاتها با هدایت رهبری سازمان صورت می‌گیرد وی ابراز داشت: «من هر موضوعی را با آنان هماهنگ می‌کنم».(۱)

بنابراین الحسینی پل ارتباطی میان رهبری سازمان و صهیونیستها و تعدادی از شخصیتهای آمریکایی و اروپایی بود و در صدد بود تا تمامی این طرفها را به تفاهم و رسیدن به هدف نهایی در کوتاه‌ترین زمان ممکن یاری نماید وی تا زمان تألیف این کتاب دارای چنین وضعیتی بود.

نشستهای سرّی اوسلو

نشستهای اولیه و بعدی اوسلو جزء سلسله نشستهای سری میان فلسطینی‌ها و صهیونیستها نبود و تقریباً در میانه راه این نشستها قرار داشت ولی اهمیت آن در این بود که پایه‌های توافق و تفاهم میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را که منتهی به شناسایی متقابل می‌گردید را محکم می‌کرد برای این دیدار جشن بزرگی در واشنگتن تدارک دیده شده و زیر نظر ایالات متحده و با حضور نماینده روسیه و حدود ۳۰۰ شخصیت دیپلماتیک بین‌المللی برگزار شد. این شناسایی را محمود عباس (ابومازن) از طرف فلسطینی‌ها و شیمون پرز از طرف صهیونیستها امضاء کردند و با دست دادن و روبوسی یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین با اسحاق رابین نخست وزیر رژیم صهیونیستی این دیدار تجلی یافت و این دو در

---

۱ ـ «یدیعوت احرونوت»، ۱۹۸۹/۷/۱۶.

سخنرانی خود که بمناسبت برگزاری این دیدار ایراد کردند ضمن اشاره به نقش اصلی آمریکا از دولت و وزیر خارجه نروژ تشکر کردند و بر شناسایی رسمی دو طرف تأکید ورزیدند. این ملاقات جلو چشم تمامی اعراب روی داد و فلسطینی‌ها و بطور مشخص در سرزمینهای اشغالی به دو گروه طرفدار و مخالف تقسیم شدند و شیپور قطار صلح در این مسیر نواخته شده و برگ نوینی در نوشتن تاریخ منطقه گشوده شد.

در باره مشروح این نشستها «یان ایگلاند» وزیر خارجه دولت نروژ در مصاحبه‌ای با نشریه «الحیاة» (شماره ۱۱۱۶۵ تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۹۳) به بارعه علم الدین خبرنگار این نشریه در لندن گفت:

«روابط دوستانه میان نروژ با حزب کار اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین از گذشته تاکنون بر قرار بوده و اولین نشست میان کشورش و نمایندگان سازمان در سال ۱۹۸۱ صورت گرفت که در آن کنوت فروینلاد وزیر امور خارجه و معاونش با مسئولین فلسطینی دیدار کردند و ملاقات بعدی میان «خانم گروهارلم بروتتلاند» نخست وزیر و نمایندگان فلسطینی صورت گرفت وی این نشستها را پایه مشورت و همکاری عنوان کرده و تأکید کرد که از اوائل دهه هشتاد نروژیها ضمن اعلان آمادگی برای همکاری جهت ایجاد پل ارتباطی میان دو طرف همواره به برگزاری ملاقاتهای دو جانبه سفارش می‌نمودند و در این راستا دیدارهای چندی بمنظور بررسی مسائل در اوسلو برگزار شد و در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ تعدادی از شخصیتهای فلسطینی از جمله فیصل الحسینی، نبیل شعث، بسام، شریف، ابوعلا و غیره در آن حضور داشتند».

ایگلاند اضافه می‌کند که: «شروع واقعی این دیدارها در دهم سپتامبر ۱۹۹۲ با نشست یوسی بیلین معاون وزیر خارجه اسرائیل بود که با ملاقات سرّی با فیصل الحسینی موافقت نمود و در دسامبر گذشته جلسه‌ای با حضور پرفسور یغزولت از

طرف اسرائیل و ابوعلاء نماینده سازمان در یکی از هتلهای لندن برگزار شد و ریو گودراسنه از وزارت خارجه نمایندگی نروژ در این جلسه را بر عهده داشت و این دو طرف با برگزاری ملاقات دیگری در اوسلو جهت «بررسی امکان برنامه ریزی بهتر برای همکاری در راه کمک به گفتگوهای صلح» با یکدیگر توافق کردند».

وی اضافه می‌کند: «امّا اولین نشست سرّی که میان سازمان آزادیبخش و یک مسئول دولت اسرائیل برگزار شد در ماه آوریل گذشته بود و من نمی‌توانم نام آن مسئول دولت اسرائیل را فاش نمایم.»

ایگلاند تأکید کرد: نروژ همواره آمریکائیها را از آنچه می‌گذشت با خبر می‌کرد و خود وی شخصاً در نوامبر به آمریکا سفر کرده و با دان کورتزر یکی از مقامات بلندپایه وزارت خارجه آمریکا دیدار و با او درباره این نشستها و اهداف آنها گفتگو کرده است.

من معتقدم که «توافق اول غزه ـ اریحا در واقع شروع راه بسوی صلح حقیقی و مطلوب بوده است و روشن است که بگوئیم طبعاً این راه طولانی بوده و ممکن است سرشار از لغزشها باشد ولی بالاخره در آینده نزدیک بـه پـایان صلح‌آمیز و امیدوارکننده خود خواهد رسید.».

وی توضیح داد که از رژیم صهیونیستی و رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین احساس غرور و تأیید این گامها را لمس کرده و همین امر او را تشویق می‌کند تا به آینده «بسیار خوشبین» باشد.

نامه عرفات به وایزمن

مجله «الوسط» چاپ لندن در شماره ۶۲ مورخـه ۱۹۹۳/۴/۵، ص ۲۴ دو مصاحبه از نبیل رملاوی سفیر فلسطین در سویس و سازمان‌های بین المللی در ژنو و عبدالوهاب درواشه عضو کنیست اسرائیل و رئیس حزب دمکراتیک عربی منتشر

نموده که بسیاری از زوایای این دیدارهای سرّی که ما بدنبال آنها هستیم را افشاء نموده است.

رملاوی در گفتگو با زکی شهاب، خبرنگار الوسط درباره دیدارش با عزرروایزمن سخن گفته و تأکید کرد که این ملاقات در «۵ ژوئن ۱۹۸۹ در هتل هیلتون ژنو صورت گرفت وایزمن در آن زمان پست وزارت صنایع «دولت وحدت ملی» اسرائیل (متشکل از جناح لیکود و حزب کار به ریاست اسحاق شامیر) را اشغال کرده بود، این نشست یکساعت و نیم به طول انجامید و من اولین مسئول سازمان آزادیبخش فلسطین بودم که با وایزمن دیدار می‌کرد، وایزمن در آن زمان به همراه همسرش از ژنو دیدار خصوصی داشت. وقتی من با همسر وایزمن دست دادم، وایزمن به او گفت: آیا می‌دانی با چه کسی دست دادی؟ همسرش پاسخ داد نه، وایزمن گفت: تو اکنون با سفیر فلسطین در ژنو سخن می‌گویی، همسر وایزمن به من نگاه کرده و پس از تبسمی به عربی گفت: «من بسیار خوشبختم، ما امیدواریم که صلحی فراگیر برقرار شود».

رملاوی درباره تماس وایزمن با عرفات گفت: وایزمن تمایل خود را برای ملاقات با ابوعمار ابراز داشته و گفت: «هر زمان که فرصت داشته باشم آماده‌ام با او دیدار کرده و برایش احترام قائلم».

وایزمن اظهار داشت که شیمون‌پرز رهبر حزب کار وقت را بارها از این تمایلش آگاه ساخته ولی پرز هر بار به او پاسخ می‌داده: «هنوز زمان مناسب برای برگزاری اینگونه دیدارها فرا نرسیده».

رملاوی اشاره کرد وایزمن که وارد سه جنگ با اعراب گردیده آمادگی خود را برای پذیرش صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین و عقب نشینی از غزه و بخشهائی از کرانه باختری اشغالی ابراز داشته: رملاوی گفت: «در آینده نزدیک جریان این دیدار را خواهم نوشت و توضیح بیشتری خواهم داد».

رملاوی به صورت غیرمستقیم عمق نفوذ سازمان اطلاعاتی اسرائیل «موساد» در داخل سازمان آزادیبخش فلسطین را افشاء کرده و گفت: «من به خط خودم گزارش این دیدار با وایزمن را نوشته و آنرا از طریق پست و یا فاکس به یاسر عرفات نفرستادم بلکه شخصاً به تونس رفته و آنرا دستی به وی دادم ولی بعد متوجه شدم که متن این گزارش دیدار توسط عوامل سازمان اطلاعاتی اسرائیل درز کرده و بدست اسحاق شامیر رسیده است و ما میدانیم که چگونه این امر اتفاق افتاده ولی الان از تشریح این موضوع معذورم».

سازمان آزادیبخش با همکاری دولت تونس بعدها حضور عوامل سازمان اطلاعاتی صهیونیستی را داخل مقر سفارت فلسطین در تونس کشف کرده و مشخص گردید فردی بنام عدنان یاسین معاون سفیر و فرد دیگری به بنام محمود صادق شاغل در مرکز اطلاعات با موساد همکاری می‌نمودند و این طبعاً یکی از دهها داستانی است که معروف شده و حکایت از میزان ارتباط موساد با تعدادی از شخصیت‌های فلسطینی در داخل و بیرون از سازمان آزادیبخش فلسطین و همچنین در درون و بیرون از سرزمینهای اشغالی دارد و اشغال لبنان توسط صهیونیستها در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ دلیل روشن بر این موضوع بوده و تصفیه‌ها و حذف تعداد زیادی از همکاران نیروهای اشغالگر توسط رهبران انتفاضه / انقلاب، خود تأکیدی بر نفوذ صهیونیستها می‌باشد.

امّا مصاحبه دوم مجله «الوسط» با درواشه حکایت از رابطه عرفات با وایزمن داشته چراکه درواشه اقدام به انتقال نامه محبت‌آمیز و تحیات و تبریکات عرفات به وایزمن نمود «عرفات از من خواست به وایزمن ابلاغ کنم که وی امیدوار است آرمانهای ملت فلسطین در دوره دولت جدید اسرائیل برآورده شود نامه‌ای که عرفات به دراوشه داد پس از پیروزی وایزمن بدنبال انتخاباتی بود که هفت نماینده عرب بنا به توصیه رئیس سازمان آزادیبخش به نفع وایزمن رأی دادند که نقش

بارزی در پیروزی وی در انتخاب شدنش داشت.

سند شناسایی

ایالات متحده آمریکا با انگیزه منافع خود و خدمت به طرح صهیونیستی، آشکار و پنهان بدنبال تبدیل منطقه خاورمیانه به دریاچه‌ای امن برای خود و کشتی‌های تجاری و نظامی‌اش بوده و با توجه به اینکه تحقق این هدف اقتضای فضای مناسبی دارد که بتواند خشم آتش فشان محکومیت اعراب و مسلمانان منطقه را کاهش دهد این اقدامات عکس العمل‌های سیاسی مشخصی را بدنبال داشت و واشنگتن همواره تلاش می‌نمود به برخی از حامیان خود بفهماند صلحی که در پی تحقق آن است می‌تواند برای همگان مفیده بوده و اعاده حقوق برخی و جلوگیری از تجاوز به سرزمین و ممانعت از خون ریزی گروه دیگر را بدنبال داشته باشد. آمریکا این زمان را مناسب برای اجرای طرحهای خود دانسته چراکه همگان از اوضاع جاری خسته شده و بار امنیتی، اقتصادی و سیاسی بر دوش آنها سنگینی می‌نماید و آماده پذیرش مراحل اولیه صلح می‌باشد.

در آمریکا نسبت بیکاری، تورم و بحرانهای معیشتی افزایش یافته و در سایه موازین و تحولات نوین بین المللی افقهای صادرات و تولید هر روز تاریکتر می‌شود بطوریکه آمریکا امروزه به ببر کاغذی بیشتر شبیه شده است که فروپاشی و سوختن آن هر لحظه آسان می‌نماید علیرغم آنکه این ببر در شکل ظاهری‌اش تمام جهان را مرعوب ساخته و با دندان و چنگال وهمی‌اش سلطه خود را بر جهان گسترانده است.

بنابراین آمریکا نیازمند این صلح بوده و آن را به عنوان مدخلی برای پیروزی خود به حساب می‌آورد.

امّا در حوزه صهیونیستی، عملیات پراکندن کودکان فلسطینی در کوچه‌ها و

خیابانهای فلسطین اشغالی ۱۹۶۷ از نظر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و روانی امری آسان نمی‌باشد و انقلاب فرزندان فلسطین بخشی از بودجه صهیونیستها را تباه ساخته، همچنان‌که برای سربازان اسرائیلی که شب و روز بدنبال فرار می‌باشند مایه دردسر و خستگی گردیده است به ویژه پس از اینکه این انقلاب ابزارهای برخوردی جدیدی را بدست آورده تا جائیکه توانسته در تمام مناطق فلسطین اشغالی خودروهای بمب گذاری شده را بکارگرفته و هر روزه خسارتهای مستقیم وارد و با استفاده از چاقو و دیگر سلاحهای سرد دشمن را هدف قرار دهد.

علاوه بر اینکه وجهه این سرباز نزد افکار عمومی مخدوش شده است و جهانیان هر روز از صفحه تلویزیون شکست او را در مقابل سنگهای کودکان بخوبی مشاهده می‌کنند و می‌بینند که سربازان آنها را دنبال کرده و یا کودکان بدنبال آنها هستند و این مقابله سربازان هیچ تأثیری هم ندارد.

امّا برخی از سازمانهای عربی، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین دارای وضعیت خوبی نیستند چراکه وارد توافقهای پنهان شده و از حرکت بازایستاده‌اند همچنان‌که عوامل ادامه حیات این سازمان ـ به دلیل پیمودن راهی پیچیده ـ اکنون در سایه فشارهای بین المللی با شکست مواجه شده و تهدید به سقوط می‌شوند.

این عوامل و دیگر موارد دولت آمریکا را بر آن داشتند تا از فرصت پیش آمده استفاده کند و ما نیز در اینجا طرف فلسطینی را مورد مداقه قرار خواهیم داد چراکه در این فصل هدف بررسی آن می‌باشد و همچنین میزان تأثیرپذیری طرف فلسطینی از فشارهای وارده پیاپی از طرف آمریکا بطوریکه قادر به دفاع نبوده و از ادامه حیات و حفظ اصول ناتوان می‌باشد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ویلیام کوانت مشاور جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا در امور خاورمیانه و یکی از کارشناسان برجسته آمریکائی در مسائل منطقه نیز، درکتاب جدید خود بنام: «عملیات صلح: دیپلماسی آمریکا و اختلافات اعراب و اسرائیل از ۱۹۶۷ تاکنون» این مسئله را

افشاء نموده است این کتاب توسط «مؤسسه بروکینگ» آمریکائی منتشر شده و مجله «الوسط» در شماره ۶۷ مورخه ۱۹۹۳/۵/۱۰ بخشی از آنرا که شامل سند شناسایی عرفات از اسرائیل (در تاریخ ۱۹۸۸/۱۲/۷) و زوایای دیگری از این اعتراف می‌باشد را آورده است.

کوانت پس از بررسی جوّ سیاسی حاکم بر دولت آمریکا عموماً و وزارت خارجه بطور خاص در دوره مسئولیت جورج شولتز و تماسهایی که بطور سرّی با ملک حسین و صهیونیستها در جریان بود و همچنین تأثیر انتفاضه فلسطین بر اوضاع جاری، تأکید می‌کند این جریانات به شولتز این امید را داد که مجدداً پرونده نزاع اعراب و اسرائیل را بازکند تا شاید گرهی که تاکنون سخت می‌نمود باز شود و بنا به دلائل ذیل شولتز تشویق بر این امر گردید:

الف: شامیر در نامه شانزده و نیم صفحه‌ای خود که در هفدهم ژانویه ۱۹۸۸ به شولتز فرستاد اشاره به این مسئله نموده بود که موضع اسرائیل در قبال مسئله خود مختاری فلسطینی‌ها می‌تواند شاهد تغییرات مثبتی باشد.

ب: رهبران یهودی آمریکایی علاوه بر برخی از سیاستمداران اسرائیلی، شولتز را به از سرگیری تلاشها جهت برقراری صلح تشویق و ترغیب می‌نمودند.

ج: حسنی مبارک به واشنگتن آمد تا ریگان را به ضرورت حفظ زمام رهبری و جلوگیری از قرارگرفتن کامل منطقه در دست تندروها تشویق نماید.

بر این اساس شولتز سفرهای رسمی خود را به منطقه شروع کرده و بدون استثناء از تمام کشورها حتی از اتحاد شوروری (سابق) نیز دیدن کرد و در سایه گفتگوهایی که انجام داد در چهارم مارس ۱۹۸۸ «معجونی از دیدگاهها» را فراهم آورد و هدف اصلی وی تدوین و احیاء مجدد توافقنامه کمپ دیوید و دمیدن روح دوباره به آن بود. بی تردید شولتز آن را «مهمترین اقدام آمریکا» پس از اقدام ریگان در سال ۱۹۸۲ به حساب می‌آورد و این طرح نیز عبارت بود از «برقراری صلحی

کامل از طریق گفتگوهای مستقیم دو جانبه با تکیه بر قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸» علاوه بر یک عنصر جدید موصوف به «رابطه دو جانبه هم سنگ و پایدار» میان گفتگو در مرحله انتقالی کرانه غربی و بخش غزه و گفتگوهای ویژه مربوط به «وضعیت نهایی».

شولتز همواره بر این ایده بود که حل مسئله فلسطین می‌تواند از طریق گفتگو میان دو هیأت: اسرائیلی و اردنی ـ فلسطینی صورت گیرد. بطوریکه ۶ ماه برای گفتگوهای مرحله انتقالی اختصاص یابد و از ماه هفتم بدون در نظر گرفتن مرحله اول مذاکرات، گفتگوهای ویژه وضعیت نهایی مربوط به کرانه غربی و بخش غزه شروع می‌شود و مدت زمان این مرحله نیز یکسال خواهد بود و پس از آن طی سه سال مرحله انتقال کامل می‌گردد.

بدیهی است ایالات متحده در ارائه طرح توافقنامه‌های مربوط به مراحل انتقالی دارای نقش خواهد بود ضمن اینکه می‌بایست پیش از گفتگوهای دو جانبه کنفرانس بین المللی تشکیل گردد.

شولتز بدنبال این طرح تلاشهای طاقت فرسایی را برای عملی نمودن آن به عمل آورد ولی با مشکلات و مخالفتهای زیادی مواجه شد از جمله اسحاق شامیر شدیداً با این طرح مخالفت کرد و معتقد بود که برخی از نقاط این طرح با برنامه ریزیهای وی در تناقض می‌باشد و اینکه او با برگزاری کنفرانس بین المللی مخالف است و تفکر «رابطه دو جانبه هم وزن و پایدار» را نمی‌پذیرد با این استدلال که این تز مخالف با توافقنامه کمپ دیوید بوده و تفکر زمین در مقابل صلح نیز «فکری نامأنوس» می‌باشد.

امّا شاه حسین عصا را از وسط گرفته و طرح را رد نمی‌کند ولی سئوالات بسیاری را درباره آن مطرح می‌سازد و خواهان مشارکت سازمان آزادیبخش می‌باشد و این سازمان نیز از اینکه دست چندم قرارگرفته ناراضی می‌باشد و معتقد

است که می‌بایست این طرح او را به عنوان دومین شریک پس از اردن به حساب آورد. از طرفی اتحاد شوروی (سابق) با توجه به پیشنهاد آمریکا تمایلی به تفکر کنفرانس بین المللی ندارد به این اعتبار که این کنفرانس «گامی سمبلیک» می‌باشد با توجه به اینکه شوروی (سابق) به دنبال کسب نقش اساسی در انجام گفتگوها بوده است و تنها کسی که از این طرح استقبال نموده و بطور کامل تأیید می‌کرد حسنی مبارک رئیس جمهور مصر بود.

اینگونه بود که طرح شولتز در سی و یک ژوئیه ۱۹۸۸ پس از چهار مرحله سفر به منطقه، با شکست مواجه شد و بدنبال آن ملک حسین در بیانیه رسمی اعلام کرد که: «اردن دست از کرانه غربی بر می‌دارد» در چنین وضعیتی این منطقه و ساکنانش جزء حوزه ساف در می‌آید.

در چنین اوضاع و احوالی بود که آتش انتفاضه/ انقلاب هر روز شعله‌ورتر می‌گردید و بعد اسلامی آن بطور ناخودآگاه برجسته‌تر می‌گشت بطوریکه صهیونیستها و آمریکائیها از این موضوع احساس خطر کردند و واشنگتن را به فکر جدی واداشت تا جهت رعایت به اصطلاح «اعتدال» در صدد گفتگو با رهبری سازمان آزادیبخش برآید و در تمام گفتگوهای آینده صلح شرکت کند.

کوانت ضمن بررسی تماسهای آمریکایی ـ فلسطینی اظهار میدارد:

«هنری کیسنجر در سال ۱۹۷۴ با برگزاری نشستهای میان سازمان آزادیبخش و رونون والترز که در آن زمان با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) کار می‌کرد موافقت نمود. همچنین عوامل سیا در بیروت به منظور تبادل اطلاعات امنیتی با سازمان آزادیبخش در تماس بودند و احیاناً دو طرف از این طریق مکاتبات دیپلماتیک تبادل می‌نمودند. ولی تماسهای رسمی پس از اظهارات کیسنجر درسال ۱۹۷۵ مبنی بر اینکه ایالات متحده سازمان (آزادیبخش) را به رسمیت نمی‌شناسد و با آن وارد مذاکره نمی‌شود مگر اینکه سازمان موجودیت اسرائیل را به رسمیت

شناخته و قطعنامه ۲۴۲ را بپذیرد، بطور چشمگیری کاهش یافت هر چند این اظهارات نیز مانع از این نشد که میانجی‌گران خواه با ابلاغ رسمی و یا اقدام فردی به تبادل مکاتبات بپردازند».

نکته مهم از نظر نویسنده اینست که سازمان در پایان راه به شرایط و خواسته‌های آمریکا لبیک گفته و مذاکره را شروع کرد. ولی کنگره در آگوست ۱۹۸۸ گفتگوی تمام مسئولان آمریکایی را با سازمان ممنوع اعلام کرد مگر پس از اینکه رهبری سازمان در برابر شرایط کسینجر سر فرود آورد این شرایط عبارت بودند از: شناسایی آشکار اسرائیل و دست برداشتن از «تروریزم».

برای شناخت میزان پاسخگویی رهبری سازمان آزادیبخش به درخواست آمریکا، گروهی از رهبران یهودی امریکایی جهت بررسی واکنشها و احتمال برگزاری نشستی با سازمان با هدف صدور بیانیه شناسایی اسرائیل دست به تحرک زدند، و قرار بر این بود که دولت سوئد ترتیب این نشست را بدهد واستین آندرسون وزیر خارجه سوئد که رابطه دوستی عمیقی با اسرائیل داشت پس از مشورت با شولتز نقش مهمی را در برگزاری این دیدار ایفا نمود.

کوانت افشاء می‌کند که در این میان کانال جدیدی از این تماسها بوجود آمد و آن عبارت بود از یک فردی معروف به محمد ربیع که چهره‌ای آمریکایی فلسطینی داشته و نویسنده‌ای بود که معتقد بود رهبری سازمان در صورتیکه ضمانتی از طرف واشنگتن احساس نماید حاضر است شرایط آمریکا برای شروع گفتگوهای رسمی را بپذیرد. کوانت تأکید می‌کند که ربیع برای ارائه طرحش در آگوست سال ۱۹۸۸ با وی تماس گرفته و لحن گفتار و شیوه او عوض شده و حکایت از تمایل دو طرف داشت. پس از چند ماهی ربیع با رهبری سازمان در تونس بویژه «ابومازن» تماسهای خود را برقرار کرد، در حالیکه او با وزارت خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا نیز در تماس بود و دو طرف به این نتیجه رسیده بودند که احتمال ایجاد روندی که مورد

پذیرش دو طرف باشد موضوعی امکان‌پذیر است.

در اواسط ماه آگوست سال ۱۹۸۸ بود که واشنگتن از رهبری سازمان خواست تا اعلامیه‌ها و بیانیه‌های روشنی صادر کرده و در جهت شناسایی رسمی اسرائیل از بیان مطالب دو پهلو و مبهم دوری گزینند و بدیهی است اعلان آشکار این شناسایی، ایالات متحده را برای انجام گفتگو با سازمان تشویق می‌نماید و ربیع پیام آمریکا را به سازمان رساند و سازمان نیز می‌بایست آن را اعلان نماید پیام حاوی این موضوع بود که:

«ساف به دنبال صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه بوده و هیأت اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین پس از تشکیل جلسه تصمیم به صدور بیانیه رسمی حاوی موارد ذیل نموده است:

۱ ـ سازمان بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ ملل متحد آماده انجام گفتگوهای صلح و حل مسالمت‌آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل می‌باشد.

۲ ـ هیأت اجرایی برگزاری کنفرانسی بین المللی با نظارت ملل متحد را چارچوب مناسبی برای گفتگوهای مسالمت‌آمیز و در نهایت برقراری صلح در خاورمیانه می‌داند.

۳ ـ سازمان تلاش می‌کند حکومت دمکراتیک فلسطینی در کرانه غربی و بخش غزه ایجاد و با همسایگان خود در صلح و سازش به سر برده و حقوق آنها برای زندگی در سایه صلح و آرامش را رعایت کند.

۴ ـ سازمان تروریزم را در تمامی اشکال خود محکوم کرده و آماده است به محض شروع مذاکرات زیر نظر قدرتهای بین المللی تمامی انواع خشونت را کنار گذارد.

بی تردید نکات فوق حکایت از تعهد سازمان به موارد ذیل دارد:

تمامی کشورهای منطقه ـ از جمله اسرائیل و حکومت فلسطین ـ حق دارند

داخل مرزهای امن و شناخته شده بین المللی در صلح و آرامش به سر برند، همچنان‌که تمامی مردم منطقه ـ از جمله اسرائیلیها و فلسطینی‌ها ـ می‌بایست از حق تعیین سرنوشت برخوردار شوند و هیچ کشوری نمی‌تواند حقوق دیگران را نادیده گرفته و یا سرزمینی را بزور تصاحب کند و یا آینده خود را با فشار و زور تثبیت کند.

شکی نیست پذیرش اصول فوق توسط اسرائیل پیش شرطی برای شروع گفتگوهای مؤثر بود».

ربیع طی اقامت خود در تونس با عرفات و برخی دیگر از رهبران فلسطینی دیدار کرد و به واشنگتن بازگشت در حالیکه حامل این پیام بود که سازمان در مواضع خود بطور چشمگیری متعادل شده و از خود نرمش نشان داده است و از ایالات متحده می‌خواهد که بیانیه‌ای به صورت ذیل منتشر نماید:

«دولت آمریکا از اقدام جدید سازمان استقبال نموده و مایل است اعلان کند:

۱ ـ دولت آمریکا بیانیه سازمان را اقدامی در جهت تلاش برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات اعراب و اسرائیل و استفاده از روشهای سیاسی به حساب می‌آورد.

۲ ـ در راستای پذیرفتن حق تمامی ملتها در تعیین سرنوشت خود همانگونه که منشور ملل متحد بر آن تأکید ورزیده، ایالات متحده می‌پذیرد که ملت فلسطین نیز از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار می‌باشد و این هدف از طریق گفتگوهای صلح‌آمیز تحقق می‌یابد.

۳ ـ ایالات متحده بر آنست که قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ تبلور اصل اساسی هستند که می‌توان راه حل سیاسی اختلافات اعراب و اسرائیل را بر آن استوار نمود.

۴ ـ ایالات متحده معتقد است که پذیرفته شدن قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت توسط سازمان و محکوم نمودن تروریزم و پایبندی‌اش به انتخاب راه حل سیاسی از میان راههای مسالمت‌آمیز، موانعی را که باعث می‌شدند ایالات

متحده نتواند درگذشته تماسهای رسمی با سازمان برقرار نماید را از میان برداشت.

نتیجه موارد فوق اینست که دولت آمریکا آمده است با نمایندگان تعیین شده از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین که نماینده قانونی مردم فلسطین می‌باشند ملاقات نماید این ملاقات به محض اعلان اسامی نمایندگان از طرف هیأت اجرایی صورت می‌گیرد و اخیراً ایالات متحده تمامی طرفها را به غنیمت شمردن فرصت بدست آمده برای از سرگیری بحث صلح بدون کمترین تأمّلی فراخوانده است».

دولت ریگان پاسخ را دریافت کرد هر چند درباره «تعیین سرنوشت» با احتیاط برخورد کرد به اعتبار اینکه این اصل منجر به برپایی حکومت می‌گردد. در آن زمان پاسخ سازمان «تلاش واقعی» محسوب گردید.

پس از پیگیریهای بسیار، سازمان عقب نشینیهای جدید دیگری از خود نشان داد و تمامی آن چیزهایی که تا دیروز مردود شمرده می‌شد را پذیرفت از جمله تقسیم (سرزمین) و محکوم کردن تروریزم و غیره. ولی آمریکائیها تا این حد هم راضی نشده و آن را کافی ندانستند، و پس از مدت کوتاهی اردنیها به آمریکائی‌ها اعلام کردند که فلسطینی‌ها هنوز به عبارت حق تعیین سرنوشت برای خود به عنوان یک اصل پایبند می‌باشند. به همین جهت این کانال ارتباطی بسته شد و دوباره کانال قبلی یعنی دولت سوئد فعّال گردید، در اواخر نوامبر ۱۹۸۸ شخصیتهای یهودی آمریکایی و نمایندگان سازمان آزادیبخش در آن کشور گرد آمدند و دو طرف با صدور بیانیه سیاسی مشترک توافق کردند و به دنبال آن یک نشست علنی میان عرفات و رهبران یهودی آمریکایی در استکهلم برگزار شد و پس از تماسهای سوئدی آمریکایی، شولتز نامه‌ای به عرفات فرستاد و برای او مشخص کرد که «می‌بایست در پاسخ به شرایط آمریکا دقیقتر سخن گوید شولتز در نامه‌اش توضیح داد که عرفات هرگز نباید با کلمات بازی کند» بمعنی اینکه او پاسخ روشنی همانند قرص خورشید می‌خواهد که در آن اسرائیل را به رسمیت بشناسد و

پاسخی را که وی می‌خواهد همانند همان پاسخی است که ربیع به تونس منتقل کرده بود و پس از اینکه عرفات در سخنرانی خود در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸ در ژنو تلاش کرد با کلمات بازی کند، شولتز دوباره به او یادآوری نمود که می‌بایست کلمات روشنتری را بکار ببرد زیرا ترجمه از عربی به انگلیسی در برخی موارد دو پهلو درآمده است.

اینگونه بود که عرفات مجدداً با عبارتهای روشنی تمامی آنچه که آمریکائیها درخواست کرده بودند را پاسخ داد، از جمله موافقت با قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ و شناسایی رسمی اسرائیل، و دعوت به توقف انتفاضه و تمام آنچه که «ترور» فردی و جمعی علیه اسرائیل نامیده می‌شود.

آنجا بود که آمریکائیها با گفتگوی مستقیم با سازمان آزادیبخش موافقت کردند که تاکنون نیز ادامه دارد.

این سند سرّی که برای اولین بار منتشر می‌شود: امضای یاسر عرفات به زبان انگلیسی در پایان متنی که حاوی شناسایی رسمی موجودیت اسرائیل و آمادگی برای همزیستی مسالمت‌آمیز با آن می‌باشد را در بر دارد. تاریخ سند ۱۹۸۸/۱۲/۷، منبع: «الوسط»، لندن، شماره ۶۷، ۱۹۹۳/۵/۱۰.

SECRET

As its contribution to the search for a just and lasting peace in the Middle East, the Executive Committee of the Palestine Liberation Organization, assuming the role of the Provisional Government of the State of Palestine wishes to issue the following official statement:

1. That it is prepared to negotiate with Israel within the framew of the International Conference a comprehensive peace settlement of the Arab-Israeli conflict on the basis of U.N. resolutions 242 and 338.

2. That it undertakes to live in peace with Israel and other neighbours and to respect their right to exist in peace within secure and internationally recognized borders, as will the democratic Palestinian State which it seeks to establish in the Palestinian occupied territories since 1967.

3. That it condemns individual, group and State terrorism in all its forms, and will not resort to it.

Y. Arafat
7/12/88

وثيقة سرية تنشر للمرة الاولى: توقيع
ياسر عرفات باللغة الانكليزية على نص
يتضمن الاعتراف بوجود اسرائيل
والاستعداد للتعايش السلمي معها.
الوثيقة تحمل تاريخ ٧-١٢-١٩٨٨.

المصدر: «الوسط»، لندن، العدد ٦٧، ١٠/٥/١٩٩٣.

توافقنامه خود مختاری

تماسهای سرّی فلسطینی ـ صهیونیستی در اوسلو پایتخت نروژ منجر به توافق بر سر خود مختاری فلسطینی‌ها در بخش غزه و کرانه غربی گردید و ابتدا پیش نویس نهایی توافقنامه اول «غزه ـ اریحا» در ۱۹ آگوست ۱۹۹۳ امضاء شد و امضای رسمی آن در واشنگتن در ۱۹۹۳/۹/۱۳ انجام شد و در مقدمه آن آمده بود:

«دولت اسرائیل و گروه فلسطینی که در قالب یک هیأت اردنی ـ فلسطینی در کنفرانس صلح خاورمیانه شرکت کرده و هیأت فلسطینی نمایندگی مردم فلسطین را بر عهده دارد، بر این نکته اتفاق نظر دارند که وقت آن رسیده است که به مشکلات و درگیریها و اختلافات میان دو طرف پایان داده و حقوق قانونی و سیاسی یکدیگر را به رسمیت بشناسند و تلاش نمایند در سایه همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام و امنیت متقابل به سر برده و برای تحقق صلحی عادلانه، دائمی و فراگیر با استفاده از روشها و راه حلهای سیاسی مورد توافق دو طرف دست به صلحی تاریخی بزنند».(۱)

برپایه این اعتراف و شناسایی دو طرف بر اصولی که از هفده ماده و چهار تبصره تشکیل شده بودند توافق کردند، این مواد شامل: هدف از مذاکرات، چارچوب دوره انتقالی، انتخابات، حاکمیت، دوره انتقالی و مذاکره درباره وضعیت پایدار، انتقال مقدماتی صلاحیتها و مسئولیتها، توافق بر سر نحوه انتقال، نظم عمومی و امنیت، قوانین و دستورات نظامی، کمیسیون روابط مشترک اسرائیلی ـ فلسطینی، همکاری اسرائیلی ـ فلسطینی در زمینه‌های اقتصادی، ارتباط و همکاری با اردن و مصر، بازگشت نیروهای اسرائیل به مواضع پیشین، عقب نشینی اسرائیل از بخش غزه و منطقه اریحاء، حل اختلافات و همکاری اسرائیل و فلسطینی‌ها در

---

۱ ـ «النهار»، توافقنامه خود مختاری، ۱۹۹۳/۹/۱۳، ص ۱۱.

مورد برنامه‌های منطقه‌ای و دیگر بندهای متفرقه.

امّا ملحقات شامل: پروتکل مربوط به نحوه انتخابات و شرایط آن، پروتکل چگونگی عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از بخش غزه و منطقه اریحاء، پروتکل راجع به همکاری اسرائیل و فلسطین در برنامه‌های اقتصادی و توسعه، پروتکل همکاری اسرائیل و فلسطین درباره برنامه‌های توسعهٔ منطقه‌ای.

از بعد سیاسی در این توافقنامه شناسایی متقابل ملاحظه می‌شود، بدلیل همین شناسایی فلسطینی‌ها از مطالبهٔ حقوق خود در بخش اشغال شده در سال ۱۹۴۸ و بخشهای سرزمین فلسطین که در سال ۱۹۶۷ اشغال گردید دست برداشتند که در نوع خود در تاریخ فلسطین به عنوان موضوعی بی سابقه بحساب می‌آید.

امّا صهیونیستها با توجه به این شناسایی از لحاظ دیدگاهی و نظری از مطالبهٔ «اسرائیل بزرگ» باز ایستادند ولی از جهت علمی اسرائیلیها بزرگترین پیروزی را در تاریخ نصیب خود کردند چراکه به بخش بسیاری از خواسته‌های خود دست یافتند زیرا این توافقنامه مشروط به بازبودن تمامی دروازه‌های منافع اسرائیل می‌باشد از جمله منافع اقتصادی، سیاسی، روانی، فرهنگی، تبلیغاتی، گذر از بحرانها و غیره....

الف ـ دیدگاه اقتصادی

در این توافقنامه از نظر اقتصادی مواردی لحاظ شده است که ذیلاً اشاره می‌شود:

«اعتراف به منافع متقابل جهت همکاری در راستای توسعه بخشی به کرانه غربی و بخش غزه و اسرائیل، و در آینده نزدیک تشکیل کمیسیون اقتصادی اسرائیلی فلسطینی با هدف توسعه و اجرای برنامه‌های پیش بینی شده در پروتکل‌های پیوستی مانند تبصره ۳ و ۴ که روش تعاونی را پیشنهاد می‌کند و این

طرح به محض اعلان پیش نویس قابل اجرا می‌باشد».(۱)

دولت صهیونیستی به این بخش اهتمام ویژه‌ای ورزیده زیرا ممکن بود ایرادهای بسیاری بر آن وارد شود و رژیم صهیونیستی با این طرح تلاش می‌نمود ممنوعیت ورود کالاها و تولیدات اسرائیل و تمامی شرکتهای خارجی که با اسرائیل ارتباط تجاری دارند را ملغی نماید و بازارهای کشورهای عربی را به روی بازرگانی صهیونیستی بگشاید در چنین وضعیتی دولت خود مختار فلسطین می‌تواند پلی میان اسرائیل و کشورهای عربی باشد.

همچنین رژیم صهیونیستی درصدد برآمد که همکاری را در زمینه‌های: کشاورزی، صنعتی، نفتی و آبی تقویت و تحکیم بخشد زیرا صهیونیستها قادرند تکنولوژی صنعتی و فنی صادر و طرحهایی را ارائه نمایند بطوریکه اسرائیل با سرمایه این کشورها طرحهای مشترکی ایجاد و از ثروتهای بیکران کشورهای عربی و کارگران ارزان این کشورها استفاده نماید.

جهت ایجاد تحول در اقتصاد خاورمیانه در مرحله بعدی گروهی از اقتصاددانان اسرائیلی، فلسطینی و اردنی تحت نظارت و توجیه کارشناسان دانشکده سیاسی اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه وابسته به دانشگاه هاروارد و دانشکده فنی ماساچوست (MIT) در تاریخ هفتم ژانویه ۱۹۹۲ نشستهایی را بمنظور ارائه طرح اقتصادی برای آینده، ترتیب دادند این نشستها با عنوان: «پشتوانه صلح در خاورمیانه: طرح اقتصادی دوره انتقالی» برگزار شد و این در واقع تنها زوایای همکاری میان طرفهای حاضر در این نشست را روشن نمی‌کرد بلکه هدف ارائه طرحی منطقه‌ای و گسترده بود که برنده اصلی آن رژیم صهیونیستی باشد.

بنابراین طرحی راکه نشریه «السفیر» لبنان در تاریخ ۱۹۹۳/۹/۲۸ آن را منتشر

---

۱ ـ همان منبع.

نمود حکایت از این دارد که «صلح در خاورمیانه تنها هنگامی تضمین خواهد شد که ریشه‌های آن در زندگی روزمره ساکنان منطقه گسترانده شود و این هدف، آن هنگام به دست خواهد آمد که صلح، روابط اقتصادی باز و توسعه اقتصادی را برای شهروندان کشورهای منطقه به ارمغان آورد، شبیه آنچه که پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی رخ داد».

طرح هاروارد بر آنست که در کوتاه مدت الویت را می‌توان به تقویت بخش خصوصی در اراضی اشغالی داد و به فلسطینی‌ها توصیه می‌نماید که یک «صندوق پس انداز» ایجاد نمایند شبیه آنچه که در سنگاپور وجود دارد، و این صندوق می‌تواند در مؤسسات و طرحهای بخش خصوصی سرمایه گذاری کند.

این طرح همچنین به حاکمیت خود مختار فلسطینی صلاحیت دارا بودن اقتصاد محلی فعّال را می‌دهد و این گزارش که به ابعاد اقتصادی نظر دارد، تأکید می‌کند که می‌بایست برای رسیدن به درک مشترک دارای ماهیتی سیاسی، تلاش کرد خواه در نقطه شروع و یا پایانی.

گزارشی که دانشکده سیاسی اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه وابسته به مدرسه علوم سیاسی، جان. اف. کندی، تهیه کرده تفاوتهای موجود در اوضاع اقتصادی فلسطین و اسرائیل و اردن را بخوبی نشان می‌دهد (نگاه‌کن به جدول) این گزارش حاکیست که «در سال ۱۹۹۱ تولید ناخالص ملی اسرائیل بالغ بر ۵۹ میلیارد دلار بوده یعنی مبلغی ۱۵ برابر چیزی که در اردن وجود داشته و تولید ناخالص ملی اردن بیشتر از کرانه غربی و غزه بوده است.

درآمد سرانه اسرائیل در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۰۹۰۰ دلار بوده و متناسب با تولید ناخالص ملی است در حالیکه در اردن ۱۰۰۰ دلار (در مقایسه با ۱۳۴۰ دلار در سال ۱۹۹۰) بوده است.

درآمد سرانه در مقایسه با تولید ناخالص ملی سال ۱۹۹۱ در کرانه غربی

۲۳۰۰ دلار و در بخش غزه ۱۳۱۰ دلار و میانگین درآمد درکرانه غربی و غزه ۱۸۰۰ دلار بوده است. در سال ۱۹۹۱ حدود یک سوم تولید خالص ملی کرانه غربی و غزه از اشتغال ساکنان این مناطق در اسرائیل بدست آمده بود عکس این واقعیت این بود که درآمد سرانه نسبت به تولید ناخالص محلی در سال ۱۹۹۰، فقط ۱۷۵۰ دلار درکرانه غربی و ۸۵۰ دلار در غزه بود».

گزارش مزبور به همکاری در زمینه کشاورزی از طریق تجارت آزاد وگشایش بازارکار دعوت می‌کند زیرا «وضعیت نابسامان اشتغال اقتصادهای اسرائیل و اردن و فلسطین را در معرض خطر قرار داده، به طوریکه در اسرائیل بیکاری از ۴/۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۰/۸ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافت که بخش بسیاری از آن ناشی از مهاجرت یهودیان شوروی (سابق) به اسرائیل بود و درکرانه غربی مجموع بیکاران، اعم از آنان که بیکاری پنهان دارند و یا بخش کوچکی که شغل مورد نظر خود را بدست نیاوردند، از ۱۲/۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۳ درصد در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته در حالیکه در غزه از ۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۹۱ رسیده و رکود و انتفاضه دو عامل اصلی در این باره بحساب می‌آیند و افزایش بیکاری در اردن از ۴/۳ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۱۹/۳ درصد در سال ۱۹۹۱ رسیده و این افزایش ناشی از موج بازگشت اردنیها و فلسطینی‌ها از کشورهای خلیج فارس بود چرا که پس از جنگ خلیج این افراد مجبور به ترک کشورهای منطقه گردیدند».

این گزارش در ادامه، ضمن بررسی اوضاع اقتصادی راهکارهای برداشتن موانع موجود را ارائه می‌نماید، و در همین راستا بود که کمیسیون توجیه طرح اقتصادی مذکور در اواخر فوریه سال ۱۹۹۳ تشکیل گردید این کمیسیون متشکل از چهار اقتصاددان از اسرائیل و چهار اقتصاددان اردنی و چهار فلسطینی بود و در رأس این کمیسیون دو اقتصاددان هاروارد ـ MIT قرار داشتند.

جدول
شاخص‌های اقتصادی ویژه اسرائیل، اردن، کرانه غربی و غزه

	اسرائیل	اردن (۲)	کرانه غربی	غزه	مجموعاً
تولید ناخالص محلی (به میلیون دلار)	۵۹۱۲۷	۴۰۸۳	۱۶۶۸	۵۶۰	۲۲۲۸
تولید ناخالص ملی (میلیون دلار)	۵۸۹۸۹	۳۷۶۴	۲۱۳۴	۸۶۴	۲۹۹۸
درآمد سرانه در مقایسه با تولید ناخالص محلی (به دلار)	۱۱۹۶۲	۱۰۵۰	۱۷۰۰	۸۵۰	۱۳۵۰
درآمد سرانه در مقایسه با تولید ناخالص ملی (به دلار)	۱۰۸۷۸	۹۶۸	۲۱۷۵	۱۳۱۰	۱۸۰۰

تولید ناخالص محلی در بخشهای مختلف (درصد)	اسرائیل	اردن	کرانه غربی	غزه	مجموعاً
کشاورزی	۲/۴	۸/۳			۲۰/۶
صنعت	۲۱/۸	(۳) ۲۶/۵			۷/۳
ساختمان	۱۰/۲				
خدمات	۶۵/۶	۶۵/۲			
صادرات در تولید ناخالص ملی	۳۰/۶	۲۹/۸	۱۰/۵	۱۳/۳	۱۱/۳
واردات در تولید ناخالص ملی	۴۶/۷	۶۶/۲	۲۹/۳	۳۴/۸	۳۰/۹
تعداد ساکنان (به میلیون)	۵/۰۶	۴/۱۴	(۴) ۱/۱۰	۰/۶۸	۱/۶۹

۱ ـ آمار ذکر شده برای اسرائیل و اردن مربوط به سال ۱۹۹۱ می‌باشد تولید ناخالص محلی و ملی و درآمد سرانه نسبت به تولید محلی و ملی برای اراضی اشغالی از میانگین آمارهای سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ بدست آمده است.

۲ ـ درآمد اردن در سال ۱۹۹۱ بدلیل جنگ خلیج فارس کاهش یافت و درآمد سرانه نسبت به تولید ناخالص محلی ۱۳۴۰ دلار بوده است.

۳ ـ شامل ساختمان

۴ ـ به استثنای قدس شرقی

منابع: اطلاعات مربوط به اسرائیل و کرانه غربی و غزه از کتاب آمارهای بدون تحلیل اسرائیل که در سال ۱۹۹۲ از طرف دفتر مرکزی آمار منتشر شده اقتباس گردیده و اطلاعات مربوط به اردن از «ماهنامه آمار» جلد ۲۸ شماره ۱۲، دسامبر ۱۹۹۲ منتشر شده از سوی بانک مرکزی اردن گرفته شده است.

از آن تاریخ تاکنون هیأتهای اقتصادی همواره در پاریس در فضایی کاملاً بسته که هاله‌ای از کتمان آن را احاطه کرده تشکیل جلسه می‌دهند و مشروح طرحهای مقدماتی تأسیس بازار خاورمیانه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند بازاری که اسرائیل و تمامی کشورهای عربی را دربر خواهد گرفت.

از میان این طرحها چنین برمی‌آید که رژیم صهیونیستی همواره درصدد است از تمامی برنامه بنفع خود بهره برداری کرده و می‌داند که اگر خواسته‌های او در این زمینه تحقق یابند درآینده گام بزرگی خواهد برداشت و این گام می‌تواند او را در رشد و توسعه و دستیابی به تمامی کلیدهای اقتصاد منطقه کمک نماید.

ب ـ از لحاظ امنیتی

صهیونیستها طبعاً به مسئله امنیت اهتمام خاصی قائلند و در واقع امنیت پیشاهنگ تمامی اقدامات آنهاست و برای حکومت خود مختار جز حاشیه‌ای امنیتی بسیار ساده در حد پلیس فلسطینی بمنظور حراست و حفاظت از سازمانها و شخصیتهای رسمی اسرائیل چیز دیگری قائل نیست، امّا عقب‌نشینی نظامی اسرائیل امری ظاهری بیش نمی‌باشد چرا که این نظامیان از روستاها و شهرها و اردوگاهها بیرون رفته و در بلندیهای اطراف استقرار یافته‌اند گویی دست به یک نوع استقرار مجدّد جهت مراقبت از مناطق حکومت خود مختار از مناطق بالا دست زده‌اند بدون اینکه با مردم فلسطین برخوردی مستقیم داشته باشند.

بخش امنیتی توافقنامه اول غزه ـ اریحا حکایت از آن دارد که مسئولیت نظم

عمومی و امنیت داخلی بر عهده پلیسی قوی می‌باشد، «در حالیکه اسرائیل در دفاع از تهدیدات خارجی و برقراری امنیت جمعی برای اسرائیلی‌ها نقش بسیار عمده‌ای خواهد داشت و می‌بایست امنیت داخلی و نظم عمومی شهروندان خود را برقرار نماید».(۱)

بررسی انجام شده توسط دانشکده «جافا» در اسرائیل و دانشکده‌های استراتژیک آمریکا حاکی است که «وظیفه برقراری امنیت در کرانه غربی و بخش غزه بر عهده سازمان اطلاعاتی «موساد» و ارتش اسرائیل می‌باشد با این استدلال که می‌بایست از شهروندان در مقابل هرگونه تجاوزی از طرف «تندروهای» فلسطینی حفظ و حراست نمود و این در واقع بهانه‌ای برای ادامه سلطه نظامی صهیونیستها در منطقه حکومت خودمختار می‌باشد، به ویژه مرزها، پلها، بندرها و فضا، این نیروها همچنین در دو پایگاه اصلی مستقر خواهند شد: یکی در شرق بلندیهای کرانه غربی، شرق شهرک «معالیه ادومیم» و دیگری بلندی‌های شمال شرقی کوههای کرانه غربی نزدیک شهرک «میهوله» واقع شده در صحرای اردن، امّا در غزه نیروهای اسرائیلی در منطقه قطیف مستقر خواهند شد تا به عنوان مانعی میان مرزهای جنوبی اسرائیل و منطقه خالی از سلاح سیناء درآیند و طبیعی است که این نیروها بر دریای مدیترانه سلطه داشته و از هرگونه نفوذ از طریق دریا جلوگیری نمایند».(۲)

امّا دستگاههایی که اسرائیل در اطراف حکومت خودمختار بکار می‌گیرد عبارتند از:

«۱ ـ دروبین‌های مدار بسته، اسرائیل این دروبین‌ها را بر روی دیوارهای الکترونیکی تجهیز شده در اطراف کرانه غربی و اریحا، قرار داده و این تجهیزات

---

۱ ـ همان منبع.

۲ ـ «النهار»، ۱۹۹۳/۹/۱۵، نقشه نظامی غزه ـ اریحا، نوشته محمد عطوی.

قادرند در روز از ۴ تا ۴۰ کیلومتر را به وضوح نشان دهند.

«۲ ـ رادارهای کشف محیطی، با وجود اینکه این رادارها تحت تأثیر شرایط جوی از قبیل باران، دود، غبار و ابر قرار میگیرند ولی می‌توانند مسافتهای دور دستی را به وضوح نشان دهند بدون اینکه جانهای سربازان اسرائیلی به خطر افتد.

بخش غزه بدون سلاح عملاً از طرف شمال، شرق و دریای مدیترانه تا غرب و از طرف جنوب تا شهرکهای یهودی نشین و مصر توسط نیروهای اسرائیلی احاطه شده است. به همین جهت ضرورتی ندارد اسرائیل نیروهای زیادی را در مرزهای جنوبی بخش غزه مستقر نماید امّا درکرانه غربی مناطقی که اسرائیلیها دستگاههای رادار بر آن نصب کرده‌اند توان دفاعی بالایی به اسرائیل میدهد زیرا ارتفاع سلسله جبال کرانه غربی ۴۲۰۰ پا می‌باشد.

«۳ ـ اطلاعات راداری دریایی: اسرائیل در سطح گسترده‌ای از طریق قایق‌های خود که در مقابل بخش غزه بر روی آب در حرکتند منطقه را تحت نظر داشته و از هرگونه نفوذ اعراب جلوگیری می‌نماید.

«۴ ـ استراق سمع بی‌سیم‌ها: این نوع خبرگیری اساساً از طریق دستگاههایی که برای دریافت کد و رمزها بکار می‌روند بدست می‌آید، این تجهیزات می‌توانند امواج مختلف را در سطح گسترده پوشش دهند، امواجی با بُرد طولانی «اچ. اف» بسیار بلند «وی. اچ. اف» و بلندترین برد «یو. اچ. اف». امواج مزبورکه به صورت کد و رمز می‌باشد کنترل و ضبط می‌شوند سپس به دستگاههای رمز شکن داده می‌شود تا ضمن گویا نمودن رمزها و کدهای ارسالی، نوع دستگاه فرستنده و محل آن را مشخص نماید و اینگونه است که سیستم استراق سمع اسرائیل تماسهای موجود درکشورهای عربی را دریافت و آنها را به وضوح شنود می‌کند.

«۵ ـ استراق الکترونیکی: وظیفه اصلی این مورد شناسایی ایستگاههای رادارای، سکوهای پرتاب موشک، توپ و تجهیزات فرماندهی می‌باشد.

«۶ـ هواپیماهای بدون خلبان: این نوع هواپیماها را می‌توان توسط دستگاههای بی‌سیم مستقیم و یا با برنامه‌های از پیش طراحی شده جهت پرواز در مسیرهای مشخص، از دور کنترل کرد این هواپیماها می‌توانند بر روی مناطق مورد نظر به پرواز درآمده و پس از عسکبرداری به پایگاه خود بازگردند، و افراد فنی فیلم را برداشته و عکسهای آن را چاپ و پس از گویاسازی به همراه اطلاعات دریافتی، به فرماندهی ارسال می‌نمایند».(۱)

علاوه بر آنچه که قبلاً گذشت راههای دیگری نیز برای کسب اطلاعات وجود دارد از قبیل: اطلاعات توپخانه‌ای، استفاده از دوربینهای فردی، دوربینهای نصب شده بر روی دکلها، دوربینها و عینک‌های دید در شب و دوربینهای حرارتی.

بطور خلاصه باید گفت که منطقه خود مختار عملاً در آینده در اشغال نظامی خواهد ماند اگر چه از نظر ظاهری مهر «استقلال» بر آن خورده است. و از میان این بررسیها بخوبی روشن می‌شود که نیروهای اسرائیلی حتی نفسهای مردم فلسطین و فرماندهی رسمی آن را خواهد شمرد و قادر است در هر زمانی‌که مناسب تشخیص دهد در آنجا دخالت کند بدون اینکه نیروهای محلی فلسطین توان پس زدن آن را داشته باشند.

ج ـ دورنما

این تعصّبات سازمانهای معارض ملی و اسلامی فلسطینی را وادار به حمله گسترده بر این توافقنامه و رهبری که آن را امضاء کرده بود، نمود به همین دلیل این گروهها مبارزات خود علیه نیروهای اشغالگر درکرانه غربی و بخش غزه را افزایش دادند بطوریکه این درگیریها خسارتهای مالی و جانی بسیاری در میان ارتش و

---

۱ ـ همان منبع.

شهروندان اسرائیلی بجای گذاشت و تعدادی از مبارزین نیز به شهادت رسیدند.

از جمله عواملی که باعث بحرانی شدن هر چه بیشتر اوضاع گردید، پایبند نبودن رهبران سیاسی صهیونیست، نسبت به زمان تعیین شده برای عقب نشینی نیروهای نظامی اسرائیل بود که می‌بایست نیروها طبق توافقنامه در زمان مقرر عقب‌نشینی می‌کردند، بنابراین برخی از سران فتح به خود آمده و به صفوف مبارزات مردمی پیوستند و رهبری ساف که با تمدید مهلت ده روزه موافقت کرده بود را در تنگنا قرار داد رئیس ساف پس از نشستی که به دعوت حسنی مبارک رئیس جمهور مصر در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ در قاهره انجام شد و در آن یاسر عرفات رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین و اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل شرکت داشتند با تمدید ده روز موافقت نمود. رابین پس از این نشست اعلام کرد که وی با عرفات تصمیم گرفته‌اند مهلتی برای تجدید نظر تعیین نمایند و اختلاف اصلی بر سر مسأله کنترل راهها می‌باشد، و در حالیکه اسرائیل به دلائل امنیتی به حضور خود در شاهراههای اصلی پافشاری می‌نمود، سازمان آزادیبخش خواستار این بود در این جایگاهها حضور یافته و وسایل و مهر حاوی مفهوم «دولت ملی» فلسطین در آن استفاده گردد ضمناً مساحت واقعی اریحا که مورد اختلاف اصلی می‌باشد مشخص شود، و ماهیت اهداف اسرائیل از این توافقنامه را افشاء می‌کند اسرائیل در واقع به دنبال پایان دادن به انتفاضه / انقلاب می‌باشد و در صدد است از طریق این توافقنامه بطور غیر مستقیم بر تمام فلسطین سلطه یابد، و اقلیت کوچکی از فلسطینی‌ها در چارچوب دولت بسیار محدود بوجود آیند و یکی از مسئولان صهیونیست بر این موضوع اشاره کرده و گفت: «ما از میان جامعه فلسطینی بیرون می‌رویم نه از سرزمین فلسطین»[1] و اسحاق رابین اظهار امیدواری کرده بود که غزّه

---

۱ ـ «السفیر»، ۱۹۹۳/۱۲/۱۴، چرا توافقنامه بُعد مردمی نداشت، نوشته حسین عطوی.

از صفحه روزگار محو شود و این در واقع آرزوی درونی وی بود که ناشی از مشکلات و مصائب روزمره گریبانگیر اسرائیل بود رابین آرزوی خود را با این کلمات ابراز داشت: «من امیدوارم که دریا بخش غزه را در خود فرو برد و روزی از خواب بیدار شوم و آن را غرق شده ببینم».(۱)

امّا این آرزو پس از اینکه فرزندان این سرزمین مقاومت و پایداری خود را نشان داده و توانستند بر تمام پیش‌بینی‌های صهیونیستها فائق آیند، امری دست نیافتنی است بنابراین رابین تلاش کرد به رهبری سازمان فشار آورده و وقت را به بطالت بگذارند بطوریکه مهلت ده روزه تعیین شده را کافی نمی‌دانست، بجای اینکه این موضع‌گیری مایه ناامیدی گردد باعث شد رهبری انتفاضه این موضع را به تمسخر گرفته و حوزه عملیات و حملات خود را علیه نیروهای اشغالگر گسترش دهد.

همانگونه که عکس‌العمل نیروهای اسلامگرا علیه این توافقنامه بسیار شدید بود عکس‌العملهای صهیونیستها نیز در قبال این مسئله چندگانه بود اسلامگراها با توجه به اینکه این راه حل را راه حلّی مردود دانسته و بدان اعتنایی نمی‌کردند به مخالفت برخاسته و به مقاومت خود برای آزادی وجب به وجب سرزمین فلسطین ادامه خواهند داد چراکه بیت المقدس در این سرزمین واقع شده و توافقنامه مذکور اهمیت چندانی بر آن قائل نبود، امّا همانگونه که قبلاً یادآور شدیم گروهی از صهیونیستها از این توافقنامه استقبال کرده و برخی به مخالفت پرداختند گروه اول بر این عقیده بودند که این توافقنامه فرصتهای زیادی را در جهت بهبود اوضاع اقتصادی اسرائیل و زودودن چهره نامطلوب آن در پیش روی جهانیان، ایجاد خواهد کرد و آن را از چنگ سرزمین آتشفشانها یعنی کرانه غربی و بخش غزه رها

---

۱ ـ همان منبع.

می‌سازد گروه دوم یعنی مخالفین این توافقنامه که بسیاری از آنها خاخام‌های یهودی بودند با ارائه توجیهات و دلایل دینی همواره ادعا می‌کردند که این سرزمین یک سرزمین اسرائیلی است و هیچ انسان غیریهودی نمی‌تواند بر روی آن زندگی کند و بر این ادعای خود به دستور تورات استناد می‌کردند، در سفر خروج ۲۳/۲۱-۳۲ آمده است:

«قرار بده مرزهایت را از دریای نیزار تا دریای فلسطین و از طرف خشکی تا رودخانه، زیرا من ساکنان این سرزمین را تسلیم شما می‌نمایم و تو آنها را از پیش روی خود کنار می‌زنی، تو با آنان و خدایانشان پیمانی نبند، و آنها نباید در سرزمین تو سکنی گزینند تا مبادا تو دچار اشتباه گردیده و خدایان آنها را عبادت کنی که این برای تو امری عظیم خواهد بود».(۱)

این اشاره کوتاه و موارد دیگر دیدگاههای مختلف نسبت به آینده را روشن ساخته و حکایت از آن دارد که پرونده اختلاف همچنان باز خواهد ماند و آنچه که به امضاء رسیده نقطه‌ای گذرا بیش در میان تاریخ نسلها نبوده است.

---

۱ ـ «الحیاة» ۱۳ دسامبر ۱۹۹۳، جدال فقهی یهودیان درباره توافقنامه غزه ـ اریحا نوشته جعفر هادی حسن.

ضمائم (اسناد، نامه‌ها، اعلامیه‌ها)

نامه آنتون عریضه اسقف مارونی به یکی از انجمنهای یهودی در آرژانتین[1] ۱۹۳۴/۴/۱۰

حضور ریاست انجمنهای دوازده‌گانه یهودی در آرژانتین و تمامی اعضای محترم.

ما خوشبختانه گواهی احساسات عمیق شما را دریافت کردیم این نامه زیبا و پر مهر شما حاوی تشکر و امتنان، که از قلبهای پاک شما برخاسته است، بدست ما رسید، تشکر از موضع‌گیری ما نسبت به امت بزرگوار یهود در زمان گرفتاری و رنجی، که هیچگونه دلیل و مجوّزی نداشت و تصویری که ذوق سرشار شما آنرا رسم کرده بود پیشکش دوستی و محبّت شماست و در آیندگان در کرسی اسقفی برای همیشه ماندگار خواهد بود.

ما بر خود لازم می‌دانیم که از نظر انسانی و محبت برادرانه و روابط تاریخی و دینی که ما را با شما پیوند می‌دهد، در مقابل آنچه که شما امروزه گرفتار آن هستید فریاد بلند خود را برآورده و رنجی را که دامنگیر شماست محکوم نمائیم و ارادت و محبّت خود را نسبت به موفقیت و پیروزی شما ابراز داریم باشد که ما رهروان

---

۱ ـ مدارک اساسی مربوط به اختلافات اعراب و اسرائیل، تهیه و تدوین دکتر سمیر ایوب، به نقل از مواضع لبنان در برابر مسئله فلسطین ۱۹۱۸ ـ ۱۹۵۲ (دوره استعمار فرانسه و دوره استقلال) نوشته دکتر حسان حلاق، مرکز بررسیها وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین، بیروت، ۱۹۸۲، ص ۳۶۰.

حقیقی انجیل مقدس و پیروان گذشتگان و بزرگان خود باشیم و عمیقاً مایلیم روابط دوستانه میان ما و شما روز به روز گسترش یابد از خداوند متعال خواستاریم آرزوها را محقق ساخته و بر توفیقات شما در نسلهای آتی نیز بیفزاید.

صادره از سوی نمایندگی ما در بکرکی

۱۰ آوریل سال ۱۹۳۴، آنتون عریضه ـ اسقف انطاکیه و شرق

سر اسقف مبارک خواستار تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین می‌باشد[1]

۱۹۴۸/۵/۱۴ دو وطن: مسیحی و یهودی! سراسقف مبارک اظهار داشت:

● بی تردید لبنان یک کشور مسیحی است و مسلمانان همواره تلاش می‌نمایند آن را به بند بکشند همچنان‌که درصددند تمام کسانیکه با آنان زندگی می‌کنند را زیر چتر خود درآورند مانند یهودیان فلسطین را، بی شک می‌بایست یهودیان در فلسطین یک وطن ملی داشته باشند تا بتوانند در آن زندگی کنند همانگونه که می‌بایست لبنان سرزمین ملی کاتولیک‌ها باشد تا بتوانند در آن زندگی کنند! و اگر چنین نباشد هیچ طائفه غیر مسلمانی نمی‌تواند آزادانه زندگی کند و در سایه حکومت اسلامی خالص دین خود را حفظ نماید.

طرح تقسیم عملی خواهد شد!

ـ به نظر شما چگونه می‌توان در فلسطین یک وطن ملی برای یهودیان به پا کرد؟

● شکی نیست که طرح تقسیم مصوب سازمان ملل علیرغم حوادث فعلی اجرا خواهد شد. به همین دلیل انگلستان به تمام یهودیان اجازه داده تا حیفا و تمام مناطقی راکه در طرح تقسیم به آنها داده شده اشغال نمایند و من یقین دارم‌که پس از ۱۵ مه در فلسطین جنگی میان یهودیان و اعراب نخواهد بود! امّا ملک عبدالله و ارتشش هم اکنون اطلاعیه صادر می‌کنند! و از گذشته دور ملک عبدالله همواره تصریح می‌نمود: «کشورهای عربی مرا به خود واگذار می‌نمایند و من نیز صلح را

---

۱ ـ مدارک اساسی مربوط به اختلافات اعراب و اسرائیل، تهیه و تدوین دکتر سمیر ایوب، به نقل از نشریه همه چیز، شماره ۶۰ سال دوم، بیروت، ۱۹۴۸/۵/۱۴، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود. به: مواضع لبنان در قبال مسئله فلسطین ۱۹۱۸ ـ ۱۹۵۲ نوشته دکتر حسان حلاق، مرکز بررسیها وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین، بیروت، ۱۹۸۲ ص ۳۷۶ ـ ۳۷۸.

برای فلسطین خواهم آورد» امّا آنچه که شاه به دنبال آن بود همان دستیابی به بخشی بود که این طرح تقسیم برای اعراب در نظر گرفته بود به همین جهت شاه می‌خواست پس از آن با یهودیان به تفاهم برسد.

این راه حل طبعاً آرزوهای انگلیسی‌هایی که طرفدار این بودند را برآورده می‌کند و آنها می‌توانند توسط عبدالله یک مرکز استراتژیک در فلسطین را حفظ نمایند.

سراسقف مبارک با تبسمی سخنان خود را خلاصه کرده و اظهار داشت: «براستی این مسئله یعنی مسئله فلسطین بطور اجمال مسئله نیرنگ انگلیس می‌باشد».

هفت سند محرمانه مبادله شده میان ملک عبدالله و صهیونیستها(۱)

ذیلاً مهمترین نامه‌ها و مدارک مبادله شده میان ملک عبدالله و تعدادی از شخصیتهای صهیونیست می‌آید این اسناد و مدارک روابط عمیق میان دو طرف را به وضوح آشکار می‌نماید روابطی که دو طرف را به یکدیگر نزدیک کرده و این هماهنگی و همکاری مشترک به صهیونیستها فرصت داد تا در خلال جنگ ۱۹۴۸ مناطق و مواضع حساس و مهمی را اشغال نمایند بطوریکه گستردگی آن به آتش بس سال ۱۹۴۹ منجر شد. این اسناد همچنین روشن می‌کند که بطور کلی اگر مخالفت اعراب به ویژه اردنیها و فلسطینی‌ها نبود ملک عبدالله همواره به برقراری صلح جداگانه با صهیونیستها از خود تمایل نشان می‌داد.

---

۱ ـ «خبرهای امروز»، «اسناد مهم امضاء شده توسط ملک عبدالله» قاهره، ۱۹۵۰.

سند اول:

سرور گرامی

با احترام و تکریم، امیدوارم که جنابعالی در صحت و سلامتی کامل بسر برید، خداوند سلامتی شما را پایدار نماید.

سرورم!

من امروز از پاریس به قدس بازگشتم و برای مدت کوتاهی اینجا هستم تا با جنابعالی تماس بگیرم ـ البته اگر مرحمت فرموده و دستور آن را صادر فرمائید ـ تا در جهت حل مشکلات پیچیده و رسیدن به نتایجی که همه ما خواهان آن هستیم یعنی برقرای صلح در سراسر این کشور با یکدیگر همکاری نمائیم. بنابراین از حضرتعالی تقاضا دارم، لطف فرموده یکی از افراد مورد اعتماد را برای انجام نشست و گفتگوی با من اعزام نمائید. مایلم این فرد اعزامی همراه دوستمان دکتر شوکت پاشا و از دلسوزان مشکل مشترک ما باشد.

امیدوارم این فرد در کوتاه‌ترین زمان ممکن نزد من آید و در صورت امکان همین فردا شنبه، زیرا فرصت من بسیار کوتاه است و ناچارم سریعاً به پاریس برگردم ضمناً من امیدوارم مشکلات برطرف شده و فرصتی بدست آید تا انشاءاللّه در یکی از ایّام سرور و خوشبختی به دیدار حضرتعالی نایل آیم.

امیدوارم این فردی که برای مذاکره نزد من خواهد آمد حامل نقطه نظرات جنابعالی در رابطه با تمامی امور باشد تا ما در مذاکرات از آنها رهنمود گیریم، خداوند سایه حضرتعالی را مستدام فرماید.

ارادتمند الیاس ساسون

قدس، جمعه ۱۹۴۸/۱۲/۱۰

سند دوم:

دومین سند از جمله اسناد مهمی است که از طرف ملک عبدالله به فرمانده نظامی قدس ارسال شده و ملک عبدالله بدست خود آن را امضاء نموده است و همانگونه که از ظاهر آن پیداست بر روی اوراق نامه‌های ویژه شاه نوشته شده است و امّا متن نامه:

عبدالله بن الحسین

عمان، دوم ربیع الاول ۱۳۶۸

مطابق با اول ژانویه ۱۹۴۹

آقای عبدالله التل فرمانده نظامی قدس

اینجانب به شما مأموریت می‌دهم تا با طرف اسرائیلی درباره مسایل مورد توافق طرفین مذاکره نمائید و در این راه تمامی مشکلاتی که ممکن است در جریان مذاکره رسمی پیش آید را حل کنید، بدیهی است در این مرحله نمایندگی شما بطور خصوصی و غیر رسمی است و در آینده نزدیک به شما و سایر دوستان به شکل مرسوم دولتی نمایندگی رسمی اعطا خواهد شد.

با توجه به اینکه هدف از رفع مشکلات برقراری صلح واقعی است بنابراین نباید هیچ مسئله‌ای اختلافی باقی بماند امیدوارم شما و طرف مقابل با حسن نیت نسبت به اقدام انسان دوستانه به توافق برسید.

عبدالله (امضاء)

سند سوم:

ریاست دیوان هاشمی

تاریخ ۱۱ جمادی الاول سال ۱۳۶۸

مطابق با ۱۰ مارس سال ۱۹۴۹

پیام شفاهی به مرکزی که با شما تماس می‌گیرد و شما نیز با آن تماس می‌گیرید.

سلام به آقای شرتوک

«ما از آنچه که اتفاق افتاد و یا ممکن است در همسایگی نقب و وادی عربه و نواحی عقبه اتفاق بیفتد بسیار متأسفیم. ما افراد خود را با دیدگاهی مثبت نسبت به طرف مقابل به رودوس فرستادیم و چنانچه اینگونه حوادث تکرار شود تلاشهای دو طرف برای رعایت حقوق حقه طرف دیگر را با مشکل مواجه می‌سازد و در این هنگام نتایج قابل توجه نخواهد بود، امیدوارم پاسخ مطلوب به دور از هرگونه برخوردی که منجر به کشت و کشتار گردد باشد هر چند این برخورد ناچیز باشد. انشاءاللّه جبهه میانی در آینده نزدیک در حوزه ما قرار گرفته و از خربتا تا مرزهای جسرالمجامع باشد.

پایان نامه

این نامه را اعلیحضرت همایونی بر من املاء نمود تا به شما ابلاغ نمایم.

عبدالغنی الکرمی

سند چهارم:

۱۱ مارس سال ۱۹۴۹

اعلیحضرت شاه عبدالله پادشاه اردن هاشمی

پس از تقدیم سلام و تحیت به محضر ملوکانه، مایلم از جنابعالی جهت تفقدی که پس از دوره جدایی طولانی شخصاً بعمل آوردید تقدیر نمایم.

ما بار دیگر به حضرتعالی تأکید می‌کنیم همانگونه که در گذشته اصرار ورزیدیم، که نیروهای اسرائیلی در هیچ منطقه‌ای به مرزهای اردن تجاوز ننموده‌اند و انشاءالله در آینده حتی یک وجب نیز از مرزهای خود پا فراتر نمی‌گذاریم.

جنابعالی بخوبی می‌دانید که مناطق واقع شده میان شرق اردن و مصر جزء حاکمیت اسرائیل می‌باشد بنابراین اگر ارتش اسرائیل در این مناطق دست به تحرکاتی می‌زند، موضوعی مشروع و قانونی بوده و نمی‌بایست حساسیت برانگیز باشد زیرا بخشی از سواحل خلیج میان ساحل اردن و مصر قرار گرفته است و هیچگونه سوء نیت و اقدام خصمانه‌ای نسبت به کشورهای همسایه وجود ندارد. ضمن اینکه هیچ خبری از برخورد میان نیروهای ما و ارتش عربی اردن بدست ما نرسیده است و ما خود را موظف به رد آنچه که نماینده شما در رودوس اعلام کرده، می‌دانیم وی گفته است که نیروهای اسرائیل به مواضع ارتش عربی حمله‌ور شده‌اند، زیرا چنین حمله‌ای به هیچ وجه و در هیچ منطقه‌ای صورت نگرفته است و تنها حادثه‌ای که اتفاق افتاده این بوده است که گشتی‌های ارتش عربی به روی یکی از واحدهای ارتش اسرائیل در فاصله چند کیلومتری غرب گرندل آتش گشوده و بدنبال این آتشبازی نیروهای ما هیچ عکس العملی از خود نشان نداده‌اند با توجه به اینکه گشتی‌های ارتش اردن به هنگام گشودن آتش بدون هرگونه مجوزی در داخل مرزهای دولت اسرائیل بوده‌اند و پس از این آتشبازی بلافاصله باگذشتن از مرز بطرف شرق اردن رفته‌اند.

این آن چیزی بوده است که اتفاق افتاده و موضوع دیگری درکار نبوده و از طرف ما حتی اعتراضی نیز صورت نگرفت.

امّا درباره حوادثی که جنابعالی اشاره کردید در اطراف نقب و وادی عربه و نواحی عقبه اتفاق افتاده باید یادآور شوم:

محل اول یعنی نقب در مرزهای اسرائیل و مصر واقع شده است و ما علیرغم اینکه بخوبی درک کردیم که جنابعالی به تمام آنچه که در تمامی این منطقه می‌گذرد اهتمام می‌ورزید ولی برای ما مشکل است که ببینیم این منطقه موضوع بحث میان ما و دولت اردن قرار گیرد و یا اینکه دولت اردن در این منطقه صاحب حق باشد.

امّا وادی عربه، شکی نیست که مرزهای کشور ما از آن می‌گذرد و نیروهای ما در تحرکات خود نهایت تلاش را می‌نمایند که از مرزها تجاوز نکرده و نگذرند.

امّا نواحی عقبه، این منطقه مقابل خلیج و در شرق اردن قرار گرفته و قبلاً هم گفتیم و بارها تکرار کردیم که ما در نظر نداریم در آن منطقه وارد شویم.

بی‌تردید ما نیز با شما کاملاً موافق هستیم که می‌بایست به صلحی دستیابیم که اساس آن حفظ حقوق ثابت شده باشد چه اینکه از جمله این حقوق آشکار حق ما در این مناطق می‌باشد همانگونه که اردن نیز از این حقوق ثابت برخوردار است. من کاملاً مطمئنم و یقین دارم که جنابعالی مایل نیستید که ما در دفتر هیأت سازمان ملل دولت شما را متهم کنیم که نیروهای آن یعنی نیروهای دولت شما در سرزمینهای تحت حاکمیت دولت دیگری حضور دارند. و توافقنامه‌ای که منجر به صلح می‌شود نمی‌تواند پابرجا باشد مگر اینکه بر اساس احترام هر کشوری به حاکمیت همسایه‌اش استوار باشد و ما اطمینان داریم که چنین توافقنامه‌ای بزودی میان ما به امضاء خواهد رسید.

با توجه به اینکه دولت بریتانیا رسماً به ما اعلام نمود که شکایت دولت اردن از دولت اسرائیل در رابطه با انجام عملیات خصمانه خیالی توسط دولت اسرائیل

را دریافت داشته بی تردید ما نیز به دولت بریتانیا حقیقت ماجرا را توضیح دادیم که در واقع خلاصه همین نامه‌ای است که جنابعالی ملاحظه می‌فرمائید.

سلامها و درودهای خالصانه ما را پذیرا باشید

موشه شاریت

وزیر خارجه اسرائیل

سند پنجم:

عزیزم آقای شرتوک

پیام شفاهی شما را دریافت کردم و نهایت احترام و اعتماد و بزرگواری شما و متن و محتوی پیام، مرا خرسند و مسرور ساخت بدیهی است من تنها بدلیل اعتمادم بر شما و پیمانهای گذشته اقدام به فرستادن پیام شفاهی کردم. اکنون هر دو هیأت در رودوس هستند و عقل و منطق حکم می‌کنند که دو طرف به هیچ وجه دست به تحرکی حساب نشده نزنند و آنچه که شما مطرح ساختید خواه مربوط به جنوب یا وادی عربه، می‌توان آن را در آینده به هنگام مذاکرات صلح مورد بحث قرار داد، در هر چیزی، اگر نیت سوء نباشد ایجاد تعدیل و تصحیح آن امکان‌پذیر است، در اینجا شایع شده که شما تصریح کردید که یک گروه نظامی اسرائیل به سواحل خلیج عقبه رسیده‌اند سرزمینی که گمان می‌رفت بخشی از فلسطین باشد و این درست است سپس نقل شد که شما گفته‌اید هر بخشی از فلسطین را که ارتش عراق از آن عقب نشینی کند نیروهای اسرائیلی جهت برقرای امنیت آنجا را اشغال خواهد کرد. آیا این مسئله صحت دارد دیگر اینکه گفته شده یک گروه اسرائیلی هم اکنون در بخشی از وادی عربه و بخش دیگر در فلان محل حضور دارند بر خلاف آنچه که شما درگذشته در پیام شفاهی‌تان گفته بودید.

امضاء عبدالله

سند ششم:

ششمین سند از سلسله اسناد که شاه آن را شخصاً امضاء کرده نامه‌ای است که به موسی شرتوک وزیر خارجه اسرائیل فرستاده است و متن آن بشرح ذیل می‌باشد:

عزیزم آقای شرتوک

بحث من درگذشته درباره اظهارات شما در رابطه با عقب‌نشینی نیروهای عراقی فقط به دلیل وجود مسائل اساسی می‌باشد که عبارتند از:

هنگامی که ساسون افندی و فرمانده موشه دایان برای مذاکره نزد من آمدند ما درباره بی‌اعتمادی به آتش بسی که عراق آنرا نپذیرد و ارتش عراق از آن مناطق عقب نشینی ننماید بحث و مذاکره کردیم و ما به دلیل تمایل به صلح مورد نظر تصمیم گرفتیم جبهه عراق را خالی کنیم لذا این اظهارات و همچنین تحرکاتی که در جنوب اتفاق افتاده بود ما را به تردید در نتایج مذاکرات فرا می‌خواند به همین دلیل من مایلم شما هیأت اعزامی تان را توجیه کنید تا با هیأت ما توافقنامه‌ای مبنی بر برقراری آتش بس در مرزهایی که در دست ارتش عراق می‌باشد امضاء کنند تا در سایه این آتش‌بس نیروهای اردنی این مناطق را از ارتش عراق تحویل بگیرند.

سلامها و درودهای من به شما و آقای بن گوریون

عبدالله (امضاء)

الشونه مورخ ۱۹۴۹/۳/۵

سند هفتم:

هفتمین سند نامه‌ای است از ملک عبدالله به لرد ساموئل صهیونیست

عبدالله بن الحسین

عمان ۲۲ مه ۱۹۴۹

عزیزم لرد ساموئل

نامه حاکی از احساسات پاک و بزرگوارانه شما که در سوم ماه مه در شهر «هرزلیا» به تحریر درآمده بود به دستم رسید.

درباره دیداری که من انتظارش را داشتم باید گفت که تعیین زمان آن بدست شماست و مایلم طی این نامه به شما اعلام کنم که دعوت از شما همچنان پا برجاست البته اگر مایل باشید و فرصت به شما اجازه دهد.

امّا درباره آینده باید گفت اگر مردم ما از ما اطاعت کنند بی‌تردید مصلحت آنها همین است و می‌بایست به مشکلاتی که درگذشته بود پایان داد.

مشتاقم بر شما اعتماد کنم و بر این باور باشم که تمایل شما به ایجاد رفاه عمومی و دیدگاههای مشورتی جهت تحقق این امر روز به روز افزایش یافته و از هم اکنون حالت بسیار جدّی به خود می‌گیرد.

من بنوبه خود تصمیم گرفتم تا به خواست خداوند به نتایج صلح دست یابم.

با تقدیم احترامات به شما و ادی ساموئل

ارادتمند عبدالله

(امضاء به زبان عربی) به خط شخص شاه

نمایندگی شیلواه و دایان برای گفتگو با ملک عبدالله

۵ژانویه ۱۹۴۹[۱]

بدینوسیله دولت اسرائیل به آقای رابین شیلواه و سرهنگ موشه دایان اختیار تام و صلاحیت کامل می‌دهد جهت پایان دادن به اقدامات خصمانه و برقراری روابط صلح‌آمیز میان دولت اسرائیل و پادشاهی اردن هاشمی، با اعلیحضرت شاه اردن به گفتگو پرداخته و با وی توافقنامه امضاء کنند بدیهی است هرگونه توافقنامه‌ای از این قبیل پس از انعقاد نیاز به تأیید دولت موقّت اسرائیل دارد.

هاکریا ـ اسرائیل پنجم ژانویه ۱۹۴۹

م. شرتوک — بن گوریون

وزیر خارجه — نخست وزیر

۱ ـ پرونده مسئله فلسطین ـ ۹۸۳ به نقل از کتاب «کارثة فلسطین» نوشته عبدالله التل.

نامه ایتان به ملک عبدالله ۱۵ مارس سال ۱۹۴۹[1]

(تلکس محرمانه)

به: حضور اعلیحضرت ملک عبدالله

از: ایتان مدیرکل وزارت خارجه

با تقدیم احترامات به محضر ملوکانه

برای من باعث افتخار است که به جنابعالی اعلام کنم که وزیر خارجه جناب آقای موشه شارت به خارج مسافرت نموده و در حال حاضر بنده جانشین وی می‌باشم همچنان‌که برای من مایه افتخار است که به نمایندگی از ایشان از حضرتعالی بخاطر نامه ارزشمند شما که عصر دیروز آن را دریافت نمودم تشکر نمایم و پاسخ آن را ذیلاً می‌دهم:

ما خوشحالیم که وضعیت در تمام نقب آرام گردیده و هیچگونه حادثه‌ای میان نیروهای شما و ما پیش نیامده و در آینده نیز تا زمانی‌که سررشته امور به دست ماست به همین منوال خواهد ماند، ما تأکید می‌کنیم تا جائیکه اخلاص و راستی پیشاهنگ ماست، هیچیک از شایعات بعمل آمده مبنی بر اینکه ما به مرزهای اردن تجاوز کردیم و یا نیت تجاوز داریم اساس و پایه‌ای ندارد و تا آن زمان که دو طرف حاکمیت طرف مقابل را محترم می‌شمارند هیچ دلیلی برای هراس و یا وقوع حوادث تأسف بار هر چند کوچک وجود ندارد و حضرتعالی بخوبی می‌دانید که هدف ما و شما زندگی در صلح و دوستی است.

امّا در رابطه با عقب نشینی نیروهای عراقی از مناطقی که در حال حاضر آنها را در اشغال خود دارند و ورود نیروهای ارتش اردن به آن مناطق، باید گفت که ما قبلاً به میانجیگران اعلام کردیم که این اقدام را نقض آتش بس می‌دانیم و تا زمانی‌که

---

۱ ـ پرونده مسئله فلسطین، به نقل از کتاب: «کارثه فلسطین» خاطرات عبدالله التل.

موافقت قبلی ما نباشد هرگز آن را نمی‌پذیریم.

گرچه ما به هیچ وجه اشغال آن مناطق و یا تهدید ساکنان عرب آن را نداریم و هدف ما رسیدن به تفاهمی مسالمت‌آمیز درباره مناطق مذکور می‌باشد ما بر این عقیده‌ایم که اگر تفاهم متقابل وجود داشته باشد دستیابی به صلح امکان‌پذیر می‌باشد صلح و توافقنامه‌ای که به ما این امکان را می‌دهند تا برخی از اصلاحات منطقی در مناطق یاد شده را درک کنیم.

به نظر ما بحث در این موضوع با گفتگوهای آتش بس که در رودوس برگزار شده ارتباطی ندارد هر چند ما آماده‌ایم سرهنگ موشه دایان را از رودوس بازگردانیم تا در رابطه با برقراری صلح مورد رضایت دو طرف در این منطقه‌ای که عراقیها از آن عقب‌نشینی می‌کنند با جنابعالی به مذاکره بپردازد خواهشمندیم لطف کرده نظر خود را در این‌باره اعلام فرمائید.

ما تردیدی نداریم که شما نیز این موضوع را پسندیده و حل مشکلات از طریق مسالمت‌آمیز را ترجیح می‌دهید.

احترامات فائقه ما را پذیرا باشید.

پاسخ عبدالله به ایتان ۱۹۴۹/۳/۱۹[۱]

حضور محترم دکتر ایتان

توسط سرهنگ دایان

پاسخ شما مرا خوشحال نمود و از مسافرت شاریت به آمریکا مطلع شدم. آقای ساسون با عمر زکی تماس گرفت و حضور وی در اینجا به حل برخی از مشکلات کمک می‌کند. اگر حسن نیت و روحیه صلح‌طلبی پایدار باشد نقب همواره آرام خواهد ماند بدون اینکه موضوع مکدّرآمیزی اتفاق بیفتد. من مطمئنم همانگونه که شما گفتید می‌خواهید درکنار ما در صلح بسر برید و من نیز همیشه مایل بودم که به این نتیجه مطلوب دست یابم.

من می‌دانم که شما با استقرار نیروهای ما در جبهه عراقیها موافقت خواهید کرد و این نتیجه‌ای بوده که در آخرین مذاکره‌ای که میان من و آقای ساسون و سرهنگ دایان انجام شد بدست آمد در آن روز آنها به گوشه هایی از وحشیگریهای ارتش عراق اشاره کردند به آنان گفتم که من امین ارتش عراق هستم چرا که برای عراقیها در وضعیت کنونی شان مشکل است آتش بس را پذیرفته و از حقوق خود دست بردارند و کتباً برایم بنویسند هر چند من مسئولیت و اختیار آن را بر عهده دارم چنانکه شما احساس آرامش ننمائید شخصاً به عراق مسافرت می‌کنم و با آنها به مذاکره می‌پردازم و آنان را متقاعد می‌سازم که بزودی تمام جبهه‌ها را اشغال خواهم کرد بدیهی است این اقدام بخاطر تمایل شما به دفع «وحشیگری» صورت می‌گیرد.

من پس از اینکه شما این دیدگاه را به مقامات خود منعکس نمائید و کسب موافقت کنید، منتظر دیدار شما هستم بدون اینکه سخن من نزد عراقیها بی اثر گردد

---

۱ ـ همان منبع.

عراقیهایی که مایل به عقب افتادن موضوع می‌باشند و حاضر نیستند ما سریعاً در مناطق آنها مستقر شویم. ما اعتقاد نداریم که طرف اسرائیلی قصد دارد وِجه من در مقابل اعراب یا اسرائیلها خدشه دار شود و اگر ممکن است، جنابعالی و دایان با من نشستی داشته باشید من امیدوارم این نشست نتایج مطلوب بدنبال داشته باشد زیرا ما و شما هر کدام دارای خواسته‌های به حقی هستیم که به خواست خداوند به تمامی آنها خواهیم رسید و حضور ما در مراکز عراقی زیانی در پی نخواهد داشت خواه این حضور از طرف شما باشد و یا مخالف شما باشد و شما به این سخن من اعتماد کنید شما بخوبی آگاه شدید که افکار و دیدگاههای من در جهت حل مشکلات می‌باشد بدون اینکه کوچکترین هراسی، از دست دادن و یا بدست آوردن چیزی وجود داشته باشد.

شونه ۱۹۴۹/۳/۱۹ امضاء عبدالله.

کنفرانس شونه

با حضور هیأت اردنی به ریاست ملک عبدالله و هیأت اسرائیلی به ریاست دکتر ایتان[۱] (۱۹۴۹/۳/۳۰)

شرکت کنندگان:

جناب ملک عبدالله

توفیق ابوالهدی	نخست وزیر
سعید المفتی	وزیر کشور
محمد الشنقیطی	وزیر معارف
فلاح المدادحه	وزیر دادگستری
فوزی الملقی	وزیر دفاع
حمد الفرحان	سخنگوی دولت
قائم مقام احمد صدقی الجندی	رئیس هیأت رودوس
علی ابو نوار	عضو هیأت رودوس
کوکز	رئیس بخش عملیات نظامی
شوکت الساطی	پزشک ویژه

اعضای هیأت یهودی متشکل از:

دکتر ایتان	نماینده وزارت خارجه
ژنرال یادین	رئیس عملیات نظامی
رابین شیلواه	رئیس هیأت رودوس
سرهنگ دایان	نظامی بلندپایه در هیأت رودوس
هارکابی	عضو وزارت خارجه

---

۱ ـ همان منبع.

پس از اینکه شاه چند بار به میهمانان خوش آمد گفت به نخست وزیر اجازه داد بطور رسمی و به نمایندگی از دولت اردن با هیأت به گفتگو بپردازد.

سخنان توفیق ابوالهدی

من به نمایندگی از دولت پادشاهی اردن هاشمی و در حضور سرور معظممان با شما سخن می‌گویم ضمن خوشامد گویی امیدوارم تشریف فرمایی شما مایه خیر و برکت برای هر دو کشور باشد.

اگر ما به گذشته نظری بیفکنیم می‌بینیم که چگونه اردن در جنگ وارد شد در حالیکه علت اصلی آن شهر قدیمی قدس بود و تلاش نیروهای شما برای یافتن سلطه به آن باعث گردید ارتش عربی با سربازان شما وارد جنگی تمام عیار شوند و بجز این مورد هیچ درگیری دیگری از جانب ما رخ نداده است. شما آقایان بخوبی می‌دانید سیاست کلی ما درگذشته این بود که ارتش عربی در مرزهای بخش عربی فلسطین توقف نموده و پافراتر نگذارد و چنین نیز شد گرچه این سیاست اعلان نشده و انتشار نیافته است ولی عملاً رعایت شده است و به هیچ وجه تمایلی به جنگ نشان داده نشده و حتی قصد جنگ نیز درکار نبوده و شما می‌توانید استواری موضع ما را در اجرای این سیاست جاری بخوبی ارزیابی کنید و همسویی با سیاست کشوهای عربی تنها به عنوان پوششی اتخاذ شده است و ما از این پس دیگر به توصیه‌های خارجی و نه سیاست اعراب هرگز توجهی نخواهیم نمود و از عمق جان مایلیم با شما به صلحی پایدار برسیم و اگر شما حسن نیت کامل داشته باشید چنانکه ما از آن برخورداریم، تردیدی نیست که ما در آینده نزدیک قادریم تمامی مشکلات را از بین ببریم و بر اساس منافع مشترک و حسن همجواری میان دو کشور بسر بریم.

مشکل کنونی همان آتش بس پایداری است که شما تغییر مرزها را در آن

دنبال می‌کنید و این امری گران برای ماست و دولت فخیمه ما لزوم پایبندی به طرح تقسیم را ضروری می‌داند در این طرح منطقه به دو قسمت ذیل تقسیم می‌شد:

(الف) منطقه‌ای که طبق طرح متعلق به دولت شماست.

(ب) منطقه‌ای که طبق طرح متعلق به ماست یعنی بخش عربی.

حال چرا ما اکنون به آن پایبند نیستیم، به دلیل اینکه شما به مشکلات ما به ویژه مشکل پناهندگان نیفزایید، همچنین تحقق خواسته‌های شما دولت و سرور معظم ما را در تنگنایی سخت قرار داده و گامهایی که ما بطرف صلح نهایی برخواهیم داشت را کند می‌نماید.

بمناسبت بازگشت فوزی پاشا، وزیر ویژه، دولت، وی و فلاح پاشا المدادحه وقائم مقام احمد صدقی الجندی و حمد فرحان و کوکز را برای گفتگو با شما انتخاب کرده و همه ما امیدواریم که شما با هیأت ما درباره مسائل مورد اختلاف به تفاهم و توافق برسید مسائلی که به نظر من فنی بوده و من ضرورتی نمی‌بینم در آن شرکت کنم بنابراین عذر مرا بپذیرید و امّا درباره محرمانه بودن این توافقنامه، من مایل به آن می‌باشم، هر چند هیچ چیزی مکتوم و پوشیده باقی نمی‌ماند و بالاخره آشکار خواهد شد به همین جهت توافقنامه امشب داخل در توافقنامه رودوس خواهد بود و گویی بخشی از آن می‌باشد و همین امر باعث شد تا ما از صدقی بخواهیم شخصاً در گفتگوهای امشب شرکت کند.

پاسخ ایتان

نگاه به گذشته نه تنها سودمند نیست بلکه زخمهای کهنه را نیز تازه می‌کند بنابراین بهتر است درباره وضعیت فعلی سخن بگوئیم ایتان همچنین به دوستی اعراب و یهودیان در آینده نزدیک اشاره کرده و تلاشهای افراد با درایت مخالف جنگ از قبیل جناب شاه (عبدالله) و بن گوریون و آقای توفیق پاشا و دیگر

شخصیتهای فهیم دوستار صلح از قبیل این افراد را ستود.

ایتان در ادامه سخنان خود به یک موضوع اصلی اشاره کرده و گفت: دوستی می‌بایست برپایه‌ای استوار باشد که در آینده بر آن خللی وارد نشود و از جمله مسائلی که دوستی اسرائیل و اردن را در آینده نزدیک استوار می‌گرداند همانا حل مشکل مثلث طبق خواست و رضایت اسرائیل می‌باشد بطوریکه سلامت اسرائیل و اطمینان خاطر مردمش را فراهم آورد. وی گفت: اوضاع داخلی اسرائیل بویژه وضع دولت خیلی بهتر از وضع دولت معظم شما نیست. همچنان‌که ریاست محترم دولت خواهان افزایش مشکلات دولتش نمی‌باشد و شکی نیست که دولت تل‌آویو خواستار فروکش کردن حسّاسیّت افکار عمومی در رابطه با اوضاع در مثلث می‌باشد افکاری که مشکل آنجا را می‌خواهد با جنگ حل کند.

بی‌شک خواسته‌های اسرائیل در مثلث قابل اغماض نبوده و عقب نشینی و چشم پوشی از آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد زیرا کارشناسان نظامی به آن به عنوان کمترین حد تأمین سلامتی دولت جوان یهودی در آن ناحیه توصیه نموده‌اند و این توصیه آنها از نظر دولت بسیار مهمتر از مسئله پناهندگان و جابجائیها و امثال آن می‌باشد زیرا سلامت و امنیت اسرائیل اولین خواسته و هدف هیأت یهودی می‌باشد و هر زمان‌که این خواسته تأمین گردد توافقنامه همین امشب امضاء خواهد شد.

اسرار گفتگوهای لوزان سال ۱۹۴۹[۱]

طی نامه هایی که الیاهو ساسون به موشه شاریت فرستاده نتایج دیدارهای سرّی با تعدادی از سیاستمداران عرب، در حاشیه نشستهای لوزان در سال ۱۹۴۹

---

۱ ـ مالک، عادل، از رودوس تا ژنو، انتشارات دارالنهار، ۱۹۷۴.

را مطرح ساخته این اسناد سیاستهای پشت پرده‌ای که در آن زمان بر سازمانهای عربی سایه افکنده بود را افشاء نموده و همچنین عکس العمل‌های مهم در رابطه با مسئله فلسطین را نمایان می‌سازد.

تعداد این نامه‌ها ۱۲ فقره بوده و حاوی اوضاع مصر، لبنان، سوریه و اردن و تمایل سردمداران این کشورها جهت امضای معاهده صلح با رژیم صهیونیستی می‌باشد.

نامه اول

۳۱ ژوئیه ۱۹۴۹

موشهٔ عزیز

با سلام

حدود ده روز پیش به محض رسیدن به اروپا سلفاتور سکوریل (تاجر یهودی مصری) از امیل نجّار (سفیر فعلی اسرائیل در ایتالیا که بین سالهای ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۷ رئیس اتحادیه صهیونیستهای مصر و خلال سالهای ۱۹۵۲ ـ ۱۹۵۷ مدیر بخش اروپای غربی وزارت خارجه بود) درخواست کرده بود تا او در جستجوی من بر آمده و سریعاً مرا به وی وصل کند. سلفاتور تأکید کرده بود که حامل نامه‌ای از قاهره برای الیاس می‌باشد.

چهارشنبه گذشته امیل نجّار به لوزان آمده و مرا نزد سکوریل در ایوان برد. سکوریل یادآور شد که مصر را به قصد ایالات متحده جهت انجام امور بازرگانی ترک کرده ولی چند روز پیش از سفرش برای ملاقات فوری با... مشاور شاه در امور تبلیغات به قصر شاهی فراخوانده شده است. این مشاور در زمان جنگ فلسطین رابط میان قصر و دولت و یهودیان مصر بود وی در پاره‌ای از مسائل از قبیل هموار کردن راه و فراهم آوردن مقدمات و.... ما را یاری کرده بود و پاداشهای هنگفتی نیز دریافت کرده بود: یک بار ۳۰ هزار جنیه مصری، بار دیگر ۴۰ هزار جنیه مصری و....مشاور مزبور به سکوریل گفته بود که شاه از سفر وی به غرب اطلاع یافته و می‌خواهد توسط او نامه‌ای را به یکی از یهودیان صهیونیست معروف به الیاس ساسون که طبق اطلاع واصله، امروز در پاریس یا لوزان می‌باشد بفرستد. این مشاور اضافه کرد که ساسون در مصر و جهان عرب به عنوان دوست اعراب معروف می‌باشد همچنین به عنوان کسی که به دنبال بدست آوردن راههایی برای برقراری

صلح میان ملتش و ملتهای عربی می‌باشد شناخته شده. سکوریل پاسخ داده که ساسون را نمی‌شناسد و به هیچ وجه کاری به سیاست ندارد، نه مصری نه عربی و نه صهیونیستی، ولی آماده است با میل و رغبت و رعایت امانت هر مأموریتی را که به وی داده شود انجام دهد به ویژه آنکه این مأموریت خواسته شاه باشد کسی که اگر محبت و حمایتش نبود بی تردید تمامی یهودیان مصر امروز نابود می‌شدند.

مشاور گفت نامه کوتاه بوده و حاوی:

الف: بهبود اوضاع یهودیان مصر

ب: مقدمات ایجاد تفاهم میان اسرائیل و مصر.

شاه مایل است شما به ساسون منتقل نمائید دولتش تصمیم گرفته تمام توان خود را جهت بهبود اوضاع یهودیان مصر بکار گرفته و به تازه‌گی به آنان آزادی که درگذشته از آن بهره‌مند بودند، داده شود و تدریجاً بازداشت شدگان آزاد و اموال و دارائیهای آنها فک شود. همچنین دولت مصر تصمیم گرفته اوضاع جاری فلسطین را با جدّیت دنبال کند در مقابل، شاه تقاضا نمود رادیو و مطبوعات اسرائیلی از تهاجم به شاه و دولت و مردمش دست بردارند و اسرائیل تمام توانایی و نفوذ خود را جهت توقف حمله‌های مطبوعات غربی، به ویژه مطبوعات آمریکایی به مصر بکارگیرد.

مشاور شاه در پایان گفت: این همان نامه‌ای است که از تو تقاضا شده آن را به دست ساسون برسانی، و اگر او را به هر دلیلی در اروپا نیافتی تلاش کن یک شخصیت مسئول صهیونیست را بیابی و توسط آن این نامه را به دولت اسرائیل برسانی.

وی در پایان سخنانش با سکوریل روبوسی کرده و از طرف شاه و خودش سفر خوش و موفقی برای وی آرزو کرد.

سکوریل نیز در پایان سخنان خود پرسید اگر ممکن است در اینجا مأموریتش خاتمه یابد و اضافه کرد مشاور شاه نیز از او نخواسته درباره نتایج نشستهایش با ساسون و یا یک شخصیت صهیونیست دیگری گزارش تهیه کند او ترجیح می‌دهد پس از تسلیم نامه خود را از کل ماجرا عقب بکشد.

من در پاسخ خود درباره منافعی که از نزدیکی کشورش با اسرائیل نصیب یهودیان مصر خواهد شد سخن به میان آوردم و برای او توضیح دادم که نمی‌بایست چنین فرصتی را از دست داد بلکه برعکس می‌بایست در حد توان از آن بهره جست.

باید یادآور شوم که وی با تمام سخنان من موافق بود. او گفت آماده است هر مأموریتی را که به وی واگذار کنند انجام دهد و همیشه طرح ما را مورد توجه قرارداده و با صدور هرگونه بیانیه‌ای علیه صهیونیزم هرگز موافق نبوده است. سلفاتور همچنین از روابط نزدیک خود با افراد کاخ و سیاستمداران و سران احزاب سخن گفته و تأکید کرد که از ارائه هرگونه کمکی خشنود خواهد شد.

ما سه نفر ـ سکوریل، نجار و من ـ پس از مشورتهای لازم بر موارد ذیل توافق نمودیم:

۱ ـ سکوریل چند روزی مسافرتش به ایالات متحده را به تعویق اندازد.

۲ ـ در صورت تقاضا وی برای بازگشت چند روزه به مصر آماده باشد.

۳ ـ نامبرده پیامی را به «مشاور» مخابره کند و او را از نشست خود با من و تسلیم نامه به من مطلع نماید همچنین در این نامه به مواردی اشاره کند از جمله:

برخورد مثبت و دوستانه‌ای که با او داشته‌ام و اینکه می‌بایست آنها (دربار) پاسخ مرا بدهند و کسب اجازه جهت بازگشت چند روزه به مصر بمنظور دریافت پاسخ.

قابل ذکر است متن پیام آماده و ارسال گردید و اگر پاسخ مثبت دریافت کردیم بلافاصله به انضمام تمام موارد درخواستی بر اساس آموزشهای شما آن را می‌فرستم و واقعیت این است که این موضوع به نوبه خود بسیار با اهمیت می‌باشد.

زنده و تندرست باشید

الیاس

نامه دوم

پیشرفت در موضع مصر

اوت ۱۹۴۹

موشه عزیز

با درود فراوان

پس از شروع گفتگوها در لوزان پیشرفت چشمگیری در موضع هیأت مصری بوجود آمد و این موضعگیری کاملاً مثبت می‌باشد همیشه عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت (سرکنسول مصر در قدس در اواخر دوران قیمومت در فلسطین، و عضو هیأت مصر در گفتگوهای رودوس که منجر به توافقنامه آتش بس میان مصر و اسرائیل گردید) با من تماس می‌گیرد و از سلامتی من و دوستانم جویا می‌شود و پیشنهاد ملاقات می‌دهد. همچنین سئوال می‌کند آیا ما از موضع‌گیری‌اش در مقابل هیأت و موضع‌گیری همکارانش در مقابل کمیته اصلی راضی هستیم یا نه؟ او همواره جمله «اقدام موفق و مشترکمان» در رودوس را یادآور می‌شود و پیشنهاد می‌دهد که آن روزها در لوزان تکرار گردد.

برای من مشکل است مشخص کنم عاملی که باعث این تغییر موضع شده چیست؟ آیا امری تاکتیکی و فریبکارانه است یا واقعاً جدّی است. گرچه بطور کل، این موضوع به بهبود اوضاع و تحکیم روابط و مطلوبیت گفتگوها کمک می‌کند.

در نشست اخیر میان هیأتهای عربی و کمیته ما که در رابطه با پیشنهاد ما مبنی بر حل کامل مسئله پناهندگان تشکیل شده بود عبدالمنعم همه را غافلگیر کرد و به عنوان اولین نفر شروع به سخن گفتن نمود و موافقت شخصی خود را با پیشنهاد ما ابراز داشت و برای کسب موافقت دولتش مهلت چند روزه تقاضا کرد. وی سران دیگر هیأتهای عربی که پس از او سخن گفتند را ناچار ساخت قدم جای پای او

گذارده و از او پیروی نمایند. امّا فوزی الملقی رئیس هیأت اردنی، هنگام خارج شدن از سالن اجتماعات رو به وی کرده و گفت: اگر من همانند تو بدون مشورت قبلی و موافقت روشن و عمومی دست به این کار می‌زدم همه شماها بی تردید مرا خیانت پیشه و مزدور صهیونیستها به حساب می‌آوردید که در اینجا عبدالمنعم هیچ پاسخی نداد و نقل شده که این دو از یکدیگر خداحافظی نکردند و «بارتر» و «بوسنجیه» در مقابل رابین[1] از موضع هیأت مصری ابراز رضایت کرده و اعتراف نمودند که این موضع‌گیری به پیشرفت گفتگوها کمک می‌کند و بوسنجیه معتقد است این تغییر نمی‌بایست مایه رکود شده و ما تلاش ننمائیم.

صحبتی که چند روز پیش میان من و عبدالمنعم بود ـ که موارد آن را برای تو بطور کامل روشن کردم ـ او داستان ذیل را اینگونه به روایت نشست: هنگام دیدارش از مصر، روزهایی که کمیته دست از کار کشیده بود، ملک فاروق به مدت بیست دقیقه با او صحبت کرده و بر شناخت دو نکته تکیه داشته:

الف) چرا اعضاء آمریکایی کمیته وفاق از وی شاکی بوده و خواستار جابجایی او می‌باشند؟.

ب) چرا ساسون ابراز تنفّر نموده و موضع هیأت مصری را عامل شکست گفتگوهای لوزان می‌پندارد؟.

در پاسخ به سئوالش گفتم ازکجا حضرتعالی این اطلاعات یعنی تنفر ساسون و ترس از جابجایی خود را بدست آوردید؟ شاه بلافاصله برگه‌ای را از بالای کتابخانه‌اش برداشته و به من گفت: «بگیر بخوان» این نامه معروف من به سرهنگ اسماعیل شیرین همسر شهبانو فوزیه می‌باشد. من در این نامه همانطور که یادآور

---

۱ ـ رابین شیلواه نفر دوم هیأت اسرائیلی پس از ساسون و یکی ازکارشناسان امور عربی در بخش خاورمیانه در آژانس یهود بود، بعدها در وزارت خارجه اسرائیل به او تهمت زدند که با توجه به تأثیری که روی بن گوریون و آمامی داشت باعث برچیده شدن گفتگوها گردید.

شدم از نگرانی و ترس خود از نتایج گفتگوهای لوزان پرده برداشته و از شیرین خواستم به اروپا بیاید و با یکدیگر مشورت کنیم.

عبدالمنعم به داستان خود ادامه داده و گفت: خدا خیرت دهد «با این نامه‌ای که نوشتی، واقعاً مرا به سختی انداختی، ولی از آنجایی‌که من می دانستم که هوادران ما در مصر به تو اعتماد دارند بر آن شدم که به سخنان تو اعتراضی نکنم و از تو شکوه‌ای نداشته باشم حتی به دنبال یافتن راهی بودم که بتوانم با یک سنگ دو گنجشک را صید کنم:

الف ـ به سلامتی از گرداب نجات یافتن.

ب ـ وفا به عهدی که با آقای شاریت بسته بودم و تاکنون نتوانستم بدان وفا کنم.

به شاه گفتم: «از زمان رسیدنم به لوزان تا حدّ امکان سعی می‌کردم جلو ساسون آفتابی نشوم او نیز بر این تصور بود که دلیلی برای ملاقات با من وجود ندارد و علت آن هم روشن بود، من هم خجالت می‌کشیدم به روی او نگاه کنم زیرا آن هنگام که ما در رودوس با هم بودیم توسط وی به آقای شاریت قول داده بودم که به دولت مصر راجع به دو موضوع سفارش کنم:

الف) آزادی سریع یعقوب وایزمن به دلیل بیماری شدید و خطرناکش.

ب) آزادی تدریجی دیگر یهودیان دربند. امّا من در وفای بعهدم موفق نبودم و این موضوع در شأن من نبود.»

عبدالمنعم در ادامه گفت: «هنگامی‌که شاه پاسخ مرا که با تأسف و تواضع بسیار همراه بود شنید سرش را تکان داده و گفت: ناراحت نباش بزودی به وعده تو وفا خواهیم کرد. به یهودیان در لوزان بگو دولت من از برقراری صلح و آرامش کامل در مشرق زمین حمایت می‌کند، ولی جا دارد که برای امضاء معاهده صلح بر ما فشار نیاورید. زیر این موضوعی است که به دلایل اوضاع داخلی مصر و تمامی

جهان عرب انجام آن در همین چند ماه آینده امکان‌پذیر نمی‌باشد».

ظاهراً عبدالمنعم این داستان را برای این نقل کرد که به من ثابت کند شایعاتی که بدست ما رسیده و «صدای اسرائیل» از آن سخن بمیان آورده اساس و پایه‌ای نداشته و مربوط به آمادگیهای مصر برای از سرگیری جنگ درکوتاه مدت و یا بلند مدت می‌شود. «مصر در این اواخر مقدار زیادی سلاح خریداری کرده امّا هیچ ارتباطی با اوضاع فلسطین ندارد بلکه صرفاً بمنظور مسائل داخلی و عربی و بخاطر سازماندهی مجدد ارتش و ابهت یکسان داخلی و خارجی می‌باشد».

عبدالمنعم همچنین از مشورتهای بسیاری که در زمان دیدارش از مصر با نخست وزیر، وزیر خارجه، نمایندگان کشورهای عربی و عزام پاشا داشته سخن بمیان آورد وی گفت: دیدگاه همگان همانند دیدگاه فاروق بود مبنی بر اینکه می‌بایست راهی بسوی صلح ایجاد کرد. امّا همگان ما را متهم می‌کنند که ما به هاشمی‌ها عنایت خاص داریم و گویی میان ما و عبدالله پیمانهای محرمانه سیاسی و نظامی زیر نظر انگلیسی‌ها و موافقت آنها برقرار است.

به نظر می‌رسد که عبدالمنعم از تمایل ما نسبت به برقراری تماس با حسنی الزعیم رئیس جمهور سوریه اطلاع یافته و در خلال صحبتهایش بارها تأکید کرده که ملک فاروق در زعیم نفوذ داردو اینکه زعیم فردی شجاع و پرجرأت می‌باشد وی همچنین اضافه کرد هر چند او حقه باز بوده و نمی‌توان بطور کامل بدان اعتماد نمود. گویی بر عبدالمنعم مشکل است باور کند که امروزه نیروی بیگانه‌ای پشت سر زعیم وجود ندارد، و این تردید مصر را نگران می‌کند.

ما همچنین درباره نشست کمیته سیاسی اتحادیه عرب با یکدیگر صحبت کردیم وی به این نشست اهمیت زیادی نمی‌داد همینطور در رابطه با مجمع عمومی (سازمان ملل)، او گفت در نظر دارد ضرورت اقدام در لوزان را به آمریکائیها توضیح دهد گویی در آنجا هیچ مجمع عمومی وجود ندارد. وی همچنین جدایی

بدون وجود هر نوع درگیری جدید میان نمایندگان اسرائیل و نمایندگان کشورهای عربی در مجامع بین المللی در لیک ساکسیز، ژنو و دیگر جاها را ترجیح می‌داد و در پایان گفتگو از من خواست سلام او را به شما و اعضای هیأت و الیاهو ایلات[۱] و دکتر ایتان[۲] برسانم چنانچه مرا به جان فرزندانم قسم داد «همواره بر سرّی بودن دیدار و گفتگوهایمان پایبند باشم».

زنده و تندرست باشید

ارادتمند الیاس.

---

۱ ـ رئیس بخش خاورمیانه آژانس یهود تا سال ۱۹۴۸ سپس سفیر اسرائیل در ایالات متحده و بریتانیا و در حال حاضر رئیس شورای اداری دانشگاه عبری.

۲ ـ مدیر کل وزارت خارجه اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۹.

نامه سوم

عبدالمنعم همچنان خوب عمل می‌کند

۳ آگوست ۱۹۴۹

موشه عزیز

با سلام فراوان.

هشت روز از زمان فرستادن پیام سلفاتور سکوریل به مشاور شاه می‌گذرد و تا کنون هیچ گونه پاسخی دریافت نشده و سکوریل دلیل این امر را نمی‌داند شاید مشاور پرهیز نموده و نمی‌خواهد خود را با مدارک مکتوب گرفتار کند و احتمال دارد تغییر و تحولاتی که در ترکیب دولت مصر رخ داده باعث تأخیر در پاسخ گردیده است.

با اینکه سکوریل به عنوان یک کارمند نمی‌تواند به مدت طولانی در اروپا بماند و مایل است به مسافرت خود به ایالات متحده ادامه دهد ولی بنا به درخواست من و گرفتن نتیجه مطلوب موافقت کرده چند روزی در اینجا بماند.

در این میان من پس از مشورت با رابین برای او پاسخ دستنویس تهیه کرده و از او خواستم سریعاً آنرا با پست سفارشی به مشاور ارسال کند و او نیز با میل و رغبت این کار را کرد این پاسخ که به زبان فرانسه نوشته شده بود نکات چندی را در بر داشت که ذیلاً متن آن می‌آید:

«این شخص نامه را با شادمانی و جدّیت تمام که تو سزاوار آن هستی دریافت کرد و قول داد با تمام توان خود جهت اجرای خواسته‌های شما تلاش کند وی اطمینان دارد که دولتش به نامه شما با همان درجه از جدیت اهمیت خواهد داد و آن را دلیلی برخواست قلبی و راستین شما در مسیر تلاش برای برقراری صلح کامل در شرق به حساب خواهد آورد.

این شخص روزنامه‌های مصری را همیشه مطالعه می‌کند و متأسف است از اینکه بگوید این مطبوعات با لحنی بسیار تند دولتش را مورد حمله قرار داده و توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که پایه و اساسی ندارند را به آن نسبت می‌دهند و رادیو مصر نیز از این اقدام مستثنی نمی‌باشد او توجه شما را به این موضوع جلب می‌کند و معتقد است که می‌بایست این حملات از جهات مختلف متوقف گردد.

این شخص خشنودی خود را از موضع‌گیری جدید هیأت مصری نسبت به گفتگوهای لوزان ابراز نموده و معتقد است شما نقش برجسته‌ای در این موضع‌گیری داشته‌اید و بدین خاطر از شما بسیار تشکر می‌کند و مایل است شما در صورت امکان به رئیس هیأت مصری در لوزان توصیه نمائید با وی به منظور موفقیت گفتگوها همکاری کند موضوعی که نتیجه آن نصیب دو طرف می‌گردد.

این شخص معتقد است که کاملاً جا دارد و بسیار مناسب است جهت توقف حملات به دولت و کشورش رهنمودهایی به تمام نمایندگان خود در سازمانهای بین المللی و عربی ارائه فرمائید. چرا که در این صورت وی می‌تواند تمام مردمش هر جا که هستند به ویژه آنهایی که در آمریکا بسر می‌برند را متقاعد سازد نه تنها از حملات خود به کشور شما دست بردارند بلکه علاوه بر آن شما را در تماسهای خود با کشورهای غربی یاری رسانند.

این شخص آماده است نشستی کاملاً سرّی با هر فردی که شما آن را به سویس یا فرانسه و یا هر کشور بی‌طرف دیگری اعزام می‌کنید داشته باشد تا در هر موضوعی که می‌تواند بتدریج روابط میان کشورش و کشور شما را حسنه ساخته و منافع مشترک خواه در شرق و یا غرب را تأمین نموده و به برقراری صلح حقیقی و پایدار در خاور نزدیک کمک کند با جدّیت کامل و دوستی تمام وارد بحث و مذاکره گردد. او بر این باور است که اینگونه دیدارها بسیار مهم و مفید می‌باشند».

«من تردیدی ندارم مستشار، ملک فاروق را از این پاسخ مطلع خواهد

ساخت و احتمال دارد بعد از آن، جهت بحث و تبادل نظر به دولت ارائه کند و یا یکی از مسئولین را به ملاقات من بفرستد.»

بنا به گفته عبدالمنعم مصطفی، حسین سری پاشا نخست وزیر جدید مصر از جمله کسانی است که در آن زمان با شرکت مصر در جنگ فلسطین و پیوند سرنوشت سیاسی مصر با سرنوشت کشورهای عربی مخالفت می‌نمود وی امروزه از جمله کسانی است که مخالف تقویت ارتش مصر بوده و خواستار اعطای ده‌ها میلیون لیره جهت مبارزه با فقر و بی سوادی در مصر می‌باشد بنابراین می‌توان چنین احتمال داد که اگر کارها در دست حسین سری قرار گیرد گوشهای شنوا و دستهای امانت داری (هم فکرانی) را پیدا خواهد کرد و در همین راستا عبدالمنعم همواره خوب عمل کرده و روزی نمی‌گذرد که یک یا دو بار تماس نگیرد و از جریان امور سئوال ننماید.

زنده و تندرست باشید

ارادتمند الیاس

نامه چهارم

ادامه تلاش‌ها

۴ اگوست ۱۹۴۹

موشه عزیز

با درود فراوان

من و رابین حدود دو ساعت با عبدالمنعم مصطفی رئیس هیئت مصری مذاکره کردیم در شروع سخن هر یک از دو طرف تمایل خود را به صلح و آمادگی‌اش برای کمک و مساعدت در حد توان، نسبت به پیشرفت گفتگوهای لوزان و موفقیت آن ابراز داشتند دو طرف فواید ناشی از صلح را برای مصر و اسرائیل و تمامی مشرق زمین و راههای همکاری در آینده را مورد بررسی قرار دادند. حقیقت اینست که این سخن عمومی بوده ولی دو طرف این احساس را داشتند که ریا و تعارفی درکار نبوده بلکه سخنی از روی ایمان و اطمینان می‌باشد.

در ادامه به اوضاع سیاسی و امنیتی خاور نزدیک اشاره شده و دو طرف چنین نتیجه گرفتند که مشرق زمین در هیچ زمانی مثل این دروه نیازمند به آرامش نبوده و مصر و اسرائیل قادرند در صورت دستیابی به تفاهم در راه برقراری آرامش و توسعه و تحکیم آن سهم به سزایی داشته باشند.

عبدالمنعم همچنین از موضع‌گیری اش در قبال کمیته و موافقت بی چون و چرای خود با دو شرط ما در رابطه با مسئله پناهندگان سخن به میان آورد. وی از این مسئله خوشحال بود که ما به امضای معاهدات صلح در لوزان اصرار نمی‌ورزیم و این به عنوان یک عقب‌نشینی از طرف ما نیست بلکه حکایت از این دارد که ما اوضاع شرق و جهت گیریهای موجود در آن را بخوبی درک نموده و بدنبال صلح واقعی هستیم نه صلحی که تنها بر روی ورقه‌ای نوشته شود.

رابین بنا به درخواست وی مشروح جلسه‌ای که در سوم ماه جاری درباره مسئله پناهندگان با کمیته برگزار کرده بودیم را برایش توضیح داد و به میزان همکاری در حد توان ما جهت حل کامل مسئله فوق اشاره نموده و انگیزه‌هایی که ما را بر این مشارکت وا داشته تا بتوانیم مشکلات امنیتی و اقتصادی و غیره را تا سر حد امکان بر طرف کنیم را برای او توضیح داد.

عبدالمنعم بر این مسایل اعتراضی ننمود امّا من بر این باورم که نمی‌توان خاموشی او را به عنوان موافقت کامل وی به حساب آورد. شاید مناسب ندیده در جائیکه از اصول و مبانی و تلاشهای مشترک سخن می‌گوئیم با ما بر سر آمار و ارقام بحث کند.

او از ما خواست در صورت امکان فهرست و گزارشی از گروههای پناه‌جویی که‌پذیرششان را در نظر داریم به وی ارائه کنیم البته اگر موضوع را مشخص و معین نموده باشیم. که ما پاسخ دادیم در حال حاضر کارشناسان ما این مسئله را بررسی می‌کنند و آقای لفشیتس رئیس کارشناسان بزودی به لوزان خواهد رسید و تمام مطالب مورد نیاز را همراه خود خواهد آورد. هر چند ما اضافه کردیم که ما نمی‌توانیم محکومیت اعراب نسبت به این نشستهای مشترک را بپذیریم در صورتی‌که این نشستها برای حل ماهیت مسئله و بهبود جوّ عمومی در کشورهای عربی، اسرائیل و لوزان ضروری است عبدالمنعم با موارد فوق موافقت کرده و قول داد در این راستا از هیچ کمکی دریغ ننماید.

در ادامه، مسئله مرزها مطرح شد و ما تأکید کردیم ـ گرچه وقت آن نرسیده ـ مناسب است هر یک از دو طرف هر چه زودتر دیدگاه طرف مقابل را بخوبی بداند و این بار نیز مشروح موضع خود نسبت به بحث جداگانه با هر دولت عربی را تکرار کردیم و من تلاش نمودم ثابت کنم این موضوع فقط منطقی و مفید نمی‌باشد بلکه منافع حیاتی ما و اعراب نیز در گرو آنست. وی موافقت کرده و اضافه نمود البته

برخی از مسائل وجود دارد که می‌بایست کمیته با دیگر رؤسای هیأتهای عربی حل و فصل نماید و حل تمام مسائل در اختیار مصر نمی‌باشد از قبیل: پروتکل ۱۲ مه (پروتکل لوزان)، واگذاری مسئله قدس و اماکن مقدسه به کمیته و سرنوشت سیاسی بخشهای عربی در فلسطین و غیره. هر چند او موضع ما را مورد توجه قرار خواهد داد و تلاش خواهد کرد خود را با این موضع همنوا ساخته و تمام توان خود را برای پیشبرد و موفقیت گفتگوهای لوزان به کار گیرد.

سپس درباره خاستگاههای منطقه‌ای کشورش بحث کردیم او منکر این نبود که در گفتگوهای رودوس به ما گفته است کشورش هیچگونه چشم داشت منطقه‌ای در فلسطین ندارد و همچنان بر این موضع استوار است و با توجه به اینکه کشورش در جنگ فلسطین شرکت کرده آن را بر این امر وا می‌دارد که نسبت به امنیتش اهتمام ورزد و دولتش طی شش ماه گذشته در این باره مشورتهایی را با تعدادی از کارشناسان نظامی آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و بلژیکی و دیگران انجام داده و همه آنها گفته‌اند که کشورش می‌بایست:

الف) به نگهداری بخش غزه ادامه دهد.

ب) حوزه این بخش را از جنوب و شمال تا مرزهای مصر گسترش دهد.

ج) مرزهای آن را تا دریای سیاه توسعه دهد بطوریکه مجدل و بئرالسبع را شامل گردد.

د) نقب جنوبی را ضمیمه آن کند.

شکی نیست که کشورش با اهداف امنیتی و برقراری تماس مستقیم با اردن و بقیه کشورهای عربی به بندهای (ج) و (د) نیاز دارد و این در واقع اولین باری نیست که عبدالمنعم چنین خاستگاههای منطقه‌ای را مطرح می‌سازد بلکه درگذشته نیز

بارها پیش من و دکتر ایتان و همچنین نزد همکارمان ط. ارازی[1] در لیک ساکسیز ابراز داشته است ولی نحوه بیان آن باگذشته تفاوت داشت درگذشته خواسته‌های خود را خشک و بدون انعطاف بیان می‌کرد به عنوان پیش شرطی که دستیابی به صلح میان اسرائیل و مصر بدون رعایت آن امکان‌پذیر نمی‌باشد ولی این بار این موضوع را با روشی پسندیده مطرح نمود بطوریکه فتح بابی برای صلح و سازش گردد به عنوان مثال هنگامی‌که به پیشنهادات کارشناسان نظامی اعتراض کردیم و به او توضیح دادیم که اینجا جای بحث این مسائل نمی‌باشد پاسخ داد شما در مقابل چه پیشنهادی را مطرح می‌کنید تا ما راه حل میانی را بدست آوریم که ما پاسخی بدان ندادیم بلکه به سخن خود درباره چشم‌پوشی از خواسته‌هایش ادامه دادیم اینجا بود که عبدالمنعم سرش را نزدیک من آورده و چند بارگفت: راه حلی برای ما پیداکن.

در اینجا بود که من و رابین به آنچه که گفته بودیم و شنیده بودیم اکتفاکرده و از ادامه صحبت درباره این موضوع خودداری کردیم و من تلاش خواهم کرد که یک بار دیگر با وی نشستی برگزار نمایم تا در صورت امکان مسیر درست را به او نشان دهم. پس از آن تلاش نکردم با عرب دیگری تماس برقرارکنم.

زنده و تندرست باشید

ارادتمند الیاس

---

۱ ـ کارمند بخش سیاسی آژانس یهود بین سالهای ۱۹۳۸ ـ ۱۹۴۸ که بعدها به وزارت خارجه منتقل گردید.

نامه پنجم

دربارهٔ اتاسی و برازی و حسنی الزعیم

به موشه عزیز، با سلام،

الف) چند روز پیش عدنان اتاسی نماینده سوریه در فرانسه و داماد هاشم اتاسی رئیس جمهور اسبق آن کشور در رأس یک هیأت سوری برای انجام گفتگوها به لوزان آمد و از همان لحظات اولیه من به این فکر افتادم که برای برقراری تماس با وی تلاش کنم ولی پس از مشورتهایی با رابین و طوبیا به این نتیجه رسیدم که این کار را انجام ندهم و به جای آن بطور مستقیم با محسن برازی نخست وزیر سوریه تماس بگیریم و دلیل این تماس مستقیم دو چیز بود:

۱ ـ چه بسا اتاسی با حسنی الزعیم رابطه خوبی ندارد و شایعات در این باره بسیار می‌باشد.

۲ ـ از طرفی ممکن است اتاسی بترسد و مانع من بشود بدون اینکه با دولتش مشورت کند و تا جائیکه من اطلاع دارم وی فردی عادی بوده و جرأت و شهامت کاری فوق العاده را ندارد.

به پیوست یک نسخه از نامه‌ای که امروز به محسن برازی فرستادم برای شما ارسال می‌نمایم. من در صحبتی که با وی داشتم عمداً تأکید کردم گفتگوهای مستقیم کمکی برای مذاکراتی است که کمیته وفاق در لوزان آن را دنبال می‌کند و چه بسا موفقیتی برای آن به حساب می‌آید. من خواستم از این طریق خودمان را از هرگونه لغزشی مصون بدارم به کمیته ثابت کنم در صورتیکه ضرورت اقتضا کند ما آماده ملاقاتهای مستقیم با اعراب می‌باشیم و نه تنها برای تعطیل شدن گفتگوها تلاش نمی‌کنیم بلکه در جهت پیشرفت آن نیز اقدام می‌نمائیم.

ب) چند روز پیش بوسنجیه به من گفت یکی از نمایندگان فرانسه در دمشق

صحبت دوستانه و صریحی درباره اقدام کمیته وفاق در لوزان و احتمالات صلح میان اسرائیل و کشورهای عربی، با حسنی الزعیم داشته است و زعیم گفته آماده است به نوبه خود طبق شرایط مشخصی افکار عمومی کشورش و جهان عرب را زیر پا گذارد و جداگانه با اسرائیل قرار داد صلح امضاء کند.

این نماینده فرانسوی درباره شرایط مشخص سئوال کرده و زعیم پاسخ داده آن متعادل کردن مرزها می‌باشد سپس نقشه فلسطین را درآورده و انگشت بر روی نقاط مورد نظر گذاشته و منظورش جابجایی مرزهای کشورش تا مناطق معینی در رود اردن و دریاچه طبریه است زعیم اضافه کرد به منظور ارائه این خواسته طی بحثهای مرزی رهنمودهایی به هیأت اعزامی به لوزان داده است و در رابطه با پناهندگان سوریه به دو شرط آماده است تعداد زیادی از آنها را بپذیرد:

۱ ـ کمکهای مالی بین المللی بسیاری به سوریه اعطا شود تا بتواند آمادگی خود را افزایش دهد.

۲ ـ اسرائیل نیز بخش زیادی از پناهندگان را بپذیرد.

بوسنجیه در پایان صحبتش خواست نظر من راجع به درخواستهای زعیم را بداند و این تصور به من دست داد که بوسنجیه مأموریت مشخصی دارد. گفتم این اولین باری نیست که درخواستهای زعیم را می‌شنوم این تقاضاها به هیچ وجه به حساب نمی‌آید و حتی تصور این را نمی‌بایست کرد که ما با بخشی از آنها هم موافقت کنیم و مهم اینست که با زعیم رو در رو صحبت کنیم.

بوسنجیه نیز دیگر دنبال موضوع را نگرفت و به مسئله دیگری پرداخت.

ج) آقای سابلیر یکی از سران هیأت تحریریه روزنامه «لوموند» فرانسه دو روز پیش به لوزان آمد و طوبیا او را کنار کشیده و موضع مان را برای او تشریح کرد یک بار که ما با هم صحبت می‌کردیم سابلیر گفت آقای بوسنجیه بزودی در وزارت خارجه مسئولیت اداره «آفریقا ـ شرق» را بر عهده خواهد گرفت بجای مارگارت که

به عنوان مدیر اداره اروپا تعیین شده است.

د) امروز دو ساعت با روکویل نفر دوم هیأت آمریکایی صحبت کردم و او را بسیار ناراحت دیدم او معتقد است گفتگوهای لوزان وارد مرحله بن بست گردیده و برای از بین بردن آن هیچ راهی به جز از نو مطرح کردن آن در مجمع عمومی نمی‌باشد و در این رابطه نقل شده که نمایندگان و دیپلماتهای آمریکایی در کشورهای عربی در این مقطع به رؤسای کشورهای عربی بسیار فشار می‌آورند و نتایج مثبتی را نیز بدست آورده‌اند ولی همگی اتفاق نظر دارند که اسرائیل می‌بایست عقب‌نشینی‌های دیگری در رابطه با مسئله پناهندگان بعمل آورد روکویل اخیراً تأکید کرده که هیچ گونه تغییری در سیاست آمریکا نسبت به زمین بوجود نیامده هر چند وی اضافه کرد اینکه کشورش اصرار دارد نقب از ما گرفته شود به هیچ وجه صحت ندارد امّا جابجایی منطقه‌ای را می‌پذیرد و احتمال دارد این جابجایی در نقب یا الجلیل و یا در جای دیگری باشد.

زنده و تندرست باشید

ارادتمند الیاس

نامه ششم

مشارکت «دولت غزه»

به موشه عزیز، با سلام

الف) دیروز دو نفر از اعضای دولت غزه به نامهای رجا الحسینی وزیر اقتصاد و یوسف صهیون وزیر تبلیغات به لوزان آمدند و فردا نیز رشدی الشوا و موسی صورانی به عنوان نمایندگان پناهندگان بخش غزه به اینجا می‌آیند. خبرهای اطمینان بخش راجع به هدف از حضور این دو نفر بدست ما نرسیده است ولی ـ برحسب گرایش (محمد نمر) الهواری ـ آمدن این دو نفر برای دو هدف صورت گرفته: یکی اینکه با هیأت مصری که به لوزان آمده‌اند به رایزنی بپردازند دیگر اینکه احتمال انعقاد هرگونه قرارداد رسمی و یا غیررسمی میان هیأتهای عربی و هیأت اسرائیلی را منتفی نمایند.

اولین اقدام این دو نفر دیدار از «باریفاج» و «لوزان بالاس» بود این افراد برای بازدید اعضای کمیته وفاق و رؤسای هیأتهای عربی بلیط تهیه کردند و اولین کسی که به دیدار آنها رفته بورتر (کشیش) پسر بوده است.

ب) بوسنجیه به دو دلیل به (بورتر) پدر اعتراض کرده و خشمگین گردیده است یکی اینکه وی یک فرد اصلی کمیته را برای دیدارهای رسمی و غیررسمی و همچنین در داخل و خارج از حوزهٔ گفتگوها می‌فرستد. دیگر اینکه او صبورانه عمل ننموده و برای تعطیلی اقدامات کمیته در لوزان تلاش می‌کند.

بوسنجیه او را به یک درشکه چی تشبیه می‌کند که با شلاقش اسبها را می‌زند بدون اینکه میان آنها فرقی قائل شود و نمی‌تواند مهار آنها را کاملاً در اختیار داشته باشد من تقریباً هر روز با بوسنجیه ملاقات می‌کنم و از طریق او از مسایلی که درون کمیته و هیأتهای عربی می‌گذرد مطلع می‌شوم و تا حد امکان خط دهی لازم را

انجام می‌دهم ولی وی دو درخواست دارد:

۱) این روزها در قدس دست به اقدامات جدیدی نزنیم که خشم فرانسه و واتیکان را برانگیزد.

۲) در اسرائیل و ایالات متحده درباره بهبود اوضاع در لوزان و ضرورت ادامه اقدامات کمیته و عوامل موفقیت آن سخن زیاد گفته شود.

ج) دیروز بورتر، رابین و همسرش را برای شام در یکی از رستورانهای گران قیمت شهر دعوت کرد در این میهمانی روکویل نفر دوم هیأت آمریکائی نیز حضور داشت این جشن به مدت شش ساعت از ساعت هشت شب تا دو نیمه شب طول کشید در این مدت بورتر با رابین به زبان انگلیسی و روکویل با من به زبان فرانسه صحبت می‌کرد. این دو واقعاً جالب بودند و به عنوان دو دوستی ظاهر شدند که ما را بخوبی درک می‌کنند و موضع ما را می‌فهمند. روکویل درباره سفر بورتر به واشنگتن گزارش داد و از مخالفت ما با انتقال گفتگوها به نیویورک سئوال کرد و من برای او توضیح دادم که متأسفانه در این اواخر جوّ مناسب قبلی در لوزان به تیرگی تبدیل شده وی گفت هیأت آمریکایی به هیچ وجه بهبودی در اوضاع احساس نمی‌کند و تمایلی نیز به این امر نشان نمی‌دهد و قادر نیست بر «معجزات» اعتماد کند.

آمریکا به عنوان یک کشوری که صاحب منافع جهانی است بر خود لازم می‌داند حتی الامکان مقطع گفتگوهای لوزان و پایان دادن به درگیری اعراب و اسرائیل را به کوتاهترین زمان ممکن تقلیل دهد و این هدف را می‌تواند به دو طریق عملی کند:

الف) فشار مستقیم آمریکا به اسرائیل و کشورهای عربی.

ب) تصمیم جدید قاطع در مجمع عمومی.

روکویل اضافه کرد اوضاع بین المللی روز به روز در حال دگرگونی است و

آمریکا نمی‌تواند بیش از این به خود اجازه دهد در قبال اوضاع سیاسی شرق بی تفاوت بماند بنابراین خوف آن دارد که اگر پیش از فوت وقت تدابیر لازم را اتخاذ نکند سرنخ از دستش رها شده و روزی برسد که تمام شرق کمونیست گردد و اوضاع در شرق دور مایه عبرتی برای ماست، وی ادامه داد: آمریکا نمی‌تواند بخاطر لجاجت این یا آن گروه برنامه‌ریزی طرحهای اقتصادی و استراتژیکی خود و اجرای آنها را در خاور نزدیک به تأخیر بیندازد.

هنگامی‌که من تلاش کردم برای او توضیح دهم، بر اساس بحث و مجادله‌ای که با هم داریم، هیچ چیز نمی‌تواند تضمین کند که آمریکا اکثریت قاطع را در مجمع عمومی بدست آورد او گفت مجبور نیست به این موضوع توجه نماید چراکه این امر مربوط به اتچیسون می‌باشد و آنجاکه من مسئله امنیت مان را مطرح کردم او گفت از همان لحظه‌ای که ما توافق نمودیم غزه را با سیصد پناهنده‌اش بپذیریم تا حد زیادی ضریب امنیتی خود را افزایش دادیم.

د) بنا به درخواست من بوسنجیه دکتر اسکراتی[1] را موظف نمود با رؤسای هیأتهای عربی بطور خصوصی دیدار نموده و از جانب کمیته از آنها بخواهد سریعاً با دولتهای خود تماس بگیرند و تقاضاهای کمیته مبنی بر اینکه کمیته سیاسی وابسته به اتحادیه عرب هیچگونه تصمیمی که باعث تیرگی اوضاع و کندی گفتگوها می‌گردد اتخاذ ننمایند را به دولتهای خود منعکس نماید.

دکتر اسکراتی نیز این مأموریت را انجام داده و وعده‌های اطمینان بخشی بدست آورد تا جائیکه بوسنجیه وعده داد از سفیر فرانسه در قاهره بخواهد تا در این باره با رئیس دولت مصر مذاکره کند.

بدرود

ارادتمند الیاس

---

۱ ـ دبیر کمیته وفاق.

نامه هفتم

درود بر ملک عبدالله

۱۴ آگوست ۱۹۴۹

به موشه عزیز با سلام،

الف) امروز نفر دوم.....(یکی از هیأتهای عربی) تلفنی به من اطلاع داد که رؤسای هیأتهای سوری، لبنانی، و مصری پیامهای هشداری را به دولتهای خود فرستاده‌اند در این پیامها دولتهای متبوعه را از اتخاذ تصمیمات تند کمیته سیاسی اتحادیه عرب که نشستهای آن بیستم همین ماه در اسکندریه برگزار می‌شود برحذر داشتند تصمیماتی که دست آنها را بسته و منجر به سلب صلاحیت آنان گشته و یا جوّ را تیره و گفتگوها را به ناکامی می‌کشاند.

منبع من به نقل از بوسنجیه گزارش داد که رؤسای هیأتهای سه گانه فوق به روکویل نفر دوم هیأت آمریکایی اعلان کرده‌اند که نسبت به ادامه گفتگوهای لوزان تمایل دارند.

(منبع من) در پاسخ به سئوالم در رابطه با علت اینکه چرا رئیس هیأت شرق اردن خواسته است جداگانه به مجمع عمومی برود گفت: اوّلاً رئیس هیأت مذکور معتقد است مجمع عمومی با نفوذ انگلیس و آمریکا بزودی تصویب خواهد کرد:

الف) غیرممکن بودن برپایی بیش از یک دولت مستقل در بخشهای عربی فلسطین.

ب) مناسب است این بخشها به شرق اردن ضمیمه گردد.

همچنین اردن سرزمینهایی را که در فلسطین اشغال نموده رسماً بدست خواهد آورد و پس از آن این مناطق تحت حمایت اسرائیل و یا کشورهای عربی قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً اینکه اردن بدلایل مشکلات داخلی لازم می‌داند در این مقطع خود را در تمام مسائل تندرو نشان دهد.

ب) بوسنجیه طی دو روز گذشته بسیار خوشحال بود گویی «سرمست از پیروزی» است. او معتقد است در رابطه با ادامه فعالیتش در لوزان بر بورتر پیروز شده و چنین می‌پندارد در این مقطع آمریکائیها مجبور شدند به وزیر خارجه فرانسه بگویند آنان هیچگونه تصمیمی برای توقف گفتگوهای لوزان اتخاذ نکرده‌اند.

این اظهارات ناشی از خشم وزیر در شامگاه سفر بورتر و گفته‌های صریح وی مبنی بر اینکه عادت نکرده در میان سواره‌ها پنجمین باشد و نمی‌پذیرد دیگران دیدگاهها و نتیجه گیریهای خود را بر او دیکته نمایند، صورت گرفت امّا او با لحنی کاملاً امیدوار از ما تقاضا کرد از این پس در گفتگوها انعطاف بیشتری نشان دهیم تا او بتواند به مخالفتش برای رفتن به مجمع عمومی ادامه دهد و ثابت کند بر خلاف بورتر موضع درستی اتخاذ کرده است.

هر چند او در هیچ موضوعی از ما نمی‌خواهد عقب‌نشینی‌های عمده و اصولی داشته باشیم و البته حق چنین درخواستی را نیز ندارد و خود، آن را نمی‌پسندد و تمام تقاضایش این است که ما صبوری پیشه سازیم و تمام خواسته‌ها و یا ادعاها و یا پیشنهادهای مطرح شده از طرف اعراب و یا آمریکائیها را بطور قاطع و غیرقابل برگشت رد ننمائیم گرچه این موارد نامعقول و خشم برانگیز باشد، وی علاوه بر مطالب فوق از ماخواست به هیچ وجه سخن از مجمع عمومی به میان نیاوریم خواه درگفتگوهای خصوصی و یا کمیته و یا در نشستهای رسمی خود با آنان. او همچنین از ما خواست همیشه پیش از شرکت در نشستهای کمیته با او مشورت کنیم.

به عنوان مثال پس از یک یا دو روز کمیسیون تعدادی سئوال در رابطه با مسئله پناهندگان و زمین مطرح خواهد کرد و برای او روشن است که این مجموعه

پرسشها ما را هرگز خرسند نمی‌سازد و ما بی تردید ناچار خواهیم شد برخی از این بندها را کاملاً رد کنیم ولی او با توجه به اینکه کمیسیون برای پاسخگویی به ما و اعراب هشت روز مهلت خواهد داد، از ما می‌خواهد از پختگی و خبرگی دیپلماتیک وی در تهیه پاسخها استفاده کنیم هر چند همه آنها منفی باشد. بنابراین یک شیوه می‌تواند گفتگوها را سریعاً تخریب کند و شیوه‌ی دیگر می‌تواند مایه درخواست توضیحات بیشتر گشته در نتیجه این چند هفته به طول انجامد.

ج) امروز دکتر اباهیلیل سیلفر[1] که چند روز است در فرانسه بسر می‌برد در «بوریفاج» با من دیدارکرد این دیدار حدود یک ساعت به طول انجامید و سئوالاتی از من نمود و آرزوی توفیق روز افزون ما را داشت.

د) چنانچه قبلاً یادآور شدم چند روز پیش به فوزی الملقی رئیس هیأت شرق اردن زنگ زدم و از او برای گفتگو دعوت کردم او مهلت چند روزه‌ای خواست تا از عمان اجازه بگیرد. تاکنون با من تماس نگرفته ولی بر حسب آنچه که از منبع موثق شنیدم وی بزودی در همین روزها به لندن سفر خواهد کرد تا به ملک عبدالله بپیوندد زیرا شاه هیجدهم همین ماه به انگلستان خواهد رفت تا در گفتگوها و مشورتهایی که با انگلیسیها خواهد داشت شرکت کند.

من پس از مشورت با دو تن از همکاران، ز. لیفشیتز و ط. ارازی (رابین در پاریس بود) تصمیم گرفتم توسط دوستم عبدالمجیدحید یکی از امرای هاشمی که نماینده شرق اردن در لندن می‌باشد به شاه سلامی رسانده و از او بخواهم به شاه یادآور شود که فوزی الملقی دعوت مرا اجابت ننموده است و همچنین برای وی توضیح دهد که بخاطر پیشرفت اقدامات کمیته وفاق در لوزان ضرورت دارد گفتگوهای مستقیم میان ما و هیأتهای عربی ادامه یابد. به پیوست نسخه‌ای از نامه

---

۱ ـ رئیس شاخه سازمان صهیونیستی آمریکا سالهای ۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۷ و سپس رئیس الفخری تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۳.

مذکور ارسال می‌گردد.

هـ) در این فکر هستم که این هفته از عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری دعوت کنم و تلاش خواهم کرد انجام گفتگوهای مستقیم خارج از چارچوب کمیته وفاق همانند گفتگوهایی که در آن زمان دکتر ایتان با فوزی الملقی انجام می‌دادند را به وی پیشنهاد کنم در صورتی که در این زمینه موفق شدم موضوع را تلگرافی به شما ابلاغ و درخواست رهنمود می‌نمایم.

و) ظاهراً کمیته وفاق این هفته با ما و یا اعراب نشستی ندارد. بورتر غایب است. یلتشین چند روز دیگر به پاریس سفر خواهد کرد. امّا بوسنجیه مایل است در این فرصت از نمایشگاههای عکس در سویس دیدن کند.

در عین حال ما نشستهای چندی با کمیسیون عام، برگزار خواهیم نمود و در رابطه با مسایل مختلف بویژه مسئله دارائیهای بلوکه شده و ایجاد کمیته مشترک کارشناسان اسرائیلی ـ عربی به ریاست یکی از افراد سازمان ملل بحث خواهیم کرد. از شما تقاضا دارم در این رابطه هر چه سریعتر تمامی موارد درخواستی را ارسال فرمائید.

بدرود

ارادتمند الیاس

نامه هشتم

انقلاب سوریه و پس از آن

۱۶ آگوست ۱۹۴۹

به موشه عزیز، با درود فراوان.

امروز من و رابین حدود یک ساعت درباره انقلاب سوریه با عبدالمنعم مصطفی صحبت کردیم، او گفت از گذشته تا کنون این پیش بینی را داشته است. وی سران دولت جدید را نمی‌شناسد و در حال حاضر برایش مشکل است مشخص کند که کشورش در آینده چه موضعی را اتخاذ خواهد کرد ولی تا جائیکه اطلاع دارد امور بر وفق مراد نمی‌باشد، طی دوران کوتاه حکومت حسنی الزعیم فساد و تباهی گسترش یافته حتی خانواده او نیز از این امر مستثنی نبود و (...) دبیر (..) در فرانسه برای امضای قراردادهای خرید سلاح دهها هزار لیره رشوه دریافت نموده است مخبر ما اضافه کرد: امّا اعضای آمریکایی کمیته وفاق در لوزان از آنچه که در سوریه رخ داده بسیار متأسف اند و در این مدت کوتاه بنا برگفته خودشان تنها به توافقی با زعیم دست یافته‌اند که طی آن تعداد زیادی از پناهندگان را بپذیرد، و اکنون با اوضاع پیش آمده مشکل است که بدانند امور چگونه متحول خواهد شد.

اینجا بود که مسئله سفر بورتر را پیش کشیدیم عبدالمنعم گفت طبق اطلاعات کاملی که بدست آورده خبری مبنی بر بازگشت وی کسب نکرده و در محافل از دکتر بانش به عنوان کاندیدی که جانشین بورتر است یاد می‌شود بورتر معتقد است اگر یک تحول مثبتی صورت نگیرد ادامهٔ گفتگوهای لوزان هیچگونه بهره‌ای نخواهد داشت مخبر ما اضافه کرد در آیندهٔ نزدیک، در کاخ سفید جلساتی به ریاست ترومن رئیس جمهور آمریکا درباره مذاکرات لوزان و مجمع عمومی برگزار خواهد شد در این نشستها اتچیسون، راسک، اتریدگ، بورتر و بانش شرکت

خواهند کرد.

پس از آن عبدالمنعم از نظرما درباره مطرح شدن مسئله فلسطین در مجمع عمومی سئوال کرد ما گفتیم اینگونه تلاشها گفتگوهای لوزان را به بن بست کشانده جو را تیره و روابط میان کشورها را از نو بحرانی خواهد نمود و دردهای آوارگان را فزونی بخشیده و صلح نهایی را تا دیر زمان به تأخیر خواهد انداخت و ما تفاوت میان دستیابی به راه حل مورد توافق و راه حل تحمیلی را توضیح دادیم و گفتیم مطرح نشدن مسئله فلسطین در مجمع عمومی را به دلایل فوق ترجیح می‌دهیم.

در پاسخ به تحلیل مخبرمان گفتیم این موضوع اساساً بستگی به نحوهٔ موضع‌گیری کمیته وفاق دارد و آن نیز بر حسب شناختی که ما داریم تا زمانی‌که دو طرف موافق ادامه گفتگوها برای پیدا کردن راه حلی مورد قبول می‌باشند توقف مذاکرات لوزان را دنبال نمی‌کند.

وی تحلیل ما را پذیرفته و گفت شخصاً در رابطه با مجمع عمومی با دولتش صحبت نکرده ولی اذعان داشت لبنان مسئله فلسطین را در فهرست اقدامات مجمع عمومی قرار داده است و هنگامی‌که ما برای او توضیح دادیم که شرق اردن به امید کسب شناسایی رسمی جهت پیوستن بخشهای عربی فلسطین به خاک خود نسبت به مطرح شدن مسئله در مجمع عمومی فشار می‌آورد، وی اهمیت چندانی به آن قائل نشده و گفت تا زمانی‌که بخشهای عربی فلسطین کاملاً مشخص نشده بحث پیوستن آن به یک کشور دیگری غیرممکن است.

سپس با حالتی مزاح گونه از ما سئوال کرد: آیا دوست دارید تا آخر زمستان در لوزان بمانید؟ پاسخ دادیم: نه. ولی اگر ضرورت اقتضاء کند خواهیم ماند و از او بخاطر طرح این سئوال تشکر کردیم و با خود گفتیم نزد عبدالمنعم برویم تا گفتگوهای جدّی جداگانه‌ای خارج از چارچوب کمیته انجام دهیم خواه کمیته مزبور به اقدامات خود ادامه دهد و یا متوقف گرداند. اگر ادامه یافت تردیدی نیست

گفتگوهای حاشیه‌ای اقدامات کمیته را سهولت می‌بخشد و اگر متوقف گردید ما ادامه خبرگیری‌ها و تلاشهای مشترک جهت رسیدن به صلح نهایی را برای خود تضمین خواهیم کرد.

عبدالمنعم بی درنگ پاسخ داد که برای این کار آماده است و ما اولین قرار را برای روز جمعه آینده بیستم ماه جاری گذاشتیم و اولین موضوع عبارت بود از آخرین یادداشت کمیسیون در رابطه با مسئله پناهندگان و سرزمینها. وی با این تصمیم موافق بود ضمن اینکه ابراز داشت بهتر است در صورت امکان پاسخهای منسجم و نزدیک بهم ارائه شود. او همانند ما معتقد است این گامها میتواند کمیسیون را خشنود ساخته و باعث می‌گردد به اقداماتش ادامه دهد.

همچنین درباره کمیسیون مشترک که دیروز به منظور روشن شدن مسئله اموال بلوکه شده تشکیل شد با یکدیگر صحبت کردیم و از او تقاضا کردیم رهنمودهایی را به نماینده‌اش در کمیسیون بدهد تا کاملاً آماده باشد: اولاً، جهت موفقیت اقدامات کمیسیون تلاش می‌کند. ثانیاً، ثابت کند که هرگاه اعراب و اسرائیلیها دور یک میز بنشینند و رو در رو بحث و مناقشه کنند تردیدی نیست که هر کدام دیگری را بیشتر درک خواهند نمود و این شناخت بیش از پیش خواهد شد در نتیجه به یک راه حل مورد توافق و تمایل دست می‌یابند او قول داد این مأموریت را نیز انجام دهد.

در ادامه صحبت، عبدالمنعم موضع اعضاء کمیسیون دررابطه با رفتن به مجمع عمومی را تحلیل کرد. لازم به یادآوری است وی به همان نتیجه گیریهایی رسید که ما طی مشورتهای دو روزگذشته خود با جدعون رفائیل رسیده بودیم و رابین آن را برای تو به صورت جداگانه نوشت. ضمناً به عبدالمنعم اعلان کردیم که در سایه تلاشهایش دولت او به نمایندگان ما که در کنفرانس بین‌المللی بهداشت و تغذیه که بزودی در مصر برگزار می‌شود ویزای ورود داده و با آنان در نهایت لطف و

مهربانی برخورد کرده است و ما پیام آن را بطور جداگانه برایت فرستادیم، همچنان‌که برای تو خبر نشست روز جمعه را ارسال کرده و درخواست رهنمود نمودیم.

بدرود

ارادتمند ا.س.»

نامه نهم

تهدیدی برای هیأت اردن

۱۷ آگوست ۱۹۴۹

به موشه عزیز، با درود فراوان

هنگامی‌که در لوزان بودم محمد نمر الهواری[۱] را نا امید و گرفته حال دیدم که قصد داشت به رام اللّه بازگردد در جیبش یک قروش هم نبود و ۵۰۰ فرانک سویسی به هتل بدهکار بود.

او خبرهای زیادی داشت، حکایت از اینکه دولت شرق اردن سازمان یاد شده آنها را منحل کرده و دفاتر آنها را بسته است و برخی از اعضای آن را دستگیر و سفر هیأت به لوزان را جلوگیری نموده و از ارسال هرگونه پولی به هواری و یا هر فرد دیگری از رؤسای سازمان پناهندگان در سویس، سوریه و یا لبنان ممانعت بعمل آورده است.

همچنین دولت شرق اردن قانونی راگذرانده‌که به موجب آن همه اتباع شرق اردن و تمام کسانی که در این کشور بسر می‌برند از تماس با یهودیان منع شده‌اند و هر که با این قانون به مخالفت بپردازد سزاوار مرگ می‌باشد. علاوه بر آن رؤسای کشورهای عربی درهای خود را به روی هواری بسته‌اند با این استدلال که وی با هیأت اسرائیلی تماس گرفته و در مقابل دریافت پول به منافع آنها ضربه می‌زند.

من اولاً پیش از هر چیزی چند صد فرانک بـه او دادم و او را فـرستادم تـا بدهی‌اش به هتل و رستوران را بپردازد تا «فردی آزاد» باشد. ثانیاً برای او یک نامه

---

۱ ـ ریاست یک هیأت ویژه از طرف یکی از سازمانهای پناهندگان اعزامی به لوزان را بـر عهده داشت بعدها به اسرائیل پناهنده شد و در حال حاضر قـاضی دادگـاه مـرکزی در نـاصره می‌باشد.

تهدیدآمیزی خطاب به فوزی الملقی رئیس هیأت شرق اردن املاء کردم مبنی بر اینکه اگر سریعاً نزد دولتش برای لغو فوری همه تدابیر به ویژه آنهایی را که علیه سازمان پناهندگان و شاخه‌های آن در شرق اردن اتخاذ نموده وساطت نکند، ناچار خواهد شد بالاجبار به کمیته وفاق پناه برده و آن را از اوضاع مطلع سازد و از او بخواهد دخالت کند، همچنان‌که ناگزیر خواهد شد بزودی یک «کنفرانس مطبوعاتی» برگزار کرده و مسائلی را افشاء کند مسائلی که تنها به دولت شرق اردن ضربه وارد نمی‌کند بلکه برای تمامی کشورهای عربی زبان بار خواهد بود. ثالثاً، او را تحریک و تشویق نمودم فوری با سعید بیدس که در آن زمان در لندن به سر می‌برد و شکری التاجی که در قاهره بود، تماس گرفته و آنها را به حضور سریع در لوزان فرا خواند تا از این سه نفر هیأت جدیدی برای پناهندگان تشکیل شود تا با کمیته وفاق و هیأتهای عربی به گفتگو نشسته و از آنان درخواست نماید آنان را به عنوان نمایندگان پناهندگان در مذاکرات لوزان رسمیت بخشند. بی تردید هواری تمام آنچه را که به او گفته بودم اجرا کرد و فوزی الملقی اولین کسی بود که به وی پاسخ مثبت داد او پیامهای متعددی به دولتش فرستاده و آن را تحت تأثیر قرار داد، با گذشت حدود یک هفته هواری نامه هایی را از دوستانش در شرق اردن درباره تجدید حیات سازمان و تغییر موضع دولت نسبت به آن البته نه بصورتی که در گذشته بود، دریافت نمود و امید آن می‌رفت که اوضاع بهبود یابد.

پس از گذشت ده روز بیدس و التاجی در لوزان ظاهر شدند و از نو درهای کشورهای عربی به روی هواری باز شد و آنها خود را به وی نزدیک کرده و با او به مشورت پرداخته و به سخنانش گوش دادند ولی به روشی که «احترامش کن و از او بر حذر باش». محمود عزمی، نویسنده سرشناس مصری که در آن زمان از لوزان دیدار می‌کرد هواری را در بهبود روابطش با هیأت مصری بطور ممتازی یاری بخشید و به او همچنین وعده داد در مطبوعات مصر پاره‌ای از مقالات «درباره

دیدگاه سازمان پناهندگان و موضع حقیقی آن» در گفتگوهای لوزان منتشر نماید.

چنانچه معروف شده اعضای سازمان پناهندگان معتقدند که سزاوار نیست مرزهای اسرائیل فقط در محلهای فعلی آن تثبیت گردد بلکه می‌بایست سرزمینهای بیشتری نیز در اختیار اسرائیل گذاشته شود تا بتواند تعداد بیشتری از پناهندگان عرب را در خود جای دهد.

در همان زمان هواری شروع به مکاتبه با دوستان و آشنایانش در مصر، شرق اردن، سوریه، لبنان و مطبوعات عربی در تمام جاها، نمود و به مناسبت نشست کمیته سیاسی اتحادیه عرب به عزام پاشا و ریاض الصلح نامه نوشت و به تمام ایستگاه‌های رادیوهای عربی در شرق و غرب نامه فرستاده و در تمام آنها موضع هیأت پناهندگان در مذاکرات لوزان را تشریح کرده و به کشورهای عربی تأکید کرد به حقایقی که در فلسطین تولد یافته اعتراف نموده و تسلیم اسرائیل گردند و برخی از نامه‌های خود را در نشریه «الحیات» در بیروت و «میثاق» در شرق اردن و «النداء» در قاهره و مطبوعات دیگر در سوریه و مصر که معروف نبودند منتشر نمود و مصاحبه‌هایی را با فکری اباظه رئیس تحریریه المصور چاپ ژنو و محمد التابعی رئیس تحریریه «آخرین لحظه» که در لوزان چاپ می‌شد، ترتیب داد و در آنها نسبت به «موضع غیرواقع بینانه‌ای» که هیأتهای عربی در لوزان اتخاذ کرده بودند شدیداً انتقاد کرد، هیأتهایی که به دنبال گسترش حوزه کشورهای خود به قیمت دردها و اندوه‌های فلسطینی‌ها بودند. وی امیدوار است این مذاکرات نتیجه بخش بوده و مؤثر واقع شوند.

الهواری و التاجی و بیدس این روزها سخت به کمیته وفاق فشار می‌آورند تا به آنان اجازه دهد به عنوان شنونده همراه هیأتهای عربی و هیأت اسرائیلی در این مذاکرات شرکت کنند. ظاهراً با این شنیدن مستقیم در صددند دیدگاه دو طرف را شنیده و جهت نزدیکی دیدگاهها تلاش نمایند ولی در واقع به دنبال نفوذ در

هیأتهای عربی و سپس توضیح خواستن از آنها می‌باشند.

شکی نیست این تفکر برای اینها پس از پیدایش گروه المفتی در لوزان ـ رجا الحسینی، یوسف صیهون و دیگران ـ بوجود آمده و آنان برای خود این حق را قائل شدند به نام عرب فلسطین و به عنوان نمایندگان بلندپایه و «حکومت غزه» مقابل کمیته وفاق و هیأتهای عربی قد علم کنند. بنابراین امروزه تنور جنگ در لوزان میان هواری و طرفدارانش و گروه المفتی داغ است و رهبران پیش تاز تا کنون متفرق بوده‌اند امید است در آینده نیز این چنین باقی باشند.

بزودی در نامه دیگری برخی از دیدگاههای هواری و پیشنهادهایش درباره فعالیت درآینده را برایت می‌فرستم از تو ممنون خواهم شد اگر به دو تن از همکاران "زیاما" و "گوش" اجازه دهی این نامه‌ام را بخوانند.

بدرود

ارادتمند الیاس»

نامه دهم

طرح صلح مصر و اسرائیل

۲۱ آگوست ۱۹۴۹

به موشه عزیز، با درود فراوان

من و رابین روز جمعه ۱۹ همین ماه حدود هفت ساعت همراه عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری، در شهرکی نزدیکی لوزان بنام «لافیثیرت» بودیم هدف از این دیدار اطلاع یافتن و آگاه شدن مستقیم از خواسته‌های گروههای مختلف و بررسی زمینه‌های صلح مورد توافق میان ما و مصریها بود همچنین تلاش جهت مشخص نمودن روشهای ادامه گفتگوهای مستقیم درآینده در صورت تصمیم کمیته وفاق مبنی بر توقف موقت و یا دائم مذاکرات لوزان ما در هیأت، پیش از نشست، مشورتهایی را انجام دادیم و برای خودمان برخی از اصول و مبانی و پیشنهادهایی را مشخص نمودیم.

شروع سخن، عبدالمنعم از ما خواست صریح و روشن و بی‌پرده سخن بگوئیم و هر طرفی برگهای خود را رو کند. این روش او در حیات دیپلماتیکش می‌باشد سپس از ما خواست شروع کننده باشیم و ما طبق فهرست اقدامات سه نقطه را برای توضیح مشخص کردیم که عبارت بودند از: مرزها، پناهندگان، همکاری اقتصادی و تأکید ورزیدیم که ما او را به عنوان نماینده مصر می‌دانیم نه نماینده جهان عرب، و ما در صددیم با وی راجع به مسائلی صحبت کنیم که صرفاً مربوط به اسرائیل ومصر می‌باشند نه تمامی جهان عرب و او نیز با این موضوع موافق بود.

رابین اهمیت نقب برای ما را از همه جهات توضیح داد و تلاش نمود تا ثابت کند پایه و اساسی برای چشم داشت مصر به نقب با انگیزه‌های امنیتی و یا امتداد

منطقه‌ای وجود ندارد حتی اگر مصر تلاش کند بر نقب دست یابد امنیت آن از جانب اسرائیل هرگز تضمین نخواهد شد، رابین در پایان سخنش به این صورت نتیجه‌گیری کرد که راه درست برای این مسئله تنها، توافقنامه نظامی میان اسرائیل و مصر می‌باشد و در این راستا پیشنهاد کرد مشورتها و بررسیهای لازم میان نظامیان ما و آنها انجام شود. رابین با این سخنش به دنبال این بود که پیش فرضهای کارشناسان نظامی آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و بلژیکی را که عبدالمنعم قبلاً اشاره کرده بود را رد کند و برنامه دفاعی آنان را از اساس باطل و محکوم نماید.

سپس بحثی شروع شد که تمام ساعات ملاقات را پر کرد و هیچ نتیجه مثبتی نیز بدنبال نداشت بلکه برعکس مشخص کرد که فاصله زیادی میان دیدگاههای دو طرف وجود دارد. همچنین معلوم شد که در روزهای اخیر تغییر ناپسندی در موضع مصر پدید آمده و در خلال بحث روشن شد که عبدالمنعم گفتگوهایی با بورتر و روکویل داشته و بورتر گفته: گرفتن تمامی نقب از اسرائیل ممکن نیست ولی بخشی از آن چرا.

عبدالمنعم در پاسخ به کلام رابین گفت: نیازی به مشورتهای نظامی نیست زیرا اوّلاً سیاستمداران هستند که سیاست دولت را به صورت کلی تعیین می‌کنند نه نظامیان، وظیفه آنها تنها اجرای سیاستهاست. به عنوان مثال از آنان خواسته می‌شود اگر کشورشان دست به حمله زد و یا مورد هجوم قرار گرفت برنامه‌های حمله و یا دفاع را ریخته و اجرا نمایند. او بسیار متأسف است وقتی می‌بیند نظامیان در سوریه در مسائل سیاسی دخالت می‌کنند و تلاش می‌نمایند حاکمیت خود را بر مردم تحمیل کنند این بسیار خطرناک است و پایه‌های حکومت را سست کرده و مانع استقرار و ثبات آن می‌گردد و ثانیاً امروزه سیاست مصر بر دو پایه استوار است:

الف) ایجاد مانع میان اسرائیل و مصر و میان اسرائیل و شرق اردن و تحقق این امر با عربی قرار دادن نقب شمالی و جنوبی امکان‌پذیر است البته عربی

فلسطینی نه عربی مصری و یا اردنی.

ب) بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل بطور تدریجی. به عنوان مثال امروز به نماینده اسرائیل اجازه داده می‌شود به مصر وارد شده و درکنفرانسهای بین المللی که در اسکندریه و یا هر شهر دیگر مصر برگزار می‌شود شرکت کند و فردا بازرسی کشتیهایی که از کانال سوئز عبور می‌کنند و به اسرائیل می‌روند را مُلغی می‌کند و پس فردا تجارت و بازرگانی محدود میان مصر و اسرائیل آزاد و سپس مجاز می‌گردد و اینگونه است که چند سالی بیش نمی‌گذرد مگر اینکه روابط عادی میان دو کشور برقرار می‌شود و مصر در آینده نه چندان دور به مرور زمان بخوبی درک می‌کند که اسرائیل به یک کشور پایدار و همیشگی تبدیل شده است و هیچگونه برنامه خصمانه‌ای ندارد و تمام مردم مصر بزودی مسائل ناگوارگذشته را فراموش خواهند نمود.

عبدالمنعم اضافه کرد ایجاد مانع میان مصر و اسرائیل در تمام نقب بطور ضمنی به دو مسئله دیگر کمک خواهد کرد:

۱) اسکان بخش عمده پناهندگان در خود فلسطین.

۲) قابل استقلال قرار دادن بخشهای عربی فلسطین. موضوعی که شرق اردن مانع از آن خواهد شد که مثلث فلسطینی ضمیمه‌اش گردد و کمک خواهد کرد وضع موجود در جهان عرب همچنان باقی بماند.

او معتقد است اوّلاً می‌توان با کمک و پشتیبانی پولی آمریکا و یا جامعه بین الملل تمامی پناهندگان موجود در غزه و مصر را که تعداد آنها طبق آمار وی به ۲۶۰ هزار نفر بالغ می‌گردد، در نقب، بویژه نقب شمالی که کاملاً برای کشاورزی مساعد می‌باشد اسکان داد حتی ممکن است در صورت ضرورت از مناطق دیگر نیز پناهندگانی را بدانجا منتقل نمود و ثانیاً: می‌توان همه نقب را عربی قرار داده و به مثلث ضمیمه نمود بطوریکه در آینده می‌توان قطعنامه مجمع عمومی صادره در

مورخ ۲۹ نوامبر مبنی بر برپایی یک کشور مستقل عربی در بخشی از فلسطین را اجراکرد و حقیقت اینست که چنین کشوری در سالهای اولیه نیازمند کمک مالی بین المللی و عربی خواهد بود امّا شکی نیست که آن می‌تواند در آینده با گذشت چند سالی خود را اداره کند.

هنگامی‌که ما اشاره کردیم که طبق طرح تقسیم صادره در ۲۹ نوامبر بخش زیادی از نقب متعلق به یهودیان است وی پاسخ داد درست است ولی روشن است که اسرائیل از الجلیل که طبق همان تقسیم متعلق به اعراب است هرگز عقب‌نشینی نمی‌کند و زمانی‌که ما برای او توضیحی دادیم که نباید توقع داشته باشد اسرائیل حتی یک وجب از سرزمین نقب عقب‌نشینی کند، او گفت: اگر اوضاع چنین است پس هرگز هیچگونه پایه و اساسی برای تفاهم مستقیم میان اسرائیل و مصر نباید وجود داشته باشد و اکنون بهتر است موضوع جهت تصمیم‌گیری نهایی در مجمع عمومی مطرح شود و اضافه کرد وی امیدوار است اگر مجمع عمومی تصمیمی بنفع اسرائیل اتخاذ کرد مصر آن را پذیرفته و از خواسته‌هایش دست بردارد و از غزه و مناطق اطراف آن عقب‌نشینی کرده و به مرزهای قبلی بازگردد. ولی اضافه کرد نه تنها دیگر احتمال هیچگونه تفاهم و صلح و همکاری میان اسرائیل و مصر وجود نخواهد داشت بلکه تمامی احتمالات ادامه جنگ میان دو کشور به قوت خود باقی خواهند ماند.

عبدالمنعم در اینجا کمی حالت انتقام به خود گرفته و غیرتی شد و گفت: شما باید بفهمید که مصر هیچ مرز مشترکی با اسرائیل نمی‌خواهد و اگر اسرائیل پا نگیرد بی تردید مصر بسیار خوشحال خواهد بودو بی شک تمام توان خود را بکار خواهد بست تا از برپایی آن جلوگیری کند مصر به خوبی می‌داند که اسرائیل در میان اعراب کاملاً غریب می‌باشد و همواره در میان کشورهای عربی بطور یقین به عنوان عامل همیشگی اختلافات و درگیریها و عدم ثبات در شرق به حساب

می‌آید. او اضافه کرد چه بسا مصر در ارزیابیهای خود از ماهیت اسرائیل و مقاصد آن اشتباه کند ولی حداقل در کوتاه مدت محال است این برداشت اشتباه مصر در حد سخن نیز از بین برود. او تمامی این مسائل را بارها به اثریدگ و بورتر و هر آمریکایی دیگر که با او صحبت کرده، توضیح داده است همچنان‌که به آمریکائیها اظهار داشته بر ایالات متحده است که اگر بخواهد اعتماد جهان عرب را بسوی خود جلب کرده و در کوتاه مدت ثبات در خاور نزدیک را برقرار نماید می‌بایست نگذارد اسرائیل به یک کشور بزرگ وقوی تبدیل شود و اکثریت آن را یهودیان تشکیل ندهند. وی همچنین به آنان گفته بود مصر با حضور سه یا چهار میلیون یهودی در آن سوی مرزهای خود در نقب که تمامی آنها با فرهنگ و جدّی و آماده فداکاری و از جان گذشتگی می‌باشند هرگز در خود احساس امنیت و آسیب ناپذیری نمی‌کند.

هنگامی‌که ما برایش توضیح دادیم جایی برای نگرانی مصر وجود ندارد و آن را هیچگونه خطر اجتماعی، نظامی و اقتصادی از سوی اسرائیل تهدید نمی‌کند گفت تنها آینده است که آن را ثابت خواهد کرد لیکن مصر به عنوان یک کشور مستقل نه تنها می‌بایست «احتمالات روشن» را محاسبه کند بلکه لازم است «احتمالات تاریک» (ضعیف) را نیز مد نظر قرار دهد در غیر این صورت در حق خود و در پیشگاه تاریخ گنهکار خواهد بود. مصر طی یکسال و نیم جنگ با اسرائیل سیاست پیشرفته و غیرارتجاعی را در پیش گرفته بود و اکنون وقت آن رسیده است منافع خود را در نظر گرفته و طبق آن عمل نماید. هنگامی‌که ما به او گفتیم اگر در رابطه با مسئله نقب، موضوع به نفع مصر رقم بخورد ما به انحاء و اشکال مختلف در مجمع عمومی دخل و تصّرف خواهیم کرد و از تصمیم مجمع سرباز زده و هرگز از نقب تکان نمی‌خوریم زیرا آنجا برای ما کاملاً حیاتی است، او گفت: شما هر چه به نظرتان نیکوست انجام دهید، هرکسی را در زندگی خصوصی و عمومی‌اش روشی

است.

بحث نقب به ما اجازه نداد تا درباره مشکلات دیگر با عبدالمنعم صحبت کنیم و آنجا که تلاش کردیم آن را مطرح کنیم وی گفت نه، دیگر فایده‌ای ندارد و هنگامی‌که پیشنهاد دادیم نشست دیگری داشته باشیم، گفت: همیشه آماده است با ما ملاقات کند، ولی اگر این موضع ماست بهتر است در نشستها درباره مسائل مختلف دیگری بحث شود نه در مسائل سیاسی. هر چند او قول داد متن و محتوای صحبتها و تحلیلها و تفسیرهای ما را به دولتش منتقل نماید.

بدرود

ارادتمند الیاس

نامه یازدهم

بهبود اوضاع داخلی مصر

لوزان ۱۹۴۹/۸/۲۹

به موشه عزیز، با درود فراوان

الف) چنانچه در گذشته ـ یعنی حدود یک ماه پیش ـ بر من مشکل بود مفهوم تغییر مثبتی که در موضع‌گیری مصر نسبت به ما پیدا شده بود را بفهمم، امروز نیز در درک موضع جدید و ناگهانی مصر با مشکل مواجه هستم موضعی که عبدالمنعم در آخرین نشستی که با هم داشتیم آن را ابراز نمود.

بر این باورم که این امر در گذشته و امروز، تصادفی و اتفاقی نبوده است چه بسا این تغییر موضع به مرور زمان و در نتیجه مشکلات بوجود آمده است. دلیل من اینست که آن زمان که کار در لوزان شروع شد، اوضاع ملک فاروق چه از جهت داخلی و چه خارجی بسیار بد بود، در داخل، حکومت وی نماینده مردم مصر و مورد قبول آن نبود، حکومتی پلیسی بود که بازور اداره می‌شد مخالفانش را شکست داده و آنها را بازداشت و زندانی کرده بود و خود را توسط افراد پلیس و توپ حفظ می‌نمود و در خارج شاه با دو نیروی قوی: گروه هاشمیان در جهان عرب و گروه انگلیسی در جهان دمکراتیک، اختلاف داشت و این دو گروه به وسیله تمامی ابزارهایی که در اختیار داشتند در به زانو در آوردن وی و کشاندن او به اردوگاه خود تلاش می‌کردند.

امّا امروزه وضعیت تقریباً بطور کامل تغییر یافته در داخل کشور فاروق یک دولت ائتلافی تشکیل داده که تقریباً نماینده تمام گروه‌های سیاسی و در رأس آنها «الوفد» می‌باشد و دولت در صدد است یک انتخابات پارلمانی آزاد برای مردم مصر برگزار کند. این انتخابات امکان بازگشت مجدد فاروق به قدرت را به او می‌دهد و در

خارج، روابط وی با هاشمی‌ها و انگلیسیها رو به بهبود نهاده و روز به روز بیشتر می‌شود و دلیل آن دیدارهای اخیر ملک عبدالله و نوری سعید از اسکندریه و گفتگوهای طولانی این دو با رهبران دولت و دربار از جمله عبدالرحمن عزام، و دیگر سیاستمداران می‌باشد همچنین دیدارهای پی در پی دیگری که عبدالفتاح عامر نماینده مصر در لندن از وزارت خارجه انگلیس داشته است.

من معتقدم دو دلیل باعث شده انگلیسیها و هم پیمانهای مخلص آنها از میان هاشمیان روابط خود را با ملک فاروق بهبود بخشیدند.

۱) نتیجه‌گیری که نمایندگان انگلیس در مشرق زمین در پی مشورت‌های اخیر خود در لندن مبنی بر یکپارچه نمودن جهان عرب بدان دست یافته‌اند، حکایت از این دارد که می‌بایست جهان عرب را از نو سروسامان بخشیده و آن را به اردوگاه انگلیس ملحق نمود و در همین راستا لازم است راه‌های ایجاد تفاهم و همکاری با مصر را هموار کرد.

۲) انقلاب جدید سوریه که باعث سقوط حسنی الزعیم که جنگ با هاشمیان و مقابله با نفوذ انگلیس در مشرق زمین را سرلوحهٔ کار خود قرار داده بود، گردید. به دنبال این انقلاب افراد جدیدی به قدرت رسیدند که معتقدند وظیفهٔ اصلی آنها در واقع حفظ وضع موجود در جهان عرب و برتری ندادن کشوری بر کشور دیگر در روابط خارجی خود می‌باشد. به عنوان مثال ترجیح نداشتن مصر به شرق اردن و یا فرانسه به انگلستان.

در چنین اوضاع و احوالی، روشن است که هیچگونه دلیلی برای شتابزدگی فاروق برای بستن پیمان با اسرائیل وجود ندارد. خواه این پیمان صوری باشد یا واقعی و امروزه چنین برمی‌آید که او می‌بایست بار دیگر به عنوان یک قهرمان ملی ظهور کند. بطوریکه آن دسته از سیاستمداران عرب که همواره سخن از قطع رابطه به اسرائیل و اعلان جنگ سرد علیه اسرائیل به میان می‌آورند را دچار اشتباه نماید.

ب) این روزها امیر منصور ششمین پسر ملک بن سعود وزیر دفاع سعودی در وین بسر برده و طبق اظهارات مطبوعات عربی از طرف وزرای جنگ و خارجهٔ انگلیس جهت دیدار از لندن و انجام گفتگوهای نظامی و سیاسی از وی دعوت بعمل آمده است.

امیر منصور با هواری تماس گرفته و او را برای گفتگو درباره کنفرانس لوزان به وین فراخوانده است. هواری در مشورت با من نکات و مسائلی را که مناسب است در صحبتش با امیر منصور مطرح شود و او و دولتش را نسبت به آن مسائل آگاهی بخشد را مشخص نمود. صحبتها میان هواری و امیر چهار ساعت به طول انجامید، امیر در پایان یک یادداشت خطی تقاضا نمود تا آن را به پدرش منتقل کند و من و هواری یادداشت را که حکایت از مخالفت و لجاجت هیأت‌های عربی در لوزان و طمع‌ورزیهای دولتهای محلی داشت تهیه کردم. در این یادداشت توضیح داده شد که هیچ راه دیگری بجز پذیرش حقیقتی که در فلسطین تولد یافته، و همکاری با اسرائیل وجود ندارد. «و این به نفع پناهندگان بوده و برای برقراری ثبات و آرامش در تمامی مشرق زمین مفید می‌باشد».

ج) هواری به عنوان رئیس هیأت پناهندگان در لوزان به یادداشت کمیته وفاق پاسخ داده است. نسبت به بخش اول یادداشت وی درخواست نموده تمامی پناهندگانی که خواهان بازگشت و زندگی در صلح و آرامش می‌باشند به اسرائیل بازگردانده شوند و علاوه بر آن درخواست نموده مشارکت جدی اسرائیل به عنوان بخشی از حل کامل مسئله پناهندگان مورد بررسی قرار گیرد. هواری در رابطه با بخش دوم یادداشت، درخواست کرده جهت توانایی پذیرش تعداد زیادی از پناهندگان سرزمین‌های اسرائیل از آنچه که در حال حاضر می‌باشد کمتر نگردد، تا پناهندگان بتوانند در آرامش زندگی کرده و به شهروندان مخلص اسرائیلی تبدیل شوند. هواری به عنوان رئیس هیأت پناهندگان نمی‌توانست سخنی واضح‌تر از این

بنویسد، چرا که در اینصورت نه فقط در نظر هیأتهای عـربی بـلکه در نـظر اعـزام کنندگانش نیز به عنوان خائن به حساب می‌آمد، تا جائیکه همین کلام روشن کوتاه که او نوشته بود خشم هیأتهای عربی را برانگیخته و تلاشهایی برای تسلیم نکردن یادداشت وی بعمل آمد.

بی شک ما منتظر بازگشت رابین هستیم تا ما را از رهنمودهای جدید تو به ویژه در رابطه با پایان عملیات لوزان در این روزها مطلع سازد.

بدرود

ارادتمند الیاس»

نامه دوازدهم

خشم هیأت مصری

لوزان ۱۹۴۹/۹/۸

به موشه عزیز، با درود فراوان

امروز یک ساعتی با عبدالمنعم مصطفی رئیس هیأت مصری صحبت کردم و این در واقع دیدار «خداحافظی» بود زیرا او چند روز دیگر به کشورش باز خواهد گشت تاگزارشی ازگفتگوهای لوزان به دولتش تقدیم کند، سپس کناره گیری می‌کند نه فقط از ریاست هیأت بلکه بطور کلی از خدمت رسمی دولتی. او ۲۵ سال است که در وزارت خارجه مصر مشغول کار است و می‌تواند درخواست بازنشستگی کند. وی مایل است از کار دولتی فارغ آمده و مشغول کشاورزی در زمینهای خود و زمینهای خانوادگی‌اش گردد و همزمان دست به تألیف کتابی درباره مشکل فلسطین بزند. او قول داد در این کتاب صد در صد مسایل را رعایت کند.

او تاکنون نمی‌داند در راه بازگشت به کشورش چه مسیری را خواهد پیمود، راه استانبول یا پاریس، و اگر مسیر اخیر را طی کند ـ و این بستگی به رهنمودی است که چند روز آینده از دولتش دریافت خواهد کرد ـ از جان و دل آماده است چند روزی در پاریس منتظر بماند تا تو را ببیند و تو را از دیدگاهش نسبت به مذاکرات لوزان و تقاضاهای نهایی مصر آگاه سازد و سخنان تو را شنیده سپس مطالبی را که مایل هستی به دولتش منتقل کند.

عبدالمنعم در شروع سخن از تمام جهان خشمگین بود. از دست اعضای کمیته وفاق که نه درگفتگوهای خصوصی و نه رسمی رعایت بی طرفی نکرده بودند بسیار ناراحت بود و معتقد بود هر یک از آنها پیش از هر چیزی به دنبال منافع دولتش بود. او از رؤسای هیأتهای عربی نیز خشمگین بود چراکه آنها بیش از آنکه

وقت خود را صرف مسئولیتی که بخاطر آن در لوزان حضور یافته‌اند بنمایند تمام همّت و وقت طولانی خود را در مراکز لهو و لعب با دختران چشم آبی و موبور سویسی می‌گذرانند علاوه بر آن تمامی آنها رأی به جابجایی محل کمیته به نیویورک و لایک سکسیز داده‌اند و صلح تحمیلی را بر صلح توافقی ترجیح دادند تا بتوانند در آمریکا حضور یافته و کشور جدید غربی و «دختران تازه» را تماشا کنند.

وی از تمام آمریکائیها شکوه داشت چراکه آنان همه خود را به عنوان اربابان جهان مطرح می‌نمایند و مدعی اند منافع همگان را دنبال می‌کنند در حالیکه هدف اصلی آنها تسلط یافتن بر جهان و بهره‌گیری از آن بنفع اقتصاد خود می‌باشد و او به عنوان ریاست هیأت مصری ناگزیر است در هر جا ازکمیته حل اختلافات بین الملل استقبال کند چرا که ظاهر امر اینست این کمیته برای ایجاد تحول در خاور عربی و کمک به حل مشکل پناهندگان بدینجا آمده است. ولی او به عنوان یک مصری ملی‌گرا می‌بایست بر اهداف امپریالیستی آمریکا که پشت پرده کمیته بین المللی حل اختلاف مخفی می‌باشد، بتازد آمریکایی که در خاور عربی حق را در لباس قانون خود به افراد غربگرا و دروغ پردازان سودجویی که خون بی گناهان را بر زمین می‌ریزند، می‌دهد. او ازکشورهای عربی که در جنگ با اسرائیل شکست خوردند و از اعتراف به این حقیقت ابدی سرباز زدند نیز ناراحت و خشمناک است به نظر وی این کشورهای شکست خورده می‌بایست یکی از این دو راه را انتخاب می‌کردند: یا خاضعانه شرایط اسرائیلی‌ها را می‌پذیرفتند و یا جنگ را از سرگرفته و لکه ننگ را از پیشانی خود بزدایند. هر چند مطلقاً غیرعقلایی است که حقیقت پایدار را ردکرده و خواسته‌های تند خود را به عنوان جایزه‌ای برای شکست پیش بکشند و این خود دلیل قاطعی بر عدم هماهنگی کامل سیاسی آنها می‌باشد. او به عنوان فردی که برای خویش احترام قائل است، نمی‌خواهد در «سیاستی تا این اندازه منحط و دور از منطق» شریک باشد و در آینده تمامی این مسائل را درکتابش

که درباره فلسطین می‌نویسد ثبت خواهد کرد او از دست اسرائیل نیز خشمگین است چرا که اسرائیل بنظر وی «فقط حرف صلح را می‌زند». «اسرائیل در همه جا خود را پیروز میدان دانسته و تنها بر نیرویش تکیه دارد». و ما تلاش نمی‌نمائیم - طبق گفته وی - عمق ضربه‌ای را که اسرائیل متوجه جهان عرب ساخته درک کنیم و بر آن راه حلی بیابیم.

پس از تمام این صحبتها به آرامی وارد بحث درباره اقدامات کمیته وفاق شدیم و روشن شد که او با من درباره ضرورت تلاش جهت تأخیر در برگزاری کمیسیون در نیویورک هم نظر است. در غیر این صورت ناگزیر مشکل فلسطین در مجمع عمومی مطرح خواهد شد و بی تردید دوباره باعث تیره‌گی و بحران روابط میان ما و دیگران می‌گردد و مجمع به صحنه‌ای تبدیل می‌گردد که اسرائیلی‌ها و اعراب در آن علیه یکدیگر سخن رانده و هر یک به دیگری حمله ور شده و به یکدیگر فحش و ناسزا می‌گویند وی در این باره با بوسنجیه، روکویل و یلتشین صحبت کرده و به آنها پیشنهاد داده که پس از پایان مأموریت کمیته بین المللی حل اختلاف، کمیسیون نشست جدیدی داشته باشد. هر چند آنان بیهوده بر نظر خود پافشاری کرده‌اند و او گفته است در صورتیکه از طرف دوستانش حمایت می‌شد، می‌توانست بر دیگر رؤسای هیأتهای عربی همچنان فشار آورد ولی آنان از او پشتیبانی نکردند. آنها نه تنها حمایت نکردند بلکه نسبت به موضع وی انتقاد ورزیده و با او در این باره بحث و جدل نیز نموده‌اند.

عبدالمنعم همواره بر این امید است که می‌تواند بر دولتش تأثیر بگذارد تا دعوت کمیته را جهت حضور در نیویورک فوراً اجابت ننماید و تلاش کند دیگر کشورها نیز موضع آنان را بپذیرند. به هر حال تلاش خواهد کرد دولتش رهنمودهایی را به هیأت خود در لایک سکسیز بدهد تا در بحثهایش با هیأت اسرائیل بزرگوارانه برخورد کرده و تا حد امکان کمتر صحبت کنند.

در پایان نشست درباره پاسخ هیأتهای عربی به یادداشت کمیته دیپلماتیک در ۱۵ آگوست صحبت کردیم. او با این مسئله موافق بود که هیأتها در خصوص تقاضاهای منطقه‌ای‌شان مبالغه کرده‌اند و نمی‌توانند طوری عمل کنند که تمام خواسته‌ها عینیت یافته و همگی به عنوان یک «گروه واحد» مطرح شوند هر چند این آخرین سخن اعراب نیست و گرچه به هرحال این آخرین حرف مصر نیز نمی‌باشد.

در پاسخ به پرسش من که اگر آماده بود به پاریس منتقل شود تا گفتگوهای شخصی خود با ما را پیگیری کند گفت: اگر مایل باشد که به خدمت دولتی ادامه دهد این موضوع را با خوشحالی می‌پذیرد. ولی قول پیشنهاد مرا به دولتش ارائه نماید و اشاره کرد که می‌تواند این موضوع را مستقیماً به «صدیقی» در مصر پیشنهاد دهد. هنگام خداحافظی از من خواست سلام او را به تمامی اعضای قبلی و فعلی اسرائیل برسانم چنانچه از من نیز تقاضا نمود عمق دوستی که میان ما بسیار استوار گشته را بخوبی درک کنم و او را همیشه احوال فردی آماده همکاری به حساب آورم.

با آرزوی صحت و تندرستی

ارادتمند الیاس

نامه مشاور سعد حدّاد[1] به رئیس کیبوتص کفار - بلوم

فرانسیس رزق مشاور سیاسی سرگرد سعد حداد همکار اسرائیل و فرمانده به اصطلاح «ارتش جنوب لبنان» این نامه را پس از دیداری که از شهرکهای صهیونیست نشین در شمال فلسطین اشغالی داشته، به رئیس کیبوتص کفار - بلوم در الجلیل علیا فرستاده است. متن این نامه در نشریه «الطلیعه» ارگان دانشجویان پیشگام عرب در فلسطین اشغالی به چاپ رسیده است.

رزق در این نامه روابط عمیق دیرینه و نوین میان برخی از لبنانی‌ها و صهیونیستها و هم پیمانی مشترک آنها علیه تمامی نیروهای آزادیبخش عربی را به «بینی» رئیس کیبوتص یادآور می‌شود.

با خواندن این نامه انطباق افکار و دیدگاههایی که رزق مطرح می‌کند با آنچه که در گذشته امیل اده و بنیانگذاران انجمن «جوانان فینیقی‌ها» مطرح کرده‌اند به خوبی روشن می‌شود.

برادر حبیب بینی

دیدار اخیر ما که از کیبوتص کفار - بلوم پاکترین تأثیر را در جانهای همه ما بر جای گذاشت، در منطقه شما به ما بسیار خوش گذشت و احساس کردیم گویی در منزل خود و در میان اعضای خانواده و بستگان خود هستیم حقیقتاً برای من روز عید و شادمانی بود که هیچ شادی با آن قابل مقایسه نمی‌باشد بجز خوشحالی یک خانواده از دیدن فرزندان دل‌بندشان پس از سالها جدایی.

برادرم بینی.

---

۱ - الحاج، بدر، ریشه‌های تاریخی طرح صهیونیستی در لبنان، انتشارات مصباح الفکر، بیروت.

آنچه که ما در میان شما یافتیم امر غریبی نمی‌باشد. چنانچه دیدار ما یک دیدار اتفاقی و تصادفی نبود زیرا ما برادرانی هستیم که اهداف مشترک آنان را گرد هم آورده و پیش روی خود سرنوشت مشترکی نیز دارند.

ما برادرانی هستیم که در انتظار فردایی بهتر هستند و با الهام از تاریخ روشن خود پیش می‌روند بی تردید پیش از ما گذشتگان و پدران ما از هزاران سال قبل با یکدیگر همکاری کرده‌اند و همکاری آنها خیرخواهانه و بخاطر صلح بوده است. میان ما همواره یک زبان مشترکی از تفاهم و هم پیمانی و مشارکت در آداب و رسوم و مفاهیم حاکم بوده است.

ولی روزی که نیروهای خیرخواه یهودی ـ کنعانی شکست خوردند و جای آنها را نیروهای دیگری گرفت، جهان یکباره به گرفتاری عظیمی دچار شد این نیروهای جایگزین عظمت کشتار را اولین و بزرگترین مقصد و گرفتاریها و بدبختیهای جنگها را هدف نهایی خود قرار دادند.

زمانی‌که مأموریت سلطان یهودی یا فینیقی آرامی برپایی حق بر اساس عدالت بود، پادشاهان در کشورهای دیگر به زدن گردنها و ساختن اهرام از جمجمه‌ها و خراب کردن شهرها و سوزاندن مزارع و ریختن خونها و کشتن بی‌گناهان افتخار می‌نمودند. درگذشته این چنین کردند و همواره ادامه می‌دهند من نیازی نمی‌بینم حکمت و عدالت پادشاهان فینیقی را یادآور شوم، از آن زمان یک خشت پخته‌ای بدست ما رسیده که در شهر اوگاریت کشف شده بر روی آن نوشته شده است: «شاه زیر سایه درختان در هم پیچیده نشسته و به شکایت بیوه زنان رسیدگی و میان آنها قضاوت و از حق یتیم دفاع می‌کند». ای برادر تمام اینها در کشور ما بوده در حالیکه در آن روزگاران مردم به صورت قبایلی بودند که روز همدیگر را می‌دیدند و شب به جنگ برخاسته یکدیگر را می‌کشتند و زنان را به اسارت می‌بردند. روزی که آنها دخترانشان را می‌کشتند و از ترس ننگ آنان را در

میان خاکها زنده به گور می‌کردند، زن اسرائیلی و فینیقی در بسیاری از صحنه‌ها از مردان جلوتر بود بیاد آوریم کارهایی را که یهودیت و استیر انجام دادند و آنچه که یسار بنیانگذار قرطاجه بدست آورد، در دورانی که زنان ما چنین بودند زنان دیگر کنیزکان و بندگانی بودند که مانند دیگر کالاها خرید و فروش می‌شدند، زنده دفن می‌شدند و یا نمک می‌کوبیدند.

سپس گاهی ممکن است سخن به درازا بکشد و ما همکاری میان سلطان سلیمان حکیم و برادرش شاه احیرام پادشاه صور پسر بیوه زن یهودی از خانواده نفتالی، را فراموش کنیم که نتیجه این همکاری ساختن مجسمه خدا در اورشلیم از چوبهای اُرز[۱] که در کوههای لبنان می‌روید، بود پس از آن سلیمان بیست روستا که امیدوارم روستای من[۲] یکی از آنها باشد را به احیرام هدیه کرد.

بینی عزیز، من در اینجا به نشانه احترام در مقابل ملت خلاّق شما که خداوند آن را به جهانیان عطا فرموده، سر تعظیم فرود می‌آورم، خداوند به همراه این ملت وصایای دهگانه‌ای را عنایت کرد و صایا و پندهایی که آنها را به حق می‌توان اساس و پایه هر دین و شریعت عادلانه‌ای در سراسر گیتی به حساب آورد.

در اینجا لازم است از حروف هجاء فینیقی‌ها که بیبلوس در سواحل لبنان آنها را برای پاسخگویی به جهانیان اهدا کرد یاد کنیم، و این کشتی نجاتی شد برای ملتهایی که غرق در دریای جهل و نادانی بودند و افتخار ما اینست که تورات به دلیل همین انتساب، بیبل نام گرفته است.

بینی عزیز در اینجا برخی به ما می‌گویند شما عرب هستید نه لبنانی، قومیت شما عربی است نه چیز دیگر و اگر بگوئیم نه، گرفتاریها به ما روی می‌آورد. آنها این حرف را به من می‌زنند در حالیکه من وارث بزرگترین تمدنهای دنیا یعنی تمدن

---

۱ - نوعی درخت مخروطی شکل.

۲ - اشاره به روستای قلیعه در جنوب لبنان.

فینیقی، آرامی، کنعانی و یهودی هستم ولی آنان وارث کدامین تمدنند؟

برادرم چنانچه جمهور تاریخ نویسان شهادت می‌دهند اعراب اشغالگرانه و جنگجویانه وارد کشور ما شدند تا ثروتهای بی کران آن را به غارت ببرند وارد سوریه، لبنان و اسرائیل شدند و بسیاری از نمادهای تمدن آنها را تخریب کرده و از بین بردند و همواره نیز خراب می‌کنند. به ساکنان اصلی این مناطق یعنی مسیحیان و یهودیان پیروی از اسلام را تحمیل کردند در نتیجه برخی رحل اقامت گزیده و برخی اسلام آوردند نه غساسنه‌ای ماند و نه مناذره‌ای، و پدران مارونی من «سرکشان» به کوههای لبنان درآویختند و از دیر زمان تاکنون از هزاران سال قبل تا به امروز در جنگ با بربرها به مقاومت پرداخته‌اند.

اگر به آنان بگویی ما لبنانی هستیم خشم آنها برانگیخته می‌شود و تو را متهم به ارتجاع و عقب‌ماندگی و مزدور استعمار و امپریالیزم و صهیونیزم می‌نمایند زیرا تو نمی‌خواهی ریشه‌ات را فراموش کنی، اتهام ارتجاع بدلیل اینست که تو آنان را اشغالگر توصیف می‌کنی، اتهام مزدوری استعمار برای اینست که تمام جهان بویژه دنیای غرب به روی تو باز است و برای اینکه تو یک یهودی و یا مسیحی هستی که نمی‌خواهی از دینت و آداب و رسوم ملتت دست برداری و بالاخره همه ما صهیونیست هستیم زیرا ما تاریخ را حفظ می‌کنیم و نمی‌خواهیم حقیقت تاریخی هرچه که باشد از بین برود.

برادرم، بینی، من یک لبنانی هستم که به لبنانی بودنم افتخار می‌کنم، نه، من یک عرب نیستم چنانچه تو یک اسرائیلی هستی و به اسرائیلی بودنت می‌بالی و من تلاش می‌کنم بر اساس احترام متقابل و حسن همجواری با تو همکاری کنم، بویژه آنکه ما فرزندان یک مرز و بوم هستیم که تاریخ دیرینه و سرنوشت مشترک ما را یکجا گرد آورده است. اگر تو بخوبی بزبان عبری صحبت می‌کنی و من به زبان عربی، روزی خواهد آمد که من و تو هر دو زبان را بخوبی تکلم نمائیم. مهم اینست

که قلب‌ها و افکار ما آماده صلح و دوستی گردد و همگی منافع و مصالح مردممان را بخوبی درک کنیم و در کنار یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنیم.

در همین راستا من به برادران عربم هشدار می‌دهم از تعصب دست برداشته و به حقوق ملتها برای زندگی آزاد و با کرامت احترام قائل شوند و آنان بدانند صلح و دوستی بهتر از جنگ و کینه توزی است. بدانند که دوره فتوحات گذشته است چنانکه دیروز به ترک اندلس و دیگر مناطق مجبور گردیدند در آینده نزدیک لبنان را نیز بحال خود واگذار خواهند کرد آنها بهتر است دینشان را که آنان را در کنار ایمان به قرآن، ایمان به تورات و زبور و انجیل فرا می‌خواند را بخوبی درک کنند و بدانند که یهودیان و مسیحیان برادران آنها هستند، و جنگ برای هیچ کس سودی ندارد و اگر بدنبال خشنودی خداوند هستند، جنگ خدا را خشنود نمی‌سازد آنان بدانند که خداوند خالق هستی و مدبّر آنست و حق را پیروز خواهد ساخت، وکم و کوچکی که با خدا باشد بهتر از بسیاری است که رعایت فرمان او ننماید. مهم نیست که هر یک از ما به عبری یا عربی یا انگلیسی... و غیره صحبت کند، برادرم پروردگار تو خدای قلبهاست او تمام زبانها را می‌فهمد و ظواهر او را فریب نمی‌دهد.

برادرم، بینی، تا دیداری دیگر با تو، امیدوارم این سال جدید عبری سال خیر و برکت برای همه ما باشد، سالی همراه با صلح و تحقق آرزوها و برقراری امنیت. سلام و درود مرا به تک تک افراد کیبوتس کفار ـ بلوم برسان. سلام به این خانواده بزرگ که در کارهای خوب و ترس از خدا با یکدیگر همکاری می‌کنند و من اکنون افتخار می‌کنم که میهمان مورد احترامی در میان آنها بودم. عید شما مبارک به امید دیدار.

برادرت دوستار تو فرانسیس رزق، القلیعه مورخ ۱۹۷۷/۹/۱۳.

بیانیه مشترک درباره گفتگوهای پرز در مغرب[۱]

دیروز شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل و ملک حسن دوم پادشاه مغرب یک بیانیه رسمی مشترکی را صادر کردند در این بیانیه آمده است گفتگوهای دو طرف تنها بر تبادل نظر درباره راههای تحکیم صلح در خاورمیانه استوار بوده است. این بیانیه ظهر دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی در قدس انتشار یافت بیانیه مزبور که بزبان فرانسوی نوشته شده و به عبری ترجمه شده بود توسط اوری سابیر مشاور نخست وزیر در دفتر وی و در مقابل روزنامه نگاران قرائت شد که متن آن بدین شرح است:

ملک حسن دوم در تاریخ بیست و دوم و سوم ماه ژوئیه، در قصر خود در افران با آقای شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل ملاقات کرد. شاه مغرب و نخست وزیر اسرائیل در این گفتگوها که گفتگوهای صریح و بی‌پرده نام گرفته‌اند درباره بررسی طرح فاس، اوضاع در خاورمیانه به صورت واقعی، موانع و مشکلات شکلی و محتوایی بر سر راه مذاکرات، مشارکت فعال جهت تحکیم پایه‌های صلح در این منطقه به بحث و تبادل نظر پرداختند و جناب شاه حسن به شرح و بیان اهمیت هر بند از بندهای طرح فاس که بنظرش ویژگی دو چندانی داشت پرداخت ارزش این طرح می‌توانست ناشی از این باشد که تنها سندی بود که دارای ارزش محتوایی بود بطوریکه می‌توانست پایه و اساسی برای صلحی عادلانه و پایدار باشد و یا اینکه توانسته بود علیرغم دیگر طرحها و پیشنهادهای قبلی برای صلح با مخالفت اعراب مواجه نشده و در واقع از یک اجماع عربی برخوردار باشد.

آقای پرز نیز در این دیدار موضع خود نسبت به طرح فاس را بیان کرده و طبق نظر خودش پیشنهادهای مخصوص به وضعیت فعال جهت تحکیم پایه‌های صلح

---

۱ ـ الملف، شماره ۵، آگوست ۱۹۸۶، به نقل از عل همشمار، ۱۹۸۶/۷/۲۵.

را ارائه نمود.

با توجه به اینکه این دیدار تنها برای تبادل دیدگاههای مختلف بود و به هیچ وجه انجام گفتگوها و مذاکرات را دنبال نمی‌کرد در نتیجه جناب حسن ثانی رهبران عرب را از جریان این دیدار مطلع خواهد ساخت چنانچه پرز نیز دولتش را از مسایلی که طی این نشستها جریان داشته آگاه می‌نماید.